

فهرست

سخن نخست ۲

پیامها ۴

زندگی و آثار ۶-۱۲

از زبان استاد و خانواده

- از روش تفسیری «معانی القرآن» تا انگیزه نگارش «صحیح الکافی» ۱۴ گفت و گو با استاد محمدباقر بهبودی
- یک عمر پژوهش و ساده زیستی ۲۴ گفت و گو با همسر و دختران استاد بهبودی
- ناگفته‌هایی از زندگی استاد محمدباقر بهبودی ۳۱ گفت و گو با محمدرضا بهبودی

از منظر صاحب نظران

- ژرف‌نگری استاد بهبودی در پژوهش‌های حدیثی ۴۰ استاد حکیمی
- محقق‌ی آزاداندیش و بی‌پروا ۴۳ آیت‌الله سیدجمال‌الدین دین‌پرور
- هنر بهبودی در تالیف شیرین و پرجاذبه «سیره علوی» ۴۴ حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی‌ایازی
- همکاری با غفاری در تصحیح متون حدیثی شیعه ۴۶ منصور پهلوان
- استاد محمدباقر بهبودی و «معرفة الحدیث» ۴۹ سعید شفیعی خوزانی
- محدوده کاربرد مجاز در قرآن از نظر استاد بهبودی ۵۳ امیر ذوقی
- بهبودی راه نقد عالمانه روایات را باز کرد ۵۶ حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضانوراللهیان
- رابطه علم و قرآن از نگاه استاد بهبودی ۵۸ فرزانه روحانی
- ارزش‌گذاری احادیث کتب اربعه: نیم‌نگاهی به دیدگاه استاد بهبودی ۶۰ حمیدباقری
- دیدگاه‌ها و تالیفات استاد؛ تقابلی با عقاید اخباریان ۶۳ محمدشریفی
- ناقد غیر «اصولی» اخباریون ۶۴ زهره اخوان مقدم

در بیان شاگردان

- اختیارات بهبودی در تصحیح المیزان ۶۸ مجید معارف
- تبیین اشارات قرآنی به اباعبدالله(ع) و صدیقه کبری(س) در آثار بهبودی ۷۳ سیدمحسن میرباقری
- نوآوری‌های استاد بهبودی در تاریخ، علوم قرآنی، تفسیر، ترجمه و فقه ۷۶ مژگان سرشار
- امتیازات علم ائمه معصومین(ع) از نظر استاد بهبودی ۸۳ عبدالهادی فقهی‌زاده
- توجه به تاریخ و جغرافیا در بررسی حدیث ۸۶ فروغ پارسا
- ماجرای ترجمه «معانی القرآن» به زبان انگلیسی ۸۸ سیدمجیدرویین‌تن
- راهی که باید تداوم یابد ۹۲ شادی نفیسی
- تجلیل از شاگرد برای حل مسئله استاد ۹۴ مریم قبادی
- حدیث‌شناس میرز تاریخ تشیع ۹۵ سیدعلیرضارویین‌تن
- به یاد پدر ۹۸ س. جلالی

از متن آثار

اصول دین در پرتو نهج‌البلاغه ۱۱۲-۱۰۰



سال نهم . شماره ۱۱۵ . اسفندماه ۹۳

مدیر مسئول: حمید صابر فرزام

سر دبیر: محمد محمودی

مدیر داخلی: حسین الهوردی

مشاور علمی: قاسم درزی

مدیر هنری: زهرا شیرخان‌زاده

همکاران این شماره: میثم قهوه‌چیان،

لیلا شرف، محمود قره‌داغی، سمیرا انصاری،

زهرا ابرجی

عکاس: محمد نجفی، مجید فراهانی

با سپاس از: سیده زهرا حسینی، ناصر دلیل‌هوش.

نشانی: تهران، خیابان قدس، خیابان بزرگمهر،

پلاک ۸۵، خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)

تلفن: ۰۲۱۲-۶۶۴۷۰۲۱۲-۹۸+

پست الکترونیک نشریه: rayehe@iqna.ir

سخن نخست

محمدباقر بهبهودی نامی آشنا در عرصه پژوهش‌های حدیثی و قرآنی است؛ کسی که عمر خویش را صرف تحقیق و پژوهش در گستره موسعی از زمینه‌های علمی، از علوم قرآنی و تفسیر گرفته تا فقه و تاریخ و ادبیات عرب نمود.

بسیاری از آثار مهم بهبهودی مجال انتشار مجدد نیافت، اما در عین حال، همان نسخ اولیه در بین دانش پژوهان دست به دست می‌چرخید و آنان را از خوان علم بهره‌مند می‌ساخت.

فارغ از نوع نگرش بهبهودی در گزینش موضوعات علمی و سمت و سوی آثار وی، دقت‌های علمی این حدیث‌پژوه از چنان برجستگی برخوردار بود که هیچ پژوهشگر علاقه‌مندی نمی‌توانست از آن چشم‌پوشی کند و نقل ظرافت نگاه او سینه به سینه می‌چرخید و مخاطبان بیشتری را برای حضور در جلسات خانگی وی جلب می‌نمود.

این دانشمند فرهیخته با ساده‌زیستی مثال‌زدنی و به دور از تن‌آسایی، به تصحیح ده‌ها عنوان از آثار مؤلفان بزرگ در زمینه‌های حدیثی، تاریخی و قرآنی مبادرت کرد که تصحیح چندین جلد از میزان علامه طباطبایی و ده‌ها جلد از بحارالانوار مجلسی تنها بخشی از فعالیت‌های علمی او را شامل می‌شود.

تصحیح کتاب‌های گران‌سنگ، ظرافتی به نگاه بهبهودی بخشیده بود که ثمرات آن را می‌توان در آثار تالیفی او پی گرفت. اثر بی‌نظیر *علل الحدیث* در عالم تشیع که با انگیزه دفاع از روش‌شناسی مؤلف در گزینش احادیث صحیح نوشته شده، نمونه‌ای از این تاثیر است که در کنار *معرفة الحدیث*، دو منبع مهم را برای ارزیابی میزان صحت و ضعف احادیث در اختیار محققان می‌گذارد.

سیره علمی مرحوم بهبهودی چنان با پژوهش عجین بود که بیش از تأثیرپذیری از جلسات درس بزرگان، به تلاش فردی و تتبع در آثار کهن اتکاء داشت و این مهم، سوابق علمی وی را از این جهت، امتیازی ویژه می‌بخشد.

محمدباقر بهبهودی در تالیف صحاح کتب اربعه نیز مسیری را گشود که کارشناسان در نقد و تایید آن قلم‌فرسایی‌ها کردند و فضای بحث گسترده‌ای پیرامون معیارهای بهبهودی در گزینش احادیث و نتایج عملی آن برانگیخته شد که بسیاری از صاحب‌نظران چنین واکنش‌هایی پیرامون یک اثر حدیثی را به فال نیک گرفته‌اند.

بر آنیم تا در آستانه چهل‌مین روز درگذشت استاد محمدباقر بهبهودی، به معرفی ابعاد فعالیت‌های علمی و معرفی آثار پژوهشی این حدیث‌پژوه نام‌آور بپردازیم، با این امید که علاقه‌مندان به معارف ناب اسلامی از آن بهره‌مند شوند و رضای الهی را در پی داشته باشند.

حسین الهوردی

دبیر سرویس معارف



ك ل م
- 0



بسم الله الرحمن الرحيم

فقدان چهره برجسته تصحیح، ترجمه، حدیث پژوهی و تاریخ نگاری و محقق مطرح شیعه، مرحوم محمدباقر بهبهودی موجب تأسف گردید.

آن مرحوم عمر خویش را به تصحیح و تحقیق و تألیف آثار در معرفت احادیث و روایات صرف کرد و در این زمینه آثار و تألیفات متعددی در نقد سندیت برخی احادیث برجای گذاشت.

روش آن مرحوم در بررسی روایات شیعه و نسبت آن با سایر آثار، بسیار برجسته و ممتاز بود و آثار به جامانده از ایشان منبع مهمی برای پژوهشگران، عالمان و اساتید حوزه و دانشگاه می باشد.

این جانب ضمن عرض تسلیت درگذشت استاد بهبهودی به جامعه علمی و فرهنگی کشور، دوستان و خانواده محترمشان، برای آن مرحوم رحمت و مغفرت و برای بازماندگان صبر و اجر از درگاه خداوند طلب می کنم.

علی لاریجانی

رئیس مجلس شورای اسلامی



بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت قرآن پژوه و مفسر گرانقدر قرآن کریم، خادم القرآن، محمدباقر بهبهودی که آثار گرانقدری به ویژه در حوزه مفاهیم و معارف قرآن مورد بهره گیری و استفاده قرآن پژوهان قرار گرفته است، موجب تأثر و تألم فراوان گردید.

از درگاه ایزد منان برای آن محقق ارجمند و فقید علو درجات و برای بازماندگان ایشان اجر و صبر مسئلت می نمایم.

محمد رضا حشمتی

معاون قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی





زندگی و آثار

زندگی و آثار استاد محمدباقر بهبهودی

استاد از سال ۱۳۲۷ هـ ش تحصیلات مذهبی خود را آغاز کرد. ادبیات را نزد محمدتقی نیشابوری معروف به ادیب ثانی گذراند. در مقطع سطح، اندکی از محضر حجت‌الاسلام سیداحمد یزدی بهره برد، ولی بیشتر استفاده ایشان در این مقطع از استاد حجت‌الاسلام حاج شیخ هاشم قزوینی بود. ایشان علاوه بر دروس متداول حوزه، یک رشته از دروس تفسیری را نیز در محضر حجت‌الاسلام دامغانی گذراند. در این دوران بود که استاد، شرحی بر صمدیه و هم‌چنین عوامل ملامحسن به عربی نگاشتند که منتشر نگردید. هم‌چنین کتابی در منطق با نام قاطع‌البرهان فی علم‌المیزان و جزوه‌ای در شرح حال میثم تمار نگاشت که به چاپ رسید. سال ۱۳۳۳ ش بود که از مشهد به قم آمد و پس از گذراندن یک درس نزد آیت‌الله بروجردی و یک درس در محضر آیت‌الله خمینی به نجف اشرف مشرف شد. در این دوره نیز به مدت دو سال درسی را در محضر آیت‌الله خویی داشت و یک درس را نیز در محضر آیت‌الله حکیم انتخاب کرد. ایشان در این دوران با اجازه آیت‌الله خویی بدون لباس روحانیت در مجلس درس ایشان حاضر می‌شد. انس استاد در این دوران با قرآن بسیار زیاد بود و یادداشت‌هایی را فراهم آورد که مقدمات تألیف کتاب معانی‌القرآن را پدید آورد. پس از این دوران به دلایلی به مشهد بازگشت و با مشارکت استاد علی‌اکبر غفاری کتابفروشی‌ای را راه‌اندازی نمود. پس از مدتی کتابفروشی را نیز رها کرد و به پژوهش و تصحیح متون اشتغال یافت.

مرحوم بهبهودی حدود سال ۱۳۴۰ ش به تهران می‌آید و تصحیح تفسیر المیزان را آغاز می‌کند (از جلد هفتم تا جلد بیستم) و به موازات آن نیز تصحیح بحار الانوار را انجام می‌دهد (از جلد هفدهم تا آخرین مجلد) و سپس به کارهای تحقیقی و پژوهشی مبادرت می‌کند. ایشان علاوه بر حوزه پژوهش در حوزه تدریس و آموزش نیز فعال بود و علاوه بر جلسات خصوصی و هفتگی که با شاگردان نزدیک خود داشت، از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۲ در دانشگاه تربیت مدرس به تدریس پرداخت. اما پس از آن به دلیل ضعف جسمانی، ارتباطش با این دانشگاه قطع گردید و جلسات ایشان به شکل خصوصی برگزار می‌شد.



■ استاد محمدباقر بهبهودی یکی از مطرح‌ترین پژوهشگران معاصر در زمینه پژوهش‌های حدیثی و قرآنی به حساب می‌آید. وی با نظرات خاص خود توانست جریان جدیدی را به وجود آورد و نقدهای وسیعی را نیز از سوی دیگر جریان‌های علمی معاصر پذیرا شود.

محمدباقر بهبهودی در سحرگاه پنجشنبه هفدهم جمادی‌الاولی سال ۱۳۵۰ هجری قمری برابر با سال ۱۳۰۸ هجری شمسی در مشهد و در خانواده‌ای متدین به دنیا آمد. پدر وی نانوا بود و چهار فرزند داشت، سه دختر و یک پسر، و ایشان نیز مدتی را در آن‌جا به کمک پدر اشتغال داشت. بهبهودی چهارده سال داشت که پدر خود را از دست داد، اما مادر ایشان تا سال ۱۳۶۸ در قید حیات بود.

۴- ارشاد القلوب

این اثر تألیف حسن محمد دیلمی، ترجمه عبدالحسین رضایی و تصحیح محمدباقر بهبهودی است که در سال ۱۳۵۵ ش در انتشارات اسلامیة تهران منتشر شده است.

۵- الاصول من الکافی

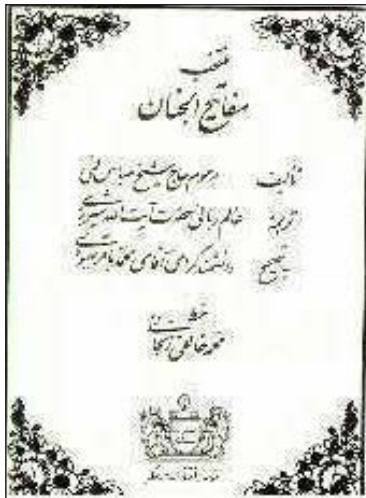
این اثر تألیف محمدبن یعقوب کلینی است که جناب حاج شیخ محمدباقر کمرئی شرح و ترجمه این اثر را برعهده داشته است. محمدباقر بهبهودی و علی اکبر غفاری نیز تصحیح و مقابله این نسخه با دیگر نسخه‌های خطی را انجام داده‌اند. این اثر توسط انتشارات اسلامیة در سال ۱۳۷۹، ۶ جلد در ۵ مجلد به چاپ رسیده است.

۶- الغدير

مترجم جلد‌های مختلف اثر گرانقدر عبدالحسین امینی نجفی، متفاوت است. مترجم جلد دوم محمدتقی واحدی و علی شیخ الاسلامی، جلد سوم جمال موسوی، جلد چهارم محمدباقر بهبهودی، جلد پنجم زین العابدین قربانی، جلد ششم محمد شریف‌رازی، جلد هفتم و هشتم اکبر ثبوت، جلد نهم و دهم جلال‌الدین فارسی، جلد یازدهم جلیل تجلیل است. بنابراین محمدباقر بهبهودی ترجمه جلد چهارم و تصحیح ترجمه جلد دوم و سوم را برعهده داشته است.

۷- منتخب مفاتیح الجنان

این اثر تألیف شیخ عباس قمی و با ترجمه رضی شیرازی توسط محمدباقر بهبهودی تصحیح شده و به خط محمد خالقی زنجانی منتشر شده است.



استاد بهبهودی پس از دوره‌های تحقیق و مجاهدت علمی در بیست و یکم بهمن ماه سال ۱۳۹۳ ه.ش دار فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت. از ایشان آثار بسیاری به جای مانده است که آشنایی با آن‌ها می‌تواند برای پژوهشگران حوزه قرآن و حدیث بسیار راهگشا و مفید باشد.

آثار و تألیفات

آثار و تألیفات بسیاری در موضوعات مختلف از این استاد برجسته به یادگار مانده است. سه حوزه اصلی قرآن، حدیث، تاریخ و فقه، اهم حوزه مطالعاتی استاد بهبهودی را شامل می‌شود. این مجموعه را نیز می‌توان در سه گونه تصحیح، ترجمه و تألیف مورد نظر قرار داد:

آثار تصحیحی

آثار تصحیح شده توسط استاد بهبهودی را می‌توان در سه قالب آثار قرآنی، حدیثی و تاریخی در نظر گرفت. در این میان، آثار حدیثی بیشترین حجم را به خود اختصاص داده‌اند و پس از آن نیز آثار قرآنی قرار دارند و آثار تاریخی نیز تنها یک اثر است. این آثار عبارتند از:

۱- المیزان فی تفسیر القرآن

جلد هفتم تا بیستم تألیف عظیم علامه محمدحسین طباطبایی توسط محمد باقر بهبهودی تصحیح ادبی شده است.

۲- بحار الانوار

تعلیق‌نویسی بر مجلدات ابتدایی بحار الانوار (تا جلد پنجم)، تألیف محمدباقر مجلسی توسط علامه طباطبایی صورت پذیرفته است، اما به دلیل حاشیه‌هایی که برای برخی از تعلیقات علامه در حوزه‌ها پدید آمد، تعلیق‌های بحار الانوار از جلد هفتم تا آخر (غیر از دو جلد ۷۷ و ۷۸) توسط مرحوم بهبهودی نوشته شده است.

۳- الارشاد (در شناسایی مقام چهارده معصوم (ع) و زندگانی ایشان)

این کتاب به قلم شیخ مفید یک دوره زندگی ائمه علیهم السلام است که به قلم شیخ مفید (رحمة الله) به تصویر کشیده شده است. جناب حاج شیخ محمدباقر ساعدی خراسانی ترجمه و شرح این کتاب را به انجام رسانده‌اند و استاد محمدباقر بهبهودی نیز تصحیح این ترجمه را بر عهده داشته است. این کتاب توسط کتابفروشی اسلامیة و در سال ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است.

۸- الروضة من الكافي، یا، گلستان آل محمد.

نویسنده این اثر محمد بن یعقوب کلینی و ترجمه آن از شیخ محمد باقر کمره‌ای است و محمد باقر بهبهودی و علی اکبر غفاری مشترکاً کار تصحیح آن را بر عهده داشته‌اند. این اثر توسط کتابفروشی اسلامیة به چاپ رسیده است. در این کتاب روایات مندرج در کتاب روضه کافی ترجمه شده است. این روایات در مباحث اخلاقی مانند: صبر، زهد، دوری از تکبر و خودبینی، رعایت حقوق دیگران، فضایل شیعیان، صفات خداوند، اندرزهای ائمه (ع) به شیعیان، خلافت حضرت علی (ع) و حقانیت آن حضرت، ادعیه وارده از سوی معصومین و تفاسیر قرآن کریم در کلام آنان وارد شده است. بیشتر روایات مندرج در این کتاب در مدح اهل بیت، فضایل آنان، ضرورت محبت و اطاعت از آنان و مذمت دشمنان و منکران ایشان می‌باشد.



۹- کلیات مفاتیح الجنان

این اثر تألیف حاج عباس قمی با ترجمه شیرازی است که با تصحیح محمدباقر بهبهودی در سال ۱۳۶۳ به چاپ رسیده است.



۱۰- کتاب‌های: ملائکه - ابلیس - ید و منبر: حیوانات و طیور - جنت و نار.

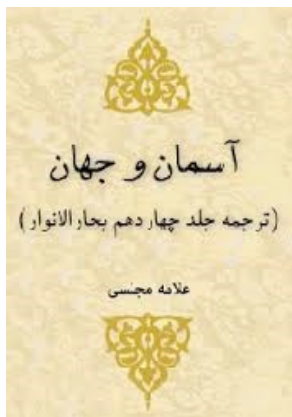
این اثر ۴ جلدی تألیف اسماعیل سبزواری است که با تصحیح محمدباقر بهبهودی در سال ۱۳۷۷ در تهران به چاپ رسیده است.

۱۱- هدایت الاخبارالی فهرس بحار الانوار

این اثر تألیف اسماعیل سبزواری است که با تصحیح محمدباقر بهبهودی در تهران در سال ۱۳۷۷ منتشر شده است.

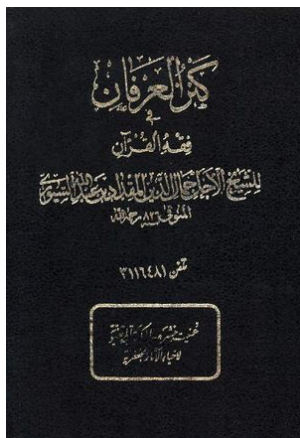
۱۲- آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء والعالم جلد چهاردهم بحار الانوار)

این اثر تألیف محمدباقر المجلسی و ترجمه محمدباقر کمره‌ای (پژوهش) است که با تصحیح محمدباقر بهبهودی در سال ۱۳۸۵ توسط انتشارات اسلامیة منتشر شده است.



۱۳- کنز العرفان

این اثر تألیف فاضل مقداد است که تصحیح، تحقیق و تخریج اوراق این کتاب بر عهده محمد باقر بهبهودی بوده است.



۱۴- مسالک الافهام فی آیات الاحکام

این اثر تألیف فاضل جواد الکاظمی است و محمدباقر بهبهودی تحقیق و تصحیح این کتاب را برعهده داشته است. یادآور شویم که تعلیقات فقهی این مجموعه بر عهده مرحوم شریفزاده بوده است.

۱۵- کتاب مناقب

مؤلف این اثر ابن المغازلی بوده است که با تحقیق و تصحیح محمدباقر بهبهودی به چاپ رسیده است.

۱۶- الصراط المستقیم

این اثر دو جلدی تألیف مرحوم بیاضی است که یک مقدمه از مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی و یک مقدمه از آیت الله سیدشهاب امیری مرعشی در اول آن اضافه گردیده است. محمدباقر بهبهودی تحقیق، تصحیح و تعلیقات این مجموعه را برعهده داشته است.

۱۷- مبسوط

این اثر تألیف شیخ طوسی است و محمد باقر بهبهودی تحقیق و تصحیح و تعلیقات این کتاب را برعهده داشته است. کتاب مبسوط از جلد سوم تا جلد هشتم با تحقیق نسخه و تصحیح اوراق مطبوعی و تعلیقات نسبتاً ناچیز و فهرست کامل فروع در حدود ۲۰۰ صفحه می باشد.



۱۸- وقایع السنین و الاعوام

این اثر تألیف خاتون آبادی است و محمدباقر بهبهودی تحقیق و تصحیح این اثر را برعهده داشته است.

۱۹- ناسخ التواریخ

مجلدات ۱-۴ (تاریخ الخلفاء) و مجلدات ۵ و ۶ (احوال حضرت علی (ع)) این اثر تألیفی محمدتقی بن محمدعلی سپهر توسط محمدباقر بهبهودی تصحیح شده است و انتشارات اسلامیه آن را در ۶ جلد منتشر کرده است.

۲۰- زبدة البیان

این اثر تألیف محقق اردبیلی است که محمد باقر بهبهودی تصحیح، تحقیق و تعلیق این کتاب را برعهده داشته است.

۲۱- ترجمه الهی قمشهای از قرآن کریم

استاد بهبهودی تصحیح این اثر را برعهده داشته است.

۲۲- قرآن در اسلام

این اثر علامه طباطبایی توسط محمد باقر بهبهودی تصحیح شده است.

آثار ترجمه

۱- معانی القرآن

ترجمه ای روان از قرآن از محمد باقر بهبهودی که توسط ناشرین مختلف منتشر شده است.

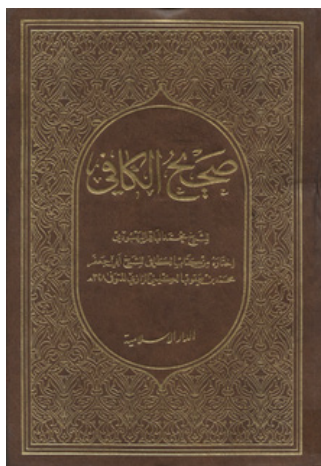
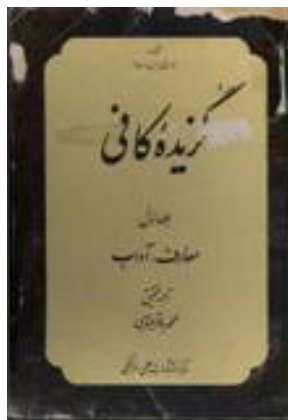
۲- گزیده کافی

محمد باقر بهبهودی ترجمه و تحقیق این اثر را انجام داده است که به سال ۱۳۶۳ توسط شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در تهران منتشر شده است. این اثر ترجمه کتاب دیگری از مؤلف با عنوان صحیح الکافی است که با عنوان گزیده کافی در ۶ مجلد منتشر شده است.

آثار تألیفی

۱- صحیح الکافی (من سلسله صحاح الاحادیث عند الشیعه الامامیه)

محمد باقر بهبهودی این اثر را در ۳ جلد منتشر کرد. وی چنان که خود تصریح می‌کند، احادیث معتبر کتب اربعه را با توجه به شرایط اعتبار، در متن و سند و به تشخیص خویش مشخص نموده است. این گزیده، شامل همه بخش‌های کافی، از اصول و فروع و روضه است.



۲- صحیح الفقیه (من سلسله صحاح الاحادیث عند الشیعه الامامیه)

استاد بهبهودی در این کتاب با استناد به کتب فقهی و نیز کتب درایه و حدیث و رجال ۱۶۴۲ حدیث از من لایحضره الفقیه، تألیف شیخ صدوق را در ابواب مختلف فقهی جمع‌آوری نموده است.



۳- گزیده من لایحضره الفقیه

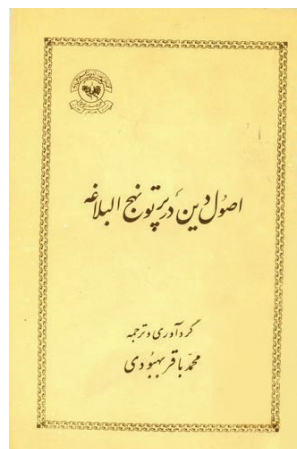
این اثر ترجمه گزیده همین کتاب است که در دو جلد و در سال ۱۳۷۰ توسط انتشارات کویر به چاپ رسیده است.

۴- گزیده تهذیب

این اثر با ترجمه و تحقیق محمدباقر بهبهودی در سال ۱۳۷۰ توسط انتشارات کویر در تهران و در پنج جلد منتشر شده است.

۵- اصول دین در پرتو نهج البلاغه

این کتاب با گردآوری و ترجمه محمدباقر بهبهودی توسط انتشارات بنیاد نهج البلاغه در اردیبهشت ۱۳۶۲ منتشر شد. در این اثر، موضوعات مختلفی چون: توحید، رسالت، امامت، عدالت و رستاخیز قیامت، هر یک به طور مستقل آورده شده است. در هر قسمت نیز بخش‌های مختلفی از نهج البلاغه که با موضوع مورد نظر متناسب بوده، گلچین شده و کنار هم به شکل یک مجموعه پیوسته قرار گرفته است.



۳- صحیح التهذیب (من سلسله صحاح الاحادیث عند الشیعه الامامیه)

بهبهودی در این کتاب با توجه به گزینش خود، احادیث صحیح کتاب التهذیب را استخراج کرده است.

۴- بعثت - عاشورا

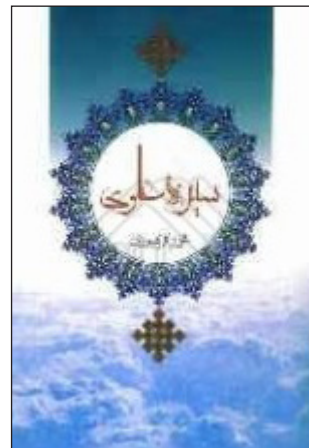
این کتاب تألیف محمدباقر بهبهودی است که در سال ۱۳۵۴ توسط انتشارات غدیر در تهران منتشر شد. این اثر مقاله‌ای از کتاب یادنامه علامه امینی: مجموعه مقالاتی تحقیقی بود که توسط جعفر شهیدی گردآوری شده است.

۵- مفاهیم اخلاقی و عقیدتی قرآن

این اثر که تألیف محمدباقر بهبهودی است در سال ۱۳۷۱ با ترجمه محمدصادق سجادی توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شده است. این کتاب شامل گزیده‌ای از آیات قرآن است که ذیل نه موضوع (بخش) با این عناوین سامان یافته است: «ارشاد عمومی (رهنمودهایی در مورد روند فکری و رفتاری بشر)»، «ارزش‌های مثبت (نشانه‌های انسان مطلوب از دید قرآن)»، «ارزش‌های منفی (علائم فرد یا جامعه نامطلوب)»، «انسان»، «مسائل مالی و اقتصادی»، «حساب و بقای اعمال»، «احکام و برنامه‌های مذهبی»، «مدیریت و رهبری» و «جهان‌نگری». ذیل هر موضوع این اطلاعات مندرج است: متن عربی آیات، شماره آیه‌ها و نام سوره‌ها، ترجمه زیرنویس فارسی و انگلیسی آیات.

۶- سیره علوی: فصلی از تاریخ صدر اسلام

این اثر تک جلدی که در سال ۱۳۶۸ منتشر شده است، مشتمل بر درس گفتارهای استاد بهبهودی در دانشگاه تربیت مدرس است که برخی از شاگردان ایشان بعدها با هزینه شخصی در مشهد به چاپ رسانده‌اند.



۷- معارف قرآنی

این اثر تألیفی استاد بهبهودی در سال ۱۳۸۰ در تهران انتشار یافت.

۸- تدبری در قرآن

تدبری در قرآن یکی از تفاسیر معاصر است که مفسر در آن کوشیده با استفاده از قرآن، حدیث، تاریخ و علم و با زبانی ساده و نقد برخی از نظرات رایج، به ارائه تفسیری جدید از کلام الله بپردازد. این اثر تألیفی محمدباقر بهبهودی توسط نشر جلوه پاک در سال ۱۳۷۸ منتشر شده است.

۹- علل الحدیث

این اثر محمدباقر بهبهودی یکی از کتاب‌های منحصر به فرد در شیعه است که با این عنوان به بررسی عیب‌های پنهان در روایات پرداخته است. مؤلف در این کتاب بر آن بوده است که نمونه‌هایی از عیب‌های موجود در روایات را که موجب تضعیف روایات می‌گردد، بیان کند. این اثر در سال ۱۳۷۸ توسط نشر جلوه پاک منتشر شد.

۱۰- معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعة الامامیه

استاد بهبهودی در این کتاب تجربیات چندین ساله خود در کتاب‌های حدیثی و رجالی را در اختیار خواننده می‌گذارد. وی در این کتاب در ارتباط با آغاز شکل‌گیری نظام فقهی و حدیثی شیعه، شیوه برخورد عالمان و محدثان با غلات و جاعلان حدیث و ... سخن می‌راند. وی در ادامه به بررسی رجال شیعه و همچنین روایان ضعیف در تاریخ حدیث شیعه می‌پردازد. این اثر توسط انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۸۹ ش منتشر شد.

۱۱- قاطع البرهان فی علم المیزان

این اثر در سال ۱۳۲۸ توسط شرکت چاپخانه خراسان و در یک مجلد به چاپ رسیده است.

۱۲- میثم تمار

این اثر در سال ۱۳۳۳ منتشر شده است.

۲۱- عمره قرآن

این اثر در سال ۱۳۵۴ توسط انتشارات معراجی در یک مجلد به چاپ رسیده است.

۱۳- اسلوب جدید در شناسایی تجوید

این اثر در سال ۱۳۳۹ توسط شرکت چاپخانه خراسان در یک مجلد به چاپ رسیده است.

۲۲- جبر و اختیار، رجعت و بدا و سرنوشت

این اثر در سال ۱۳۵۷ توسط انتشارات معراجی در یک مجلد به چاپ رسیده است.

۱۴- مقدمه‌ای بر علم قرائت و تجوید

این اثر در سال ۱۳۳۰ توسط شرکت چاپخانه خراسان در یک مجلد به چاپ رسیده است.

۲۳- نگاهی به تاریخ انبیاء در قرآن

این اثر در سال ۱۳۸۸ توسط انتشارات معراجی در یک مجلد به چاپ رسیده است.

۱۵- آیین دوستی و مردم‌داری

این اثر در سال ۱۳۳۴ توسط شرکت چاپخانه خراسان در یک مجلد به چاپ رسیده است.

۲۴- هفت آسمان

این اثر در سال ۱۳۵۷ توسط انتشارات معراجی در تهران و در یک جلد منتشر شده است.

۱۶- نور و ظلمت

این اثر در سال ۱۳۴۱ توسط انتشارات معراجی در یک مجلد به چاپ رسیده است.

۱۷- معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک

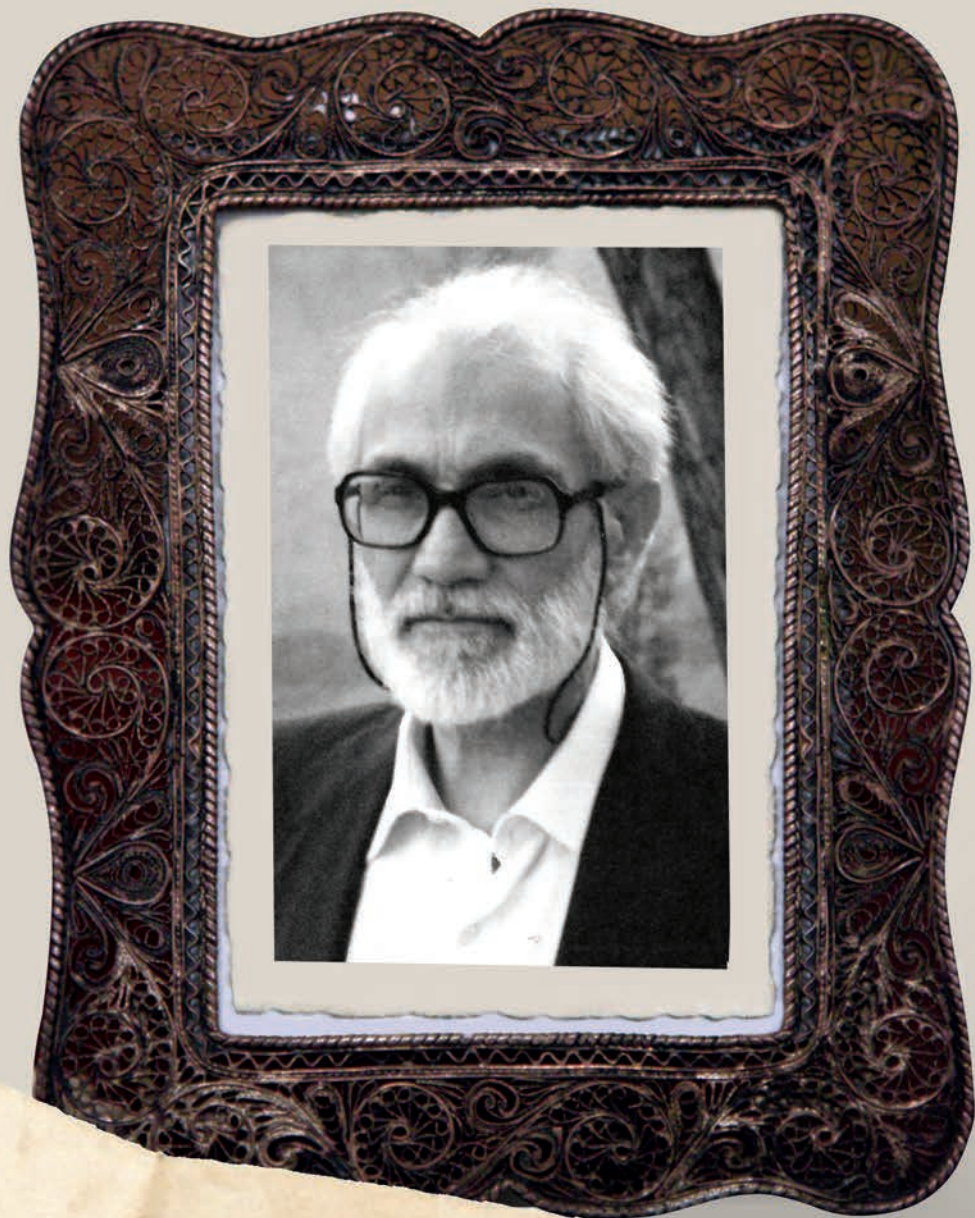
این اثر در سال ۱۳۵۲ توسط انتشارات معراجی در یک مجلد به چاپ رسیده است.

۱۸- احکام قرآن، ارث و ربا

این اثر در سال ۱۳۵۳ توسط انتشارات معراجی در یک مجلد به چاپ رسیده است.

۱۹- یوسف صدیق

این اثر در سال ۱۳۵۳ توسط انتشارات معراجی در یک مجلد به چاپ رسیده است.



زندگی
استار و ضلالت

گفت‌و‌گو با استاد محمدباقر بهبهودی:

از روش تفسیری «معانی القرآن» تا انگیزه نگارش «صحيح الكافي»

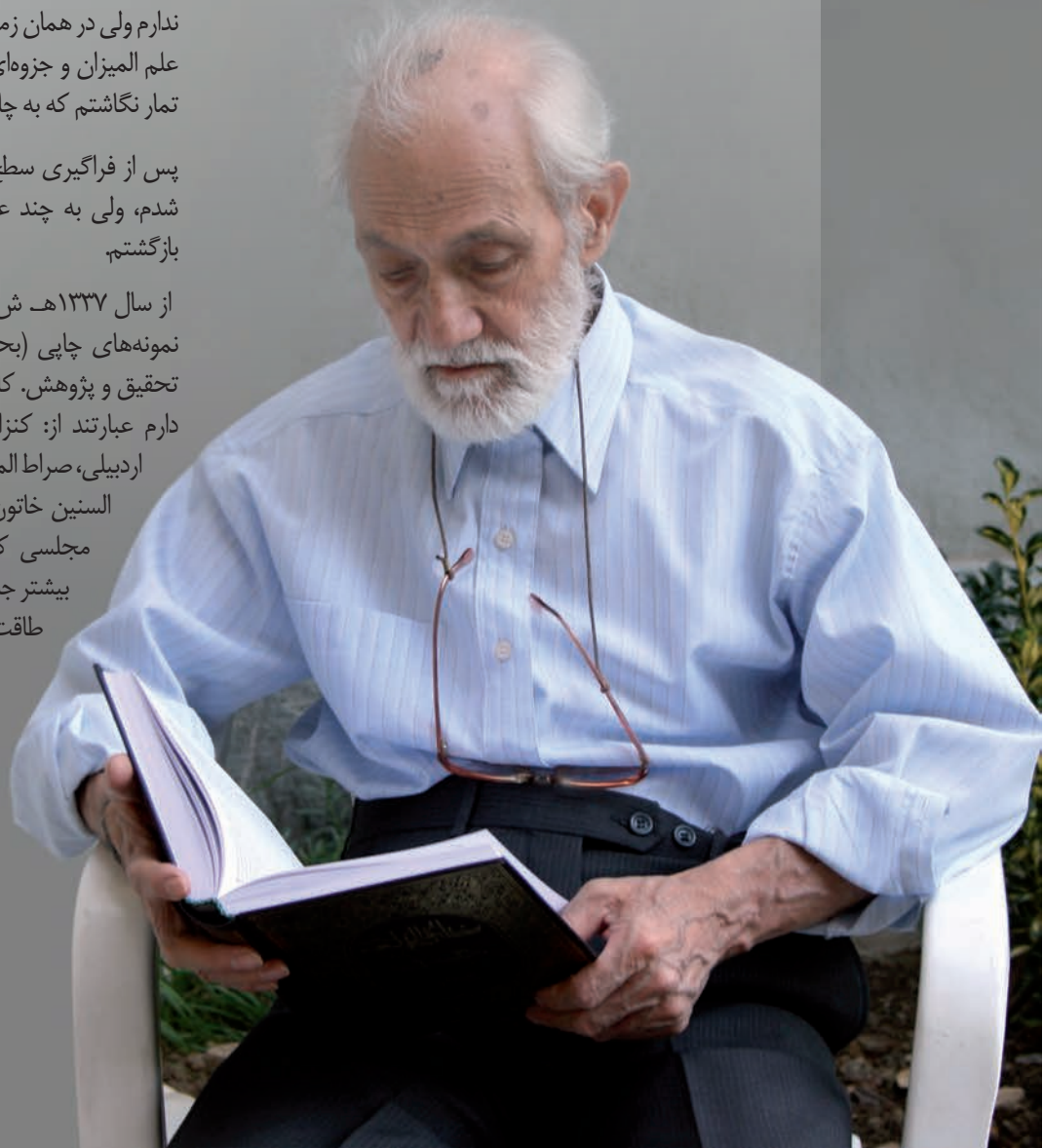
از این که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید سپاسگزاریم. در آغاز گفت‌و‌گو خواهش می‌کنیم سَمّه‌ای از زندگانی علمی و پژوهشی خود را بیان کنید.

در سال ۱۳۲۷ هـ. ش. در حوزه علمیه مشهد آغاز به تحصیل کردم. در سال‌های سوم و چهارم تحصیل، شرحی بر صمدیه و شرحی بر عوامل ملامحسن به عربی نگاشتم که نسخه‌های دستنویس آن در اختیار برخی از فضلا ماند و اکنون از آنها خبری ندارم ولی در همان زمان کتابی در منطق به نام قاطع البرهان فی علم المیزان و جزوه‌ای در تجوید و جزوه‌ای در شرح حال میثم تمار نگاشتم که به چاپ رسید و در اختیار اهل فضل قرار گرفت.

پس از فراگیری سطح و اندکی فلسفه به نجف اشرف مشرف شدم، ولی به چند علت بیش از دو سال نماندم و به مشهد بازگشتم.

از سال ۱۳۳۷ هـ. ش. به تهران آمدم و در ابتدا به کار تصحیح نمونه‌های چاپی (بحار، المیزان و...) پرداختم و سپس به کار تحقیق و پژوهش. کارهای تحقیقاتی من تا آن جا که به خاطر دارم عبارتند از: کنز‌العرفان فاضل مقداد، زبده البیان محقق اردبیلی، صراط المستقیم بیاضی، مبسوط شیخ طوسی، وقایع السنین خاتون آبادی، مناقب ابن المغازی و بحار الانوار مجلسی که مشهورترین کار تحقیقاتی من است. بیشتر جلد‌های این اثر بزرگ با تلاش و زحمات‌های طاقت فرسای من به زیور تحقیق آراسته شد.

■ عبدالهادی فقهی‌زاده که هم‌اکنون دانشیار دانشگاه تهران است، سال‌ها پیش چگونگی تالیف آثار حدیثی و قرآنی استاد محمدباقر بهبهودی را از ایشان جویا شده بود که حاصل آن گفت‌و‌گوی پیش رو است که پیش از این در شماره نخست «حدیث اندیشه» به انتشار رسیده است.



حضرت عالی غیر از تصحیح و تحقیق بحار چه کارهایی انجام داده‌اید و چه آثاری به بازار دانش عرضه کرده‌اید.

پس از فراغت از تصحیح و تحقیق بحار دوباره به کارهای شخصی خود بازگشتم و از آن تاریخ تاکنون کتاب‌های زیر را نگارش کرده و به چاپ رسانده‌ام: ۱. معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک؛ ۲. یوسف صدیق؛ ۳. عمره قرآن؛ ۴. جبر و اختیار؛ ۵. هفت آسمان؛ ۶. ارث و ربا؛ ۷. اصول الدین علی ضوء نهج البلاغه؛ ۸. سیره علوی؛ ۹. معرفه الحدیث؛ ۱۰. صحیح الکافی در سه جلد (گزیده کافی در شش جلد ترجمه)؛ ۱۱. صحیح الفقیه در یک جلد (گزیده فقیه در دو جلد ترجمه)؛ ۱۲. صحیح التهذیب در دو جلد (گزیده تهذیب در پنج جلد ترجمه)؛ ۱۳. معانی القرآن (ترجمه و تفسیر قرآن) در یک جلد؛ ۱۴. تصحیح و تحقیق رجال نجاشی؛ و...

حضرت عالی در شناسایی و ارزیابی احادیث چه شیوه‌ای را به کار می‌گیرید.

شیعه چهار کتاب رجالی دارد که یکی از آنها در قرن چهارم و سه کتاب دیگر در قرن پنجم نوشته شده‌اند.

من با توجه به این مسأله ابتدا فرهنگ و اصطلاحات این علم را از کتاب‌های همان دو عصر با کند و کاو کامل به دست آوردم و سپس به بررسی جو حاکم بر حدیث اهل سنت از عصر نبوی تا قرن سوم و جو حاکم بر حدیث شیعه از قرن دوم تا قرن چهارم با همه فراز و نشیب‌هایی که بر هر دو مذهب گذشته پرداختم تا آن جا که توانستم خود را در فضای علمی آن روزگار بیابم و مشی و منش سیاسی و اجتماعی هر فرقه را بشناسم و به ارزیابی نوشته‌ها و جوامع حدیثی آنان بپردازم.

پس از آن که خط علمی و فنی و جبهه گیری فرهنگی و سیاسی فهرست نویسان و رجال شناسان را بویژه شیخ کشی، شیخ طوسی و شیخ نجاشی که این چهار کتاب رجالی شیعه از آنان به یادگار مانده است مورد دقت و بررسی قرار دادم تا هر چه بیش‌تر و بهتر بدانم چرا این یک وعده می‌دهد و جرح نمی‌کند آن یک وعده نمی‌دهد و جرح می‌کند و آن دیگری در جوانی جان بر سر جرح و تعدیل می‌نهد. پس از این بررسی‌ها کتابی نگاشتم و همه زوایای بحث را روشن کردم ولی مقدر چنان شد که با شتاب بخشی را برداشتم و در مقدمه صحیح الکافی به چاپ رساندم بی

حضرت عالی بر بحار تعلیقه‌هایی نوشته‌اید و علامه طباطبایی هم بر بحار تعلیقه‌هایی نوشته است کار شما با ایشان چه تفاوت‌هایی دارد و چه شد که کار ایشان از جلد پنجم فراتر نرفت.

در جلد‌های نخستین بحار چاپ آخوندی مرحوم علامه طباطبایی تعلیقه‌هایی نوشته بود. در یکی از این جلد‌ها علامه در تعلیقه مطلبی داشت که برخی را ناراحت کرده بود و از گوشه و کنار حوزه‌ها اعتراض‌هایی به گوش می‌رسید. شنیدم که حتی مرحوم آیت الله شاهرودی از نجف به آقای آخوندی (ناشر) نوشته بود اگر کار ادامه بیاید این چاپ از بحار را تحریم می‌کنم! در این گیر و دار روزی آقای آخوندی پیش من آمد و گفت: چرا این چنین سروصدا راه افتاده نظر تو درباره تعلیقه‌های علامه طباطبایی چیست؟

گفتم: به نظر من کار علامه درست نیست؛ زیرا علامه طباطبایی فیلسوف و عارف است و علامه مجلسی محدث و بحار هم یک کتاب حدیثی. از این روی اگر شیخ عباس قمی تعلیقه بنویسد کار درستی است ولی اگر علامه طباطبایی بخواهد بنویسد به نظر من بهتر است جداگانه بنویسد و دیدگاه‌ها و آرای خود را در آن جا بیاورد. تعلیقه نویسی یک فیلسوف بر کار و اثر یک محدث درست نیست. آقای آخوندی گفت: من حرف شما را می‌پذیرم.

از این روی از جلد پنجم بحار به بعد مرحوم علامه طباطبایی بر بحار تعلیقه ندارد. ولی روش من در تعلیقه‌ها روش محدثان است. من بر اثر تجربیاتی که پیدا کرده بودم و مطالعاتی که داشتم طبعاً مطالبی برای تعلیقه داشتم ولی این کار را نمی‌کردم مگر موارد اندک. زیرا گاهی می‌دیدم در بحار مطلبی آمده که با طرز تفکر خود علامه هم سازگار نیست می‌نوشتم علامه در فلان جا این مطلب را نپذیرفته و یا چیز دیگری آمده است. مثلاً داستان جزیره خضراء خود مجلسی می‌نویسد: (من دلم می‌خواهد که این داستان در کتاب من باشد) ولی چون از نظر سندی و محتوایی با آن موافق نیست بابتی به آن اختصاص داده و آن را از دیگر احادیث جدا کرده است و از این موارد بازهم وجود دارد.

آیا از تعلیقات خود فهرستی تهیه کرده‌اید که در اختیار ما بگذارید.

بله از تعلیقاتی که بر بحار نوشته‌ام فهرستی تهیه کرده‌ام.

مردم بزدايند و تبليغات مذهبی را براساس علم و منطق به پیش ببرند باید دست کم به گونه تقلید هم که باشد شیوه اقدمین و یا شیوه متأخرین را به کار بندند.

فرمودید: از قرن پنجم که شیخ طوسی (قاعده الجمع مهمما امکن اولی من الطرح) را پی ریزی کرده شیوه‌ای در میان اقدمین رواج داشت به فراموشی سپرده شد. لطفاً بفرمایید شیوه اقدمین چه شیوه‌ای بود و پیش از این قرن چه معیارهایی در شناخت حدیث معتبر و سالم به کار بسته می‌شد.

صحت و اعتبار حدیث با دو معیار علمی مشخص می‌شد: اولاً، راوی حدیث فاسق نباشد و ثانیاً متن حدیث تقیه‌ای نباشد. معیار نخست از آن جهت معتبر بود که خداوند در قرآن مجید در سوره حجرات آیه ششم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا: ای اهل ایمان! اگر مردی فاسق برای شما خبری بیابورد خبر او را سند نگیرید. شما باید تحقیق کنید و به بررسی بپردازید».

معیار دوم از آن جهت معتبر بود که امامان معصوم (ع) همواره در تقیه به سر می‌بردند و گاه در پاسخ پرسشهای شیعیان عقاید فقهای مخالف را بازگو می‌کردند. به خاطر همین محذور، فقهای شیعه را موظف کرده بودند تا مراقب موقعیتهای باشند و در موارد اختلاف حدیثی را که با رأی مخالفان برابر باشد از حیز اعتبار و عمل ساقط کنند؛ از این روی گه گاهی همان راویانی که حدیث را از زبان امام صادق (ع) می‌شنیدند از به کار بستن آن خودداری می‌کردند.

در ابتدای امر، به کار بستن این دو معیار آسان بود و کار برد خوبی داشت؛ زیرا در مرحله اول شناخت فاسقان با معاشرت و تحقیق به آسانی انجام می‌گرفت و با کنار نهادن حدیث فاسقان از خیانت احتمالی آنان در امان می‌ماندند و در مرحله دوم نظر فقهای مخالف در میان مردم شهرت داشت و با یک مقایسه ساده می‌توانستند حدیث واقعی را از حدیث تقیه آمیز جدا سازند.

ولی دیری نگذشت که مشکلات جدیدی رخ داد و به کار بستن این دو معیار فنی به هوشیاری و دقت کامل نیاز پیدا کرد؛ زیرا منافقان و خرابکاران از دو جبهه وارد عمل شدند تا هر دو معیار علمی را از کار بیندازند. از یک طرف نسخه‌هایی جعل کردند و حدیث دروغ از زبان راویان معتبر روایت کردند و با در نسخه‌های معتبر دست بردند و احکام خدا را تحریف کردند.

آن که گفته‌های خود را با دلیل‌های تاریخی قرین کنم و بخشی دیگر از آن کتاب را در مقدمه صحیح الفقیه و صحیح التهذیب گنجایدم و باز هم دلیل و مدرکی برای سخنان خود ارائه نکردم و یک بخش آن هم در کتابی به نام معرفه الحدیث به چاپ رسید که بی‌نظمی آن بر اهل فن پوشیده نیست! امیدوارم این تحقیقات و پژوهش‌ها و بررسی‌های چندین و چندساله من با مدارک و قرائن تاریخی به گونه‌ای فنی و منظم منتشر شوند و اهل فضل را و آنان که در پی شیوه صحیح برای ارزیابی حدیث هستند به کار آیند.

عناصر دخیل در حدیث‌شناسی چیست و آشنایی با دانش رجال‌شناسی برای حوزه‌ها تا چه اندازه ضرورت دارد؟

در پاسخ به پرسش پیشین به عناصر دخیل در حدیث‌شناسی به اجمال اشاره کردم، ولی در این جا به این نکته توجه می‌دهم: از قرن پنجم که شیخ طوسی قاعده (الجمع مهمما امکن اولی من الطرح) را پی ریزی کرد و این قاعده رواج یافت شیوه‌ای که در میان اقدمین رایج و معمول بود به فراموشی سپرده شد و شیوه شناخت حدیث ضعیف و حذف آن از کارایی افتاد و چون نیازی به دانش رجال احساس نمی‌شد شیخ طوسی در کتاب رجال و فهرست و حتی تهذیب و استبصار و کتابهای فقهی خود کم‌تر سخن از درستی و نادرستی حدیث به میان آورد. این شیوه تا قرن هفتم ادامه یافت و از قرن هفتم که سید بن طاووس بحث رجال و درایه را براساس کتاب‌های اهل سنت رواج داد در همان ابتدا مشیخه تهذیب، استبصار و فقیه به وسیله شاگردش علامه حلی واری شد. کتاب کافی به وسیله شهید ثانی و دیگران ارزیابی شد و رقم صحاح و حسان این چهار کتاب در برابر احادیث ضعیف و موثق به آمار آمد و چون حوزه‌های علمیه این بررسی و ارزیابی را به رسمیت شناختند کسی به تحقیق درمسائل رجال و درایه نپرداخت و بحث رجال و درایه از حوزه‌ها حذف شد. آن چه اکنون در حوزه‌ها کاربرد علمی دارد تا اندازه‌ای شیوه اقدمین است و از آن بیش‌تر (قاعده الجمع مهمما امکن) در باب‌های فقه کاربرد جدی دارد و در نتیجه بحث رجال و درایه به کلی متروک مانده است.

با وجود نوشته‌های گوناگون رجالی که در این سال‌ها نگارش شده درس و بحث رجال و درایه در حوزه‌ها رایج نشد و اگر گاهی به مطالعه آن کتاب‌ها می‌پردازند نه قواعد را ارزیابی می‌کنند و نه آن قواعد را در نقد حدیث به کار می‌بندند و نه کتابها را محک می‌زنند. حوزه‌های علمیه اگر بخواهند خرافات و اباطیل را از افکار

بسیار و تناقضی که در رشته حدیث و باب‌های فقهی دارید چسان می‌توانید به درگاه خدا تقرب بجویید و چسان تصور می‌کنید که خداوند حکیم اجازه دهد تا هر دسته از بندگان فقهی برای خود برگزینند و خدا را به گونه‌های گوناگون و جدای از هم عبادت کنند؟ و چون ما سنیان به کتاب‌های فقهی و جوامع حدیثی شما سر کشیدیم پی بردیم که اختلاف شما شیعیان در رشته حدیث و فقه از ما اهل سنت بیش تر است. این اختلاف و تضاد بر اساس همان دلیلی که شما علیه ما اقامه کردید گواه بر بطلان شما نیز خواهد بود!

آن دوست فاضل می‌گفت: ایراد این شبهه و اعتراض از جانب مخالفان مذهب سبب شده که در ارکان مذهب ما شبهه و تشکیک شود و حرب‌های تبلیغی ما از کار بیفتد تا آن جا که جمعی از شیعیان و حتی دانشمندان ما در اثر همین شبهه مذهب خود را وانهادند و به فرقه‌های دیگر پیوستند.

در نتیجه لازم شد تا علاوه بر شناخت راویان به شناخت نسخه‌های حدیث همت بگمارند و نسخه‌های جعلی و تحریف شده را از نسخه‌های معتبر و سالم جدا سازند و این کاری بود که از عهده ساده اندیشان خارج بود و تنها ناقدان هشیار و ماهران بیدار می‌توانستند از شر خرابکاران در امان بمانند. و از طرف دیگر عقائد و افکاری خود ساخته و نو پرداخته به امامان مذهب نسبت دادند که با رأی مخالفان مذهب نیز در تضاد و تناقض بود. در نتیجه لازم شد تا علاوه بر مقایسه‌ای که باید بین حدیث مذهب با رأی مخالفان مکتب صورت بگیرد مقایسه‌ای هم بین حدیث مذهب با معارف قرآن صورت بگیرد تا بتوانند عقائد نوپرداخته و احکام خود ساخته را از ساحت مذهب دور کنند. این مقایسه کاری است که جز با تسلط به معارف قرآن امکان نبوده و تنها از عهده دانشمندان برجسته و آگاه و متبحر ساخته است.

چرا شیخ طوسی قاعده «الجمع مهمما امکن اولی من الطرح» را پی ریزی کرد و به توجیه و تأویل احادیث پرداخت با این که می‌دانست بسیاری از این احادیث ضعیف و تقیه آمیزند.

این شیوه یک شیوه مصلحت‌آمیز بود که در یک مقطع زمانی به پیشنهاد یک رجل سیاسی از بنی‌نوبخت به کار بست تا دهان دشمنان مذهب را ببندد و آبی بر آتش جنگ و جدال‌های داخلی همچون فتنه ابن‌الغضائری و قتل احمد بن طرخان جرجرائی بیفشانند که عاصمه مذهب را به خطر انداخته بود.

شیخ طوسی در مقدمه کتاب تهذیب که دو - یا سه سال پس از ورود به بغداد در ۲۵ یا ۲۶ سالگی به تدوین آن پرداخته می‌نگارد:

یک تن از دوستان من که خداوند مؤیدش بدارد از جمله آن دوستانی که من حق او را بر گردن خود واجب می‌شمارم با من سخن از اختلاف و تضاد به میان آورد و گفت: اختلاف و تضاد اخبار تا آن حد است که کم‌تر حدیثی را در جوامع حدیثی می‌یابیم که در برابر آن چند حدیث مخالف وجود نداشته باشد.

این اختلاف و تناقض سبب شده که مخالفان مذهب شدیدترین اعتراض‌ها را بر ما وارد کنند و آن را دلیل بر باطل بودن مذهب ما بشمارند.

مخالفان ما می‌گویند: پیوسته دانشمندان و مبلغان شما چه در گذشته و چه در حال بر ما سنیان نقد و اعتراض کرده و می‌کنند که شما با این اختلاف‌های



با توجه به این مشکل مذهبی بهترین خدمت دینی و بالاترین وسیله تقرب به درگاه الهی این است که در یک نوشته اخبار متناقض را به تأویل ببریم و آن‌ها را به گونه‌ای با هم آشتی بدهیم که تمام شیعیان را از نوآموزان و پژوهشگران مفید افتد و گمراهی و حیرت را برطرف کند... .

به هر حال شیخ طوسی می‌نویسد: من به تقاضا و تکلیف این شیخ فاضل وارد عمل شدم و امیدوارم که تا آخرین فصل کتاب از این سیره و سنت که گفتم عدول نکنم.

ولی می‌بینیم که شیخ طوسی تنها اوائل شرح خود از این سیره و سنت پیروی می‌کند و سخن از قرآن و اجماع و حدیث متواتر به میان می‌آورد و چون در عمل بیشتر از پیش به جوامع حدیثی سر می‌زند و در کتابهای فقهی بررسی می‌کند می‌بیند همواره اختلاف در فتوا مستند به اختلاف حدیث و هر دسته حدیثی (خواه موافق با فتوای مفید و خواه مخالف با آن) از حمایت جمعی برخوردار است که بدان فتوا داده اند و این اختلاف و تشتت، راه را بر این گونه ادعاها مسدود کرده است که بگوید: این دسته موافق اجماع و شهرت و آن دسته دیگر نیست. این دسته محفوف به قرائن صحت است و آن دسته دیگر نیست. این دسته معرض عنه اصحاب است و آن دسته دیگر نیست. از این روی همه رهنمودهای دوست خود را به دست فراموشی می‌سپارد و فقط به توجیه و تأویل حدیث می‌پردازد تا تناقض و اختلاف را برطرف سازد ولی این تعهد خود را فراموش نمی‌کند که با امکان توجیه و تأویل متن سند حدیث را گرچه ضعیف باشد مورد خدشه و تردید قرار ندهد از این روی می‌بینیم که تنها در حدود بیست مورد به جرح و تعدیل روایان می‌پردازد و در نتیجه پای علم رجال را به میان می‌کشد با آن که شمار

بسیاری حدیث ضعیف در کتاب تهذیب خود درج کرده است.

این شیوه شیخ طوسی از آن روی که یک شیوه آرمانی و مصلحتی بود نمی‌بایست مورد تقلید و عمل قرار بگیرد ولی با کمال تأسف رواج کامل یافت و شاگردان شیخ طوسی با ترویج این مسلک شیوه‌های علمی و اصولی را به کناری نهادند و از جمله علم رجال و درایه را بر طاق نسیان نشانند و هر جا حدیث صحیحی را مخالف با آرای خود یافتند به توجیه و تأویل آن پرداختند و هر جا حدیث ضعیفی را موافق با آرای خود دیدند به عنوان سند ارائه کردند. حتی دانشمندان علم رجال که بعدها زبان به انتقاد و تعرض گشودند مانند شهید ثانی چنان به نقد فنی آن پرداختند که گویا یک مسلک علمی را نقد می‌کنند.

حضرت عالی روشی را که شهید ثانی در نقد شیخ طوسی در پیش گرفته نمی‌پذیرید؟ چرا؟

عرض کردم روش شیخ طوسی یک روش آرمانی و مصلحتی بود. شهید ثانی اگر به مقدمه تهذیب و استبصار نظر می‌افکند و یا در آن درنگ و تدبیر می‌کرد، به روشنی در می‌یافت که شیوه شیخ طوسی شیوه مصلحتی بوده و او می‌خواست غائله را بخواباند از این روی احادیث ضعیف و تقیه‌آمیز را ذیل مباحث گرد می‌آورد.

بله اشکال کار شهید ثانی در آن جاست که به نقد فنی شیوه شیخ می‌پردازد زیرا می‌نویسد:

شگفت از شیخ طوسی است که در کتاب اصول و غیر آن از کتابهای فقهی خود اظهار می‌کند: من حدیث اهل بیت

را با این شرط می‌پذیرم که راوی آن صاحب ایمان و عدالت باشد. اما در کتاب حدیث خود تهذیب و استبصار و حتی در کتابهای فقهی خود به هیچ شرطی پای بند نمی‌ماند: گاهی خبر ضعیف را با هر صورتی که دارد حجت می‌شمارد و بدان فتوا می‌دهد و تا آن جا پیش می‌رود که با یک خبر ضعیف چند حدیث صحیح را تخصیص می‌دهد و گاهی حدیث ضعیف را با طعن در سند مردود می‌سازد و گاهی خبر صحیح را از درجه اعتبار و حجیت ساقط می‌داند با این بهانه که این خبر متواتر نیست و حدیث نامتواتر به هیچ وجه در باب علم و عمل حجت نیست.

ثقة الاسلام کلینی با چه انگیزه‌ای دست به نگارش اصول و فروع کافی زد.

عرض کردم در اثر شگرد زنادقه شناخت حدیث صحیح از حدیث غیر صحیح دشوار و پیچیده شد. در این دوران که هزاران حدیث نامعتبر و نادرست به نام ائمه (ع) در دسترس بود خود به خود تبلیغی بود علیه شیعه و هر گروه و دسته‌ای برای مخالفت با شیعه مستمسکی یافته بود؛ از این روی متفکران مصلح از جمله ثقة الاسلام ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی (؟- ۳۲۸ هـ ق.) چنین اندیشید که با دقت و هوشیاری کامل و به کار گرفتن تجربیات فنی و علمی آنچه را صحیح و معتبر می‌شناسد در یک مجموعه علمی و فرهنگی گردآورد و در اختیار عموم بگذارد و آنچه را صحیح و معتبر نمی‌شناسد و یا تکرار مکررات می‌بیند به عنوان زوائد از دسترس مردم دور نگهدارد. از این روی ظرف بیست سال کوشش مداوم از لابه لای هزاران نسخه و صدها هزار حدیث مُسند و ناسند شانزده هزار حدیث آن را

و پس از سماع و قراءت اجازه گرفت تا سایر نوشته‌های او را هم پس از مطالعه و اشراف کامل روایت کند و در ضمن سفر تقاضا کرد تا شیخ صدوق خودآموزی در فقه به عنوان: فقیه من لایحضره الفقیه بنگارد تا هر کس به فقیه دسترسی ندارد که احکام الهی را از او بگیرد با مراجعه به این کتاب فتوای خالص و قطعی را به دست آورد.

بر اثر این تقاضا شیخ صدوق کتاب دلخواه او را نوشت و کم‌تر از شش هزار حدیث فقهی در آن درج کرد اما سند تمام احادیث را حذف کرد و سخنی از آرای مخالفان هم به میان نیاورد. ایشان از جوامع حدیث که در آن سفر همراه داشت احادیثی را گزینش کرد که آرای او را منعکس کنند و با فتوای او موافق باشند.

دیری نگذشت که بیش از نیمی از احادیث آن ضعیف شمرده شد و آرای شاذ ایشان مورد اعتراض علما قرار گرفت. تا آن جا که یکی از علما کتابی به نام: التنبیه علی غرائب من لایحضره الفقیه بر رد فتوای شاذ وی نگاشت. ناگفته نماند که شیخ صدوق در یک فرصت مناسب برای کتاب فقیه خود مشیخه‌ای ترتیب داد تا احادیث آن را از حالت ارسال خارج کند و کتاب خود را مانند یک جامع فقهی و حدیثی به مرحله اعتبار بالا برد. ولی در این کار کاملاً موفق نشد زیرا پس از ترتیب این مشیخه باز هم دوهزار و پانصد حدیث آن به حالت ارسال و ضعف باقی ماند که به هنگام استدلال فقهی قابل استناد نخواهند بود و بقیه از ارسال خارج شد که قسمتی به خاطر بدنامی راوی شرایط صحت و حجیت را نداشتند و قسمتی به خاطر ضعف طریق شرط صحت را نداشتند و تنها در حدود یک پنجم آن به درجه اعتبار و صحت

حدیث قوی، و بالآخره ۹۴۸۵ حدیث ضعیف دارد. این برآورد علمی مورد پذیرش دیگر علما قرار گرفت و تاکنون کتابهای فقهی مامنت‌پذیر این مرد بزرگ و والا مقدارند.

در اوائل قرن یازدهم فرزندان شهید ثانی جمال‌الدین ابومنصور حسن بن زین‌الدین مشهور به صاحب معالم دست به کار تازه‌ای زد که در مذهب تشیع بی سابقه بود. این دانشمند فقیه احادیث صحاح شیعه را از کتابهای چهارگانه: (کافی، تهذیب، استبصار و فقیه) استخراج کرد و در کتاب جداگانه به نام: (منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان) به رشته تحریر در آورد. این اثر با آن که ناقص ماند مورد تقدیر و تحسین فقها قرار گرفت.

این جانب هم با پیروی از سیره پیشینیان یعنی با توجه به شرایط اعتبار در متن و سند احادیث معتبر کتابهای چهارگانه را به تشخیص خود مشخص کرده‌ام که امیدوارم مفید افتد.

انگیزه شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی از نگارش من لایحضره الفقیه چه بوده و ایشان چه روشی را در گزینش احادیث داشته است.

شیخ صدوق در سال ۳۶۸ هـ ق. در قصبه ابداق از سرزمین بلخ به سر می‌برد و با جماعتی از علمای آن سامان به افاده و استفاده می‌پرداخت. ابو عبدالله شریف علوی به آن قصبه وارد شد و مایه انس او را فراهم آورد و در ضمن التزام رکاب و گشت و گذار در آن سامان محضر شیخ را مغتنم شمرد و بسیاری از نوشته‌های صدوق را از رساله‌ها و کتابها و جزوه‌ها که به همراه آورده بود نسخه برداری کرد

انتخاب کرد و مجموعه خود به نام (کافی) به عالم تشیع تقدیم کرد.

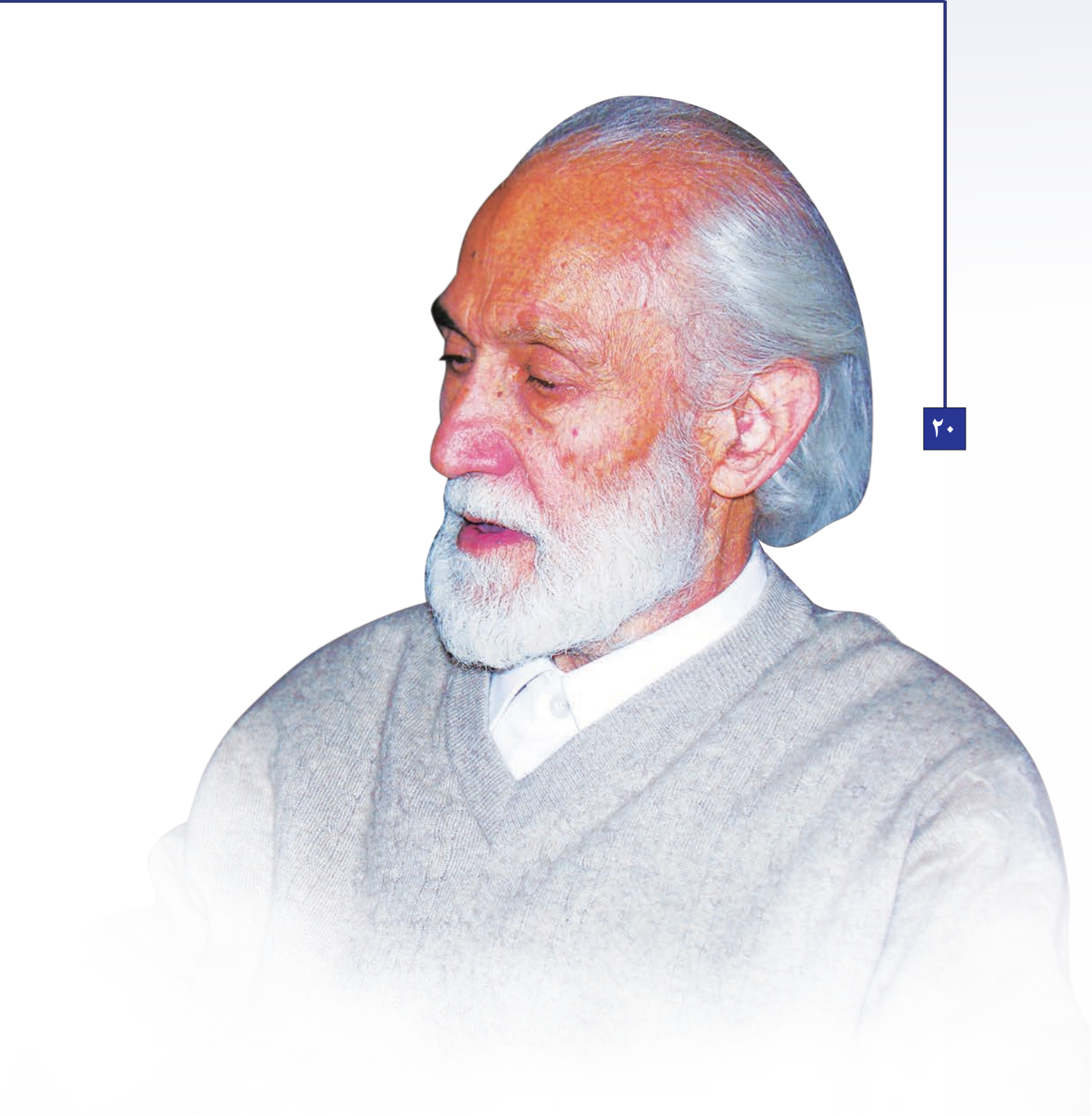
اگر با تلاش بیست ساله و به کارگرفتن تجربیات فنی و علمی آنچه را صحیح و معتبر می‌شناخت در یک مجموعه علمی و فرهنگی گرد آورد پس چرا حضرت عالی به نگارش (صحیح الکافی) پرداختید آیا این کار لزومی داشت.

ثقة الاسلام کلینی در مقدمه کافی روش تألیف و انتخاب و شیوه کار خود را در تشخیص صحیح و ناصحیح توضیح می‌دهد که با مطالعه دقیق آن خواهید فهمید روش ایشان برای تشخیص صحیح از ناصحیح کافی نبوده و باید ضوابط علمی و فنی دیگری را نیز به کار بست تا حدیث معتبر و سالم را شناخت. اکنون مقدمه مرحوم ثقة الاسلام کلینی را برای شما می‌خوانم تا قضیه بر شما روشن شود: ...

از سخنان ثقة الاسلام کلینی در مقدمه کافی استفاده می‌شود که ایشان در شناخت حدیث معتبر از نامعتبرها تنها معیار (رضا و تسلیم) را به کار بسته است از این روی علمای شیعه به کتاب کافی بسنده نکردند و باز هم با به کار بستن ضوابط علمی و فنی به بحث و تحقیق در احادیث کافی پرداختند.

در قرن دهم شیخ زین‌الدین عاملی معروف به شهید ثانی (۹۱۱ - ۹۶۶ هـ ق) با توجه به سیره‌ای که نقد حدیث از قرن هفتم به بعد رواج پیدا کرده بود اسناد احادیث کافی را مورد بررسی قرار داد و سپس اعلام کرد:

کتاب کافی ۵۰۷۲ حدیث صحیح، ۱۴۴ حدیث حسن، ۱۱۱۸ حدیث موثق، ۳۰۲



با دریافتی که این جانب از محکم و متشابه دارم حدیث و قرآن را آسان تر از دیگران با هم مقایسه می‌کنم و آنچه باید حذف شود آسان تر از دیگران حذف می‌کنم. بخشی از این گونه اطلاعات را در کتاب طهارت و صلوات بحارالانوار آورده‌ام و در ترجمه و تفسیری که بر قرآن نگاشته‌ام و به نام معانی القرآن نشر داده‌ام بر همین پایه سیر کرده‌ام. به فرموده امامان(ع) باید حدیث بر قرآن عرضه شود. این عرضه کار ساده‌ای نیست. حدیث خود فریاد نمی‌زند که من با کدام آیه سازگارم. باید قرآن را بارها و بارها با دقت مطالعه کرد و مقوله‌ها، دستورها، پیامها، برنامه‌ها و معارف آن را شناخت آن گاه به سراغ احادیث رفت و بررسی کرد که از کدام مقوله است تا رابطه و نبود رابطه را دریافت. عرضه حدیث به قرآن از دست کسی ساخته است که با همه مسائل و معارف و مقوله‌های مذهبی آشنایی ژرف داشته باشد. با آداب معارف اخلاق، فقه و تاریخ آشنا باشد و با یاری پروردگار به جست‌وجو برخیزد تا رابطه‌ها را کشف کند.

چنانکه پیش از این عرض کردم ما به این وسیله می‌توانیم به درستی و نادرستی حدیث پی ببریم ولی نه برای آن که حدیث صحیح را به کار بندیم؛ زیرا پس از مطالعه قرآن و حدیث حاکم بر تکلیف ما قرآن است نه حدیث. آنچه در این جا مهم است و این بررسی و عرضه را ضروری می‌کند این که انسان مجتهد می‌شود و قواعد را می‌شناسد و در سایه قواعد فتوا می‌دهد.

به نظر حضرت عالی چه عواملی سبب شده که شناخت صحیح از دین مشکل و پیچیده شود؟

نفوذ سیاستمداران طرفدار یک گروه و فرقه خاص در حکومت‌ها، مخالفان و دشمنان سرسخت دین، و راویان ساده‌لوح و بی‌تقوا و بی‌توجه به علم رجال و درایه سبب شد که شناخت صحیح دین مشکل شود و سرگردانی و اختلاف بزرگی در بین امت پدید آید. راویان ساده‌لوح و بی‌تقوا به خاطر این که روی شنیده‌های خود دقت نمی‌کرده و به تبلیغ و رواج آن‌ها می‌پرداخته‌اند بیش‌ترین ضربه را به اسلام زده‌اند.

از جمله آثار حضرت عالی ترجمه و تفسیر قرآن است که به نام (معانی القرآن) نشر یافته لطفاً انگیزه خود را از پدید آوردن این اثر بیان کنید.

البته اصل این کار و مطالعه آن سالها به درازا کشید ولی ترجمه دوسالی بیش تر وقت نگرفت. آنچه این جانب را به ترجمه و

ناقل شد و روشن گردید با توجه به متن احادیث و رفع اختلاف و تناقضی که با احادیث کافی و تهذیب و استبصار دارد بیش تر از یک ششم و یا یک هفتم آن قابل عرضه نخواهد بود.

اما این جانب ضعف طریقی را به اصول اولیه سرایت نمی‌دهم و هر جا اطمینان حاصل کنم که حدیثی را از اصول اولیه یا تألیفات دست اول و نسخه‌های معتبر دست دوم استخراج کرده‌اند به آن حدیث ارجح می‌دهم و اعتبار کافی می‌دهم. صحاح (فقیه من لایحضره الفقیه) را پس از پالایش متن و رفع تناقض در حدود ۱۶۵۰ حدیث می‌دانم.

جز دانش رجال با چه دانش و ابزار می‌توان به درستی و نادرستی خبری دست یافت.

تنها راهی که همگان پذیرفته‌اند و جنبه الزامی دارد همان راه فنی و علمی است که در پرتو دانش رجال و درایه روشن شده است. تنها دانش رجال است که براساس سیره عقلا و منطق قرآن و حدیث حجت شناخته می‌شود و چون جنبه کلی دارد در خور تعلیم و تعلم است.

اگر ما فرض کنیم که از راه ذوق و اشراق و یا هر راه دیگری بر درستی حدیثی یقین پیدا کرده ایم این یقین برای شخصی که یقین پیدا کرده حجت است و نه دیگری. این شخص نه می‌تواند آن را به دیگران آموزش دهد و نه می‌تواند آن را برای دیگران تبلیغ کند. اگر قرار باشد که ما درستی حدیث را از راه دیگری به دست آوریم این بدان معنی خواهد بود که حقیقت را از راه دیگری؛ مثلاً از قرآن مجید استنباط کنیم و چون حدیث کلینی را با آن حقیقت سازگار می‌بینیم می‌گوییم: این حدیث صحیح است. ولی مسأله این جاست که پس از کشف حقیقت به وسیله قرآن و یا هر وسیله دیگری که حجت بودن آن آشکار باشد نیازی به آن حدیث احساس نمی‌شود خواه آن حدیث را ضعیف بدانیم یا صحیح‌الغیره.

به دیگر سخن ما نیاز داریم تا حدیثی بیابیم که حاکم بر ما باشد و تکلیف خود را از آن باز یابیم نه حدیثی بیابیم که ما بر آن حاکم شویم.

رابطه قرآن و احادیث را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تمام مسائل مذهبی از قرآن استخراج شده‌اند: یا به صورت فریضه و یا به صورت سنت. این کار را رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) انجام داده‌اند. البته این کار قاعده و ضابطه دارد که باید به جست‌وجوی آن برخاست.

تفسیر قرآن کریم واداشت تقاضای یکی از دوستان بود. ایشان در پیش از انقلاب اسلامی در درس‌های تفسیر ما شرکت می‌کرد و کتاب (معجزه قرآن) ما را هم خوانده بود و با سبک و سیاق کار من آشنا بود؛ از این روی به من گفت: «من وقتی که ترجمه شما را مطالعه می‌کنم به راحتی می‌فهمم و ترجمه شما ترجمه روانی است و مناسب خواهد بود که ترجمه‌ای بر قرآن داشته باشید.»

تشویق ایشان از سویی و تقاضا و اصرار دیگر دوستان بر نوشتن تفسیر از دیگر سو مرا بر آن داشت که به ترجمه بپردازم و از تفسیر به گونه گسترده صرف نظر کنم؛ زیرا هزینه بسیار برای چاپ می‌برد و در ضمن به درخواست دوستانی که اصرار داشتند تفسیری از من بر قرآن داشته باشند با بیان مقصود آیه و ارائه لب و خلاصه آن پاسخ مثبت بدهم.

البته هر حرکت علمی امکان دارد در آغاز جا نیفتد و افرادی را برانگیزد ولی بعدها که به هدف نویسنده مترجم و پدید آورنده آن حرکت علمی پی ببرند و تلاشی که شده نمایان شود حرکت علمی ترجمه اثر و جای خود را باز می‌کند و از برخوردارها و تنشها کاسته می‌شود. در این مدت که ترجمه من به بازار دانش عرضه شده شماری به مخالفت برخاسته‌اند و من هم این جا و آن جا تا جایی که امکان داشته تلاش کرده‌ام مبنای خود را در ترجمه ارائه دهم. در تربیت مدرس در آن مدتی که مجال طرح مباحث قرآنی را یافتم تلاش کردم هدف خود را از ترجمه و مبنای خود را در ترجمه بیان کنم و بفهمانم آنچه در ترجمه قرآن آورده‌ام برخاسته از یک سری مبنای است و بی مبنا و بی دلیل و برهان سخن نگفتم و به ترجمه کلام خدا نپرداخته‌ام.

ترجمه حضرت عالی از قرآن چه ویژگی‌هایی دارد و در اساس مترجم باید چه شیوه‌ای را در پیش بگیرد تا پیام قرآن را دریافت کند.

به نظر من مترجم برای فهم درست آیات قرآن باید تا جایی که امکان دارد خود را به زمان نزول قرآن نزدیک کند و در آن جو قرار بگیرد تا همان گونه که مخاطبان قرآن در زمان رسول گرامی اسلام (ص) آیات قرآن را می‌فهمیدند او نیز بفهمد. راه‌های رسیدن به این مهم گوناگون است: تاریخ شأن نزول، مقایسه آیات قرآن با یکدیگر، بررسی احادیث رسیده، نشانه‌های خارجی زبان قرآن، آرای مفسران و ... بنده تلاش ورزیده‌ام در این ترجمه تمامی این امور را دخالت دهم آن گاه از مطالعه و بررسی همه اینها آنچه را فهمیده‌ام روان و گویا در ترجمه بیاورم بدون این که نکته‌های تفسیری و توضیحی را در پاورفی یا داخل پراکنش بیاورم.

به عنوان نمونه، اگر در داستان‌های قرآن حتی چند داستانی که در یک سوره آمده اند درنگ و دقت شود نتیجه گرفته می‌شود که هر یک هدف خاصی را دنبال می‌کند. این چنین است داستان‌هایی که به ظاهر در قرآن تکرار شده‌اند. این جاست که مفسر و مترجم باید به دقت در پی هدف داستان باشد. یک وقتی آقایی با حالت اعتراض می‌گفت: چرا در قرآن این همه داستان‌های تکراری آمده است؟ گفتم: چنین نیست. تکراری‌ترین داستان به ظاهر داستان حضرت موسی (ع) است. اگر دقت شود جهت تکرار روشن می‌شود. مخاطبان قرآن عموم مردم هستند. خداوند در نقل مطالب با مردم به گونه کلاسیک برخورد نکرده که بگوید: تا این جا این مطلب دانسته شد و یا بخشی از داستان را گفتیم اینک ادامه آن.

خداوند در هر کجا به منظوری داستانی

آورده و اگر برای بار دوم داستانی را می‌خواهد نقل کند هدفی دارد و برای رسیدن به آن هدف و یادآوری کلیات را می‌فرماید و بعد روی هدف خویش انگشت می‌گذارد. پس هر بار که داستانی تکرار می‌شود در نتیجه‌گیری با نقل‌های دیگر فرق می‌کند. من این مهم را در ترجمه در نظر گرفته‌ام. نکته‌هایی را که گاه با قرائن خارجی فهمیده‌ام در ترجمه به کار بسته‌ام. قرآن درباره حضرت موسی می‌فرماید: «وَأُخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْنَا مَعِيَ: پروردگارا! هارون را با من روانه کن وی در زبان آوری از من فصیح‌تر است» (قصص/۳۴).

یا: «قال رب انی اخاف ان یکذبون. ویضیق صدری ولاینطق لسانی فارسل الی هارون» (شعراء/ ۱۲-۱۳). موسی گفت: پروردگارا! می‌ترسم که رسالت مرا تکذیب کنند. اگر فرعونیان رسالت مرا تکذیب کنند سینه‌ام تنگ می‌شود و در اثر خشم و تندی زبانم می‌گیرد. از این روی بهتر است که پی هارون بفرستی که ابلاغ رسالت و مواجهه با فرعون و فرعونیان به عهده او باشد.

برخی وقتی این آیات را مطالعه کرده‌اند پنداشته‌اند: موسی (ع) لکنت زبان داشته از این روی به داستان سرایی پرداخته و داستان کودکی حضرت موسی (ع) را که آتش به دهان گذاشته نقل کرده و نتیجه گرفته‌اند: حضرت موسی لکنت زبان داشته زیرا در کودکی آتش به دهان گذاشته و بر اثر آن زبانش آسیب دیده است.

حال آن که لکنت زبان در برابر فصاحت قرار نمی‌گیرد. این که در برابرش فصاحت آمده باید مقصود چیز دیگر باشد.

من با توجه به همان روشی که دارم این احتمال را داده‌ام که مقصود از عقده زبان باید این باشد که چون حضرت موسی (ع)

پس باید الفاظ و واژگان به همان معنای دقیق و رایج آن حمل شود نه به معناهای شاذ و غیر رایج.

خلاصه عربی معین یعنی عربی گویا. اگر مترجم و مفسر با به کارگیری دقیق قواعد عربی به سراغ جمله‌ها و واژگان قرآن برود و دیگر شرایط را نیز مورد توجه قرار دهد دچار شبهه نمی‌شود و به معنای درست واژگان و جمله‌ها دست می‌یابد.

این که اشاره کردید در ترجمه مخاطبان را مورد توجه قرار می‌دهید به چه معناست. چون یک وقت ما مخاطبان زمان نزول قرآن را در نظر می‌گیریم و شرایط آنها را و در حقیقت خود را به جای آنان می‌گذاریم و آیات قرآن را ترجمه می‌کنیم و یک وقت هم با توجه به این که ما نیز مخاطب قرآن هستیم قرآن با ما هم سخن گفته و... قرآن را ترجمه می‌کنیم. شما کدام را مورد توجه قرار داده‌اید.

این بسته به آیات قرآن است. برخی از آیات نقل قصص و تاریخ می‌کنند. برخی بیان کننده یک موضوع اجتماعی هستند. آنچه را من عرض کردم مربوط به موضوعاتی است که به زمان خاص بستگی دارند و در ظرف زمانی خاص نازل شده اند مانند آیات مربوط به جنگ احد و...

با تشکر از این که وقت شریف خود را در اختیار ما گذاشتید.

من هم از شما تشکر می‌کنم و امیدوارم که موفق باشید.

زبان عربی لهجه‌ها و گویشهای گونه‌گون داشته باشد گویاترین آنها زبان قرآن است. از سویی زبان عربی با قاعده‌ترین زبانهاست. اگر کسی قواعد عربی را درست بداند و به جا استفاده کند در فهم قرآن تاقرینه محکمی در کار نباشد همان مسلمات و محکومات قواعد عربی را به کار بندد و احتمالهای شاذ و غیر رایج را کنار بگذارد خواهد توانست فهم دوستی از قرآن داشته باشد.

به عنوان مثال گفته‌اند: (الّا) برای استثنای متصل است و گاه برای استثنای منقطع می‌آید. در این آیه شریفه:

«یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض منکم» (نساء/۲۹)

ای اهل ایمان! در معاملات اموال هم را به ناحق مخورید مگر بر وجه تجارت و با رضایت طرفین باشد که متاعی در برابر طلا و نقره تبدیل گردد و سودی باطل و بی اصل به دست آید.

معمولاً مفسران و نیز فقیهان که گاه به این آیه استشهاد کرده اند گفته‌اند: (الّا) در این آیه استثنای منقطع است چون تجارت عن تراض از نوع اکل مال به باطل نیست. ولی به نظر ما (الّا) در این جا نیز استثنای متصل است و بر همان مورد غالب حمل می‌شود. در حقیقت خدامی خواهد بفرماید: این تجارت و داد و ستد که کاری روی کالا انجام نمی‌گیرد صرفاً یک کار واسطه‌گری و در درجه اول این هم اکل مال به باطل است ولی چون شما ناگزیر از آن هستید اگر با رضایت طرفین انجام بگیرد اشکالی ندارد. هر چند هر دو احتمال در نتیجه یکی است اما بنا بر این که استثنای متصل باشد معلوم می‌شود روح شریعت و قرآن چیزی را بیان کرده که در احتمال استثنای منقطع چنین چیزی نیست.

مدت زیادی از مردم شهر به دور بوده و در متن جامعه و تمدن شهری زمان خود نبوده و در جامعه کوچکی می‌زیسته و به شبانی مشغول بوده بسیاری از واژه‌های روزانه رایج را نمی‌دانسته؛ از این روی در گفت‌وگو با مردمان شهر بویژه در برخورد با پادشاه زمان و درباریان طبیعی است که نمی‌توانسته مقصود و هدف خود را بفهماند. ولی هارون که در مرکز شهر رشد کرده و می‌زیسته بویژه در ردیف بزرگان بوده و ریاست بنی اسرائیل را بر عهده داشته با فرهنگ و تمدن شهری و از همه مهم‌تر زبان مردم آشنایی کامل داشته و از فصیح‌ترین مردم به شمار می‌رفته است از این روی حضرت موسی برای رساندن پیام خود به مردم و بویژه فرعون و درباریان از خداوند می‌خواهد: رب اشرح لی صدری. ویسرلی امری واحلل عقدة من لسانی. یفقهوا قولی. واجعل لی وزیراً من اهلی. هارون اخی. (طه/ ۲۵ - ۳۰)

پروردگار من سینه مرا گشاده گردان تا آرامش داشته باشم و بهتر بتوانم تصمیم بگیرم. کار مرا آسان گردان که پیشبرد رسالت و مقابله با کاخ فرعون و سنای مصر کاری بس مشکل است. گره از زبان من بگشا. تا طلاقت زبان داشته باشم و رسا و روان سخن بگویم و درباریان فرعون منظور مرا دریابند. و از خاندان خودم برای من وزیری قرار ده. همان برادرم هارون که از من فصیح‌تر سخن می‌گوید و هم ریاست بنی اسرائیل را بر عهده دارد.

برای فهم قرآن غیر از راههایی که اشاره کردید چه راهی اهمیت ویژه دارد.

قرآن خود را به (عربی معین) وصف کرده؛ یعنی عربی گویا. فرض کنید اگر

گفت‌وگو با همسر و دختران استاد بهبهودی؛

یک عمر پژوهش و ساده‌زیستی

۲۴

آقای بهبهودی زندگی ساده‌ای داشتند و اسباب زندگی‌شان در حد کفایت بود. تجملات را دوست نداشتند و عاشق مهمان و فرزندان‌شان بودند. از ابتدایی که زندگی‌شان را شروع کردیم، ایشان مشغول نوشتن و تصحیح کتاب بودند. در سال ۱۳۴۴ من با ایشان ازدواج کردم و یک سال بعد اولین فرزندمان، محمدرضا متولد شد. استاد بهبهودی بر اساس شناسنامه متولد ۱۳۰۵ هستند اما بعداً گفتند که پدرشان تاریخ تولد ایشان را دو سال بزرگتر گرفته است، از این رو با این حساب فاصله سنی‌شان با من نوزده سال بوده است. در ابتدای زندگی مشترک‌مان ایشان مشغول تصحیح ترجمه قرآن استاد الهی قمشه‌ای بودند و بعد تصحیح بحار الانوار بود که انجام شد. صبح می‌آمدند و کتاب‌ها را برای تصحیح می‌آوردند و عصر دوباره می‌آمدند و برخی از کارهایی که ایشان تمام کرده بودند را می‌بردند.

■ خانه‌ای در آجودانیه تهران سال‌ها محل کار استاد محمدباقر بهبهودی بود. کتابخانه مرتب است، کتاب‌ها دارای شرح و پاورقی‌های بسیار، کمد داروی استاد را که باز می‌کنیم، آهنگ موسیقی اتاق را پیر می‌کند؛ خودشان آن را این‌طور طراحی کرده بودند. حالا منیره کاغذچی، همسر استاد به همراه دختران، خاطرات معلم قرآنی را مرور می‌کنند که سال‌ها برایشان بر اساس قرآن و حدیث پدیری کرده است.

لطفا در ابتدا از خصوصیات اخلاقی استاد بفرمایید.

همسر استاد: بنده منیره کاغذچی هستم و فرزندانم محمدرضا، فاطمه، فائقه و فائزه هستند.



بعد از اینکه خانه‌نشین شدند، شاگردانشان هفته‌ای یک روز به خانه می‌آمدند و تا پیش از درگذشت استاد ادامه داشت. شاگردان جلسات را ضبط می‌کردند که نوارهای درسی‌شان موجود است. از میان شاگردانشان خانم‌ها دکتر جلالی، باقری و قبادی و آقایان دکتر معارف، میرباقری، میرصادقی، زرافشان، ابراهیمی بودند که بیشتر می‌آمدند. حدود ده سال پیش که منزل ما در پل رومی بود و در مسجد جعفری ایشان کلاس داشتند، بعد احساس کردند اگر کلاس‌ها در خانه باشند بهتر است.

فائزه بهبودی: ایشان یک محقق به معنای واقعی کلمه بودند، من زمانی را به یاد ندارم که ایشان مشغول نوشتن و مطالعه کردن نباشند. کتابخانه ایشان شهادت می‌دهد که چطور دقیق کتب را مطالعه کرده و پاورقی‌های فراوانی نوشته بودند. رشته من ادبیات بود، وقتی سوالی مثلاً از اشعار خاقانی از ایشان می‌پرسیدم که در حوزه کاری‌شان نبود، کتاب را از من گرفتند و وقتی الان کتاب را نگاه می‌کنم پر از یادداشت‌های عربی است. عمر ایشان صرف پژوهش شده بود.

نحوه آشنایی شما چگونه بود؟

همسر استاد: ایشان در زندگی همواره همراه من بودند. بنده از طریق برخی از آشنایان به ایشان معرفی شدم و پدرم در تحقیقاتی که داشتند از ایشان راضی بودند. هیچ‌گاه به خاطر اسباب زندگی در مضیقه نبودیم، ایشان آن زمان در سه چاپخانه حیدری، آخوندی و اسلامی مشغول به کار بودند.

پس از ازدواج روی کدام کتاب‌هایشان فعالیت داشتند؟

همسر استاد: ایشان قبل از ازدواج کتاب‌های زیادی از جمله معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک نوشته بودند. پس از ازدواج بود که ایشان به سفر حج مشرف شده و عمره قرآن را به سنت پیامبر به جای آوردند. ایشان در این سفر مطالعاتی را انجام دادند، کتاب عمره قرآن را نوشتند.

کتاب نور و ظلمت در همین دوره نوشته شد و کتاب دیگری که در اوایل ازدواج‌مان نوشتند آیین دوستی و مردم‌داری بود. در همین دوره بود که پاورقی‌های بحارالانوار را می‌نوشتند و تصحیحات کافی را انجام می‌دادند.

در خصوص تصحیحات کافی خاطره‌ای دارید؟

همسر استاد: پس از این دوره به کارهای حدیثی رو آوردند. ایشان شانزده جلد حدیث کافی را طی سی سال و شاید بیشتر مورد بررسی قرار دادند و پس از جمع‌آوری احادیث صحیح به صورت شش جلد آماده کردند و به عنوان صحیح کافی در سال ۶۰ در لبنان چاپ شد.

وقتی این کتاب اینجا چاپ شد، جلدها را کردند و با جلد گزیده کافی فروخته شد. ایشان به این خاطر خیلی خیلی ناراحت شدند و مسئله برایشان خیلی سنگین بود که این قدر زحمت کشیده‌اند و صحیح کافی را آماده کرده‌اند که حالا تبدیل به گزیده کافی شده است.

شاگردان ایشان چه کسانی بودند؟

همسر استاد: ایشان شاگردان زیادی و سخنرانی‌های زیادی داشتند. سه یا چهار سال در دانشگاه تربیت مدرس تدریس کرده بود. اما به دلایلی از حضور در دانشگاه انصراف دادند.



می‌کردند. یک بار وقتی سر پسرم شکست به همین خاطر به ایشان نگفتم. اما در عین حال توجه زیادی برای کمک به دیگران داشتند و وقتی کسی از ایشان آدرسی می‌پرسید، ایشان را به آدرس می‌رساند.

کارهای علمی، ایشان را از توجه به خانواده باز نمی‌داشت؟

فائزه بهبهودی: یکی از دلایلی که باعث می‌شد فعالیت علمی‌شان به ارتباط با خانواده لطمه نزنند، میزان خواب ایشان بود، یاد نمی‌آید شبی بیدار شده باشم و پدر خواب باشند. قسمت اعظم کار تحقیقی‌شان وقتی بود که ما خواب بودیم. در طول روز هم همیشه درگیر تحقیق بودند اما من به یاد ندارم ایشان از مشکلات ما غافل شده باشند و نکته‌ای را فراموش کرده باشند.

در کارهای منزل مشارکت می‌کردند؟

فاطمه بهبهودی: توجه ایشان به مادرمان بسیار زیاد بود. در کارهای خانه به شدت شرکت می‌کردند. مادر می‌تواند بهتر

وقتی از ایشان سوالی می‌پرسیدیم روزها روی سوال کار می‌کردند و از اشعار عربی و حضرت علی(ع) برای پاسخ دادن استفاده می‌کردند و پاسخ ساعت‌ها طول می‌کشید.

فائزه بهبهودی: اگر در خصوص عادات و مسائلی که در جامعه پخش می‌شد، سوالی از ایشان می‌پرسیدید، ابتدا از فایده‌اش می‌پرسیدند. مثلاً وقتی می‌پرسیدیم می‌گویند ۴۰ بار گفتن چیزی مطلوب است، می‌گفتند فایده این کار چیست و این ما را به فکر کردن وا می‌داشت.

این تربیت باعث شده است که ما در خصوص مسائلی که مطرح می‌شود، فکر کنیم. در خصوص دعا معتقد بودند که ذکر زبانی کافی نیست و دعا باید با عمق و فکر همراه باشد، ما نیز حالا به این رویه عادت کردیم.

رابطه پدران‌شان خیلی عمیق بود. به همسایگان و فرزندان توجه زیادی داشتند. این توجه به قدری بود که اگر اتفاق بدی می‌افتاد به ایشان نمی‌گفتم، زیرا استرس زیادی پیدا



نداشتند، مسافرتی هم نداشتند. در چند سال اول تنها مشهد می‌رفتیم که خانواده‌شان را در هنگام عید ببیند و تابستان خانواده‌شان به اینجا می‌آمدند. جای دیگری که می‌رفتیم قم بود. ما مشکلی نداشتیم، خودشان می‌گفتند به مسافرت بروید. من جداگانه مکه رفتم. سفر مکه واجب‌شان در سال ۶۳ انجام شد و هیچ مسافرت تفریحی به هیچ کجای ایران نداشتند.

چه قدر از زمان خود را به تحقیق اختصاص می‌دادند؟

اگر کار خاصی نبود و چیزی در خانه خودمان یا خانه همسایه‌ها نیاز به تعمیر نداشت، مطالعه می‌کردند. از نظر مهارت‌های فنی، الکتریکی و برقی در کارهای خانگی مهارت زیادی داشتند و ما تعجب می‌کردیم که پدر این مهارت را چگونه کسب کرده‌اند.

از روحانیون چه کسانی برای ملاقاتشان می‌آمدند؟

همسر استاد: آقایان سعیدی، مرحوم غفاری، شریفی (هم‌حجره بودند)، برادران گوهری که یکی‌شان فوت کرد و دیگری پیش‌نماز مسجد جعفری بودند، به ملاقات ایشان می‌آمدند. بعد از فوتشان آقای گوهری نماز را خواندند. همچنین آقای محمدرضا حکیمی دوست صمیمی ایشان بودند.

بگویند، ایشان به مادرم در خصوص حضرت علی(ع) گفته بودند که ایشان تمام کارهای خود را انجام می‌دادند و ایشان هم امام علی(ع) را الگوی خود قرار داده بودند.

همسر استاد: قبل از ازدواج‌شان ایشان نجاری، کفاشی و خیاطی را فرا گرفته بودند که کارهای شخصی‌شان را خودشان انجام بدهند. تمام کارهای شخصی‌شان و مسائل مربوط به فرزندان را انجام می‌دادند. هر چیزی که در خانه خراب می‌شد تعمیر می‌کردند. خیلی در این زمینه فعال بود. بعضاً غذا سرد می‌شد و ایشان مشغول تعمیر بود.

دغدغه خوراک نداشت و هیچ‌گاه برای خودش پیراهنی نمی‌خرید. یک بار هم به من نگفت آب یا چایی بیاور، به جز این چند ماه آخر که مریض‌احوال بودند. خیلی کمک‌احوال من بودند. همه خانواده احترام خاصی به ایشان قائل بودند. من هم احترام زیادی به ایشان می‌گذاشتم، زیرا همه عمرشان را وقف دین و قرآن کرده بودند. مهمان‌نواز و مهمان‌دوست بودند. دوست داشتند برای مهمان رخت‌خواب بباندازند و از او پذیرایی کنند.

آیا برنامه خاصی برای مثل ورزش، تفریح یا مسافرت داشتند؟ **همسر استاد:** برنامه خاص روزانه‌ای جز تحقیق و کار برای تفریح



مراسم تشییع جنازه به صورت خصوصی برگزار شد؟

همسر استاد: تشییع جنازه ایشان خصوصی بود، تقاضای ایشان این بود که در صورت وفات، سریعا دفن شوند. ایشان در روز ۲۱ بهمن فوت کردند، از همین رو شبانه غسل میت شدند. فردایش آقای دکتر میرباقری مقداری صحبت کردند و همچنین نمازشان را حاج آقای گوهری خواندند و بعد در قطعه نام‌آوران بهشت زهرا تهران دفن شدند.

فاطمه بهبودی: هر یک از اعضای خانواده وقتی می‌خواستند کاری کنند به ایشان رجوع می‌کردند و همه ما اول در هر کاری با ایشان مشورت می‌کردیم، در انتخاب رشته، خرید منزل با ایشان مشورت می‌کردیم.

استاد مدتی هم شاگرد آقای خوبی بودند؟

همسر استاد: ایشان دو سال در نجف خدمت آقای خوبی و اساتید دیگر بودند. پس از تحصیل در مشهد کتابفروشی داشتند و آقای غفاری در مشهد با ایشان همکاری می‌کردند. آقای اسلامی از ایشان دعوت کردند برای انتشار بحار الانوار به تهران بیایند. در انتشار بحار الانوار سه چاپخانه اسلامی، حیدری و آخوندی همکاری می‌کردند.

در زمان تحصیل در قم چند جلسه‌ای را خدمت آقای خمینی رفته بودند. در نجف به دست آقای خوبی ملیس شدند و دو سال معمم بودند، اما می‌گفتند در لباس روحانیت راحت نبوده‌اند و لباسشان را در آوردند.

از سال ۶۰ به شمران آمدند و هنوز با مؤسسات رفت و آمد داشتند، اما از سال ۶۱ در خانه ماندند. چند سالی را هم در جهاد سازندگی فعالیت داشتند اما وقتی دیدند که از مطالعاتشان می‌مانند رها کردند و دوباره به تحقیق پرداختند.

چه زمانی تصحیح المیزان انجام می‌شد؟

فائزه بهبودی: یکی از کارهای مهم‌شان تصحیح تفسیر المیزان بود که از جلد هفتم شروع شده بود و به موازات بحار الانوار انجام می‌دادند. ایشان هم تصحیح و هم تعلیقاتی به تفسیر المیزان اضافه می‌کردند.

کتاب معانی القرآن چه زمانی نوشته شد؟

همسر استاد: معانی القرآن پس از بازگشت از مکه و از حول و حوش سال‌های ۶۵ شروع شد و پس از پنج سال چاپ شد. مخالفت اول وجود نداشت و در دوره بعد مخالفت‌هایی شد که آقای بهبودی گفتند هر جوری که صلاح باشد و دست نگه داشتند. آخرین کارشان هم تاریخ انبیاء(ع) و سیره علوی بود.

آیا اثر نیمه تمامی داشتند؟

همسر استاد: ایشان کار نیمه‌تمامی نداشتند و می‌گفتند که دیگر کار خاصی ندارند. اما تا شب آخری که فردایش فوت کردند به هر زحمتی بود رفته بودند در اتاق کارشان یک چیزهایی را یادداشت می‌کردند که ما خوشحال شده بودیم که آقای بهبودی بهتر شده است.

بیماری خاصی داشتند؟

همسر استاد: حدود پنج ماه بود که حالشان خوب نبود. در طول مدت‌ها اگر حالشان بد می‌شد با طب سنتی خودشان را معالجه می‌کردند و پس از اصرار خانواده به دکتر رفتند. اما همسایه ما که جراح عمومی هستند، ایشان را بیشتر معالجه می‌کردند. مشکل خاصی نداشتند و فقط ضعف بود و نارسایی قلبی بود که ایشان سال‌ها پیش داشتند.

ایشان روی ذبح اسلامی تاکید داشتند و به ندرت گوشت می‌خوردند. تنها گوشتی را می‌خوردند که بدانند کاملاً به صورت اسلامی ذبح شده باشد. وقتی شاگردان قربانی انجام می‌دادند گوشت می‌آوردند و ایشان از آن استفاده می‌کردند. برای نمازهایشان شاخص می‌گذاشتند.

فاطمه بهبودی: کلاً رویه پدر اقدام طبق سیره اهل بیت(ع) بود، چون کارشان با حدیث بود، رفتارشان هم بر اساس حدیث بود. ایشان با اسراف کاملاً مخالف بودند. مساله دیگر وقت‌شناسی بود که ایشان اهمیت زیادی به آن می‌دادند.

وقتی می‌خواستیم خانه‌ای را بخریم، مشورت کردیم که پس از تحقیق مخالفت کردند چون کسی که در خانه نشسته بود از نظر مالی نمی‌توانست آن را بخرد و به اجبار از او خواسته بودند آن خانه را ترک کند. پدر می‌گفت شاید آن شخص با اکراه از این خانه بلند شده باشد.



فاطمه بهبودی: کم‌داری‌شان را طوری طراحی کرده بودند که وقتی باز می‌کردند، موسیقی پخش می‌شد و این بدان خاطر بود که وقتی نوه‌هایشان به سراغ کم‌داری می‌روند و آن را باز می‌کنند، متوجه شوند و جلوگیری کنند.

فائزه بهبودی: در خصوص کار زنان معتقدند بود که وظیفه اول زن رسیدن به امور خانواده است. ایشان به شاگردان خانمشان هم همین مساله را گوشزد می‌کردند و می‌گفتند اگر این مهم را به خوبی انجام دادید، به کارهای دیگر بپردازید. به من می‌گفتند اگر روزی می‌رسد خودت را اذیت نکن که چیزی به آن اضافه نمی‌شود.

وقتی مریض بودند و من به ایشان سر می‌زدم می‌گفتند برو و به خانواده‌ات برس. معتقد بودند وظیفه اصلی زنان خانواده‌شان است. اعتقاد نداشتند که خانواده را رها کرده و اولویت را به کار دیگری بدهیم. برای کار خانم‌ها مشکلی نمی‌دیدند اما معتقد بودند زیاد تلاش نکنیم.

اکنون چند نوه دارید؟

همسر استاد: شش نوه داریم که بزرگترین آن‌ها دانشگاه می‌رود و کوچکترین‌شان هم هنوز مدرسه نمی‌روند.

پدر می‌گفتند کسی به بحار رجوع نمی‌کرده چون کسی به آن اعتماد نمی‌کرده و کسی وقت نمی‌گذاشته است تا تصحیح کند. ایشان به لحاظ اقتصادی با ضرر و زحمت کار تصحیح را انجام دادند، چون معتقد بودند که این کار روزی به نفع جامعه اسلامی خواهد بود.

گله و شکایت از روزگار و جامعه نداشتند؟

همسر استاد: اسراف ایشان را اذیت می‌کرد. تجملات را دوست نداشتند. می‌گفتند گل تزئینی نخرید. به کسانی کمک می‌کردند که ما بعدها می‌فهمیدیم. یک بار فرش خانه را به مسجد دادند که من فکر می‌کردم این را فروخته‌اند.

فاطمه بهبودی: یک بار به خانه خواهرم می‌رفتند که ما متوجه شدیم رفتگرها با ایشان سلام و احوال‌پرسی کردند، در حالی که ما گمان می‌کردیم کسی ایشان را در محله نمی‌شناسد.

فرمودید ایشان به امور فنی هم علاقه داشتند؟

همسر استاد: بله، حدود ده سال مدیر ساختمان بود که در این مدت همه کارهای فنی این ساختمان را انجام می‌دادند و همه جزئیات را با کمترین خرجی خودشان انجام می‌دادند، برای محیط سبز حیات آبرسانی قطره‌ای درست کرده بودند.

استاد چه توصیه‌هایی به فرزندان می‌کردند؟

همسر استاد: معتقد بودند هر وقت حاجتی دارید روزه بگیرید و صلوات نذر کنید و اگر وسعتان رسید خودتان به دست خودتان کمک کنید. معتقد بودند نباید هیچ سائلی را رد کنید.

فاطمه بهبودی: به ایشان می‌گفتم شاید این سائل پول را درست مصرف نکند و یا واقعا نیاز نداشته باشد که می‌گفتند مهم این فرد نیست بلکه نیت شما مهم است و به شما مربوط نیست که او این پول را چکار می‌کند.

همسر استاد: روی زکات تاکید زیادی داشتند. معتقد بودند زکات هر چیزی را باید پرداخت، زکات بدن، زبان و مال. معتقد بودند هر چیزی که دارید باید زکاتش را پرداخت کنید و باید با دست خودتان به نیازمندان بدهید. معتقد بودند که اولویت با قرب و خویشاوندان است.

رابطه‌شان با دامادها چطور بود؟

همسر استاد: عاشق دامادهایشان بودند، مخصوصا آقای مجید طاووسی که رابطه صمیمی داشتند و داماد می‌خواستند ایشان را ببینند.

اگر نکته خاص دیگری هست بفرمایید؟

همسر استاد: از ابتدای سال جاری ایشان یک افتی کردند، می‌گفتند همه کارشان را انجام داده و دیگر کاری ندارند. اما با این حال دست‌بردار نبودند. آقای دکتر میرباقری می‌گفتند که اگر ایشان بی‌نظیر نباشند، کم‌نظیرند و سؤالات را خیلی دقیق جواب می‌دادند و می‌گفتند پدری را از دست داده‌ایم و عزاداریم و حالا اگر سوالی داریم از که بپرسیم.

کتاب معانی القرآن ایشان به زبان انگلیسی چاپ شده است. سایت را آقای دکتر خسروی اداره می‌کنند. ایشان کسی بودند که آقای بهبودی وصیتشان را به ایشان کرده بود و یک هفته قبل با ایشان مسائلی را مربوط به فوتشان در میان گذاشته بودند.

دوست داشتند همیشه بچه‌ها در هنگام فوتشان در کنارشان باشند و اتفاقا روز فوتشان هم فرزندان بودند. یک بار به فائزه خانم گفته بودند که یک روز سه شنبه، بیست و یکم می‌آیند و اتفاقا بیست و یکم بهمن ماه که روز سه‌شنبه بود فوت کردند. همیشه می‌گفتند خیلی دلشان می‌خواست از یاران امام زمان باشند.





گفت و گو با محمدرضا بهبودی؛

ناگفته‌هایی از زندگی استاد محمدباقر بهبودی

■ محمدرضا بهبودی تنها فرزند پسر مرحوم استاد محمد باقر بهبودی، متولد سال ۴۵ است و به توصیه پدر، مهندس متالورژ شده است. سه ساعت و نیم گفتن و شنیدن درباره یک مفسر قرآن که سال‌ها کمتر کسی از جزئیات زندگی فرهنگی و اجتماعی‌اش پرسید، از ناوایی خانواده پدر در مشهد آغاز می‌شود، با خاطرات گذار از حوزه‌های علمیه مشهد، نجف و قم، چاپخانه اسلامی، جلسات مشترک با دوستان و شاگردان ادامه می‌یابد و به آخرین روزهای عمر نویسنده معانی القرآن می‌رسد؛ مردی که هیچ‌گاه عصا به دست نگرفت.

تاریخ تولد استاد بهبودی چه زمانی است؟ گویا شناسنامه را جلوتر گرفته‌اند؟

تولد او در شناسنامه ثبت سال ۱۳۰۵ است. اما بعدها که سال قمری ولادتشان را که در جایی ثبت بود با تقویم شمسی آن سال‌ها تطبیق دادند، متوجه شدند که تولدشان به سال ۱۳۰۷ است و شناسنامه ایشان دو سال بزرگ‌تر است. چون هنگامی که به مدرسه می‌رفته برای او شناسنامه گرفته شده، برای درج سال تولد، خیلی دقت نمی‌شده و این اختلاف عمدی نبوده است.

آیا استاد از پدرشان خاطراتی را بیان می‌کردند و تمایلی داشتند که ایشان به دنبال تحصیلات حوزوی بروند؟

ایشان پدرش را آن چنان درک نکرده است، چون در سال ۱۳۲۱ و هنگامی که حدود ۱۴ سال داشته، پدرش را از دست می‌دهد ولی در همان سال‌ها وارد حوزه مشهد شده‌اند. خانواده ایشان بسیار مذهبی بود و منزلشان در مجاورت حرم بوده است. در واقع پدر استاد هم از تحصیلات حوزوی بهره داشته و نقل است که اصلاً در منزل نماز نمی‌خوانده است. این معنی‌اش این است که برای اقامه همه

با تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشتید، به عنوان سوال اول، لطفاً از وضعیت خانواده و والدین استاد بهبودی بفرمایید؟

پدرشان خباز بودند و دو ناوایی داشتند که به دلیل اینکه مجاور حرم رضوی بود در زمان پهلوی تخریب شد. پدرشان در ناوایی کار می‌کرد. کارش این بود که گندم بخرد و بدهد آن را آرد کنند و آن را بگذارد در انبار ناوایی و هیزم هم که جداگانه می‌خریدند. مهم‌ترین چیزی که از نقل خاطرات آن سال‌ها توسط پدرم در خاطرمان مانده است، ذکر پیامدهای بسیار ناگوار اقتصادی اشغال خراسان به دنبال تجاوز متفقین و ایجاد مشکلات شدید اقتصادی برای مردم است. گویا قحطی بزرگی به واسطه دستبرد ارتش متفقین به ذخیره خوار و بار شهر پیش آمده بوده که بسیار برای مردم طاقت‌فرسا بوده است. از آن قحطی بزرگ و کیفیت بسیار نازل پخت نان و تعطیلی ناوایی‌ها خاطراتی را برای من نقل کرده‌اند.

کتاب‌های شاخصی در هنگامی که در مشهد بودند، تالیف کرده‌اند؟

در آن سال‌ها پنج مقاله، هر کدام به صورت کتابی کوچک از ایشان به چاپ رسیده است. کتاب‌هایی چون آیین دوستی و مردم‌داری که برگرفته از کتابی با همین مضمون به زبان عربی است به نام کیف تکسب الاصدقاء، همین طور درباره زندگی میثم تمار کتابی دارند که تدوین همگی بر می‌گردد به سال‌های قبل از ۱۳۳۳ که برای ادامه تحصیل به نجف بروند. همچنین کتاب اصول الدین در پرتو نهج البلاغه نیز از تحقیقات دیگری است که جمع آوری یادداشت‌های آن در زمان سکونت در مشهد بوده است.

آقای بهبودی مجوز خاصی برای اجتهاد داشته‌اند و یا دوره خاصی را در این زمینه گذرانده‌اند؟

خیر، دست خطی ندیدم که ایشان از اساتید خود داشته باشد و یا حتی بیان کنند که دست خطی دارند.

دوران تحصیل در حوزه نجف چگونه بوده است؟

در نجف تحولات و تأملاتی داشته‌اند که منجر به شکل‌گیری نحوه و اسلوب خاص ایشان در تطبیق آیات قرآنی و احادیث شد. درباره این روش با اساتید خودشان مشورت کردند. از اساتید نجف گویا محضر آیت الله خوبی را درک کرده بودند و گویا به تشویق ایشان بر روی این روش کار کردند که البته ترتیب و اصول آن در کتاب تدری در قرآن تشریح شده است.

به گفته ایشان، اگر قبول کنیم که قرآن معجزه خاتم است و از حیث فصاحت و بلاغت در حد اعلاء است، باید بپذیریم که معانی آن واضح و رسای به مقصود است و انتخاب کلمات و ترکیب‌بندی آن‌ها شیوا و روان است. در حالی که آراء و نظرات پراکنده و متفاوتی که از قرآن وجود دارد، نشان می‌دهد که نقص در فهم صحابه و تابعین اولیه منشاء اصلی این اختلافات است. در مقدمه‌ای که در ابتدای کتاب معانی القرآن آمده است، در شش صفحه کلیات روش ایشان در ترجمه آیات روشن شده است.

در این روش که قبل از آن جایی دیده نشده است، به سادگی معنای آیات به هم ربط داده شده و معنای را از هم جدا کرده

نمازها به حرم مطهر مشرف می‌شد و تمام نمازها را در تمام طول عمرش در حرم و مسجد گوهرشاد خوانده است. در واقع چیزی که من از اقوام و دوستان شنیدم این بود که می‌گفتند در آن زمان، او به پیغمبر نانوایا مشهور بوده است. بنابراین پدرم از همان دوران کودکی، با محبت و عشق به قرآن و اهل بیت علیهم السلام تربیت و رشد یافته و بعید است وارد شدن ایشان به حوزه مشهد به توصیه پدرشان نباشد. با توجه به اینکه بعد از فوت پدرش بخشی از درآمد این نانوائی‌ها به او رسیده بود، از همان دوران برای ادامه تحصیل درآمد مکفی داشته و لذا تمام هم و غمّش را برای تحصیل گذاشته بود.

همزمان با تحصیل در حوزه، در دوران نوجوانی در جلسات انجمنی شرکت می‌کرد که به صورت تخصصی به تجوید و قرائت قرآن می‌پرداختند. اولین مقالاتی که از ایشان در دست است، اسلوب جدید در شناسایی تجوید و همچنین مقدمه‌ای بر علم قرائت و تجوید، حاصل تأثیر آن دوران است. این مقالات در حدود سال‌های ۱۳۲۹ چاپ شده‌اند، زمانی که ایشان حدود ۲۲ سال سن داشته‌اند.

استاد بهبودی تحصیلات کلاسیک هم داشته‌اند؟

تحصیلات ایشان مکتب‌خانه‌ای بوده است و بعد از آن، بلافاصله به حوزه رفته‌اند و اصلاً وارد سیستم مدرن تحصیلی نشده‌اند. گویا شش سال در مکتب‌خانه درس خوانده و در سن ۱۴ سالگی وارد حوزه مشهد شده‌اند.

آیا استاد خاطراتی را از حوزه مشهد و از همان دوره اول ورودشان به آن حوزه می‌گفتند؟

خاطرات زیادی از هم‌درسان و کیفیت زندگی طلاب در حوزه و اساتید آن زمان برای من نقل می‌کردند. مهمترین استادی که گویا اغلب شاگردان وی در حوزه مشهد رابطه معنوی با ایشان داشته و شخصیت و درس‌های ایشان تأثیر مستقیم بر شاگردان داشته است، آیت‌الله حاج آقا شیخ هاشم مدرس قزوینی بوده است.

من خاطرات زیادی از پدرم در باره این استاد بزرگ شنیده‌ام که نشان از احترام و ارادت خاصی داشت که به این استاد بزرگوار داشته است. یکی از این خاطرات مربوط به نقل کیفیت و نحوه بازگشت آیت‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی به حوزه مشهد بود که گویا پس از سال ۱۳۲۰ اتفاق افتاده است.

اولین خاطره‌ای که از پدرتان دارید را بیان می‌فرمایید؟

استاد بهبهودی میزی داشتند که هنوز هم هست و در پشت آن می‌نشستند و مطالبشان را می‌نوشتند و اصلاً از پای آن میز بلند نمی‌شدند، مگر تا آخر شب. من پدر را در دو حال یاد دارم: خواندن نماز با صدای بلند و یا در هنگام نوشتن مطالب در پشت آن میز. حتی در این اواخر نیز همین‌گونه بود.

استاد بهبهودی ایامی را برای فراغت از کار در نظر داشتند؟

بله، تعطیلی یک ماه در سال برای خودشان قائل بودند که شه‌ریورماه هر سال را به مشهد می‌رفتیم. چند کتاب محدود و ضروری را با خودشان می‌آوردند و خاطر م است که در آن یک ماه فقط به دید و بازدید، صله رحم، رفتن به حرم برای زیارت، گردش به اطراف مشهد و استراحت کامل می‌گذشت.

استاد بهبهودی سالهای دهه ۴۰ را بیشتر بر تصحیح متمرکز بودند که حاصل آن دوران تصحیح کتب بسیاری است. کتاب بحارالانوار مهمترین و شاخص ترین کتاب تصحیح شده ایشان است. در دهه ۵۰ تألیفات ایشان دوباره آغاز می‌شود و به تدریج از حجم کارهای تصحیحی کاسته می‌شود. در مجموع در این سالها هفت اثر تألیفی و دو ترجمه از ایشان منتشر شده است که همگی تألیفات در باره احکام قرآنی است. در دهه ۶۰ تمرکز ایشان بر روی تکمیل دو پروژه بزرگ قرار گرفت: یکی جمع‌آوری یادداشت‌هایشان بر قرآن بوده است که به انتشار کتاب معانی القرآن در سال ۶۵ منتشر شد. پروژه دیگر ایشان، پروژه تصحیح کتب اربعه و سپس ترجمه آنها به فارسی بوده است که اولین آن در سال ۱۳۶۰ به نام صحیح الکافی چاپ شد. پدرم می‌گفتند که در خواب ملاقاتی با امام صادق (ع) داشتند که چنین مأموریتی را به ایشان دادند. تدوین کتاب صحیح الکافی اواخر دهه ۵۰ آغاز و در سال ۱۳۶۰ در لبنان چاپ شد.

علت اینکه تصحیح کافی در لبنان چاپ شد، چیست؟

گویا لبنان در آن سال ها مرکز انتشار کتب شیعی در کل جهان اسلام بوده است. چاپخانه‌های مجهز و مدرن تری داشته و استاد بهبهودی در سال ۱۳۵۴ در سفری که برای حج عمره داشتند، عازم بیروت نیز می‌شوند و نمونه‌هایی از کتب منتشره را بررسی می‌کنند

و در واقع قرآن را از تفسیر آیه به آیه، تفسیر سوره‌ای کرده است و گسستگی‌های میان آیات را برداشته‌اند، کما اینکه نظرشان بر این بوده است که قرآن چیزی است که نباید راجع به آن این همه تفسیر وجود داشته باشد و باید یک ترجمه ساده درباره آن باشد و بعد درباره نکاتی که ممکن است شبهه‌انگیز باشد، تفسیر نگارش شود که هر کسی نیاید از اول تا آخر قرآن را تفسیر کنند که کار تکراری شود.

استاد بهبهودی پس از برگشت از نجف به چه کاری مشغول شدند؟

پس از فراغت از تحصیل در حوزه نجف و هنگامی که به مشهد باز می‌گردند، ۲۸ سال دارند که یک کتاب‌فروشی تأسیس می‌کنند. کتابفروشی را با هزینه شخصی و یا با شراکت یکی از دوستان راه‌اندازی می‌کنند. تا مدتی حدود دو سال کار کتابفروشی را ادامه می‌دهند و سپس آن را واگذار می‌کنند و به سراغ تصحیح در تهران می‌آیند.

پدر خاطراتی را از کتابفروشی بیان می‌کردند؟

از خاطراتی که از آن کتابفروشی برای من نقل کردند، مشخص شد که آن کتابفروشی علاوه بر محلی برای فروش کتاب، محلی بوده است که دوستان و آشنایان می‌آمدند و درباره موضوعات و مباحث مختلف به تبادل نظر می‌پرداختند. به نظر من تأسیس آن کتابفروشی تأثیر زیادی نیز در میزان علاقه‌مندی و آشنایی ایشان با سایر علوم و هنرهای جدید داشته است.

آشنایی با آقایان آخوندی و اسلامی چگونه صورت می‌گیرد؟

متأسفانه اطلاع دقیقی در دست نیست، اما این آشنایی از طریق برخی دوستان انجام شد. با این آشنایی استاد بهبهودی در سال ۱۳۳۷ به تهران می‌آید و کار تصحیح کتب قدیمی برای چاپ را شروع می‌کند. تصحیح بحارالانوار و سپس تصحیح المیزان مربوط به آن سال‌ها است. هنوز دست خط علامه طباطبایی را کاملاً به خاطر دارم که برای تصحیح المیزان نزد پدرم بود. دستخط علامه طباطبایی برای ما غیرقابل خواندن بود زیرا اصلاً ایشان نقطه نمی‌گذاشتند.

از هنگامی که استاد بهبودی به تهران آمدند بفرمایید؟

در ابتدای ورود به تهران، ایشان در منزلی استیجاری سکونت داشتند و سپس به خیابان امیرکبیر نقل مکان کردیم و تا سال ۵۵ در آنجا ساکن بودیم. سپس به منزلی در خیابان قدیم شمیران رفتیم تا پروژه‌های خود را در این سال‌ها با تمرکز بیشتری ادامه دهند. در جلسات مسجد قیصریه نیز از سال ۵۵ استاد بهبودی سه روز در هفته جلساتی قرآن را پس از نماز مغرب و عشا و یا قبل از اقامه نماز مغرب و عشا برگزار می‌کند که جلسات شلوغی بود و بعضاً ۲۰۰ نفر در آنجا حضور داشتند.

ایشان خاطراتی را از واقعه مسجد گوهرشاد یا از سال ۳۲ و بحث ملی شدن صنعت نفت یا سایر موضوعات سیاسی مطالبی را بیان کرده‌اند؟

پدرم سشنان آن قدری نبوده که از واقعه حمله به مسجد گوهرشاد خاطره‌ای داشته باشند. استاد بهبودی از اخبار روز کاملاً مطلع بود و همه اوضاع را دنبال می‌کرد. یکی از مسائلی که با حساسیت دنبال می‌کردند، مسأله اسرائیل بود. مثلاً لحظه به لحظه اخبار جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل را از طریق رادیو دنبال کرده بودند. همیشه پی‌گیر این امر بودند که اسرائیل دنبال ایجاد چه فتنه‌هایی است و به آن توجه ویژه داشتند و اینکه به علائم ظهور ربط دارد یا نه. در کتاب معانی القرآن، در ترجمه آیه ۴ سوره اسراء «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» و ذیل تفسیر همین آیه در تدری در قرآن و کتاب معجزه قرآن، به این امر اشاره شده است که فرزندان اسرائیل قطعاً دو بار در زمین فساد می‌کنند. ایشان دنبال این امر بود که قرآن را با واقعیت تطبیق دهد و لذا بسیار علاقه‌مند بود که ببیند این تبهکاری‌های قوم یهود چه سرنوشتی پیدا می‌کند.

آیا استاد بهبودی در تظاهرات سال ۵۷ شرکت داشتند؟

من به همراه پدر دو تا سه بار در این تظاهرات حضور داشتیم. حتی خاطر من است که روز ورود امام خمینی (ره) با هم به دانشگاه تهران رفتیم. همچنین به دلیل اصرار دوستانشان در شمیران، پیرو فرمان امام خمینی (ره) برای تأسیس جهاد سازندگی، آقای بهبودی در سال ۵۷ مسئولیتی در جهاد سازندگی شمیران به عهده گرفت که جنبه غیرسیاسی و بلکه تنها جنبه اجتماعی داشت. مدت‌ها مسئول جهاد سازندگی شمیران بود. اما در ایده شکل‌گیری جهاد نقشی نداشت.

شما تحصیلات حوزوی نداشتید؟

تحصیلات مقدماتی را نزد پدر تمام کردم و به این امر خیلی علاقه داشتم اما مقدور نشد.

استاد بهبودی چه نظری راجع به ترجمه‌های قرآن داشتند؟

پدر بسیار اهل مطالعه بودند و تقریباً همه ترجمه‌ها را نگاه کردند و نظر خاصی راجع به ارجحیت برخی از ترجمه‌ها بیان نکردند و برخی را از نظر بلاغت در ترجمه دوست داشتند و ترجمه آقای فولادوند از نظر ایشان ترجمه خوبی بوده است.

جلسات قیصریه استاد بهبودی تا چه زمانی ادامه داشت؟

به تدریج پس از انقلاب به دلیل اینکه دوستان کاملاً گرفتار فعالیت‌های شخصی و دانشگاه‌ها شدند، کلاس‌ها دیگر به آن صورت مرتب و منظم تشکیل نشد.

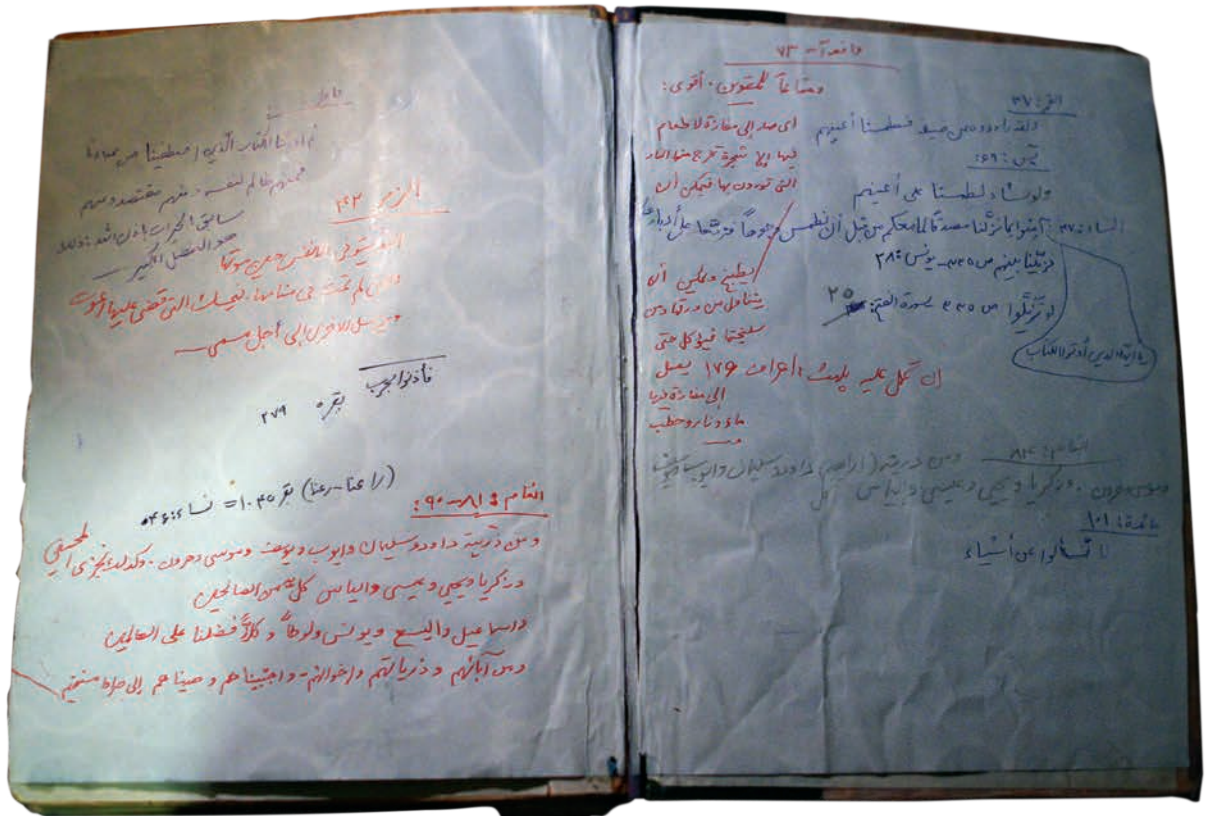
نظر استاد بهبودی درباره علامه طباطبایی چه بود؟

خیلی رابطه نزدیکی با علامه طباطبایی نداشتند. علامه آخرین کارشان تفسیر قرآن بود که خوف آن بود که نتوانند آن را کامل کنند و لذا مجبور بودند که در انجام این کار تسریع کنند. لذا، پدر از طریق ناشر آثار ایشان به عنوان مصحح به علامه معرفی شده بودند. آنها ارتباط دیگری با هم نداشتند، چون پدرم در واقع علاقمند به فلسفه نبودند و علامه سمبل فلسفه اسلامی و آخرین شارح ملاصدرا و فیلسوف اسلامی بود، لذا به لحاظ مکتب و مشرب فکری از هم جدا بودند.

پدر می‌گفتند که باید وقت را بر روی عترت و قرآن بگذاریم و این دو باید به گونه‌ای تبیین شود که نیاز عمومی را مرتفع سازد. به عقیده ایشان، در مسائلی که روزمره با آن درگیر هستیم، در احادیث به صورت مستقیم از زبان ائمه (ع) مطالبی وجود دارد و تنها نیاز داریم تا در مسائل جدیدی که پیش می‌آید به استفتائات مراجعه کنیم.

پس از اینکه در سال ۶۷ به خانه جدید نقل مکان کردید، آیا کلاس‌هایی در آنجا برگزار شد؟

دوره جدید پس از انتقال به خانه جدید از سال ۶۷ برگزار می‌شود



کردند که دیگر نمی‌خواهند برای تدریس به تربیت مدرس بروند. از این رو دیگر به دانشگاه نرفتند، اما با این وجود به سبب تقاضای بسیاری از دانشجویان طراز اول، در مورد پایان نامه و رساله‌های آنان، به عنوان مشاوره یا در واقع استاد راهنما آنان را کمک می‌کرد.

آیا استاد بهبودی در حوزه‌ها و میان طلاب تأثیر و نفوذی داشتند؟

اینکه بخواهم به صورت شاخص نام افرادی را ببرم، شاید نشود، اما همزمان با تدریس آقای بهبودی در تربیت مدرس برخی از طلاب حوزه قم نیز هفته‌ای یکبار برای شرکت در درس ایشان به منزل می‌آمدند و از محضر پدر بهره‌مند می‌شدند و عمدتاً دنبال مسائل کاملاً تخصصی در حوزه شناخت حدیث و رجال بودند. گرچه که گاهی در ارتباط با تفسیر قرآن نیز سؤال می‌کردند و پاسخ‌ها می‌شنیدند. به نظرم تا اواخر عمرشان یک روزشان در هفته به حوزه اختصاص داشت.

و همچنین در آن سال‌ها استاد بهبودی به تربیت مدرس رفتند. در واقع در این سال حلقه جدیدی از نزدیکان ایجاد شد که اغلب دانشجویان دکتری یا فوق لیسانس علوم قرآن و حدیث بودند. استاد بهبودی در تربیت مدرس ابتدا رجال تدریس کردند، اما بعد درس‌های دیگری به او پیشنهاد شد و دو درس خارج از قرآن و حدیث گرفتند که یکی تاریخ انبیا بود که مطالب آن به صورت مقاله و سپس در قالب یک کتاب منتشر شد و دیگری سیره علوی بود که اولین بار به همت دوستانی در مشهد چاپ شد.

کتاب‌های تاریخ انبیاء و سیره علوی چون حالت کتاب دانشگاهی را دارد، تجدید چاپ شده است و گاهی استادانی که این درس را ارائه می‌دهند، این کتاب را به عنوان یکی از کتاب‌هایی که به دانشجو کمک می‌کند، معرفی می‌کنند.

چند سال استاد بهبودی در تربیت مدرس تدریس کردند؟

فکر می‌کنم حدود چهار تا پنج سال شد و تا اوایل دهه ۷۰ به طول انجامید. اما ناگهان زمانی رسید که به دلایلی، احساس

درباره ترجمه انگلیسی کتاب معانی القرآن بفرمائید؟

ترجمه انگلیسی معانی القرآن به صورت اتفاقی رخ داد که این کتاب به استاد دانشگاه در انگلستان که به زبان فارسی نیز مسلط بوده است، رسید. یکی از دوستان که در انگلستان به فعالیت‌های فرهنگی و دینی مشغول بودند، مطالعه این کتاب را به مترجمی انگلیسی، به نام کالین ترنر داده بودند. کالین ترنر نیز به دلیل اینکه ترجمه معانی القرآن را بسیار روان یافته بود، از آن خوشش آمد و معانی القرآن را به همین شکل، به زبان انگلیسی ترجمه کرد. البته متأسفانه ترجمه مهم این اثر را انجام نداد و از این روش پدر در ترجمه برای انگلیسی‌زبانان همچنان ناپیدا ماند. این ترجمه تا چند سال پس از انتشار خیلی مشهور شد و مدتی که در گوگل جست‌وجو می‌کردیم، «بهبودی» در صفحات اول بود.

برخی از شاگردان ایشان را نام می‌برید؟

شاگردانی چون آقایان خان‌پارساء، معارف، میرباقری، میرصادقی و خان‌ها باقری، قبادی و سرشار داشتند که برخی به صورت مستقیم آشنایی پیدا کردند و برخی به صورت غیرمستقیم و شاگرد شاگرد او بودند، اما بعدها به طور خصوصی از محضر استاد بهره‌مند شدند.

استاد بهبودی با وجود تحصیلات حوزوی و این که نثر حوزویان غالباً متکلف است، نثر ساده و روان داشتند. دلیل این امر چیست و آیا مطالعاتی در ادبیات معاصر داشته‌اند؟

خیلی مطالعه در این زمینه داشته‌اند، چون خودشان کتاب‌فروشی داشته و در آن دوران کتاب‌ها و ترجمه‌ها و رمان‌هایی را مطالعه کرده است. نثر کتاب یوسف صدیق متأثر از همان داستان‌خوانی و رمان‌خوانی پدر است که ایشان نشان می‌دهد دقیقاً می‌توان مطلبی را از قرآن گرفت و بدون زیاد و کم کردن و با تحقیقاتی در این زمینه آنها را طوری به سرانجام رساند که مانند فیلم سینمایی یا رمانی خواندنی همه مردم را جذب کند.

استاد بهبودی تلویزیون نگاه می‌کردند؟

اخبار را زیاد نگاه می‌کردند و اغلب فرصت این کار را نداشتند و سریال‌های مذهبی را می‌دیدند و برخی را هم دوست نداشتند؛ چون به نظرشان دور از واقعیت‌های تاریخی می‌رسید. ایشان

سریال حضرت مریم، یوسف(ع) و حتی فیلم‌هایی چون ده فرمان و فیلم‌هایی را که درباره حضرت مسیح بوده، دیده است. حتی دوبار فیلم ده فرمان را به همراه پدر در سینما دیدم، اما چیزی درباره نقد فیلم‌ها نمی‌نوشتند و همیشه در این تصور بودند که آیا می‌شود نگاه قرآنی را به فیلم تبدیل کنند؟ مثلاً یکی از آرزوهای پدر این بود که مساله آغاز و انجام انسان را که یکی از مقاله‌های مهم ایشان در معارف قرآنی است، به صورت فیلم درآورند. یعنی مراحل وقوع قیامت که به زعم استاد پدیده‌ای کاملاً طبیعی خواهد بود. پدر خیلی دوست می‌داشت این مقاله به صورت یک فیلم ساخته شود. پدرم فیلم‌های غیر دینی نمی‌دیدند و فرصت آن را هم عملاً نداشتند.

آیا ایشان درباره مقایسه حوزه‌های مشهد، قم و نجف مطالبی را بیان می‌کردند؟

ظاهراً به عقیده ایشان در آن زمان نجف ترازش بالاتر از حوزه‌های دیگر بوده است.

استاد بهبودی به حج تمتع رفته‌اند؟

حج عمره، اولین حج ایشان در سال ۵۴ است که من در آن زمان مشغول به تحصیل در دوران ابتدایی بودم و ضمن آن سفری به لبنان داشتند و دومین سفر ایشان به حج تمتع با آقای نقیبی در سال ۶۳ بود که با کاروان رفتند.

از هنگامی که از کرمان بازگشتید وضعیت جسمانی استاد چگونه بود؟

سال ۱۳۸۱، هنگامی که به تهران برگشتم، پدرم شرایطش برای بیرون رفتن مناسب نبود ولی همچنان کلاس‌ها در خانه برپا بود و تنها جایی که می‌رفتند، خانه فرزندان‌شان بود.

در دهه هفتاد استاد بهبودی آثاری داشته‌اند؟

قطعا آثاری داشته‌اند ولی عمدتاً معطوف به مقالات و تکمیل ترجمه صحاح کتب اربعه بوده است. اوایل دهه هفتاد همت کردند تا به غیر از ترجمه صحیح کافی، ترجمه صحاح سایر کتب اربعه شیعه را منتشر کنند که خوشبختانه با تلاش و همت زیاد در همان اوایل این دهه تکمیل و منتشر شد. در اواخر دهه ۷۰ دو



چون توان این را نداشتند که خودشان بر روی یادداشت‌هایشان کار کنند، به تدریج یادداشت‌ها را به شاگردانشان ارائه دادند تا آنها در ادامه کار کنند.

شاگردان جدیدی نیز به جمع جلسات این استاد می‌پیوستند؟

من اسم آنها را مراجعان جدید می‌گذارم، چون عمدتاً به دنبال یک سؤال خاص می‌آمدند و یا خیلی از مواقع زنگ می‌زدند. گاهی پدر در روز، سه تا چهار ساعت تلفنی با مراجعان و افرادی که سؤال داشتند صحبت می‌کردند. موضوعات مطروحه آنها بیشتر سؤالات تخصصی در حوزه احادیث بود. حتی هنگامی که در بستر بیماری بودند و در آخرین لحظات نیز به سؤالات تخصصی پاسخگو بود، حتی در شرایطی که این اواخر به سختی می‌توانستیم بفهمیم چه می‌گویند، اما با تأمل به سؤالات گوش می‌دادند و جواب سؤالات را می‌دادند.

اثر از ایشان منتشر شده است که اولی به نام تدبری در قرآن، خود در دو جلد به توضیح مسایل و دقایقی از ترجمه قرآن پرداخته است که بیشتر محل سوال بوده است. دیگری به نام معارف قرآنی است که در آن سعی شده است تا تمامی کارها و مقالات قبلی منتشره از ایشان در یک مجلد آورده شود.

آیا استاد بهبودی در سال‌های اخیر همچنان به مانند گذشته زمان می‌گذاشتند و فعالیت می‌کردند؟

به نظر من زمان می‌گذاشتند، اما عملکرد و بازده کاری ایشان در حدودی که به تألیفات جدیدی بینجامد نبود؛ به ویژه در این اواخر. من حتی در سال‌های ۸۶-۸۵ از ایشان پرسیدم که پروژه جدیدی دارید که بخواهید بر روی آن کار کنید یا خیر؟ آقای بهبودی گفتند نه. همین که بتوانم کل کارهای انجام شده را سامان دهم، کافی است. همچنین کلاس‌های ایشان نیز در دهه ۸۰ ادامه داشت و

جلوگیری از چاپ معانی القرآن، تأثیری هم بر روحیه استاد بهبهودی گذاشته بود یا خیر؟

به عقیده من تأثیر گذاشته بود. اما دو اتفاق افتاد که نشر این اثر هرگز متوقف نشد. اول این که ایشان بر روی این کتاب حق تألیف نمی گرفتند و معتقد بودند که این ترجمه صرفاً کاری برای رضای خداست و نباید حق التألیف داشته باشد. بنابراین هر کسی می توانست آن را کپی کند و انتشار دهد؛ و لذا شاید انتشار نسخ چاپی آن به بیش از ۵۰ هزار نسخه رسیده است. دوم این که انتشار الکترونیکی متداول شد و علاقمندانی به این ترتیب کتاب معانی القرآن را به صورت سی دی و فایل پی دی اف، بعضاً در اینترنت انتشار دادند و بنابراین اینگونه نشد که جلوی انتشار آن کاملاً گرفته شود. این کتاب تنها در کتابفروشی ها موجود نیست.

کمی از سبک زندگی پدر و خصوصیات اخلاقی ایشان بفرمایید؟

ایشان اصلاً لباس نمی خرید. لذا آنها را دوستان و یا اعضای خانواده به مناسبت های مختلف برایشان می خریدند یا پارچه ای را هدیه می کردند. نگاهش به دنیا متفاوت بود و خیلی کم دیدم و حتی در اطرافیان ندیدم که کسی به این سماجت از تمام موضوعات دنیایی اعراض کند. هرگز نپذیرفت برایش بزرگداشت بگیرند. ایشان می گفت که من این کارها را برای کسب روزی این دنیا نکرده ام و حاضر نبودند که کمی شائبه در آن به وجود بیاید. می گفتند که قول دستمزدم را از اهل بیت گرفته ام. مثالی که می زدند آن بود که اگر دعوت شده باشی برای ناهار از طرف عزیز و قبل از رفتن، چیزی میل کنی و سیر شوی، درست نیست.

ایشان به معنای واقعی مسلمان بود یعنی تسلیم به امر خداوند بود و معتقد بود که این دنیا محل گذر است و تمام تلاش های ما باید برای گرفتن توشه ای برای زندگی باقی باشد.

ایرادی را که موجب منع تجدید چاپ معانی القرآن شد را مطلع هستید؟

درباره معانی القرآن می گفتند مهم ترین ایراد این بود که یک اثر یا باید تفسیر باشد یا ترجمه و این کتاب حاوی مطالبی بین این دو است. مورد دوم این بود که این اثر حاوی آرای تفسیری استاد است. به ظاهر این دو مسئله باعث شد که جلوی چاپ به شدت گرفته شود.

رفتار استاد بهبهودی را عارفانه می دانید یا زاهدانه؟

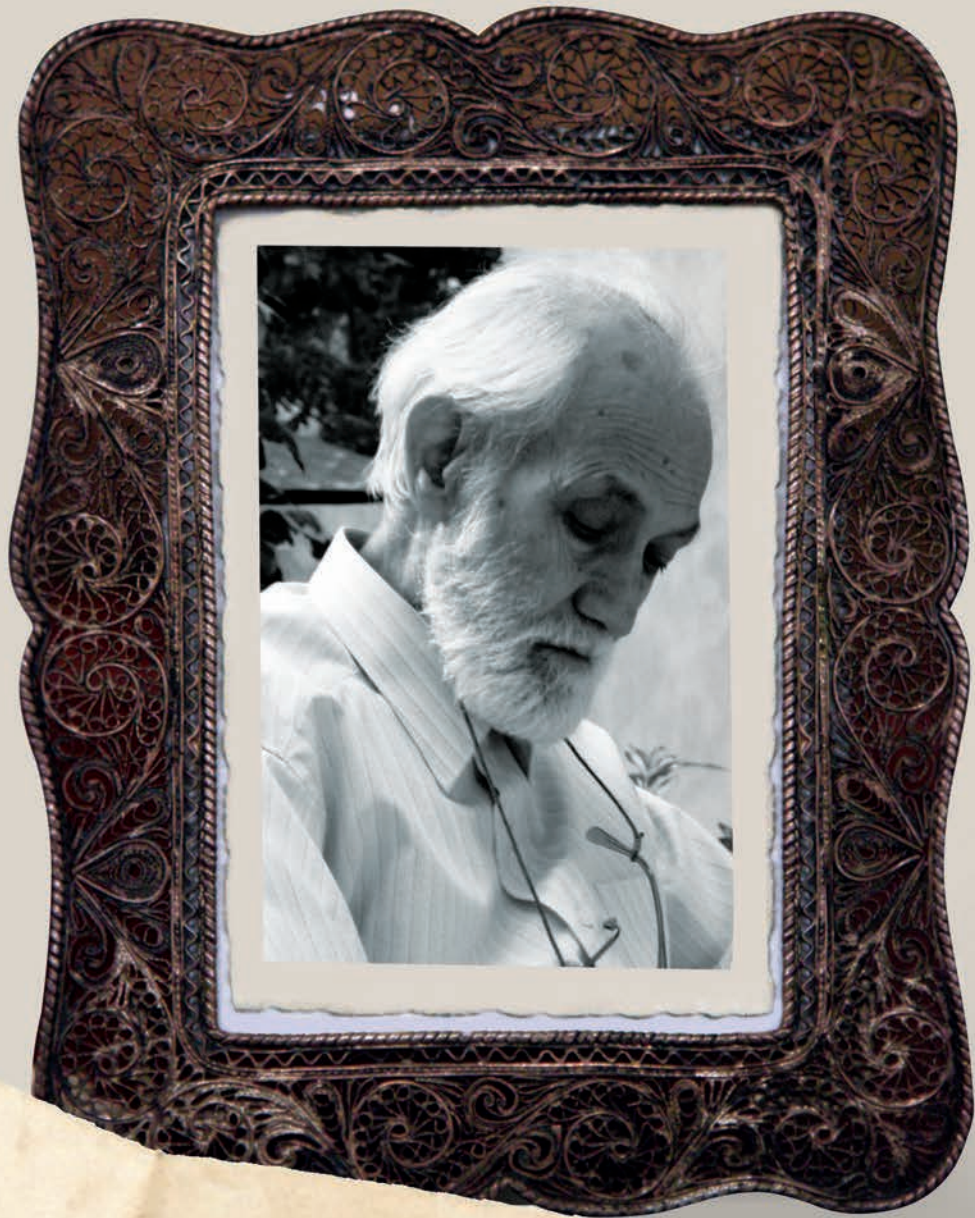
من معتقدم که زندگی ایشان زاهدانه بوده است ولی این زهد جنبه تسلیمی و عرفانی نیز دارد. اخلاص وی در کسب رضای حق و اهل بیت عصمت و طهارت مثال زدنی بود. وی اصلاً اهل عرفان نبود، با اینکه از مطالعه آثار مولانا، ابن عربی و سایر فلاسفه و عرفا غافل نشد.

درباره این سه سال استاد بهبهودی در دهه ۹۰ بفرمایید؟

دهه ۹۰ دهه ای است که ایشان کاری به جز پاسخگویی و راهنمایی دیگران در تدوین تحقیقات و مقالات نداشتند. در سال های اخیر و در دو مرحله، بخشی از کتاب های کتابخانه ایشان اهدا شد. در واقع تعداد کتاب ها بسیار بود و عملاً دیگر امکان نگهداری آنها در خانه نبود و لذا در مرحله ای به کتابخانه ملی و در مرحله دیگر به کتابخانه تربیت مدرس رفت و فقط کتاب هایی باقی ماند که ممکن بود مراجعه روزمره به آنها لازم شود و تمام کتاب هایی که امکانش بود، در مراجعه به دانشگاه یا در کتابخانه قابل دسترس باشد یا دیگران برایشان بیابورند، آنها را اهدا کردند.

در طیف اخباری و اصولی، استاد بهبهودی کجا قرار می گیرد و چه نسبتی با مکتب تفکیک داشته است؟

او را نه می توان اصولی دانست و نه اخباری. پدر من قائل به تفکیک هم نبوده است؛ اما، نظریه «قبض و بسط» را هم نپسندیدند و نقد هم برایش نوشته اند. در عین حال تفکرات پدرم به تفکیک نزدیک تر بوده است.



رنگارنگ تماشا

ژرفنگری استاد بهبهودی در پژوهش‌های حدیثی

■ یادداشت

محمدرضا حکیمی
پژوهشگر و نویسنده

■ استاد حکیمی در یادداشتی به مناسبت طرح دیدگاه خود درباره مقاله‌ای از استاد بهبهودی با عنوان «حسین منی و انا من حسین»، ضمن تصریح به این‌که از نظر علمی و اجتماعی حقی بس عظیم از بهبهودی تزییع شده است، به معرفی وی و عظمت فعالیت حدیثی او می‌پردازد.

۴۰

... محمدباقر بهبهودی از افاضل خراسان است که در حوزه علمیه مشهد نزد استادانی مشهور، چون ادیب نیشابوری (شیخ محمدتقی ادیب ثانی) در ادبیات، و حاج شیخ هاشم قزوینی (عالم وارسته متفکر و زاهد والانگر آزاده - متولد ۱۳۸۰ هـ) در فقه و اصول، و اشیخ هادی کدکنی نیشابوری در معقول، و استادانی دیگر به تحصیلات خویش پرداخت و با استعداد خاصی که داشت بزودی دارای خبرویت علمی و اطلاعات جالب توجهی شد. در همان حوزه به تألیفاتی چند دست زد که چاپ شده است، از جمله: «قاطع البرهان فی علم المیزان» به زبان عربی در علم منطق، «اسلوب جدید» در شناسایی تجوید با مقدمه‌ای محققانه درباره علم تجوید، «میثم تمار» در شرح حال میثم یکی از شاگردان معروف علی(ع)، «آیین دوست‌یابی و مردم‌داری» ترجمه و اقتباس از کتاب «کیف نکسب الاصدقاء» که بر اساس اخلاق عملی ائمه طاهرین(ع) تألیف یافته است.

وی از سال ۱۳۳۷ به تهران آمد و در این شهر، به‌جز تألیفاتی چند که عرضه داشت، از جمله: «معجزه قرآن مجید و فلسفه مبارزه با شرک» کاری بسیار عظیم و وقت‌گیر و توان‌برداره را با شیوه‌ای علمی و دقیق بر عهده گرفت. و آن، نظارت علمی و تطبیق نسخه مقدمه و تعلیق‌نویسی است بر ده‌ها جلد کتب حدیث و فقه و تاریخ و تفسیر اسلامی. در نتیجه همین ممارست - با زمینه تحصیلات و اطلاعات قبلی و داشتن ذهن منطقی - و برخورد با ده‌ها نسخه از هر قسمتی که تصحیح می‌کرد، دارای آگاهی و خبری‌گشت وسیع درباره شناخت احادیث. من به این ویژگی که نصیب ایشان شده است بسیار ارج می‌نهم (با صرف نظر از برخی استنباط‌های خاص ایشان). و اینک برخی از کارهای ایشان را در مورد تصحیحات علمی و نسخه‌ای ذکر می‌کنم:

۱- «الصرات المستقیم» تألیف شیخ زین‌الدین علی بیاضی (م ۸۷۷ هـ) در ۳ جلد، در «امامت»، با مقدمه‌ای



روح برخوردار از فیض قدسی، علامه محمدباقر مجلسی. باری، خدا را شکر که مرا در آماده ساختن این دائره المعارف بزرگ مذهبی سهمی افزون داد. چون من از این ۱۱۰ جلد - در چاپ جدید - بر چاپ ۸۰ جلد نظارت داشتم و در مورد ۴۵ جلد آن، همه کارهای فنی با من بود: تحقیق در نسخ، تخریب احادیث، افزودن تعلیقات، مقابله با نسخه‌های چاپی و خطی، به‌خصوص نسخه‌هایی که به یاری خدا به خط خود علامه مؤلف به دست آوردیم. و اینجا بود که هنگام چاپ بار دیگر نسخه‌ها را با این مخطوطات مقابله کردیم. از این رو، این چاپ کتاب «بحارالانوار» صحیح‌تر و متقن‌تر از همه چاپ‌های آن درآمد. حتی باید بگویم که نسخه چاپ کمپانی (بهترین چاپ تا پیش از چاپ جدید) را وقتی با نسخه‌های خط مؤلف مقابله کردیم، بسی دگرگونی و تصحیف و افتادگی در آن دیدیم که من در پانوشته‌ها بدان موارد اشاره کرده‌ام. در کتاب «اجازات بحار» تصحیف و افتادگی به حدی بود که نتوانستیم در پانوشته نیز بدان اشاره کنیم. اکنون و با این تفصیل اگر بخواهم درباره کتاب بحار و ارزش مجموعی علمی و تحقیقی آن نظر بدهم، گمان نکنم که خوانندگان سخنم را بپذیرند، زیرا که من ده سال، شب و روزم را در این کتاب، نسخ مختلف آن و تحقیق و ضبط و نقد مأخذ و تخریب احادیث آن سپری کرده‌ام ...

و اما نظری که نویسنده درباره دایره المعارف مجلسی دارند، بسیار قابل توجه است. ایشان اهمیت این کتاب بزرگ را از جهات مختلف علمی و فنی توضیح داده‌اند و اینکه این تألیف از چه نظرهایی، خدمتی بس بزرگ به شمار می‌آید و اینکه علامه مجلسی اگرچه در جمع‌آوری اخبار فروگذار نکرده اما هر جا خبری ضعیف بوده، یا نسبت مأخذ به مؤلف متواتر (به اصطلاح فنی از طرق مناووله و سماع و ...) نبوده تصریح کرده است. اهمیت دیگر اینکه یک‌جا این همه معارف و احادیث را گرد آورده است تا ناقدان آنچه را می‌بایست در ده‌ها جای به دنبال بگردند در یک‌جا گرد آورده ببینند و با هم مقایسه و تطبیق کنند و با نقادی فنی به حقیقت موضوع و منقول صحیح برسند. مانند اینکه مثلاً استاد محقق در ادبیات، همه ابیات یک شاعر بزرگ و با اهمیت (چه ابیات واقعی او و چه ابیات منسوب و محتمل) را در یک دیوان کلان گرد آورد، تا سپس هر محققى خواست اشعار صحیح شاعر بزرگ را باز شناسد و سره از ناسره جدا کند، بتواند و همه آنچه هست

از شیخ آقابزرگ تهرانی (صاحب «الذریعه») در جلد دوم، در شرح حال مؤلف.

۲- «کنز العرفان» تألیف فاضل مقداد سبزواری (م ۵۲۸ هـ) تخریب احادیث و تصحیح نسخ از ایشان، همراه با تعلیقات از شیخ محمدباقر شریف‌زاده گلپایگانی.

۳- «آیات الاحکام» تألیف شیخ احمد مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ هـ) تعلیق و تطبیق با نسخ ایشان.

۴- «المبسوط» تألیف شیخ طوسی (در ۸ جلد) که ۶ جلد آن زیر نظر ایشان چاپ شده است با استخراج فهرستی دقیق از همه فروع فقهی مذکور در کتاب، که فهرست هر جلد حدود ۵۰ صفحه می‌شود.

۵- «وقایع السنین و الاعوام» تألیف سیدعبدالحسین حسینی خاتون‌آبادی (م ۱۱۰۵ هـ) تصحیح و تطبیق با مأخذ و فهرست راهنمای نوادر وقایع از ایشان - چاپ اسلامی، ۱۳۵۲ ش - این کتاب از نظر قسمت‌های مربوط به تاریخ «صفویان» اهمیت بسزایی دارد، زیرا مؤلف خود ناظر وقایع بوده و مشهودات خویش را ثبت کرده است.

۶- «بحارالانوار» تألیف علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ).

کار عمده محمدباقر بهبه‌ودی، تصحیح علمی دقیق و تطبیق نسخ این کتاب بس بزرگ است که در ۱۱۰ جلد چاپ شده است.

وی در جلد صد و دهم مقدمه‌ای کوتاه نوشته است - در ۱۷ صفحه - به زبان عربی، به تناسب متن، و در آغاز آن سطری چند درباره چگونگی کار خویش مرقوم داشته است. من همان چند سطر را به طور خلاصه و آزاد در اینجا ترجمه می‌کنم:

از جمله نعم الهی که بر من ارزانی داشت توفیقی بود که در راه تحقیق آثار اهل بیت (ع) نصیبم کرد، تا کاملاً این آثار را زیر و رو کنم و به غور آنها برسم و از دریا‌های علوم آل محمد (ص) کفی چند بنوشم. این به هنگامی رخ داد که خداوند چنین قسمت کرد تا من ساکن تهران شوم و به تصحیح و اشراف و نظارت بر طبع بسیاری از کتب تاریخ دین و فقه و حدیث و تفسیر بپردازم. از همه اینها مهم‌تر کتاب «بحارالانوار» است، تألیف علامه مشهور، حجت دین،

یک‌جا در اختیارش باشد و دیگر نیازمند مسافرت به ده‌ها شهر و دیدن صدها نسخه نباشد، خصوصاً اگر این استاد گاه بر مبانی فنی نظرهایی روشن کننده - نفیاً یا اثباتاً - بدهد. این مثال در مورد کتاب بحار تقریباً صادق است. علامه مجلسی - با امکاناتی که داشته یا به وجود آورده است - تا آنجا که توانسته است، مجموعه احادیث هر باب را از روی ده‌ها مأخذ - که هرطور بوده به دست آورده است - با آیات مربوط به همان مقوله یک‌جا گرد آورده و گاه‌گاه بیانات و توضیحاتی مفید افزوده است و نوعاً در موارد احادیث ضعیف (با انواع دیگر حدیث) اشاره یا تصریح کرده است.

حال برای هر طالب تحقیق و نقاد فنی معارف شیعی، یا اسلام‌شناسی، جز در چنین عرصه مجموعی عظیم احادیث چنین امکانی وجود داشت؟ البته نه؛ چنانکه خود علامه مجلسی برای به دست آوردن این همه مأخذ واصل - که برخی از دارندگان آنها خست به خرج می‌داده‌اند و حاضر به تسلیم نسخه نبوده‌اند - چه زحماتی کشیده است و چه بسیار کسان که به کمک او شتافته‌اند که خود در مقدمه بحار شرح می‌دهد. و چه بسا که در همین عرضه مجموعی، ضعف یا قوت اسناد، توافقی یا تضاد مضامین احادیث، تطبیق سبک‌های ناقلان و ده‌ها مسئله روشن شود، که با مطالعه تک‌تک کتب احادیث چنین استحضاری و نتایجی دست نمی‌دهد. نهایت، این تحقیق نهایی و تمیز سره از ناسره هنوز چنانچه باید انجام نشده است و از کارهای برجای مانده فرهنگ شیعه است و با حرصی که ائمه نشان می‌داده‌اند در اینکه در سخنانشان دسّ و خلطی نشود، باید مردانی عالم و امین و جامع و متخصص و از هر جهت ذی‌صلاحیت بدین کار خطیر دست بیازند و بدین مهم برخیزند. البته اهل منبر و ناقلان حدیث - چه کتبی و چه شفاهی - مسئولند اگر بدون اطلاع کافی از حدیث‌شناسی و دیگر علوم مربوط به نقل حدیث پردازند. در سابق ایام برای نقل حدیث میزانی و حدی و مرزی بود و اجازه نقل لازم بود که خود همین کتاب «اجازات بحار الانوار» حاکی است از اهتمام و احتیاط عظیمی که استادان بزرگ حدیث در نقل حدیث با اجازه دادن به ناقل دیگر داشته‌اند و دقت می‌کرده‌اند که ناقل از هر حیث واجد شرایط نقل حدیث باشد. اما حالا هر کسی محدث می‌شود و هر منبری با اندک سواد، بدون داشتن تخصص‌های کافی در شعب معارف اسلامی، به نقل

احادیث - و به اصطلاح خودشان به نشر معارف - می‌پردازد. خوب، پس از فاضلان و استادانی که در مورد کتاب علامه مجلسی در بست قضاوت نامساعد می‌کنند و به این جنبه‌های ویژه کار توجه ندارند و در این کتاب تتبع کافی نکرده‌اند، نظرشان فنی نیست و قهراً مسموع هم نخواهد بود. نیز برخی از تباه‌گران ایمان جامعه در دوران اخیر که به نقل برخی از احادیث مذکور بحار مبادرت می‌کردند و سپس آنها را به رخ مردم عوام یا اشخاص فاضلی که از مبانی علمی و تحقیق مذهب آگاه نبودند می‌کشیدند، بزرگ‌ترین خیانت علمی و اجتماعی را مرتکب شدند، زیرا در نوع این گونه موارد، خود علامه مجلسی تصریح کرده است که یا خبر ضعیف است یا نسبت مأخذ متواتر نیست، یا در نقل تحریف و سقط رخ داده است یا امثال (به‌علاوه تصحیف‌ها و افتادگی‌ها و غلط‌هایی که در نوع چاپ‌های قبلی بحار بوده است).

لیکن این ربایندگان معنویت اجتماع این قسمت‌ها را بازگو نمی‌کردند تا مردم از ایمان سرخورند و معلوم نیست که مقصود آنان چه بود و می‌خواستند که مردم پس از سر خوردن به چه سو روی آورند. اکنون نیستند که بنگرند چه آتشی افروختند و چگونه جان ده‌ها انسان را در شعله تحیر و شک و بی‌مقصودی و فقدان جهت‌گیری معنوی در زندگی سوزاندند و به اصطلاح چگونه در دریای متلاطم حیات و فلسفه‌های عمیق زندگی، قطب‌نمای ساحل‌شناس را از زورق زندگی گروهی ربودند!

اما مقاله، در شرح حدیث معروف و نبوی است: «حسین منی و أنا من حسین» (حسین از من است و من از حسینم) تاکنون این حدیث را بس ساده معنی می‌کردند، در حدود تعارفی و سخنی دوستانه از پیامبر اکرم (ص) نسبت به دخترزاده‌اش امام حسین (ع). لیکن محقق محترم محمدباقر بهبه‌ودی ما را با حقایق ژرفی در این حدیث آشنا کرده‌اند و در ضمن مقاله‌ای عالمانه - با مأخذ کافی - یک مسئله جدی و زندگی‌ساز را در رابطه بین «بعثت» و «عاشورا» نمودار ساخته‌اند. ضمناً تحقیقی لطیف و جالب دارند پیرامون حدیث معروف «منزلت» که پیامبر به علی فرمود «أنت منی بمنزله هارون من موسی إلا أنه لانی بعدی» و در معنای بیعت شرعی. من به لحاظ اینکه مبادا در این توضیح کوتاه حق این مقاله و مطالب آن ادا نشود، شما را به خود مقاله ... رجوع می‌دهم.

محققی آزاداندیش و بی پروا

یادداشت

آیت الله سید جمال الدین دین پرور
رئیس بنیاد بین المللی نهج البلاغه



۴۳

■ آیت الله سید جمال الدین دین پرور، رئیس بنیاد بین المللی نهج البلاغه، از دوستان و نزدیکان استاد محمدباقر بهبهودی بوده است که در یادداشتی به بیان ویژگی های علمی پرداخته است.

علامه محقق جناب آقای محمدباقر بهبهودی از علماء، فضلا و فرهیختگان معاصر است که عمری را در راه تحقیق و تألیف و بهره‌وری از متون اسلامی، به ویژه تحقیق در متن و سند روایات و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام اجمعی صرف کرد و به دور از غوغای مادیت و عناوین ظاهری و دنیوی، به کاوش و ژرف اندیشی در دریای علوم و معارف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه هدی علیهم السلام اجمعی پرداخت و آثار ارزشمندی را در این عرصه به منصفه ظهور رساند.

راقم این سطور خود توفیق آن را داشت که در جلسات ایشان حضور داشته و ایشان را درک کرده و از خرمن فضل و کمال ایشان استفاده برده است.

به یاد دارم در نخستین کنگره بین المللی نهج البلاغه که بسیاری از علما و فضلا در آن همکاری و همفکری داشتند، از ایشان درخواست شد، مطلبی برای کنگره تهیه کنند. ایشان هم پذیرفتند و موضوع توحید در نهج البلاغه را برگزیده و برخی خطبه های توحیدیه نهج البلاغه را با ترتیبی خاص تنظیم و ترجمه ای نیکو و روان ارائه دادند. حاصل این مباحث در سال ۱۳۶۰ به زیور طبع آراسته شد و اینک نیز در اختیار دوستانی که این مطالب را تنظیم می کنند، قرار گرفته تا بار دیگر به زیور طبع آراسته شود. آنچه از ایشان به یاد دارم، ابراز عشق و علاقه ای وافر ایشان به مقام امیرمؤمنان علی (ع) بود که در کلام و بیان ایشان هویدا می شد.

نکته مهم دیگر درباره علامه جلیل القدر محمدباقر بهبهودی، توجه وافر و جدی ایشان به تحقیق و تعمق در مسائل علمی و دینی بود. ایشان یافته ها و استنتاج های خود را در کمال صراحت بیان می داشت و از اینکه بعضی از محصولات فکری ایشان با روند مباحث متعارف و معروف ناسازگاری داشته باشد، پروایی نداشت و معتقد بود که هیچ ملاحظه ای مهمتر از دریافت حقایق نیست، گرچه شاید این صراحت در تحقیق که گاه با دریافت های معروف در تضاد و تناقض بود، دیگران را خوش نیاید و دیگران همواره

نظرات جدید را برنتابند. ولی ایشان در نهایت آزاداندیشی راه خود را می رفت و بدون غوغاسالاری به بحث و گفتگو می پرداخت. شاید بزرگترین درسی که زندگی استاد بهبهودی در مقام عمل به دیگر محققان و پژوهشگران می دهد، همین آزاداندیشی و شجاعت در بیان فهم صریح از قرآن و روایات باشد.

استاد بهبهودی به تمام معنا تحقیق را برای تحقیق می دانست، بلکه تحقیق در فضای آزاد بدون تعصب نسبت به مطالبی که باید مورد توجه و عمل قرار گیرد، گرچه مخالف بعضی نظرات مشهور و معروف باشد.

البته باید توجه داشت که این مطلب غیر از بحث مهمی است که نظر مشهور علماء و فقها است، که عمل آنها به حدیث ضعیف جبران ضعف آن را می نماید.

کوتاه سخن آنکه استاد محمدباقر بهبهودی، در عین حال که متعهد به اصول و مسائل و عقاید بود، اما بحث و تحقیق را منسذ نمی دانست و معتقد بود که ارائه نظرات برخاسته از تحقیق صحیح، بازتاب منفی ندارد.

خداوند او را رحمت و با ائمه اطهار (ع) مشهور فرماید.

هنر بهبودی در تالیف شیرین و پرجاذبه «سیره علوی» مستند به اخبار وثیق

مصاحبه

حجت الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی
استاد حوزه و دانشگاه



۴۴

فرایند تجربی تکوین دیدگاه روایی

وی با اشاره به تقابل دیدگاه استاد بهبودی با جریان اخباری‌گری، اظهار کرد: ایشان اعتقاد داشت که باید خبر را نقد و بررسی کرد و اینطور نیست که یک حدیث یا روایت را به دلیل اینکه از امام نقل شده باید چشم بسته قبول کرد؛ ایشان طی فرایند تجربیاتی که داشتند به این نکته رسیدند.

وی با بیان اینکه برخورد ایشان با حدیث همانند برخورد هر مونتیک با یک واقعه یا اثر علمی - تاریخی است، گفت: ایشان در دوره متأخر تنها فرد به صورت جامع، نقاد حدیث بودند و نگاهی علمی و استنادی به احادیث و روایات داشتند و مورد به مورد این کار را انجام دادند که یک کار فوق العاده و تحسین برانگیز است.

وی در مورد جلسات نقدی که به منظور بررسی اثر تفسیری استاد بهبودی برگزار می‌شد، گفت: در تألیف تفسیر راهنمای آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، محققان ما تفاسیر گوناگون را مد نظر داشتند؛ از جمله تفسیر معانی القرآن استاد بهبودی که در بررسی این اثر سؤالاتی برای افراد پیش می‌آمد. بعضی لغات مشخص بود که به چه صورت معنا شده، اما برخی مواقع مشخص نبود که سیاق استاد، تناسب بین آیات و تفسیر آیه به آیه است یا برداشت‌هایی که ایشان از روایات داشتند.

وی افزود: ما از ایشان دعوت کردیم تا پاسخ شبهاتی که مطرح شده را بدهند؛ گفت‌وگو بین محققان و استاد بهبودی حدود ۴-۵ ساعت به طول می‌انجامید و ایشان با توضیحاتی که می‌دادند، محققان را قانع می‌کردند؛ مباحثی که مطرح می‌شد، از یک سو اشراف و احاطه ایشان را نشان می‌داد و از سوی دیگر نشان می‌داد که استاد مبانی خاصی را برای تفسیر انتخاب کرده که در میان مترجمین مطرح نمی‌شده است.

به گفته حجت الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی، هنر استاد بهبودی در کتاب سیره علوی این بود که در عین حال که اثر خود را مستند به اخبار و آثار کرده بود، کتابی خواندنی، شیرین، پرجاذبه و مفید را برای خواننده به یادگار گذاشت که اثر شاخص وی از این جهت، کتاب ماندگار و قابل توجهی در سیره پژوهی امام علی است.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی، مدرس حوزه و دانشگاه با اشاره به عملکرد استاد بهبودی در تفسیر قرآن کریم، اظهار کرد: آنچه ایشان در عرصه تفسیر انجام دادند، یک کار تجربی بود و آرام آرام شکل گرفت؛ این گونه نبود که با آموزش به این کار ورود پیدا کنند.

وی افزود: ایشان ابتدا متون تفسیری یا حدیثی را تصحیح می‌کردند و پس از آن به تعلیقات و ابراز نظر در مورد نیز روی آوردند؛ بخشی از کارهای متأخر استاد حاشیه‌های مترجمی است که بر کتاب بحار الانوار یا کتب اربعه یا در تصحیح تفاسیر زده‌اند. خواه ناخواه با یک سری اشکالات در متن یا سند حدیث مواجه می‌شدند که ممکن بود خواننده را دچار اشتباه کند؛ در این صورت به صورت پاورقی در مورد آن اشکال توضیحاتی می‌دادند.

وی خاطر نشان کرد: مثلاً روایتی صحیح بود و علما نیز آن را پذیرفته بودند، اما می‌دید که از نظر تاریخی نمی‌تواند این نقل درست باشد؛ به عنوان مثال، بهبودی از طریق یکی از راویان خبری از امام صادق (ع) بین سال‌های ۶۰ تا ۷۰ نقل می‌کند، در حالی که این شخص در آن سال‌ها در سنین نوجوانی یا جوانی بوده است؛ بر همین اساس به روایت اشکال می‌گرفتند.

تحمل نظر مخالف کم شده است

وی با اشاره به برخی نقدهایی که دور از انصاف به کتاب معانی القرآن وارد می‌شد، گفت: در وادی نقد ابتدا باید گفت که یک مشکل فرهنگی وجود دارد که باعث شده است تحمل نظر مخالف کم شود؛ برای همین در قالب نقد اثر یا مطلب، گویا مخالفت‌های خود را مطرح می‌کنند، پاسخ‌هایی که بیان می‌شود نیز از فضای علمی به فضای غیر علمی سوق پیدا می‌کند؛ این ادبیات در جامعه ما وجود دارد، به ویژه اگر در یک فضای مذهبی باشد، شکل قداست پیدا می‌کند و اگر کسی حرف متفاوتی بزند، مثل این است که به قرآن یا عقاید اسلامی اشکال کرده است. وی اظهار کرد: ما هنوز قدرت تحمل جامعه را بالا نبردیم که اگر فردی یا گروهی، اعتقادات یا اشکالی را مطرح کردند، فضایی را باز کنیم که دیگران بیابند آن اشکال یا عقیده را بررسی کنند؛ البته این مشکل یک طرف نیست و هر دو طرف با این مسئله روبرو بودند به همین دلیل باعث شد کتاب معانی القرآن مدت‌ها مهجور بماند.

وی ادامه داد: توقیف کتاب معانی القرآن به خاطر اشکالاتی بود که برخی ممیزین به این کتاب وارد می‌دانستند و اصرار به اصلاح آن داشتند، اما استاد بهبهودی نمی‌پذیرفتند؛ این اشکالات حداکثر می‌توانست در حد اغلاط ترجمه‌ای مورد بررسی قرار گیرد، نه اینکه باعث شود جامعه را از یک دیدگاه و نظر خاص محروم کنیم.

هنر استاد در تالیف آثار شیرین و پرجاذبه

وی در مورد دیگر اثر استاد بهبهودی گفت: سیره علوی دیگر اثر ایشان است که به دوران ۳۰ ساله حیات امام علی (ع) بعد از وفات پیامبر اسلام (ص) می‌پردازد. این دوره، دوره‌ای پر تنش و پر فراز و نشیبی در حیات امام علی محسوب می‌شد، به ویژه ۲۵ سال سکوت امام (ع) که همراه با مظلومیت، مصائب و مشکلات و موضع‌گیری‌های حضرت بود.

وی با بیان اینکه این دوره برای خواننده‌های فارسی به صورت تحلیل شرح داده نشده است، گفت: هنر استاد بهبهودی این بود که ایشان در عین حال که اثر خود را مستند به اخبار و آثار تهیه کرده بودند، اثری خواندنی، شیرین، پرجاذبه و مفیدی را برای خواننده به یادگار گذاشتند که از این جهت کتاب قابل توجهی است.

وی خاطر نشان کرد: در این زمینه اثر مشابهی را نمی‌توان یافت که به شکل روان، ساده و کوتاه در عین حال علمی و مستدل به این موضوع پرداخته باشد.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا استاد بهبهودی قائل به اسلام سیاسی بودند یا اسلام اجتماعی گفت: ایشان به یک معنا

نواندیش دینی بودند؛ یعنی کسی که حاضر است عقاید موجود را نقد کند و در فکر اصلاح اندیشه باشد؛ از این جهت ایشان یک اندیشه اجتماعی داشت و نه اندیشه سیاسی خاص. وی افزود: به دلیل اینکه ایشان نگران وضعیت حدیث و رویکرد به حدیث و امکان سوءاستفاده و کج‌فهمی از حدیث بودند، می‌توان ایشان را یک مصلح فکری - فرهنگی تلقی کرد.

شخصیت‌های تحول‌خواه هم‌عصر بهبهودی

با توجه به ظهور اندیشمندانی از خطه خراسان در عصر حاضر، ایازی در مورد ویژگی‌های این اندیشمندان گفت: شخصیت‌هایی از خراسان مانند آقای غفاری، عزیزالله عطاردی، مطهری، حکیمی، شریعتی و ... که هم‌نسل بودند را می‌توان شمرد که اکثراً از شاگردان ادیب نیشابوری بودند و به پاسداشت مکتب ادبی آن منطقه اهمیت بسیاری می‌دادند.

وی با بیان اینکه این افراد در فضای اجتماعی و فرهنگی حضور داشتند و تحول‌خواه بودند، اظهار کرد: این افراد بیشتر آثار متن‌گرایانه انجام می‌دادند و چنین فرهنگی را ایجاد کرده بودند.

وی افزود: به عنوان نمونه، استاد محمدتقی شریعتی بیشتر به حوزه تفسیر روی آورده بودند؛ آقای عطاردی نیز برای زنده نگاه‌داشتن فرهنگ خراسان کتابی به نام تاریخ خراسان دارند که ۸۰ جلد است، اما متأسفانه چاپ نشده یا برخی از جلد‌های آن چاپ شده است؛ بخشی از آن را نیز آقای مطهری در یکی از آثار خود نقل کرده است.

وی گفت: بنابراین این مجموعه از اندیشمندان خراسان اندیشه‌های اصلاحی، نگاه سنتی، جنبه‌های ادبی قوی و قرابت با حوزه مشهد دارند و متناسب با ویژگی‌های خراسان هستند که متأسفانه امروز این ویژگی‌ها دیده نمی‌شود.

اجتناب استاد از تجلیل ایشان

وی در پایان به ذکر خاطره‌ای از استاد بهبهودی پرداخت و گفت: در دو سه سال اخیر برای اینکه جامعه علمی کشور بتواند از نظرات و آرای ایشان استفاده کند، شاگردان ایشان بنا داشتند همایشی در جهت معرفی و تجلیل از ایشان برگزار کنند، اما هر بار که این موضوع مطرح می‌شد ایشان به شدت از این امر اجتناب می‌کردند و از هر کاری که شکل تجلیل‌گونه داشته باشد، شخصاً ابا داشتند؛ البته هدف ما از برگزاری چنین برنامه‌ای معرفی آثار و اندیشه‌های ایشان بود تا در سایه این کار باب نقد و گفت‌وگو فراهم شود.

همکاری با «غفاری» در تصحیح متون حدیثی شیعه

یادداشت

منصور پهلوان

استاد دانشگاه تهران

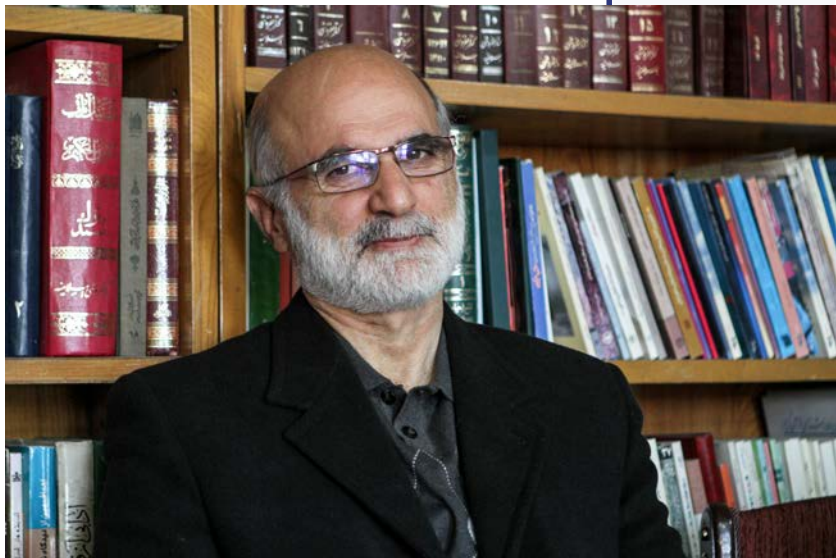
و دقت کافی باشند و به کار خویش عشق بورزند. صاحب نظران امور مطبوعاتی می دانند که چنین اشخاصی همانند «کبریت احمر»، نادر الوجودند و شمار آن‌ها در هر دوره و زمانی از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کند. اساتید بزرگی همانند مرحوم دکتر سیدجلال الدین محدث ارموی در ایران و محمد ابوالفضل ابراهیم در مصر از این شمارند.

استاد غفاری و دارالکتب الاسلامیه

در آغاز نهضت چاپ حروفی کتابها و احیای میراث حدیثی شیعه، دو ناشر بزرگ در ایران پیشگام بودند. یکی «دارالکتب الاسلامیه» که مرحوم شیخ محمد آخوندی در سال ۱۳۲۷ آن را بنیانگذاری کرده بود و مرحوم استاد علی اکبر غفاری (۱۳۰۳ - ۱۳۸۳) با او در امر تصحیح و انتشار کتب همکاری می کرد. اولین تصحیح استاد غفاری در این دوره بر روی کتاب شریف اصول کافی صورت پذیرفت که بازتاب گسترده ای در مجامع علمی و حوزه‌ها داشت. آقای غفاری خود می گفتند: «این چاپ جدید کتاب کافی را به حضرت آیت الله بروجردی طباطبایی و حضرت آیت الله سیداحمد خوانساری تقدیم کردم و آنان به گرمی مرا تشویق و به ادامه راه ترغیب فرمودند.»

استاد علی اکبر غفاری بعدها انتشارات صدوق را بنیانگذاری کرد و آثار رئیس‌المحدثین شیخ صدوق و متون گرانقدر دیگری را تصحیح و منتشر کرد که شمار این کتاب‌ها بالغ بر یکصد مجلد می گردد. کتاب‌هایی هم‌چون الکافی، کتاب من لا یحضره الفقیه، الاستبصار، التهذیب، التوحید، معانی الاخبار، علل الشرایع، کمال الدین، الغیبه للنعمانی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تحف العقول و دوره کامل المحججه البیضاء و الحقائق تألیف مولا محسن فیض کاشانی و دهها کتاب دیگر.

استاد غفاری رسالت خود را در تصحیح متون حدیثی شیعه و انتشار آن‌ها می دانست و عاشقانه در این کار، روزگار را سپری می کرد. وی در سالهای اخیر حیات خویش به آموزش تجربیات خود در امر تصحیح متون و همچنین آموزش فقه الحدیث و درایه و رجال به



■ منصور پهلوان، استاد تمام و مدیرگروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران که با آثار استاد بهبهودی آشناست، نکات جالبی را در خصوص همکاری‌های علمی استاد غفاری و استاد بهبهودی مطرح می کند.

پس از آنکه دوران چاپ سنگی کتابها به سر آمد، و چاپخانه‌ها با تهیه حروف سربی و ماشین‌های قدیمی به چاپ و انتشار کتاب‌ها و رساله‌ها اقدام کردند، یک کمبود اساسی ظاهر گردید و آن مغلوط بودن نسخه‌های خطی و چاپ‌های سنگی کتاب‌ها بود. این اغلاط که عموماً متوجه کاتبان کم سواد در دوران‌های گذشته است، بایستی توسط مصححان با مراجعه به نسخه بدل‌ها و مصادر اصلی کتب تصحیح می گردید و توضیحاتی در پاورقی‌ها برای تبیین مشکلات و دشواری‌های کتاب افزوده می شد تا خواننده با متن بی غلط و منقحی روبه رو شود و هزاران خواننده ای که به این کتاب‌ها مراجعه می کنند، به سادگی به مراد مؤلف دست یابند. از طرف دیگر چنین مصححینی بایستی ادبیات عربی را به خوبی بدانند، با لغات و اصطلاحات این زبان کاملاً آشنا باشند، از فقه و اصول و منطق و کلام و حدیث و تاریخ و رجال و تفسیر و سایر علوم اسلامی اطلاع داشته باشند؛ همچنین دارای حوصله

خطی مواجه شدم. مثلاً بسیار مشاهده کردم که به سبب تکرار یک کلمه در پایان دو سطر، کاتب یک سطر را جا انداخته است.» ایشان در مقدمه کمال‌الدین می‌نویسد: «نسخ مطبوعه سنگی و حروفی این کتابها مشحون از اغلاط و سقطات است و من حتی به یک سطر از آنها اعتماد ندارم.»

می‌گفت: استاد ما در امر تصحیح، دانشمند محترم دکتر سیدجلال‌الدین محدث ارموی بود که فاضل و دانشمند و استاد برجسته دانشگاه بود. تصحیح او از کتاب النقص عبدالجلیل قزوینی از کارهای بسیار ارزشمند اوست و من از ایشان فراوان استفاده کرده‌ام.

استاد بهبودی و کتابفروشی اسلامیة

یکی دیگر از ناشران کتب دینی کتاب فروشی اسلامیة بود که آن را مرحوم سیدمحمدعلی کتابچی در سال ۱۲۸۰ بنیانگذاری کرده بود و در دهه های اخیر فرزندان ایشان مرحوم سیداحمد و سیداسماعیل کتابچی عهده‌دار آن بودند و برخی از افاضل و از جمله استاد محمد باقر بهبودی در امر تصحیح کتب و متون دینی با ایشان همکاری می‌کردند.

استاد محمد باقر بهبودی (۱۳۰۷-۱۳۹۳) نیز در امر تصحیح خدمات شایسته ای انجام داده است و کتاب هایی همچون کنز العرفان فاضل مقداد، زبده البیان محقق اردبیلی، الصراط المستقیم بیاضی، المبسوط شیخ طوسی، وقائع السنین خاتون آبادی و المناقب ابن مغزالی از جمله آثاری است که به همت ایشان تصحیح شده است. اما گران‌بهارترین خدمات او بی‌گمان تصحیح مطبوعی و علمی مجلدات عدیده‌ای از بحار الانوار علامه مجلسی است که شمار آنها بالغ بر هشتاد جلد - از صد و دو جلد - می‌گردد.

استاد بهبودی در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ در مشهد خدمات فرهنگی خود را آغاز کرد و در بست بالا خیابان با مشارکت مرحوم حسینیان مغازه کتابفروشی داشت. وی در سال ۱۳۳۷ به تهران آمد و در طبقه فوقانی دارالکتب الاسلامیه به تصحیح مطبوعی مجلداتی از تفسیر المیزان علامه طباطبائی و مجلدات اولیه بحار الانوار علامه مجلسی همت گماشت. پس از ورشکست شدن مرحوم آخوندی، به کتابفروشی اسلامیة رفت و به امر تصحیح و تحقیق ادامه داد.

تصحیح و انتشار بحار الانوار توسط دو ناشر معروف کتب دینی یعنی دارالکتب الاسلامیه و انتشارات اسلامیة ماجراهای شنیدنی بسیاری دارد و نقش استاد بهبودی در این امر فوق العاده است. داستان از آنجا آغاز شد که مرحوم آخوندی می‌خواست چاپ بیست و پنج جلدی سنگی و رحلی بحار را - که به طبع کمپانی

دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه‌ها پرداخت. ناگفته نماند که از ویژگی‌های بارز استاد غفاری، ذوق ادبی و نثر فاخر او در زبان عربی است؛ امری که در مقدمه‌های او بر کتابهایی که تصحیح کرده نمایان است. برای نمونه، بخشی از مقدمه او بر کمال‌الدین را نقل می‌کنیم که نشان از اخلاص، پشت کار و اشتیاق سرشار او دارد و از فصاحت و شیوایی والایی برخوردار است:

« فاعتزلت عن مجالس الاحباب والصدور، وأثرت هذا المشروع علی جمیع الامور، وشرعت فی المقصود، ولم آل جهدا فیه ولا المجهود، فلم أزل مترقبا لاقتناء نسخ الاصول، متفحصا عنها من العلماء والفحول، تاركا نومی فی تصحیحها، باذلا جهدی فی تحقیقها، عاکفا لیلی ونهاری علی ترصیفها وتنسیقها ومقابلتها، وکم بت علیها لیلا الی السحر، وصافحت بالجبین صفحات الكتاب من السهر. وأنا ببذل عمری فی سبیلها مشعوف مسرور، إذ حقق المولی سبحانه الامنیة والمأمول، فخرج بتحقیقی الی الیوم من تألیف العلماء والمحدثین ما جاوز عدد اجزائها التسعین. إذاکان هذا الدمع یجری صباة / علی غیر سلمی فهو دمع مضیع.»

یعنی: آن‌گاه از مجالس دوستان و بزرگان اعتزال جستم و امر تصحیح را بر جمیع امور برتری دادم و از هیچ تلاش و کوششی در این کار فروگذاری نکردم. پیوسته در جستجوی بدست آوردن نسخه‌های اصل بودم و از دانشمندان و بزرگان تفحص می‌کردم، خواب را در امر تصحیح فرو گذاشته بودم و در امر تحقیق، تلاش خود را بذل کرده بودم. شب و روز خود را در آراستن و ترتیب و مقابله نسخه‌ها صرف می‌کردم و چه شب‌ها که تا سحر بیدار ماندم و از بی‌خوابی رخساره بر صفحات کتاب نهادم. من از اینکه عمر خود را در این راه صرف کرده‌ام خوشحال و مسرورم، زیرا خدای سبحان، آرزو و مأمول مرا محقق ساخت و تاکنون توانسته‌ام از آثار علماء و محدثان بالغ بر نود جلد و جزء را منتشر سازم، اما چه سود که اگر این اشکی که از چشمان من سرازیر است، برای «سلمی» نباشد به یقین اشکی تباہ خواهد بود!

استاد غفاری می‌گفت: سابقاً کتاب‌های چاپ سنگی را در کاروانسراها به طبع می‌رساندند. شما نمی‌دانید که با چه زحمتی سنگ‌ها را می‌تراشیدند و کتاب‌ها را به چاپ می‌رساندند.

وی می‌گفت: برای چاپ و صحافی کتاب‌های رحلی هزینه فراوانی می‌کردند. مثلاً برای ساختن جلد این کتاب‌ها از چرم گوسفند استفاده می‌کردند و برای هر کتاب پوست یک گوسفند به طور کامل مصرف می‌شد.

می‌گفت: «من در تصحیح کتاب‌ها با اغلاط فراوانی در کتاب‌های

موسوم است - در یکصد و ده جلد با تصحیح و توضیح و با چاپ حروف سُرَبی منتشر کند. و بیست و هفت جلد آنرا نیز با تصحیح و توضیح فضلالیی همچون مرحوم عبدالرحیم ربانی شیرازی و استاد مصباح یزدی و استاد جعفر عابدی و دیگران در تیراژ ۳۰۰۰ نسخه منتشر کرد، اما چون طالبان بحار الانوار مایل بودند، دوره کامل کتاب چاپ شود و سپس آنرا خریداری کنند، اکثر مجلدات چاپ شده به انبار منتقل و بایگانی می شد و این امر موجب ورشکستگی مرحوم آخوندی گردید و مدتی امر تصحیح و انتشار بحار الانوار متوقف شد تا آنکه انتشارات اسلامیة متولی تصحیح و انتشار سایر مجلدات گردید. استاد بهبه‌ودی نقش خود را در این ماجرا چنین بازگو می کند:

مشهورترین کار تحقیقاتی من کتاب بحار الانوار علامه مجلسی است. بیشتر جلدهای این اثر بزرگ با تلاش و زحمتهای طاقت فرسای من به زیور تحقیق آراسته شد و می توانم ادعا کنم اگر فداکاری من نبود، کار تحقیق و چاپ بحار الانوار به پایان نمی رسید؛ دست کم در آن زمان. ناشر بحار الانوار در سال ۱۳۳۸ با کسر مبلغ هنگفتی ورشکست شد و چاپ بحار متوقف ماند. در این هنگام روزی در کتابفروشی شمس نشسته بودم که طلبه‌ای چند جلد از بحار الانوار چاپ جدید را آورد و با دو جلد کتاب دیگر عوض کرد.

به او گفتم: چرا بحار را عوض کردی؟ گفت: کتاب ناقص است. کتاب ناقص به درد نمی خورد. پس از این دیگر آمیدی به چاپ آن نیست. پس از رفتن او به آقای شاه‌ی گفتم: بحار را جلدی چند از وی خریدی؟ گفت: هر جلدی چهار تومان. گفتم: هر جلدی چهار تومان؟! این که بی انصافی است. گفت: معلوم نیست خودم پس از مدتی بتوانم جلدی پنج تومان بفروشم. کتاب ناقص مشتری ندارد. گفتم: چاپ خواهد شد. گفت: تنها آقای آخوندی مرد این میدان بود که او هم ورشکست شده است. چه کسی حاضر می شود که این بار عظیم را به منزل برساند.

من در آن تاریخ برای کتابفروشی اسلامیة نسخه‌های خطی ناسخ التواریخ را تصحیح می کردم (زندگانی امام کاظم (ع) تا امام حسن عسکری (ع)) از این روی با وی تماس گرفتم و پیشنهاد کردم: ادامه چاپ بحار را به عهده بگیرد. کتابچی گفت: چاپ این کتاب زیان آور است. سپس با محاسبه‌ای دقیق نشان داد که با تیراژ هزار نسخه هر جلدی هفت تومان برای کاغذ چاپ و صحافی هزینه بر می دارد و اگر تحقیق را به آن بیفزاییم هزینه آن به هر جلدی ده تومان می رسد حال اگر به این قیمت یعنی به همان اندازه‌ای که هزینه برداشته بفروشیم برای ما سودی نخواهد داشت و زیان می کنیم و اگر قیمت را بالا ببریم طلاب نمی توانند بخرند.

گفتم: به شما اطمینان می دهم اگر پیش قدم شوید و سرمایه گذاری

کنید من هم هزینه کار تحقیق را به گونه‌ای با شما محاسبه می کنم که فرمی (۱۶ صفحه) از پنجاه ریال فراتر نرود! (زیرا من پذیرفتم که برای بیست ساعت کار تحقیق و تصحیح تنها پانصد ریال بگیرم در حالی که از خود وی برای تصحیح کارهای ساده تر هر سه ساعت سیصد ریال اجرت می گرفتم). بالاخره مرحوم کتابچی پس از محاسبه پذیرفت در چاپ بحار الانوار سرمایه گذاری کند. دست به کار شد و قبض پیش فروش بحار را انتشار داد. در کوتاه مدت هشتصد نسخه قبض های پیش فروش به فروش رسید. چاپ جلدهای مانده بحار الانوار آغاز شد. ناشر نخستین نیز که بیست جلد بحار را با تیراژ سه هزار نسخه چاپ کرده بود و اوراق چاپی آن در انبار در حال پوسیدن بود پس از صحافی و عرضه آن‌ها به بازار به توان مالی رسید و چاپ بحار از حال توقف به درآمد.

استاد بهبه‌ودی علاوه بر تصحیح متون روایی تالیفات ارزشمندی نیز از خود به یادگار گذاشته است مانند: کتاب معانی القرآن که ترجمه‌ای آمیخته با شرح از قرآن کریم است. همچنین دو کتاب معرفه الحدیث و علل الحدیث او که در موضوع شناخت احادیث و آسیب شناسی آن‌هاست و بر فضل و دانش او در علوم حدیث دلالت دارد.

ایشان در امر راهنمایی دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری نیز در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد در دانشگاه تربیت مدرس فعال بود و مجالسی نیز در مسجد جعفری داشت و شاگردان بسیاری از آموزش‌های او بهره می بردند. برخی از شاگردان او در کلاسهای درس مسجد جعفری و یا دانشجویان او در دانشگاه تربیت مدرس هم اکنون از اساتید شاخص دانشگاه‌ها به شمار می روند.

استاد بهبه‌ودی مردی زاهد، عالم، دیندار، دوستدار اهل البیت (ع) و صاحب رای و اندیشه بود. از آرای خاص خود - که برخی آن‌ها را شذوذات می خواندند - به شدت دفاع می کرد و عقیده قطعی خود را به واسطه نقد دیگران تغییر نمی داد.

استاد علی اکبر غفاری و استاد محمد باقر بهبه‌ودی نقش بسزایی در احیاء و انتشار کتب حدیثی امامیه در دوران معاصر داشتند. با عشق و ایمان و با تحمل سختی‌های فراوان سالیان متمادی در راستای تحقق این هدف مقدس گام برداشتند و به مراد خویش نیز رسیدند. خداوند آنان را در جنات عدن از شراب طهور و از دست مولایشان علی (ع) سیراب فرماید.

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ



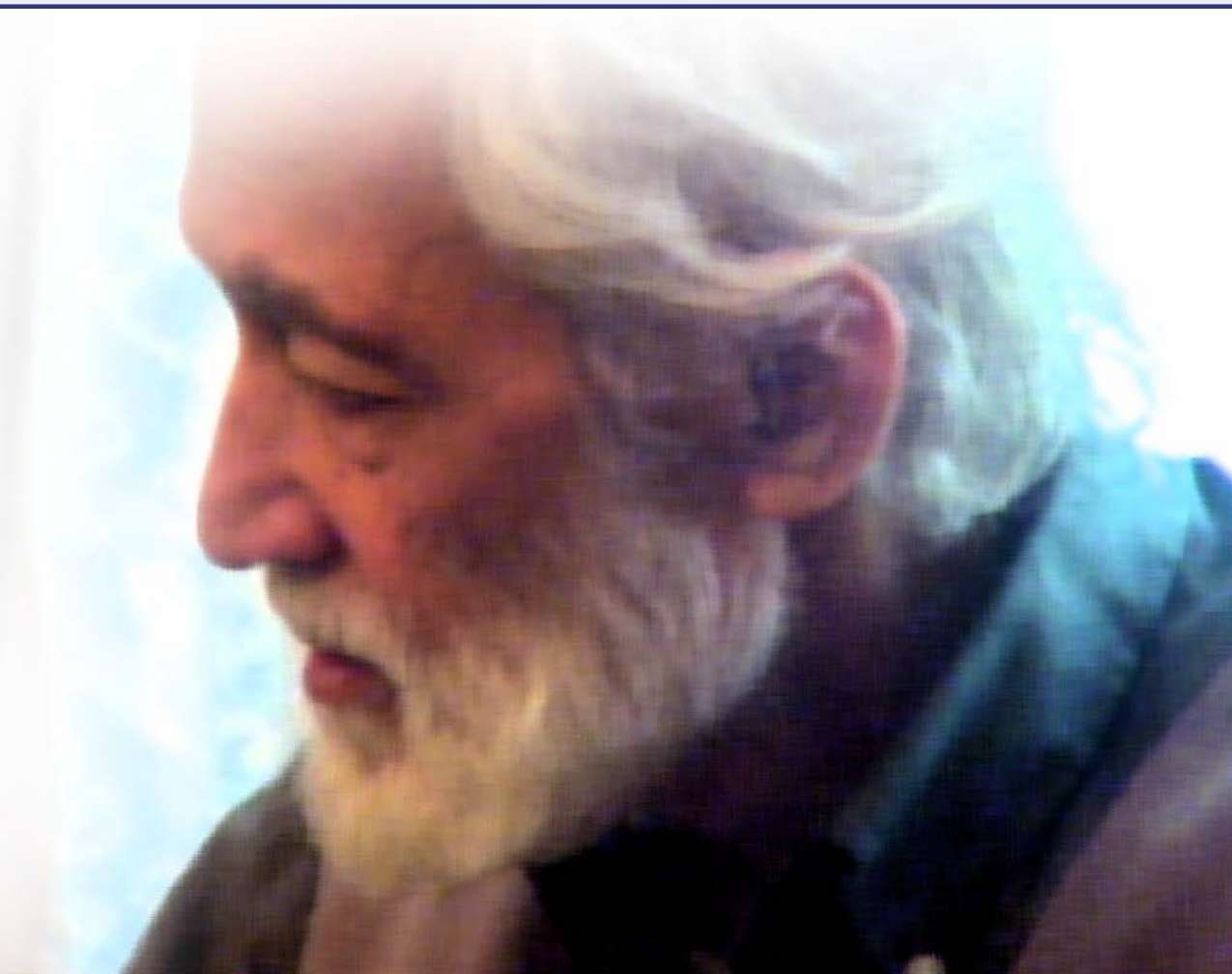
استاد محمدباقر بهبودی و «معرفة الحديث»

■ یادداشت

سعید شفیعی خوزانی
استادیار دانشگاه تهران

کتاب معرفة الحديث نه یک کتاب مدرسی در حوزه علوم حدیث است که از تعریف و تنويع حدیث گفتگو کند و نه همانند تألیفات اصولی به بحث از جایگاه حدیث در شریعت و حجیت خبر واحد بپردازد. استاد بهبودی در این کتاب، همچون دیگر آثار حدیثی خود، از مباحث کلی و نظری پرهیز کرده و در عوض، تجربیات چندین و چند ساله خود را که از مطالعه و درنگ در دهها کتاب حدیثی و رجالی به دست آورده، در اختیار خواننده قرار می‌دهد. مطالبی که بهبودی به آن می‌پردازد، در چهارچوب رایج و آسان‌یاب نیست، بلکه در آغاز هر مطلب کلی، عنوانی ذکر کرده و اندک توضیحی ذیل آن بیان می‌کند، مثلاً «بدء الدعوة المباركة» (ص ۱۴)، درباره آغاز شکل‌گیری نظام فقهی و حدیثی شیعه، سپس مطلب کلی خود را در قالب چند روایت کوتاه با عناوین فرعی بیان می‌کند، مثلاً می‌نویسد: «من أنصاری الی الله» و ذیل آن روایت کشی را درباره اسامی شیعیان واقعی ائمه (ع) نقل می‌کند (ص ۱۳)؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۹-۴۵). کتاب در چند بخش تنظیم شده است: سیر الحدیث و ثقافته، ألفاظ الجرح، الضعفاء، نموذج المختلف من المؤلف، نموذج الموضوعات علی الثقات.

بی‌تردید، استاد محمدباقر بهبودی یکی از بزرگترین حدیث‌شناسان شیعه در دوران معاصر بودند؛ تصحیح بیش از ۲۰۰ جلد کتاب حدیثی، ایشان را در حدیث و رجال بسیار توانمند ساخته بود. هر چند، استاد بهبودی کتابی به شکل مدرسی برای بحث و درس در مراکز علمی و آموزشی تألیف نکردند و اقوال ایشان درباره مباحث علوم حدیث را باید از گوشه و کنار آثار مختلف ایشان یافت، اما دو کتاب علل الحدیث و معرفة الحدیث، اطلاعات خوبی درباره مبانی فکری و علمی ایشان به دست می‌دهد. بهبودی در کتاب اول به مشکلاتی که حدیث بدان دچار شده است پرداخته و در کتاب دوم برخی از آرای خود را در مورد تاریخ حدیث، کتب رجالی، برخی از آثار حدیثی دوران ائمه (ع) و برخی از راویان ارائه کرده است. در این گفتار، بحث از کتاب ارزشمند معرفة الحدیث است.



کافی، ج ۷، ص ۹۳، ۹۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۷۰، ۲۷۱) نقل می‌کند که نشان می‌دهد امام باقر و امام صادق (ع) کتابی به خط امام علی (ع) و املائی رسول خدا (ص) در اختیار داشتند که این کتاب منشأ علم ائمه بوده است (ص ۲۳-۲۲).

استاد بهبهودی در ادامه این بخش به روشهای مختلف روایت و نسخه‌برداری و تحمل حدیث، از سماع و قرائت و مناوله و وصیت و املاء و اجازه می‌پردازد و از تلاشهای محدثان نخستین شیعه سخن می‌گوید، سپس با استفاده از کتب رجال و حدیث شیعه، نمونه‌هایی برای هر کدام ذکر می‌کند (ص ۴۰-۲۸)؛ نمونه‌هایی که در هیچ یک از کتب درایه شیعه نتوان یافت و این امر بدون تردید نتیجه تتبع و گستره اطلاعات مؤلف است. بهبهودی سپس به مبحثی مهم و واقعیتی تلخ در تاریخ حدیث شیعه می‌پردازد و می‌نویسد: در دوره نخست حدیث اهل بیت از نیرنگ غلات در امان بود و اصحاب حدیث سخنان ائمه را در خفاء نقل می‌کردند و میراث خود را جز نزد کسانی که به آن‌ها اعتماد داشتند به ودیعت نمی‌نهادند، اما در دوره دوم اصحاب حدیث زیاد شدند و با افزایش

وی در بخش «سیر الحدیث و ثقافته»، سیر تاریخی شکل‌گیری مکتب علمی و فقهی شیعه را بررسی می‌کند و از مشکلاتی که بر سر راه راویان نخستین حدیث قرار داشت، گفتگو می‌کند. بهبهودی در این بخش از کتاب، پس از اشاره ای کوتاه به حوادث صدر اسلام و شیعیان نخستین، اولین راویان شیعه یعنی خاندان اعیان را معرفی می‌کند (ص ۱۶-۹). سپس از گسترش تشیع و جو آختناق که در این راه وجود داشت سخن می‌گوید و اماکن و زمانهایی را که اصحاب ائمه (ع) با آن‌ها ملاقات می‌کردند، ذکر می‌کند و روشهایی را که ائمه به شاگردان خود دانش می‌آموختند، بیان می‌نماید و سرانجام از اصحاب اجماع و یاران مورد علاقه ائمه (ع) ذکری به میان می‌آورد (ص ۲۸-۱۵). در مورد نقل از کتاب الکافی همواره به صحیح الکافی تألیف خود ارجاع می‌دهد. روشن است که قصد او آن است که روایاتی را که صحیح می‌داند نقل کند و بنابراین می‌توان این کتاب را بیانگر نظرات مؤلف دانست. برای نمونه، در مورد علم ائمه (ع)، روایاتی از فهرست نجاشی (ص ۳۶۰)، رجال کشی (ج ۲، ص ۴۶۹) و صحیح الکافی (کلینی،

می‌شوند (ص ۵۳). استاد بهبهودی بر این باور است که شیخ در پایان کتاب فهرست در باب «من لم یرو عن واحد من الائمة» نیز - که در حکم ذیلی بر فهرست و رجال (طبقة الرواة) است - چنین ابتکاری دارد. وی در این باب، در حدود ۵۰۰ نفر از بزرگان علما و محدثان و مؤلفان نام می‌برد که عصر ائمه (ع) را درک نکرده‌اند، اما فقط بر حدود ۲۰ نفر از آن‌ها طعن می‌زند. با این وجود، در خلال همین افراد، گروهی از اصحاب اصول معروف به روایت از ائمه طاهریین نام می‌برد. از دیدگاه استاد بهبهودی، هدف شیخ از این کار آن بوده است که به ما بفهماند این عده با ائمه ملاقات نکرده و حدیثی از آنان نشنیده‌اند، یا به سبب ضعف خودشان و یا ضعف طریق آن‌ها، لذا روایات و تألیفات آن‌ها اعتباری نخواهد داشت (ص ۵۵).

بهبهودی در ادامه دربارهٔ رجال کشی و فهرست نجاشی توضیحات مختصری می‌دهد: کشی کتاب خود را براساس سیرهٔ قدما، یعنی مستند کردن ذم و مدح راویان به اقوال پیشینیان همچون تاریخ بغداد و تاریخ اصبهان و تاریخ جرجان، تألیف نمود. اصل کتاب باقی نمانده و اکنون گزیده‌هایی از آن را در اختیار داریم، که آن را شیخ طوسی در نجف املاء کرده تا تکمله‌ای بر ذکر اسامی غلات و ضعفاء در دو کتاب دیگرش باشد. اما اسانید آن معلق است و تمییز صحیح از سقیم آن دشوار است و از ۱۱۵۰ مورد آن، ۳۳۰ مورد آن هم صحیح نیست (ص ۵۶). اما «ابن نجاشی» - این لقبی است که بهبهودی برای این رجالی بزرگ شیعه به کار می‌برد و ظاهراً آن را از برخی تراجم نویسندگان اهل سنت اخذ کرده است (رک: صفدی، ج ۷، ص ۱۲۴؛ بهبهودی، ص ۵۸) - سیرهٔ دوست خود احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری را در تألیف کتابی برای تمییز تألیفات و اصول ساختگی از صحیح پی گرفت و در این کار از مسوّدات ابن غضائری و نیز مکاتبه و مراجعه به استادش احمد بن محمد بن نوح سیرافی کمک گرفت. فهرست ابن النجاشی علی رغم حجم کم، غنای بیشتری نسبت به دیگر فهراس دارد و مفیدتر از آن‌هاست (ص ۵۸-۵۷). بهبهودی منقولات نجاشی از ابن غضائری را نقل می‌کند و معتقد است که نسخهٔ رایج از رجال ابن غضائری که از دوران علامهٔ حلی بین رجالیان متداول است، همان نسخه‌ای است که نزد نجاشی بوده و موارد منقول در رجال نجاشی با نسخهٔ رایج از رجال ابن غضائری مطابقت دارد (ص ۶۵-۵۹).

بهبهودی در بخش دوم کتاب معرفة الحدیث به الفاظ جرح روایت می‌پردازد؛ الفاظی که بخشی از آن به طعن در عقاید و آرای راویان مربوط است و بخشی به تألیفات آن‌ها، مانند: ۱- الفاظ دال بر «غلو»، مانند: «فلائن غال». از نظر بهبهودی غالبان کسانی بودند

تعداد کتب و اصول، این میراث گران بها باز یچهٔ دست غالبان خائن و عاملان زندیق قرار گرفت؛ کسانی که روایات را کم و زیاد کردند و تغییر دادند و حرام را حلال و حلال را حرام کردند (ص ۴۰). بهبهودی به چند عامل در گسترش جعل و تحریف احادیث اشاره می‌کند که عبارتند از: وراقان، زنادقه، غالبان، تضاد و اختلاف در حدیث و اختلاف فتوا. سپس به بحث از دس و گنجاندن حدیث از سوی غالبان و جاعلان می‌پردازد و برای هر کدام نمونه‌هایی ذکر می‌کند (ص ۴۶-۴۱).

آنگاه مؤلف به بحث از مقابلهٔ علما و رجالیان با این پدیدهٔ شوم روی می‌آورد و از چند روش در این راه سخن می‌گوید: تمییز بین راویان حدیث و مشخص کردن ثقه از ضعیف، تبعید راویان مشهور به کذب و غلو یا نقل از ضعفاء، و شمارش تعداد ابواب و احادیث کتب برای جلوگیری از دست بردن غالبان (ص ۴۸-۴۷)، سپس به بحث از کتب اربعهٔ رجال شیعه وارد می‌شود. استاد بهبهودی در مورد شیخ طوسی توضیح می‌دهد که شیخ با وجود آنکه کتب تراجم و تاریخ و حدیث بسیاری در اختیار داشته، اما در دو کتاب رجال و فهرست خود به ذکر ولادت و وفات و مشایخ و شاگردان یا نقل گوشه‌ای از روایات آن‌ها نپرداخته و صرفاً نام راوی را ذکر کرده است. علت این امر از دیدگاه وی آن است که شیخ مصلحتی را رعایت می‌کرده که خود او و دوست فاضلش به آن اعتقاد داشته‌اند؛ شیخ بیشتر از این به احوال راویان اشاره نکرده تا عذری برای رهایی از جرح وارده دربارهٔ آن‌ها در دست باشد (ص ۴۹). بهبهودی احتمال می‌دهد که این دوست فاضل که بر شیخ تسلط داشته، از بزرگان نویختی در کرخ بغداد در آن روزگار باشد و معتقد است که با توجه به مقدمهٔ شیخ بر کتاب مبسوط، این کتاب را پس از هجرت از بغداد به نجف اشرف و خارج از سیطرهٔ این دوست فاضل تألیف کرده است (ص ۵۲-۵۱).

با این حال، مؤلف معتقد است که شیخ طوسی با تیزهوشی و به شکلی پنهان، امانت علمی خود را ادا کرده است، با این توضیح که: شیخ در رجال خود، از اصحاب امام باقر (ع) به بعد، بسیاری از افراد غریب را نام می‌برد که ذکر آن‌ها در احادیث ما نیست و تعدادشان در حدود ۴۰۰۰ نفر است، اما طعنی در باب مجهول بودن آن‌ها بیان نمی‌کند. در عوض، در خلال همین افراد کثیر، بر ۳۰ نفر از راویان مشهور و مکرر الحدیث طعن می‌زند، کسانی که همگی از اصحاب اصول و تألیفات بسیارند. در کتاب فهرست خود نیز از حدود ۹۰۰ نفر از اصحاب اصول و تألیفات، فقط بر حدود ۲۰ نفر طعن وارد می‌کند و در مورد بقیه به کتاب رجال ارجاع می‌دهد. بنابراین، ۵۰ نفر از اصحاب اصول و تألیفات و مکررین حدیث جرح

که دین را در خود واجد حقیقت نمی دانستند و آن را صرفاً وسیله سامان دادن به زندگی تلقی می کردند و از این رو خود را ملزم به انجام تکالیف دینی و دوری از محرّمات نمی دانستند و دین را بازیچه دست خود قرار داده بودند. چنین کسانی در ادبیات اهل سنت، «زندیق» نام دارند. ۲- الفاظ دال بر «تفویض»، مانند: «فی مذهبه ارتفاع»، چنین کسانی به ربوبیت ائمه (ع) و تفویض امور به آن ها و علم حضوری به غیب اعتقاد داشتند و در مقابل آن، واژه «تقصیر» به کار می رود. وی ظاهراً روایات صحیحی را که در بردارنده این مضمون هستند می پذیرد: «يُسِّطُ لَنَا الْعِلْمَ فَعَلِمُ وَيُقْبِضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ». ۳- الفاظی مانند «حَمَلُ الْغَلَاةِ عَلَيْهِ حَمَلًا عَظِيمًا» و «يُرْوَى عَنْهُ الضَّعْفَاءُ كَثِيرًا». بهبهودی معتقد است که چنین الفاظی دال بر طعن است، زیرا اگر فردی خود گمراه نباشد و در روایاتش غلو و دروغ جایی نداشته باشد، غلات و ضعفاء به نقل مکرر از او روی نمی آورند. ۴- کذب صریح، مانند: «فَلَانٌ كَذَّابٌ»، «فَلَانٌ يَكْذِبُ فِي الْوَقْتِ» و «فَلَانٌ يُرْكَبُ الْأَسَانِيدَ عَلَى الْمَتُونِ». (ص ۶۷-۷۳)

که دین را در خود واجد حقیقت نمی دانستند و آن را صرفاً وسیله سامان دادن به زندگی تلقی می کردند و از این رو خود را ملزم به انجام تکالیف دینی و دوری از محرّمات نمی دانستند و دین را بازیچه دست خود قرار داده بودند. چنین کسانی در ادبیات اهل سنت، «زندیق» نام دارند. ۲- الفاظ دال بر «تفویض»، مانند: «فی مذهبه ارتفاع»، چنین کسانی به ربوبیت ائمه (ع) و تفویض امور به آن ها و علم حضوری به غیب اعتقاد داشتند و در مقابل آن، واژه «تقصیر» به کار می رود. وی ظاهراً روایات صحیحی را که در بردارنده این مضمون هستند می پذیرد: «يُسِّطُ لَنَا الْعِلْمَ فَعَلِمُ وَيُقْبِضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ». ۳- الفاظی مانند «حَمَلُ الْغَلَاةِ عَلَيْهِ حَمَلًا عَظِيمًا» و «يُرْوَى عَنْهُ الضَّعْفَاءُ كَثِيرًا». بهبهودی معتقد است که چنین الفاظی دال بر طعن است، زیرا اگر فردی خود گمراه نباشد و در روایاتش غلو و دروغ جایی نداشته باشد، غلات و ضعفاء به نقل مکرر از او روی نمی آورند. ۴- کذب صریح، مانند: «فَلَانٌ كَذَّابٌ»، «فَلَانٌ يَكْذِبُ فِي الْوَقْتِ» و «فَلَانٌ يُرْكَبُ الْأَسَانِيدَ عَلَى الْمَتُونِ». (ص ۶۷-۷۳)

وی در ادامه به برخی از الفاظ و تعابیر مشهور و غیرمشهور در جرح روایان یا تألیفات اشاره کرده و با ذکر نمونه هایی در هر مورد، آن ها را توضیح می دهد، از جمله: «فیه تساهل»، «فیه تزئید»، «منکر الحدیث»، «له کتاب مصنف»، «فَلَانٌ مَخْلُطٌ»، «أَسَدٌ عَنْهُ»، «كَانَ عَلَوًّا فِي الْوَقْتِ»، «عَالِي السَّنَدِ»، «قَدِيمُ الْمَوْتِ»، «مَتَأَخَّرُ الْمَوْتِ»، «كَيْسَانِيٌّ»، «فَطْحِيٌّ» (ص ۹۷-۱۰۳).

استاد بهبهودی در بخش سوم معرفه الحدیث، که مفصل ترین بخش کتاب است، به معرفی ۱۵۰ راوی ضعیف می پردازد (ص ۲۳۹-۹۹). وی در این بخش از کتب اربعه رجالی، رجال ابن غضائری (با واسطه از معجم رجال الحدیث خویی) و برخی دیگر از کتب رجالی شیعه، برخی از کتب رجالی اهل سنت مانند میزان الاعتدال ذهبی و تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی، برخی از کتب های تاریخ و کتب حدیث شیعه بهره می برد. دقت و تتبع بهبهودی در بررسی اقوال و نتیجه گیری، ستودنی است؛ چنانکه مثلاً در مورد کتابی از علی بن جعفر العریضی، اشاره می کند که دو نسخه کتاب او را از اول تا آخر تورق کرده و دریافته است که این کتاب پرشش های موسی بن جعفر (ع) از جعفر بن محمد (ع) است (ص ۱۷۱-۱۷۰).

بخش بعدی کتاب با عنوان «نموذج المختلّف من المؤلف»، درباره کتبی است که با اختلاف روایت شده و با تعابیری مانند «يَخْتَلِفُ الرَّوَاةُ عَنْهُ»، «يَخْتَلِفُ الرَّوَايَاتُ فِيهِ»، «يَخْتَلِفُ رَوَايَاتُهُ» و مانند آن متمایز شده اند. بهبهودی در این بخش از ۱۰ کتاب نام برده است

در مجموع باید گفت که: کتاب معرفه الحدیث از کتاب های مورد نیاز برای طالبان دانش حدیث و حدیث پژوهی است و به خصوص تحقیقات موشکافانه استاد بهبهودی در مورد برخی از جریانهای شیعی (مانند غلات و مفوضه)، یا برخی از کتب حدیث و رجال (مانند کتاب القضا یا والسنن، و کتاب های رجالی شیخ طوسی) و یا برخی از اصطلاحات حدیثی (مانند «أَسَدٌ عَنْهُ» و «عَالِي الْأَسْنَادِ») راه های جدیدی برای بحث و تحقیق در باب حدیث و رجال برای دانشجویان و طالبان علم حدیث فراهم می آورد.

منابع

محمدباقر بهبهودی، معرفه الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعه الامامیه، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.

خلیل بن ابی بکر صفدی، کتاب الوافی بالوفیات، و بسبادهن ۱۹۶۲.

محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، تحقیق: میرداماد استرآبادی، چاپ سیدمهدی رجائی، قم ۱۴۰۴.

همو، تهذیب الأحکام، چاپ سید حسن خراسان، تهران ۱۳۶۴ ش.

محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، چاپ علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۶۳ ش.

ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، الفهرست، چاپ موسی شبیری زنجان، قم ۱۴۱۶.

محدوده کاربرد مجاز در قرآن از نظر استاد بهبهودی

مصاحبه

امیر ذوقی

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع)

۵۳



■ امیر ذوقی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع) و مدیر بخش عربی دانشگاه است. به عقیده وی هرچند برخی از دیدگاه‌های استاد بهبهودی در حوزه واژه‌شناسی قابل نقد است، اما ایشان در خصوص صرف و نحو عربی دقت‌های خیلی خوبی داشتند و استخراج کل احکام ارث از آیات ۱۱، ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء و منطبق بر فقه امامیه یکی از کارهای بدیع و بی‌نظیر ایشان است.

دانش عربی استاد بهبهودی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ایشان در زبانی عربی شاگرد شیخ محمدتقی نیشابوری، معروف به ادیب نیشابوری و ادیب دوم بودند و این خیلی در دانش عربی ایشان اثر داشته است و خیلی دقت‌ها را مرهون این شاگردی هستند. ایشان در خصوص اینکه چه کتاب‌هایی برای دانش عربی خوب است، مغنی اللیبیب ابن هشام مربوط به قرن هشتم را معرفی می‌کردند و معتقد بودند که این کتاب انسان را ملا می‌کند. ایشان در حوزه دستور زبان دقت‌های جالبی داشتند. ما می‌دانیم در حوزه صرف، وقتی ریشه‌ای به بابی می‌رود معنای جدید پیدا می‌کند و مثلاً «خرج» یعنی خارج شد، اما «اخرج» یعنی خارج کرد، ایشان این مسئله را به خوبی در آیات قرآن دیده‌اند.

لشهادتِنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» (مائده/۱۰۷) بیشتر مترجمین و مفسرین «اَسْتَحَقَّ» را مستوجب گناه شدن می‌دانند که به صورت فارسی ترجمه کردند، ولی استاد بهبهودی «اَسْتَحَقَّ» را به گونه دیگری معنا می‌کند و معتقد است که مراد آیه این است که ایشان دروغی را که جعل کرده‌اند، حق نشان داده‌اند.

ما در بحث نحوی هم دقت‌های خاصی از ایشان می‌بینیم. برای نمونه در سوره مائده آیه ۱، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» در جلسه قرآنی که داشتیم و بر روی ترجمه آیه بحث می‌کردیم و با رجوع به ترجمه آقای بهبهودی دیدیم که این آیه متناسب با قواعد عربی ترجمه شده است.

ایشان در بحث از این آیه می‌گویند که «إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ» نازل بر آیه سوم مائده است. در این جا «أَحَلَّتْ» معنای حلال

برای مثال در ذیل آیه «فَإِنْ عُرِّرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ

الشُّمْرَدَانِ صَيْدٌ اسْتِ وَ «مُحَلِّي» اسْمُ فَاعِلٍ وَ بِهْ مَعْنَايِ كَسِي اسْتِ كِهْ دَامِ رَا حَلَالِ مِي شَمَارِدِ وَ «غَيْرِ» كِهْ مَضَافِ مُحَلِّي اسْتِ، اَيْنِ افَاذِهْ رَا مِي كِنْدِ وَ «وَأَنْتُمْ حُرْمٌ» جَمَلِهْ حَالِيَهْ اسْتِ بَرَايِ ضَمِيرِي مَسْتَتِرِ دَرِ «مُحَلِّي» وَ دَرِ اَيْنِجَا بِهْ زَبَانِ فَنِي تَدَاخُلِ اِحْوَالِ دَارِيمِ. دَرِ اَيْنِ صَوْرَتِ مَعْنَا اَيْنِ مِي شُودِ كِهْ كِهْ گوشتِ دَامِ اَهْلِي بَرَايِ شَمَا حَلَالِ شُدِ، مِگَرِ دَرِ صَوْرَتِي كِهْ شَمَا دَرِ حَالِ اِحْرَامِ بَاشِيدِ، شَمَا دَرِ حَالِ اِحْرَامِ حَلَالِ رَا حَرَامِ بِشَمَارِيدِ. اِگَرِ دَرِ تَرْجَمِهْ هَايِ قُرْآنِ دَقْتِ كَنِيدِ مِي بِينِيدِ بَعْضَا ذَكَرِ شُدِهْ صَيْدِ بَايِدِ حَيْوَانِ وَحْشِي حَلَالِ گوشتِ بَاشِدِ وَ بَعْضَا گَفْتِهْ اِنْدِ قَطْعِهْ دَوْمِ آيِهْ بِهْ اَيْنِ مَعْنَايِ اسْتِ كِهْ نَبَايِدِ دَرِ حَالِ اِحْرَامِ صَيْدِ رَا كَشْتِ وَ حَلَالِ شَمَرِدِ. بَا اَيْنِ دَقْتِ عَرَبِي ايشانِ مَعْلُومِ مِي شُودِ كِهْ اِگَرِ اِنْسَانِ دَرِ حَالِ اِحْرَامِ صَيْدِ كِنْدِ تَا مَادَامِي كِهْ مَرَاسِمِ خُودِ رَا اِنْجَامِ نَدَادهْ اسْتِ، حَقِ نَدَارِدِ گوشتِ حَيْوَانِ اَهْلِي بَخُورِدِ وَ بَا تَوْجِهْ بِهْ اَيْنِ كِهْ ايشانِ شَمِ فِقَاهِي دَاشْتَنْدِ، اَيْنِ بَرَدَاشْتِ رَا اِنْجَامِ دَاَدَنْدِ.

اَقَايِ بَهْبُودِي اِيْرَادِ مِي كَرْدِ كِهْ «الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ» يَعْنِي نَخِ سَفِيدِ وَ دَرِ رَوَايَاتِ اِمَامِيَهْ، فَجْرِ صَادِقِ رَا بِهْ نَهْرِ سُوْرَا وَ يَا طَاقِ چَلُوَارِ سَفِيدِ تَشْبِيهْ مِي شُودِ. ايشانِ مِي گُوِيْنْدِ اِگَرِ بِيْذِيرِيمِ اسْتِعَارَهْ «نَخِ سَفِيدِ» بَرَايِ چَنِينِ پَدِيدِهْ طَبِيعِي دَرَسْتِ بَاشِدِ، دَرِ اسْتِعَارَهْ وَ تَشْبِيهْ مَشْبُهْ بِهْ بَايِدِ اَزِ صَفْتِ تَشْبِيهْ اِجْلِي بَاشِدِ كِهْ اَيْنِ طَوْرِ نَيْسْتِ. اَيْنِ رَوَايَاتِ بِهْ مَعْنَايِ اَيْنِ اسْتِ كِهْ يَكِ رُودِي سَفِيدِي دَرِ جَرِيَانِ اسْتِ، دَرِ اَيْنِ صَوْرَتِ بَايِدِ بِيْذِيرِيمِ كِهْ بَقِيَهْ اَسْمَانِ اسْتِعَارَهْ اِيْ اَزِ نَخِ سِيَاهِ بَاشِدِ وَ ذَوْقِ عَرَبِي اسْتِعَارَهْ گِرْفْتَنِ نَخِ سِيَاهِ رَا بَرَايِ پَهْنَايِ سِيَاهِ اَسْمَانِ قَبُولِ نَمِي كِنْدِ. ايشانِ اَيْنِ مَسْئَلَهْ رَا نَقْدِ مِي كِنْنْدِ وَ مَعْتَقَدَنْدِ بَخُورِيدِ وَ بِيْشَامِيْدِ كِهْ دَرِ اَثْرِ نُوْرِ فَجْرِ سَابِقِ بَتُوَانِيدِ نَخِ سَفِيدِ رَا اَزِ نَخِ سِيَاهِ تَشْخِيصِ بَدَهِيدِ، اَلْبَتَهْ اَمْرُوزَهْ بَا وَجُودِ نُوْرَهَايِ كَاذِبِ چَنِينِ كَارِي اِمْكَانِ نَدَارِدِ. ايشانِ دَرِ مَقَالَهْ فَجْرِ صَادِقِ وَ فَجْرِ كَاذِبِ كَامَلَا اَيْنِ مَسْئَلَهْ رَا تَوْضِيحِ مِي دَهْنْدِ وَ دَرِ اَيْنِ رَاَسْتَا بِهْ نَقْدِ رَوَايَاتِي پَرَدَاخْتِهْ اِنْدِ كِهْ پِيَامْبِرِ فَرْدِي كِهْ بِهْ چَنِينِ مَسْئَلَهْ اِيْ اِعْتِقَادِ دَاشْتَهْ اسْتِ رَا تَمْسَخَرِ كَرْدِهْ اسْتِ.

ايشان در خصوص آیاتی مانند «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلٰى الْعَرْشِ...» (سجده/۴) که درباره خداوند با تعبيرات مادی سخن گفته شده است، چگونه ترجمه کرده‌اند؟

دَابْ ايشانِ دَرِ خُصُوصِ دَاْمَنِهْ بَسِيَارِ كَارْبِرْدِ مِجَازِ وَ اسْتِعَارَهْ اسْتِ وَ اَزِ نَظَرِ ايشانِ اَيْنِ كَارْبِرْدِ بَسِيَارِ مَحْدُودِ اسْتِ وَ ايشانِ «اِسْتَوٰى» رَا بِهْ مَعْنَايِ مَسْتَقَرِّ شَدْنِ وَ تَكِيَهْ زَدْنِ تَرْجَمِهْ كَرْدِهْ اِنْدِ. خِيْلِي اَزِ اَيَاتِ رَا كِهْ غَالِبِ مَفْسِرِيْنِ وَ يَا فَهْمِ عَرْفِي دَرِ مَعْنَايِ مِجَازِي فَهْمِيدِهْ اسْتِ، نَفِي مِي كِنْدِ. اَيْنِ اسْتِعَارَهْ دَرِ زَنْدِگِي رُوزْمَرِهْ نِيْزِ كَارْبِرْدِ دَارِدِ، بَرَايِ مِثَالِ وَقْتِي مَا دَرِ زَنْدِگِي رُوزْمَرِهْ وَ دَرِ مَتْرُو مِي گُوِيْمِ اسْتِخْوَانِ هَايِمِ خَرْدِ شُدِ، اَيَا بِهْ اَيْنِ

برخی از انتقادات در خصوص ترجمه ایشان مثلا در خصوص آیات حجاب مطرح شده است، نظر شما در این خصوص چیست؟

اَلْبَتَهْ كَارِ ايشانِ خَالِي اَزِ اِنْتِقَادِ نَيْسْتِ، اَمَا دَرِ مَجْمُوعِ اِطْلَاعَاتِ صَرْفِي وَ نَحْوِي وَ اَدْبِي ايشانِ بَا لَا بُوْدِ. دَرِ بَحْثِ وَاژَهْ شِنَاسِي، يَكِ رُوشِ دَاشْتَنْدِ كِهْ بِهْ اَيْنِ رُوشِ دَرِ مَعَارِفِ قُرْآنِي وَ مَعْنَايِ الْقُرْآنِ اِشَارَهْ كَرْدَنْدِ. طَبِيقِ اَيْنِ رُوشِ بَايِدِ دَرِ هَرِ لَغْتِ بِهْ مَعْنَايِ اَصْلِي وَ اَوَّلِي مَرَاجِعِهْ كَرْدِ. فَرَضِ كَنِيدِ دَرِ بَحْثِ حِجَابِ، وَاژَهْ «فِرْجِ» رَا «چَاكِ دَاْمَنِ» تَرْجَمِهْ كَرْدِهْ اِنْدِ وَ يَا «ظَالِمِيْنِ» رَا «سِيَاهِ شَدْنِ» مَعْنَا كَرْدِهْ اِنْدِ. اَيْنِ رُوشِ قَابِلِ نَقْدِ اسْتِ وَ بَعْضَا دَرِ چَاپِ بَعْدِي دَرِ خُصُوصِ ظَالِمِيْنِ بِهْ صَوْرَتِ تَلْوِيحِي پَذِيرَفْتَنْدِ كِهْ بِهْ صَوْرَتِ ظَالِمِيْنِ تَرْجَمِهْ شُودِ يَا دَرِ خُصُوصِ فِرْجِ كِهْ بِهْ مَعْنَايِ عَوْرَتِ اسْتِ، بِهْ نَظَرِ مِي رَسِدِ كِهْ اسْتِعْمَالَاتِ عَصْرِ نَزُولِ بِهْ مَعْنَايِ عَوْرَتِ اسْتِ وَ دَرِ آيِهْ دَمِيْدِنِ رُوحِ دَرِ حَضْرَتِ مَرِيْمِ نِيْزِ بِهْ اَيْنِ مَعْنَا بِهْ كَارِ رَفْتِهْ اسْتِ.

اَمَا بِهْ نَظَرِ مِي رَسِدِ ايشانِ دَرِ جَاهَايِي هَمِ دَرَسْتِ رَفْتِهْ اِنْدِ، مِثَالَا دَرِ بَحْثِ اَزِ اَعْزَازِ رُوزَهْ دَارِي، خُداوِنْدِ مِي فَرْمَايِدِ «... كَلُّواْ وَاشْرِبُوْا حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ

به عنوان جمع‌بندی، توانایی آقای بهبه‌ودی در خصوص صرف و نحو باید بگوییم ایشان دقت‌های خیلی خوبی داشتند و اینکه از آیات ۱۱، ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء، کل احکام ارث را قبل از انقلاب منطبق بر فقه امامیه استخراج کرده‌اند که کار بدیع و بی‌نظیری است. اما برخی از دیدگاه‌های ایشان در حوزه واژه‌شناسی قابل نقد است. ایشان به لحاظ هوش سرشار، دقت علمی بالا، آشنایی فراگیر با تراث شیعه و سنی قابل ستایش هستند. ایشان ایده‌بخش هستند و در برخی از جاها نظراتشان از بسیاری از مترجمین و مفسرین صحیح‌تر بوده است.

ارتباط شما با ایشان به چه شکل بود؟

من به لحاظ سنی شاگردشان محسوب نمی‌شوم، اما رفت‌وآمدهایی داشتیم و جلسات آموزنده‌ای در خدمت ایشان داشته‌ام و از این لحاظ می‌توانم شاگرد ایشان محسوب شوم. آخرین بار پیش از فوتشان گفتگویی در حدود بیست و پنج دقیقه در خصوص سوره بقره داشتیم که دیگر نتوانستند صحبت کنند. متأسفانه ایشان به خاطر طرح بحث‌هایی که به دنبال چاپ معانی القرآن و صحاح ایشان بود، مهجور واقع شدند و حقشان پس از فوت در رسانه‌ها به درستی ادا نشد. من چند نوبت با جمعی از دوستان جلسات قرآن به خدمتشان رسیدیم و نشست‌هایمان با ایشان دو ساعت به بالا بود. جزوه دست خطی از خود در خصوص نجاشی را به من دادند تا استفاده کنم. ایشان به من می‌فرمودند دو کار دارند که برای بعد از فوتشان گذاشته‌اند که چاپ شود، یکی رساله تعبیر خوابشان بود و دیگر رساله عملیه‌شان بود. ما باید بپذیریم که یک سری عقاید اصلی وجود دارد و در عقاید دیگر می‌توان اختلاف نظر داشت. اگر ما در ایران قدر ایشان را ندانستیم، آقای محمد حیدر حب‌الله در لبنان به آثار حدیثی ایشان اهتمام داشت و در مجموعه‌شان در خصوص تراث شیعی به معرفی آن اقدام کرد.

معناست که اگر عکس رادیولوژی بگیرم، این خرد شدن معلوم خواهد شد؟ طبعاً به این معنا نیست. یا امیر المومنین در خطبه شش‌شنبه می‌گوید دو کتفم از هم جدا شد، آیا این در حقیقت به این معناست؟ این از کاربردهای زبان است و حدود نیم قرن است که در زبان‌شناسی بیان می‌شود که در گفت‌وگوهای روزمره از مجاز و استعاره استفاده می‌کنیم. من قائلم که نباید در مسئله مجاز تفریط و افراط کرد و آقای بهبه‌ودی در این زمینه تفریط کرده‌اند.

آیا ایشان در ترجمه آیه مورد اشاره به ظاهر گرای نزدیک شده‌اند؟

بله، در آیه مورد اشاره خداوند به زبان بشر سخن گفته و خیلی از معارف الهی قابل بیان توسط زبان نبوده و یا مخاطب عصر نزول نمی‌توانسته درست دریافت کند، فلذا به زبانی سخن گفته تا مخاطب بفهمد. خداوند برای مخاطب بشری این‌گونه تصویرسازی کرده است که چطور پادشاهی پس از فتوحات و به اطاعت کشاندن یاغیان، به تخت قدرت تکیه می‌زند و در واقع این آیه کنایه از تسلط بر تمام امور است. به عبارت دیگر، قرآن قرار است به لسان قوم نازل شود، قاعدتاً آن بحث‌های فلسفی دقیق را این قوم متوجه نمی‌شدند. در واقع این بدان معناست که کائنات تحت تسلط تدبیر الهی قرار گرفته است و نه اینکه قبلش این‌گونه نبود. یک نمونه دیگر برای اینکه خداوند در ماتریکس فهم ما صحبت می‌کند، این آیه است که «أَمْ أَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ» (ملک/۱۷) آیا این آیه می‌خواهد بگوید خدا در آسمان است؟ خیر چون این آیه در گفتمان مشرکینی بوده است که معتقد بودند خدا جایش در آسمان است، این چنین بیان شده است. این‌ها بحث‌های دقیقی است و یکی از واگرایی‌های مرحوم بهبه‌ودی از منتقدان‌شان در همین حوزه است که باید به لحاظ زبان‌شناسی خوب تبیین شود.

بهبودی راه نقد عالمانه روایات را باز کرد

مصاحبه

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا نوراللهیان
مشاور عالی سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۵۶

و عمر خودشان را در حدیث گذراندند. بررسی تطبیقی حضرت شیخ محمدباقر بهبهودی و حضرت عزیز الله عطاردی یک شیوه مقارنه و مقایسه‌ای تطبیقی بین دو سبک فکری یا مسلک نظری و عملی به نظر می‌آید. ابتدا عرض می‌کنم این یک کار متعارفی است که دو مکتب فکری را مقایسه می‌کنند. می‌تواند این مقارنه فلسفی باشد، مثلاً مقارنه میان صدر المتالهین و میرداماد یا در فلان مسئله هستی‌شناسی، ملاصدار را با کانت و دکارت مقایسه می‌کنند.

مرحوم آقای عطاردی نسخه‌شناس بودند و به عنوان حامیان نسخ خطی از ایشان در کشور تجلیل شایسته‌ای شد. یک یا دو کتاب مجموعه مقالات منتشر شد، ایکناهم مشارکت داشت. مرحوم آقای بهبهودی نیز نسخه‌شناس بودند و هم از کسانی بودند که واقعا در شناخت عتیقه بودن نسخه، صحت نسخه و خط و نویسنده و حتی جزئیات فنی نسخ، مرد بزرگی بودند. هر دو، هم شیخ عطاردی و هم حضرت بهبهودی، هر دو رجالی بودند؛ استاد در رجال و متبحر در آن بودند و رجال‌شناسان ماهری بودند.

هر دو اینها نویسنده بودند: از آقای عطاردی صد و چهل و شش اثر باقی مانده، از مرحوم آقای بهبهودی نیز آثار عمیق، ژرف و متنوعی به جا مانده است. همچنین هر دو در تاریخ مهارت داشتند و مورخ بودند.

این دو بزرگوار انصافا هر دو ادیب بودند. مفهوم کلام امام و پیامبر را می‌فهمیدند. تفسیر را می‌فهمیدند و این مقام والایی است که هر دو داشتند و هر دو عمر خود را در

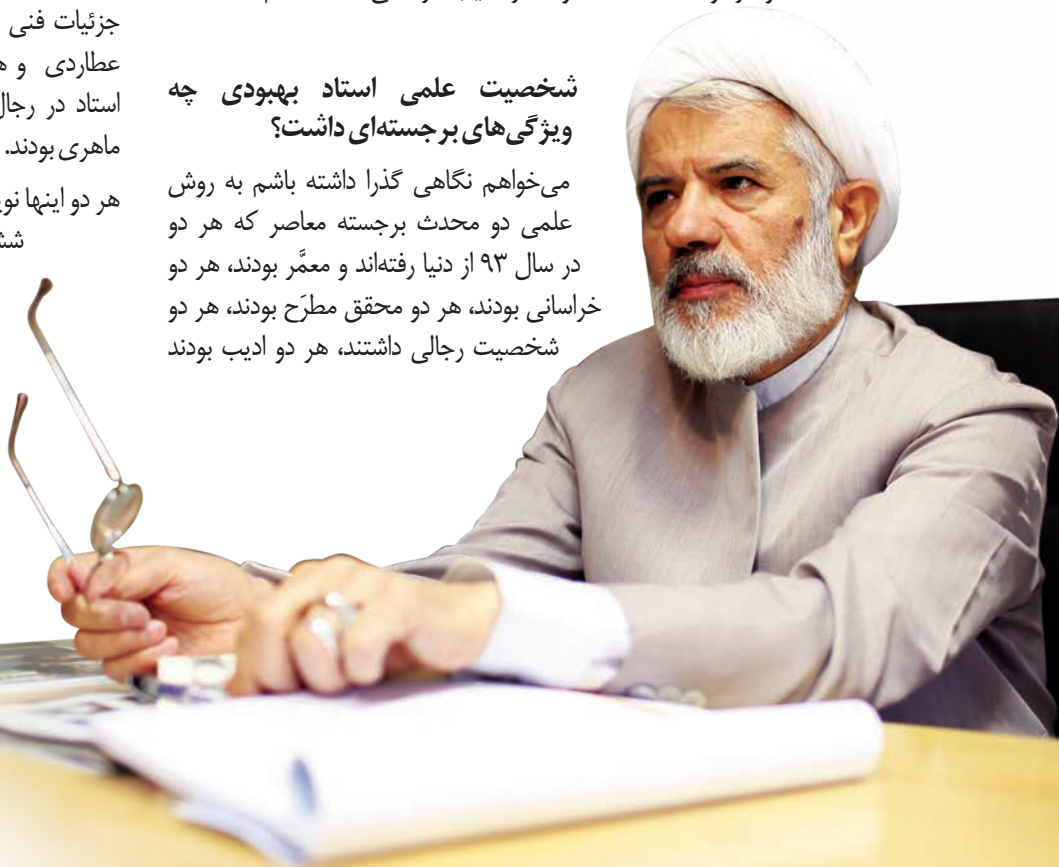
حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا نوراللهیان، مشاور عالی رییس سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و از آشنایان قدیمی مرحوم استاد بهبهودی، معتقد است که مرحوم بهبهودی راه نقد عالمانه به روایات را باز کرد و هرچند قبل از ایشان هم بزرگان و فقها این کار را کرده بودند، اما بهبهودی در عصر ما متبحرانه به این کار پرداخت.

آشنایی شما با مرحوم بهبهودی چگونه شکل گرفت؟

آشنایی من با حاج شیخ محمد بهبهودی بر می‌گردد به دوران مشهد. به دلیل اینکه من نیز مشهدی هستم و از نیمه دوم دهه چهل نیز طلبگی‌ام را در مشهد آغاز کردم با ایشان آشنا بودم. در واقع از آغاز دهه ۵۰، یعنی متجاوز از چهل سال است که با آثار، شاگردان، دوستان و هم دوره‌ای‌های ایشان و مشخص‌تر با علامه عطاردی که هر دو خراسانی و هر دو محدث هستند و شاگرد ادیب خراسانی، آشنا هستم.

شخصیت علمی استاد بهبهودی چه ویژگی‌های برجسته‌ای داشت؟

می‌خواهم نگاهی گذرا داشته باشم به روش علمی دو محدث برجسته معاصر که هر دو در سال ۹۳ از دنیا رفته‌اند و معمر بودند، هر دو خراسانی بودند، هر دو محقق مطرح بودند، هر دو شخصیت رجالی داشتند، هر دو ادیب بودند



آن وارد است یا نیست؟ اصل این شجاعت است. اصل در واقع این جسارت است که انسان بتواند با ابتناء بر دانش گسترده‌ای که در ادبیات، شناخت سخن ائمه، رجال و سند و محتوا دارد و حافظه قوی که هر دو بزرگوار از آن بهره مند بودند، بتواند احادیث را نقد کند. مرحوم آقای عطاردی نقد می‌کردند، ولی نمی‌نوشتند. ولی مرحوم بهبهودی از هیچ جبهه‌گیری نمی‌ترسید. این برجستگی و این هنر بزرگ را در تفسیرشان هم داشتند، در کار حدیثشان هم داشتند. مثلاً در علل الحدیثی که نوشتند که خیلی کتاب مهمی است، نیز داشتند.

هر دو اینها مشهودی هستند. من خیلی احترام به آقای بهبهودی از آقای عطاردی می‌شنیدیم. هر دو اینها سر در کتاب بودند و من اصلاً مارکوپولوی اسلامی به آقای عطاردی نسبت دادم.

یک نکته دیگری هم در کارهای این دو بزرگوار هست که این کار قرآنی که حضرت بهبهودی داشتند باز شیخ ما نداشتند. برای اینکه شیخ ما احادیث را جمع‌بندی، جمع‌آوری و دسته‌بندی و تدوین می‌کردند، ولی شیخ بهبهودی می‌رفتند کالبد یک حدیث را می‌شکافتند و درایت حدیث، تدبیر در حدیث، اندیشه در حدیث، و تشخیص صحیح و سقیم آن را عملاً به ما شاگردان می‌آموختند؛ به چه خوب آموزش عالمانه‌ای. مرحوم عطاردی به بحث‌های کارشناسی تفسیری نمی‌پرداختند، ولی مرحوم بهبهودی کارشان تفسیری است که واقعا در خدمت قرآن زانو زد و روایات تفسیری را و همچنین خود آیات را با منش و شیوه خودشان تفسیر می‌کردند.

جامعه علمی چقدر از آثار استاد بهبهودی استقبال می‌کرد؟

محصول علامه عطاردی قابل قبول برای جامعه علمی بود و قابل احترام بود، ولی قدر بهبهودی ناشناخته ماند و بیشتر نقدهای او موجب نوعی اهانت به شخص ایشان شد، ولی روزی خواهد رسید که حوزه‌های دینی ما به اهمیت کار نقد حدیث به خصوص به اهمیت نگاه نقادانه وی پی خواهند برد.

نقد عالمانه به روایات راه، راهش را مرحوم بهبهودی باز کرد. البته قبل از ایشان هم بزرگان و فقها این کار را کرده بودند. بهبهودی در عصر ما متبحرانه به این کار پرداخت. باید که خسته نباشید گفت به این محقق سخت کوش و پارسا. روح هر دو آنها شاد باشد انشاء الله.

والسلام علیهما یوم یبعثا حیا

حدیث گذرانند. کسی که ۶۰ سال حدیث بنویسد، حدیث ببیند و حدیث مطالعه کند، این کار خیلی بزرگی است. هر دو به شدت عاشق ائمه اطهار و شخص رسول اکرم بودند. عاشق بودند یعنی عشق از این بالاتر نمی‌شود که عمر خودشان را صرف اهل بیت (ع) کردند.

شیخ بهبهودی تک تک روایات هشتاد و چند مجلد از بحار الانوار علامه مجلسی را دیده‌اند، تصحیح کرده‌اند، حاشیه زده‌اند. ایشان با نگاه نقد، نواقص را می‌دیدند و امروز بحار الانوار ما زنده است به حیات علمی حضرت بهبهودی. باید جهان علم از علامه مجلسی و این مصحح بزرگ، تقدیر کند.

شیخ ما عطاردی در مسانیدشان در ارتباط با هر یک از ائمه مسندی دارند به غیر از امام دوازدهم. زیرا امام عصر (عج) شاگردانی نداشتند و صحابی نداشتند که به آنها درس بدهند. مرحوم حضرت بهبهودی نیز آن کار قرآنی و تفسیری بزرگ را انجام دادند که در خدمتی که به محضر قرآن کردند، هیچ‌کس نباید تردید کند. خیلی کار بزرگی کردند، واقعا که باید گفت روحشان شاد باشد. واقعا باید بگوییم که قرآن و صاحب قرآن از ایشان راضی باشد.

جناب بهبهودی خیلی برای به چاپ رساندن آثار خود سختی می‌کشیدند. در مضیقه و تنگ دستی بودند. عین این شرایط را حضرت شیخ ما [استاد عطاردی] داشتند یعنی خیلی تنگنالی مالی هر دو داشتند.

در مورد نوع مواجهه استاد بهبهودی با احادیث بفرمایید!

مرحوم بهبهودی یک نقاد بزرگ حدیث بودند و ما اگر احادیث را نقد نکنیم فردا دشمن، نقد ظالمانه می‌کند. ما نقد منصفانه آقای بهبهودی را باید بپذیریم، باید روی چشم بگذاریم برای اینکه آن مرحوم عاشق احادیث بودند. خود ائمه (ع) هم فرموده‌اند درایت و تدبیر در روایات ما افضل است از روایت روایات ما؛ در احادیث ما دست بردند، دست‌های ناپاکی به نام ما احادیثی جعل کرده‌اند.

من در واقع فرق بین این دو بزرگ را در این می‌دانم که شیخ ما [عطاردی] عمری در عرصه نقد حدیث کار کردند، ولی با احتیاط و هیچ‌گاه نقدشان در آثار مکتوب نیامد، ولی حضرت بهبهودی یک عمر بدون محافظه‌کاری حدیث را نقد کرد. این صحبت مهم است، غیر محتاطانه یعنی بی‌محابا حدیث را نقد می‌کرد و با احادیث برخورد براساس ضوابط خودش داشت. گرچه این بحث دیگری است که این روش درست بود یا نبود، اشکالی در



رابطه علم و قرآن از نگاه استاد بهبودی

■ یادداشت

فرزانه روحانی

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

۵۸

به نظر می‌رسد استاد محمدباقر بهبودی از موافقان دیدگاه توافق علم و دین است. ایشان در زمینه رابطه علم و قرآن چنین می‌گویند:

«قرآن مجید بسیاری از مسائل علمی را روشن کرده‌است، به ویژه آن رشته‌های دانش‌هایی که با تربیت فکری و دینی بشر در تماس می‌باشد.» (بهبودی، ۱۳۷۶: ۲۸۴)

او به حدیثی از امام صادق (ع) استناد می‌کند که فرمود:

«من زاده رسول خدایم، من کتاب خدا را می‌شناسم. آغاز آفرینش و برنامه کائنات در کتاب خدا درج است. اخبار آسمان، اخبار بهشت و دوزخ، آینده زندگی و گذشته گیتی در کتاب خدا درج است. من همه این مسائل را می‌دانم، گویا که در کف دست خود می‌نگرم. خداوند تبارک و تعالی می‌گوید: کتاب من بیانگر همه پدیده‌هاست.» (همان)

استاد در آسیب‌شناسی تفسیر علمی قرآن بر سه مسئله تاکید می‌کند:

اول، عدم انس اصحاب رسول خدا با علم و دانش؛ دوم، میدان دادن به یهودیان و نصرانیان از سوی خلفا و آمیختن معارف آمیخته به خرافات آنها با معارف قرآن؛ سوم، دانشمندان خودرو از موالی ایران و روم که با افکار خرافاتی و کودکانه و بدون آشنایی با رموز و اسرار زبان عربی معارف قرآنی را حلاجی کردند. این سه موجب شد که افکار خرافی و ساده و کودکانه در لابه‌لای تفسیر و فقه و کلام و معارف نفوذ کرد و دور از مبانی فکری و علمی و عقلانی پایه‌گذار هرگونه اختلاف و جهالت گشت. (نک، همان: ۲۸۵)

البته سخن ایشان بدان معنا نیست که زبان قرآن زبان ویژه و زبان عرف خاص است؛ بلکه در این باره می‌گوید:

دیدگاه اندیشمندان درباره رابطه علم و دین در چهار رویکرد عمده قابل ذکر است:

۱. تداخل علم و دین

مسیحیان قرون وسطایی و برخی از متفکران اسلامی، از آن رو که دین را از طرف خداوند دانسته‌اند، همه علوم را جزء دین معرفی نموده و علم را داخل در قلمرو دین شمرده‌اند؛ طرفداران این رویکرد نسبت به تفسیر علمی قرآن رویکردی افراطی دارند، به گونه‌ای که بر این باورند که همه علوم بشری از ظواهر آیات قرآن به دست می‌آیند.

۲. تعارض علم و دین

پاره‌ای از اندیشمندان، علم و دین را کاملاً متعارض دانسته‌اند؛ اعم از اینکه تعارض میان گزاره‌های علم و دین یا میان پیش‌فرض‌های این دو باشد؛ طرفداران این رویکرد اساساً جایگاهی برای تفسیر علمی نمی‌پذیرند.

۳. تمایز علم و دین

برخی از متفکران غربی، علم و دین را دو مقوله کاملاً متمایز و دارای زبان و قلمرو جداگانه دانسته‌اند. از این رو از نظر اینان نیز تفسیر علمی قرآن اعتباری ندارد؛ زیرا قرآن به زبان عرف عام و زبان انشائی سخن می‌گوید، نه به زبان علمی. قلمرو موضوعات آن نیز ناظر به زندگی اخروی انسان است، نه زندگی دنیوی او.

۴. توافق علم و دین

بر اساس این دیدگاه، علم و دین سازگار و حتی مکمل یکدیگرند. طرفداران این رویکرد با شرایطی تفسیر علمی آیات قرآن را لازم و ارزشمند می‌دانند. (نک. خسروپناه، ۱۳۸۸: ۳۶۸-۳۶۹)

دینی با مصادیق مورد اشاره علم معاصر است. برای نمونه، ذریه شیطان را با میکروبها و ویروسها در طب جدید تطبیق داده است:

«و این سواره و پیاده شیطان که می‌توانند در خون بشر شناور باشند (یجری من ابن آدم مجری الدم) و می‌توانند در نطفه فرزندان بشر شرکت کنند و یا در اموال آنان تصرف نمایند و به آتش بکشند، غیر از میکروبها و ویروس‌های عفونت‌زا، چیز دیگری نیستند.» (همان: ۳۴۵)

نمونه دیگر تطبیق هفت آسمان قرآن، با سیارات منظومه شمسی در کتاب «هفت آسمان» است. زیرا بنابر دیدگاه تفسیری ایشان سرنوشت کره زمین فقط با سرنوشت منظومه شمسی ارتباط دارد و در منظومه شمسی هفت آسمان، همان هفت کره سیاره‌ای است که بر فراز کره زمین و فراز سر بشر در پرواز است نه آن سیاره‌های زیرین که در حکم زمین‌اند و از فراز سر نمی‌گذرند. این هفت آسمان عبارتند از: مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون، پلوتن و خرده سیارات آستروئید. ایشان در ادامه توضیحات مفصلی در مورد هریک از این سیارات و آسمان‌ها ارائه می‌دهد. (نک. رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ش ۱۱۹)

قابل ذکر است ایشان آیات بینات پیامبران را رخدادی ملکوتی دانسته و هرگز درصدد توجیه علمی آن برنیامده است. (بهبودی، ۱۳۷۷: ش ۲۱۶) در مجموع بیانات استاد در کتابها و مقالاتی چون هفت آسمان، بازنگری تاریخ انبیاء در قرآن، نور و ظلمت، ... نشانگر موضع موافق و تلاش ایشان نسبت به تفسیر علمی قرآن است.

منابع

- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸) کلام جدید با رویکرد اسلامی، قم: نشر معارف.
- بهبودی، محمدباقر (۱۳۷۶) «بازنگری تاریخ انبیاء در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۲۸۲-۳۴۹.
- بهبودی، محمدباقر (۱۳۷۷) «بازنگری تاریخ انبیاء در قرآن ۲»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۳ و ۱۴، صص ۲۱۰-۲۸۳.
- بهبودی، محمدباقر، هفت آسمان، تهران: کتابخانه مسجد جعفریه قیصریه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷) هفت آسمان و زمین، مجله قرآن و علم، ش ۲، صص ۱۱۳-۱۳۴.

«قرآن مجید به زبان عربی روشن نازل شده است و اگر کسی به قواعد علمی و نکات قرآن به گونه‌ای دقیق و عمیق بیندیشد و از مشعل هدایت اهل بیت پرتو بگیرد، می‌تواند با معارف قرآن آشنا گردد.» (همان)

استاد خود به تفصیل، مسئله آغاز آفرینش در قرآن را ضمن بررسی آیات سرگذشت آدم مورد توجه و سازگاری آن با علم را نشان داده‌است. به عنوان نمونه در مقام سازش دادن میان آیاتی که منشأ خلقت انسان را به بیان‌های گوناگون از تراب، طین، سالله من طین، طین لارب، صلصال من حمأ مسنون و تسلسل نسل او را از نطفه یاد می‌کند، اینگونه نتیجه می‌گیرد که:

«قرآن مجید می‌گوید: آب را بر خاک افشانندیم و شیره گل را جدا کردیم و سپس با تلاطم امواج مالش دادیم و پروریدیم تا چسبان شد و به صورت مرداب و لجن درآمد و مرداب را در تابش آفتاب و طوفان قرار دادیم تا سیاه و بوناک شد و بوی گاز متان متصاعد گشت و کم کم سطح مرداب مانند سفال خشکید و در این دوره طولانی و تحولات شیمیایی اتم‌های خاک درهم شد و به صورت مولکول حیاتی نطفه آدمی ساخته شد؛ نطفه‌ای مانند بذر که هرگاه در جای مناسب کشت شود، به صورت آدمی قابل لمس با چشم و گوش و دست و پا و احشاء و اندام، عرض اندام خواهد کرد.» (همان: ۲۸۶-۲۹۰)

همچنین در ضمن تبیین سرگذشت پیامبران الهی در قرآن به تفسیر نکات علمی آن پرداخته است؛ به عنوان نمونه ایشان در تفسیر آیات عذاب قوم مدین که با تعبیری چون «صیحه»، سقوط «کسفا من السماء»، «عذاب یوم الظله»، ... ذکر شده، آن را به سقوط سنگی از آسمان در جنگل و بارش خاشاک و خاکستر حاصل از آتش‌سوزی بر سر این قوم تفسیر می‌کند. (نک. همان: ۳۴۸)

یا درباره عذاب قوم لوط می‌گوید:

«عذابی که بر قوم لوط نازل شد، یکی از سنگ‌های عظیم آسمانی بود که در کنار شهرهای آنان فرود آمد و بالرزشی مهیب، سرزمین آنان را زیر و رو کرد. و چون این سنگ عظیم از آسمان سوم یعنی آستروئیدهایی که در فضای بین مریخ و مشتری می‌چرخند فرود آمده بود، در اثر جاذبه و فشار حرکت، سنگریزه‌های فراوانی با خود آورد که بعد از زیرو رو شدن سرزمین آنان، بر سر فراریان فروریخت و همگان را نابود ساخت: امطرنا علیهم حجاره من سجیل.» (همان: ۳۳۴)

مورد قابل توجه دیگر در تفسیر ایشان، تطبیق برخی مفاهیم

ارزش گذاری احادیث کتب اربعه: نیم نگاهی به دیدگاه استاد بهبودی

■ یادداشت

حمید باقری

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران



۶۰

این چهار کتاب در میان عالمان شیعه امامی شده است. نزدیکی دوران زندگی نویسندگان آن‌ها به عصر امامان (علیهم السلام)، شخصیت علمی و آگاهی گسترده آنان از احادیث، شیوه ترتیب و فصل بندی احادیث و جامعیت کتاب‌های فراهم آمده ارزش و اعتباری ویژه - در مقایسه با سایر آثار حدیثی - به آن‌ها بخشیده است، به گونه‌ای که عالمان شیعه از آغاز تاکنون شروح بسیاری بر آن‌ها نوشته‌اند.

به گفته سید عبدالحسین شرف‌الدین، این چهار کتاب حدیثی، در مرتبه نخست آثار مدون حدیثی‌اند و در طول تاریخ از زمان تألیف تا به امروز در اصول و فروع مرجع همگان بوده است، تا آنجا که وی آن‌ها را متواتر دانسته و احادیث‌شان را «قطعی الصحیح» برشمرده است. بنا بر همین نظر، الکافی کلینی در میان کتب اربعه جایگاهی خاص و ویژه دارد: «أقدمها و أعظمها و أحسنها و أتقنها».

عبارت مزبور شرف‌الدین دو ادعا را در خصوص کتب اربعه مطرح کرده است: یکی مرجعیت آن‌ها در اصول و فروع؛ و دیگری تواتر و قطعی الصحیح بودن احادیث آن‌ها. ادعای نخست وی با واقعیت حاکم در تاریخ امامیه سازگار است. حقیقت آن است که تا پیش از دوره رواج اخباری‌گری، بسیاری از کتب حدیثی شیعه، ناشناخته بودند و از آن‌ها بهره‌گیری چندانی نمی‌شده است. تنها کتب اربعه و برخی از کتب مشهور، در معرض استفاده عموم بودند، هرچند که همه احکام فقهی را در بر نمی‌گرفتند. به گفته محدث بحرانی، بیشتر علمای متأخر، تنها به اخبار کتب اربعه عمل می‌کنند و پنداشته‌اند که اخبار کتب دیگر، مورد اعتماد نیست.

ادعای دومی که در سخن سید عبدالحسین شرف‌الدین دیده می‌شود، جای تأمل دارد. آری آنچه ایشان به عنوان صحت همه‌ی احادیث کتب اربعه

در میان مجموعه آثار فراوان حدیثی شیعه امامی، چهار کتاب از جایگاه و اهمیت بیشتری نسبت به سایر آثار برخوردارند، اهمیتی که می‌توان گفت اندک زمانی پس از تألیف آن‌ها در میان امامیه رواج یافت. گاه از آن‌ها به «کتب اربعه» یا «اصول اربعه» یاد شده است. در اصطلاح عالمان متأخر با عنوان «جوامع حدیثی متقدم» یا «جوامع اولیه» نیز از آن‌ها تعبیر می‌شود. این چهار کتاب عبارتند از: ۱. الکافی نوشته‌ی محمد بن یعقوب کلینی رازی (متوفای ۳۲۹ق)؛ ۲. کتاب من لا یحضره الفقیه تألیف محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ق)؛ ۳ و ۴. تهذیب الأحکام و الإستبصار فیما اختلف من الأخبار هر دو نوشته‌ی محمد بن حسن طوسی معروف به «شیخ الطائفة» (متوفای ۴۶۰ق).

سه کتاب اخیر مشتمل بر احادیث فقهی‌اند و کتاب الکافی علاوه بر فقه، حاوی احادیث اصول اعتقادات و اخلاق نیز است. کتاب الکافی ۱۶۱۹۹، من لا یحضره الفقیه ۵۹۶۳، تهذیب الأحکام ۱۳۵۹۰ و الإستبصار ۵۵۱۱ حدیث دارند. بدین ترتیب، مجموع احادیث این چهار کتاب در مجموع ۴۱۲۶۳ حدیث است، که الکافی مفصل‌ترین آن‌ها و الإستبصار مختصرترین آن‌ها به‌شمار می‌روند.

خصوصیات و ویژگی‌های متعددی سبب اهمیت

قرینه‌ای بر حجیت آن قلمداد کرده است. او معتقد است که نهایت اعتماد را می‌توان به حدیثی داشت که صاحبان کتب اربعه حدیثی شیعه در نقل آن همداستان باشند، بی‌آنکه قدحی در خصوص آن روا داشت. حال چنانچه همین حدیث در سایر منابع حدیثی نیز نقل شده باشد اعتمادمان به آن حدیث افزونتر از پیش خواهد شد.

بدین ترتیب می‌توان از دو رویکرد اساسی به کتب اربعه حدیثی در تاریخ امامیه سخن گفت. بنا بر یک نظر، احادیث موجود در این آثار روایی در درجه بالایی از اعتبار جای دارد هرچند خالی از احادیث ضعیف و غیرقابل اعتماد نیست که البته حجم آن‌ها در مقایسه با احادیث معتبر بسیار اندک است. این دیدگاه را می‌توان رویکرد رایج و عمومی عالمان امامی برشمرد که در برابر دیدگاه افراطی اخباریان معتدل‌تر است. در مقابل، نگرش خاص و افراط‌گونه عالمان اخباری است که احادیث کتب اربعه را نه تنها خالی از اشکال می‌دانند بلکه صدور همه آن‌ها را از معصومان (علیهم‌السلام) قطعی قلمداد می‌نمایند.

به این دو نگرش باید رویکرد سومی را نیز افزود که در سال‌های اخیر از سوی استاد مرحوم محمدباقر بهبهودی (رحمة‌الله‌علیه) مطرح شده است. بنا بر نظر ایشان، نه تنها احادیث کتب اربعه قطعی‌الصدور نیستند، بلکه شمار احادیث ضعیف آن‌ها بسی بیشتر از احادیث صحیح و قابل اعتماد آن‌هاست. در واقع استاد بهبهودی در این رویکرد خود با هر دو گروه عالمان اخباری و دیدگاه رایج فقیهان اصولی مخالفت کرده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که دیدگاه استاد بهبهودی درباره اعتبار احادیث کتب اربعه محدودتر از نگرش رایج فقیهان اصولی است. هرچند هر دو نگرش، وجود احادیث ضعیف در این کتاب‌ها را پذیرفته‌اند تفاوت‌هایی میان‌شان وجود دارد. نخستین تفاوت، در حجم مصادیق احادیث ضعیف است. تفاوت دیدگاه دیگر آنکه بنا بر نظر استاد بهبهودی احادیث ضعیف این مجموعه‌های حدیثی به کلی و در هیچ یک از عرصه‌های فقهی و غیرفقهی اعتباری ندارند. برخلاف دیدگاه متداول میان فقیهان اصولی که با استناد به قاعده «تسامح در ادله سنن» به قابل استفاده بودن احادیث ضعیف در برخی عرصه‌ها معتقدند. شاید بتوان اختلاف سومی را نیز در اینجا طرح کرد و آن تفاوت معنای اصطلاح «ضعیف» در لسان استاد بهبهودی و دیگران است.

گفتنی است پیش‌تر نیز محمدباقر مجلسی در مرآة العقول ضمن شرح احادیث الکافی درباره آن‌ها داوری کرده و انواع آن‌ها را بازنمایانده است. شهید ثانی نیز پیش از وی دست به چنین

مطرح می‌سازد در واقع دیدگاهی است که از سوی طیفی خاص از عالمان شیعه‌ی امامی ابراز شده است. گروهی که از آن‌ها به سبب نظرات خاص‌شان درباره احادیث به «اخباریان» تعبیر می‌شود. مهمترین دیدگاه ایشان، باور به صدور قطعی احادیث کتب‌های چهارگانه حدیثی و کتاب‌های مشهور دیگر است. بر پایه دیدگاه مشهور میان اخباریان، همه اخبار کتب چهارگانه شیعه به یقین از معصوم صادر شده و به اصطلاح، قطعی‌الصدور است؛ هرچند سند آن‌ها بنا بر اصطلاحات حدیث‌شناسی متأخران «ضعیف» باشد.

با ظهور محمدباقر وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) و مکتب فقهی - اصولی وی، اندیشه اخباریان از جمله اعتبار تمام احادیث کتب معتبره بویژه کتاب‌های چهارگانه حدیثی رو به افول نهاد. او در راه مبارزه با اندیشه اخباریان تلاش‌های بسیاری داشت و رساله‌ای با عنوان الإجتهد والأخبار به رشته تحریر درآورد.

وی به‌طور خاص بر این نظر اخباریان که «همه کتب اصول، قطعی‌الورود هستند» - اصولی که به عنوان منابع کتب اربعه دانسته می‌شود - خرد گرفت و انتقاد کرد. بر همین اساس، او صحت همه احادیث کتب اربعه را نیز ادعایی گزاف می‌داند.

با این انتقادات جدی که مرحوم وحید بهبهانی مطرح ساخت، اندیشه صحت و قطعیت صدور همه احادیث از معصومان (علیهم‌السلام) نیز با نقدهایی مواجه شد. بدین ترتیب از این زمان به بعد، بسیاری از عالمان اصولی در مقابل اخباریان، قطعی‌الصدور بودن تمام روایات کتب اربعه را قبول ندارند، حتی برخی از اخباریان نیز با آنان هم‌رأی‌اند. برای نمونه، فیض کاشانی دیدگاه رایج میان اخباریان را «افراط و غلو در اخبار» خوانده است. فاضل تونی هم که برخی او را اخباری دانسته‌اند، صحت همه این احادیث را به صورت مطلق نمی‌پذیرد و معتقد است که چنانچه اخبار کتب اربعه معارضی نداشته باشند و مضمون‌شان نیز مخالف عمل فقهی بزرگ نباشد، عمل کردن به آن‌ها نافذ است و در این صورت، لازم نیست که سند آن‌ها بررسی شود.

با این همه، شایان گفتن است که همچنان کتب اربعه به‌ویژه الکافی و کتاب من لا یحضره الفقیه جایگاه ویژه‌ای نسبت به سایر کتب حدیثی در میان عالمان اصولی امامیه دارند، به گونه‌ای که نقل حدیث در این آثار از نگاه فقیهان اصولی به نوبه خود می‌تواند به عنوان قرینه‌ای بر درستی آن مورد توجه قرار گیرد. وحید بهبهانی، هرچند خود پیشگام مبارزه با اندیشه اخباریان به‌ویژه درباره کتب اربعه است، اما از جمله همین فقیهانی است که وجود حدیث در الکافی و کتاب من لا یحضره الفقیه را به مثابه شاهد و

را بر آن داشت تا در اندیشه تصحیح این میراث برآید. از عنوان مجموعه استاد بهبودی - سلسله صحاح الأحادیث عند الشیعة الإمامیة - می توان چنین برداشت کرد که قصد نخستین وی تدوین اثری جامع مشتمل بر احادیث صحیح میراث حدیثی امامیه بوده است، هر چند در عمل تلاش وی محدود به کتب اربعه حدیثی بوده است: صحیح الکافی، صحیح من لا یحضره الفقیه و صحیح التهذیب.

ایشان در یک ارزیابی کلی درباره احادیث الکافی بر این اعتقاد است که «متأسفانه احادیث ضعیف کافی، ۶۰ درصد کافی را تشکیل می دهد و مطابق برآورد شهید ثانی به ۹۴۸۵ حدیث بالغ می شود. ۱۵ درصد مابقی هم محتوای نامطلوبی دارد در نتیجه، ۷۵ درصد کافی حذف شده است ... مؤلف صحیح الکافی اسناد احادیث کافی را بر اساس شیوه قدما واریسی کرده و تعداد ۶۶۳۶ حدیث آن را از نظر سند صحیح می داند، سپس متن احادیث را با توجه به انظار فقهای عظام و مقایسه با کتاب و سنت پالایش نمود و ۲۲۰۸ حدیث آن را از نظر محتوا رد کرده، ۴۴۲۸ حدیث آن را حجت شرعی می داند و به نام صحیح معرفی کرده است».

استاد بهبودی مجموعه ای از روایات صحیح کتب اربعه را بر مبنای دیدگاه خود - که در مقدمه دو کتاب معرفه الحدیث و صحیح الکافی و تا حدودی گزیده الکافی شرح داده - گزینش و چاپ کرده است. وی برای نخستین بار، به منظور استخراج صحاح شیعه، به واریسی و اعمال قواعد پرداخته و حاصل آن را برای تمرین طالبان علم الحدیث در کتاب علل الحدیث فراهم آورده است.

استاد بهبودی درباره صحیح الکافی و روش گزینش احادیث صحیح چنین بیان می کنند که «من صحاح کافی و نیز صحاح سایر کتابهای اصیل شیعه، یعنی تهذیب و استبصار و فقیه را با توجه به سند و با توجه به انظار فقهای عظام و طی مراجعات لازم و مقایسه با کتاب و سنت انتخاب کرده ام ... از این رو - اگر شنیده باشید - همگان به نام کتاب اعتراض می کنند که چرا صحیح الکافی نامیده ام».

البته گفتنی است که عمده این داورها نیز بر حسب سند بوده است. نظر به اینکه آرای رجالی و برخی دیگر از دیدگاههای او در حوزه مطالعات حدیثی محل اختلاف است، اقدام وی در صحیح نگاری کتب اربعه با اعتراضات و مخالفت هایی مواجه شده است.

داوری زده بود. افزون بر اینها، شیخ جمال الدین حسن بن زین الدین مشهور به صاحب معالم نیز در کتاب منتقی الجمان فی الأحادیث الصحاح و الحسان احادیث صحیح و حسن کتب اربعه را جمع آوری کرده و نکاتی فقه الحدیثی در فهم روایات نیز یادآور شده است.

استاد بهبودی در گفت و گویی که با کیهان فرهنگی در سال ۱۳۶۴ شمسی داشته است، درباره این آثار به طور عمومی و منتقی الجمان به طور خاص چنین اظهار نظر کرده است که «من در مقدمه فارسی گزیده کافی نوشته ام که شهید ثانی و همه دانشمندان متأخرین، صحاح کافی را در حدود پنج هزار حدیث می دانند، ولی فرزند شهید ثانی صاحب معالم چنانکه از کتاب منتقی الجمان او پیداست، صحاح کافی را بیش از دو هزار حدیث نمی داند. با وجود این دیدیم که آیت الله بروجردی - رضوان الله علیه - همان کتاب را با تقدیس و تمجید به چاپ رسانید و بر آن اعتراض نکرد و حتی به حجت الاسلام صافی گلپایگانی که بر آن مقدمه نوشت دستور نفرمود که بر کتاب مزبور نقدی بنویسد و یا یک کلمه اعتراض کند».

در دوره های اخیر نیز کسانی همچون هاشم معروف حسنی در کتاب الموضوعات فی الآثار و الأخبار به جداسازی احادیث برساخته همت گماشته و به دلیل نقادی متنی این دست احادیث اقدامی درخور توجه داشته است. در این خصوص از محمدتقی شوشتری نیز باید یاد کرد که با تدوین الأخبار الدخیلة همین عرصه را پیموده است. او در این اثر به بررسی احادیث برساخته و تصحیف شده (مُصَحَّف) شیعی پرداخته است. محمد آصف محسنی نیز در مشرعة بحار الأنوار به بررسی همه احادیث این اثر دائرة المعارفی علامه مجلسی پرداخته است.

استاد بهبودی در بحث خود از حدیث شیعه و تاریخ آن، از یک سو به پدیده جعل حدیث، جاعلان و تکنیک های آنان - برای نشر مجعولاتشان و میزان توفیقشان در نشر احادیث برساخته پرداخته است و از سوی دیگر، کوشش های فراوان و راهکارهای عالمان را برای شناسایی و پالایش میراث حدیث امامی شرح داده است. استاد بهبودی در میان گروه های مختلف جاعل حدیث بر تلاش های زناده و غلات تأکید خاصی دارد. از نظر وی، تلاش عالمان برای شناسایی احادیث جعلی از میراث حدیثی مثمر ثمر نبوده است به گونه ای که امروزه احادیث برساخته بسیاری در کتب حدیثی راه یافته است. این نگرش کلی استاد بهبودی به میراث حدیث امامیه و وجود حجم فراوانی از احادیث جعلی او

دیدگاه‌ها و تألیفات استاد؛ تقابلی با عقاید اخباریان

■ یادداشت

محمد شریفی

استادیار دانشگاه مازندران

است. پس از تألیف این کتاب، دست به تألیف کتاب تدریجی در قرآن زد. او در این اثر تنها به آیات و کلماتی می‌پردازد که در نظر مفسران اشتباه شده است و برداشت‌های خاص او از این آیات در جای جای تفسیر چشمگیر است.

اما اخباریان همه روایات کتب اربعه شیعه یعنی کافی، تهذیب، استبصار و من لایحضره الفقیه را مقطوع الصدور و بی‌نیاز از بررسی‌های سندی می‌دانند و در نظر آنان اخبار کتب اربعه، پاسخگوی بیشتر احکام است. آنان همچنین تقسیم اخبار به چهار قسم صحیح، حسن، موثق و ضعیف را باطل می‌شمارند و می‌گویند: خبر یا صحیح است و یا ضعیف.

عقل نزد اخباریان، حجّیت ندارد. محتوای برخی از گفته‌های اخباریان این است که عقل را در هیچ حوزه‌ای نمی‌توان از منابع معرفتی به شمار آورد؛ زیرا نتیجه عقل و استدلال‌های عقلانی چیزی جز وهم و خیال و پندار نیست. اخباریان به علل گوناگون، عقل را در حوزه دین و آموزه‌های دینی، بی‌اعتبار و داده‌هایش را فاقد ارزش قلمداد کرده، معتقدند: «حریم دین، بسی بالاتر از عقل است». البته برخی از آنان، از جمله علامه مجلسی کارایی عقل را فقط به شناخت امام محدود کرده، در غیر از امام‌شناسی، دست عقل را از رسیدن به آستان معارف الهی کوتاه می‌پندارند (حرّ عاملی، محمد بن الحسن، الفوائد الطوسیّه، فایده ۷۹، ص ۳۵۴؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۰۶).

اخباریان معتقدند احدی غیر از معصومان (علیهم السلام) حق رجوع و استفاده و استنباط از آیات قرآن را ندارند و استفاده مسلمانان از قرآن باید به صورت غیر مستقیم یعنی به وسیله اخبار و روایات وارده از اهل بیت (علیهم السلام) باشد (استرآبادی، محمد امین و عاملی، سید نور الدین، الفوائد المدنیّه و الشواهد المکیه، ص ۳۵۷). اخباریان در مورد قرآن محترمانه ادعا می‌کردند که قرآن بزرگ‌تر از آن است که ما آدم‌های حقیر بتوانیم آن را مطالعه کنیم و در آن بیندیشیم؛ فقط پیامبر و ائمه (علیهم السلام) حق دارند در آیات قرآن غور کنند، ما فقط حق تلاوت آیات را داریم. آنان تنها مراجعه به اخبار و احادیث را جایز می‌دانستند (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۴۰؛ ج ۲۶، ص ۳۷).

استاد بهبهودی آثار فراوانی در زمینه ترجمه و تفسیر قرآن، علوم قرآنی و حدیث دارد. از جمله آثار مهم حدیثی او، گزیده جوامع اولیه حدیثی شیعه: صحیح الکافی (۳ جلد) و ترجمه آن به نام گزیده کافی (۶ جلد)، صحیح التهذیب (۲ جلد) و ترجمه آن به نام گزیده تهذیب (۵ جلد)، صحیح الفقیه (۱ جلد) و ترجمه آن به نام گزیده فقیه (۲ جلد)، معرفه الحدیث و نیز علل الحدیث است.

اندیشه و تألیفات استاد بهبهودی درست در مقابل اندیشه و تألیفات اخباریان است. او معتقد بود کتب روایی شیعه در کنار احادیث صحیح، شامل خرافات و موهومات است و عواملی چون اُمّی بودن نخستین حاملان حدیث که قادر به تجزیه و تحلیل مشکلات و تمیز صحیح از سقیم نبودند؛ جعل حدیث توسط غلات و زنادقه و ... باعث ورود احادیث ضعیف و جعلی در منابع حدیثی شد.

استاد بهبهودی بر این اعتقاد بود که کلینی در شناخت حدیث معتبر، تنها معیار «رضا و تسلیم» را به کار بسته است از این روی علمای شیعه به کتاب کافی بسنده نکردند و با به کار بستن ضوابط علمی و فنی به بحث و تحقیق در احادیث کافی پرداختند. استاد بهبهودی تألیفات علمای سال‌های قبل از جمله شهید ثانی و فرزندش را مقدم بر کار خود می‌داند و با پیروی از سیره ابن‌المان، احادیث معتبر کتابهای چهارگانه را به تشخیص خود مشخص نموده است. او می‌گوید: شهید ثانی (۹۶۶ق.) اسناد احادیث کافی را مورد بررسی قرار داد و سپس اعلام کرد: کتاب کافی ۵۰۷۲ حدیث صحیح، ۱۴۴ حدیث حسن، ۱۱۱۸ حدیث موثق، ۳۰۲ حدیث قوی و ۹۴۸۵ حدیث ضعیف دارد؛ یا فرزند شهید ثانی، جمال‌الدین ابومنصور حسن بن زین‌الدین مشهور به صاحب معالم، احادیث صحاح شیعه را از کتاب‌های چهارگانه کافی، تهذیب، استبصار و فقیه استخراج کرد و در کتاب جداگانه به نام: منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان به رشته تحریر در آورد.

استاد بهبهودی گاهی برای تشخیص صحت و سقم روایات، از نظر عقلی به واری حدیث می‌پردازد و عقل در نظر او جایگاه مهمی در تشخیص صحت و سقم احادیث دارد. وی تدبر و اندیشه در روایات و پس از آن استنباط، برداشت از آیات و تفسیر آیات را از خود آیات و روایات معصومان (علیهم السلام) آموخته بود.

استاد فقید همانند دیگر اصولیان، ظواهر قرآن را حجت و قابل فهم و استنباط می‌دانست. وی ترجمه تفسیری از قرآن کریم به نام معانی القرآن دارد که برای همه قرآن‌پژوهان شناخته شده

ناقد غیر «اصولی» اخباریون

مصاحبه

زهرة اخوان مقدم
استادیار دانشگاه علوم و فنون قرآن کریم

متاسف بودم که در مقاطع مختلف دانشگاه اساتید بی‌سوادى مثل من فعالیت کنند و همچنین استادی اجازه نداشته باشد و یا زمینه برایش آماده نشود که بیاید و در دانشگاه درس بدهد. اخوان با بیان اینکه هرچند ایشان نظرات نادری داشتند، گفت: می‌شد آنها را مطرح کنند و مورد نقد واقع شوند، چه بسا در نظراتشان تغییراتی می‌دادند و یا منتقدان قانع می‌شدند. حتی برخی از کتاب‌های آقای بهبودی اجازه چاپ ندارند و وقتی من یکی، دو کتاب از ایشان را می‌خواستیم، مجبور شدم از رویشان کپی بگیرم.

این استادیار رشته علوم قرآنی ادامه داد: واقعا انسان متأثر می‌شود که انسان‌هایی در میان خودمان داریم و کاری برایشان نمی‌کنیم و وقتی از دنیا می‌روند، سراغشان را می‌گیرم و تا زنده بودند قدردانی و بزرگداشتی از ایشان به عمل نیامد.

معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک

وی در پاسخ به این پرسش که چرا کتاب معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک مورد توجه شما قرار گرفت، گفت: نوع نگاه ایشان در این کتاب متفاوت است. من دیده‌ام که متاسفانه در مقطع ارشد و گاه دکتری کسی این کتاب را نمی‌شناسد. هر کسی نام ایشان را شنیده است، فوری نکاتی منفی در خصوص صحیح کافی به ذهنش آمده و به سراغش نرفته است. این کتاب به اعجاز قرآن تنها از این جنبه پرداخته است که قرآن نه با شرک که با فلسفه شرک مبارزه کرده است.

اخوان در پاسخ به اینکه مراد استاد از فلسفه شرک چه بوده است، گفت: ایشان معتقدند مشرکان خدا را قبول داشتند و برای این مسأله شواهدی از قرآن می‌آورند، اما بر مبنای

زهرة اخوان مقدم می‌گوید: استاد بهبودی هر چند اصول مورد نظر اصولیون را نپذیرفت، به نقد اخباریان پرداخت و به نوعی امر بین‌الامرین بود.

دکتر زهرة اخوان مقدم، استادیار دانشگاه علوم و فنون قرآن کریم تهران در خصوص نحوه آشنایی با مرحوم بهبودی گفت: آشنایی من با ایشان مربوط به دوران اولیه فعالیت‌شان نمی‌شود. من حدود ده سال پیش در مقطع کارشناسی ارشد برای اولین بار از طریق مطالعه کتاب معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک با ایشان آشنا شدم و از دیدگاه‌های متفاوت ایشان در این خصوص بسیار لذت بردم.

اخوان ادامه داد: جامع الاطراف بودن ایشان بسیار برای من جالب بود، ما در متقدمین مانند شیخ طوسی علمای جامع الاطراف زیاد داشته‌ایم که در فقه، حدیث، تفسیر و رجال کتاب داشته‌اند، اما در دوره متأخر زیاد از این افراد نداشتیم. وقتی من با نوشته‌های ایشان آشنا شدم، احساس کردم که ایشان نیز جامع الاطراف هستند. پس از مطالعه کتاب گزیده کافی آشنایی عمیق‌تری با ایشان پیدا کردم.

جهانی بنشسته در گوشه‌ای

این استادیار دانشگاه ادامه داد: برای اولین بار در خدمت آقای دکتر میرباقری که از شاگردان ایشان هستند، به خدمت استاد رسیدیم. شخصیت، نوع زندگی و متروک بودنشان برایم بسیار عجیب بود. دلم می‌سوخت که ایشان «جهانی بنشسته در گوشه‌ای» باشند و مطرح نباشد.

وی تصریح کرد: ایشان می‌توانستند سال‌ها بهترین استاد مقطع دکتری باشند، اما برخی دوستان کم لطف باعث شده بود که ایشان خانه‌نشین شوند و من در دیدار اول بسیار

اخوان گفت: ایشان گفتند که این حدیث هم جعلی است و توسط جاعلین طوری طراحی شده است تا مورد پذیرش شیعیان قرار بگیرد.

این استادیار دانشگاه تصریح کرد: ایشان فرمودند گاهی برای ائمه فضایی را عنوان می‌کنیم، غافل از اینکه از سوی دیگر نقد و ایرادی اساسی‌تر به ایشان وارد می‌کنیم. ایشان برای مثال حدیث دیگری را نقل کردند که در آن امیر مؤمنان به دنبال خانمی می‌روند که بار حمل می‌کرده است و متوجه می‌شوند که فرزندان فقیری دارد و پدر خانواده که از سربازان حضرت علی (ع) بوده در جنگ کشته شده است. امام ناراحت می‌شوند و وقتی برای کمک کردن به ایشان نان درست می‌کردند، صورت خود را به آتش نزدیک می‌کنند و می‌گویند یا علی آتش جهنم را بجوش که حواست به چنین زنی نبوده است.

وی ادامه داد: ما با این حدیث‌شان امام علی (ع) را پایین می‌آوریم که معتقد بودند اگر در گوشه‌ای از حکومت اسلامی خلخال به زور از پای زن مسیحی در آورده شود و مرد مسلمانی از غم این واقعه بمیرد به حق مرده است. چطور ممکن است زنی که همسر سربازان خود حضرت بوده و شهید شده است، مورد غفلت امام قرار بگیرد؟

اخوان تصریح کرد: آقای بهبه‌ودی معتقد بودند که ما با این حدیث فکر می‌کنیم که داریم به ائمه (ع) خدمت می‌کنیم، اما نمی‌دانیم که با این حدیث جعلی به قرآن صدمه می‌زنیم و به پیامبر (ص) توهین می‌کنیم که ایشان حواسشان به جمع کردن قرآن نبود و بعداً حضرت علی (ع) قرآن را جمع کرده‌اند. این دیدار خیلی برای من به یادماندنی بود.

وی ادامه داد: دلیل اختلاف ایشان با برخی از علما در خصوص حدیث مبنایی بود. من نیز با مبنای ایشان مخالف هستم. به نظر من مبنای ایشان در حدیث مربوط به متاخران است. متاخران مبنای حدیث صحیح را سند می‌دانستند، حال آنکه متقدمین به سنجش محتوا با قرآن و روایات می‌پرداختند.

اخوان با بیان اینکه تنها شیخ صدوق اسناد حدیث خود را آن هم در آخر کتابش آورده است، گفت: دلیل این مساله آن نیست که حدیث بدون سند مورد قبول بوده است، بلکه آنها اصل را صحت متن گذاشته بودند و به سند به عنوان یک

فلسفه شرک تابع امر الهی نبودند. برای مثال، مشرکان معتقد بودند که چرا باید به کسی کمک کنند، در حالی که خدا فردی را فقیر و فردی را غنی آفریده است. قرآن با زیربناهای فکری مشرکان مخالف است.

وی ادامه داد: خداوند فلسفه اساسی مشرکان را قبول نداشت که هر چند خدا را قبول داشتند، اما به گونه‌ای زندگی می‌کردند که گویی خدا وجود ندارد و تابع ارزش‌های الهی نبودند. عنوان کتاب و مطالبی که در این کتاب مطرح کرده‌اند که بسیار متفاوت و جالب است.

این استادیار دانشگاه گفت: من در مساله جمع قرآن دیدگاهم این است که قطعاً جمع قرآن در زمان پیامبر (ص) بوده است و آقای بروجردی هم فرموده بودند که اگر فرض کنیم جمع قرآن یک روز به عقب افتاده است، دیگر فرقی ندارد که بگوییم یک قرن عقب افتاده است و پیامبر (ص) حتی یک روز این مساله را به تعویق نینداخته‌اند. از این رو اعتقاد این است که جمع‌آوری قرآن در زمان پیامبر (ص) اتفاق افتاده است. برای بار دوم و سوم بود که به دیدن آقای بهبه‌ودی رفته بودم، نظر خود را در خصوص جمع قرآن گفتم که ایشان هم گفتند من هم دیدگاهم همین است. من از ایشان پرسیدم شما با اینکه حدیث‌شناس هستید و بیشتر مستندات ما در جمع قرآن احادیث هستند، اما بر این اساس احادیث نظرات متفاوتی وجود دارد.

وی ادامه داد: برخی از احادیث جمع‌آوری را در زمان ابوبکر و یا توسط زید بن ثابت مطرح کرده‌اند و یا بر اساس حدیثی از امیر المومنین (ع) که فرموده‌اند عبا بر دوش نمی‌گیرم تا قرآن را جمع کنم و در این خصوص نظر ایشان را جویا شدم.

اخوان ادامه داد: ایشان فرمودند این احادیث دو دسته است، که یکی احادیث اهل سنت است که به دنبال فضیلت‌تراشی برای خلیفه اول هستند، لذا این احادیث را جعلی قلمداد کردند.

وی ادامه داد: دسته بعدی احادیث شیعی است که مهم‌ترین حدیثی که بیشتر دستاویز علماست برای اینکه بگویند جمع‌آوری قرآن به دست حضرت علی (ع) بوده حدیثی است که نقل شد.

اربعه کاملاً درست است. در خصوص مبارزه با این دیدگاه افراطی من با ایشان موافقم و نگاهشان ستودنی است، اما روش ایشان را در این راستا قبول ندارم. ای کاش به جای نشر احادیث صحیح احادیث رد شده با آوردن مستندات منتشر می‌شد. در این صورت با این کار روش شناختن حدیث صحیح از غیر صحیح تعلیم می‌شد و کتاب خوبی برای مقطع دکترا بود.

وی ادامه داد: چه بسا همه یا بیشتر مخالفان با دیدن دلایل اقناع می‌شدند. به نظرم بدون اینکه دلایل را بگوییم، یک باره بخشی از معارف اهل بیت را کم کنیم درست نیست.

اخوان تصریح کرد: برای مثال علامه مجلسی در حدیثی در خصوص آخر زمان و ذیل کلمه کاسیات که معنای لباسی که زنان در آخر زمان می‌پوشند که هر چند لباس و پوشش است این کارایی را ندارد، گفته‌اند که احتمالاً این کلمه کاشفات باشد که به معنای برهنگی است. ایشان گفته‌اند چون یقین ندارند، کاسیات را حذف نمی‌کنند. امروز ما با مد شدن لباس‌هایی خاص معنای حدیث را می‌فهمیم و چه بسا برخی از احادیثی که امروز ما مرادشان را نمی‌دانیم و رد کنیم، با پیشرفت علم و گذر زمان معنایش برایمان معلوم شود و بدانیم حدیث درست بوده و برخی از احادیثی که ایشان رد کرده‌اند از این دست بوده است و برخی هم بر اساس اسناد بوده است.

وی در پاسخ به این پرسش که به نظر شما ایشان اصولی بودند یا اخباری، گفت: ایشان بین اصولی و اخباری بودند. ایشان ادعای مبارزه با اخباریان را داشتند اما مبانی اصولیون را رعایت نکردند. اصولیان با عقل و مطابقت متن حدیث با قرآن و روایات صحت حدیث را تحقیق می‌کردند و نه سند. استاد بهبودی هر چند اصول مورد نظر اصولیون را نپذیرفته‌اند، به نقد اخباریان پرداخته‌اند و به نوعی امری بین‌الامرین بودند.

موبد نگاه می‌کردند. از قرن هفتم متاخران که تقسیم ارباع حدیثی را مطرح کردند، تقدم سند را مطرح نمودند که به نظرم نادرست است و آقای بهبودی هم به اولویت سند معتقد بودند و انتخاب عنوان صحیح کافی برای کتبشان ناشی از همین گرایش سندگرایانه بود.

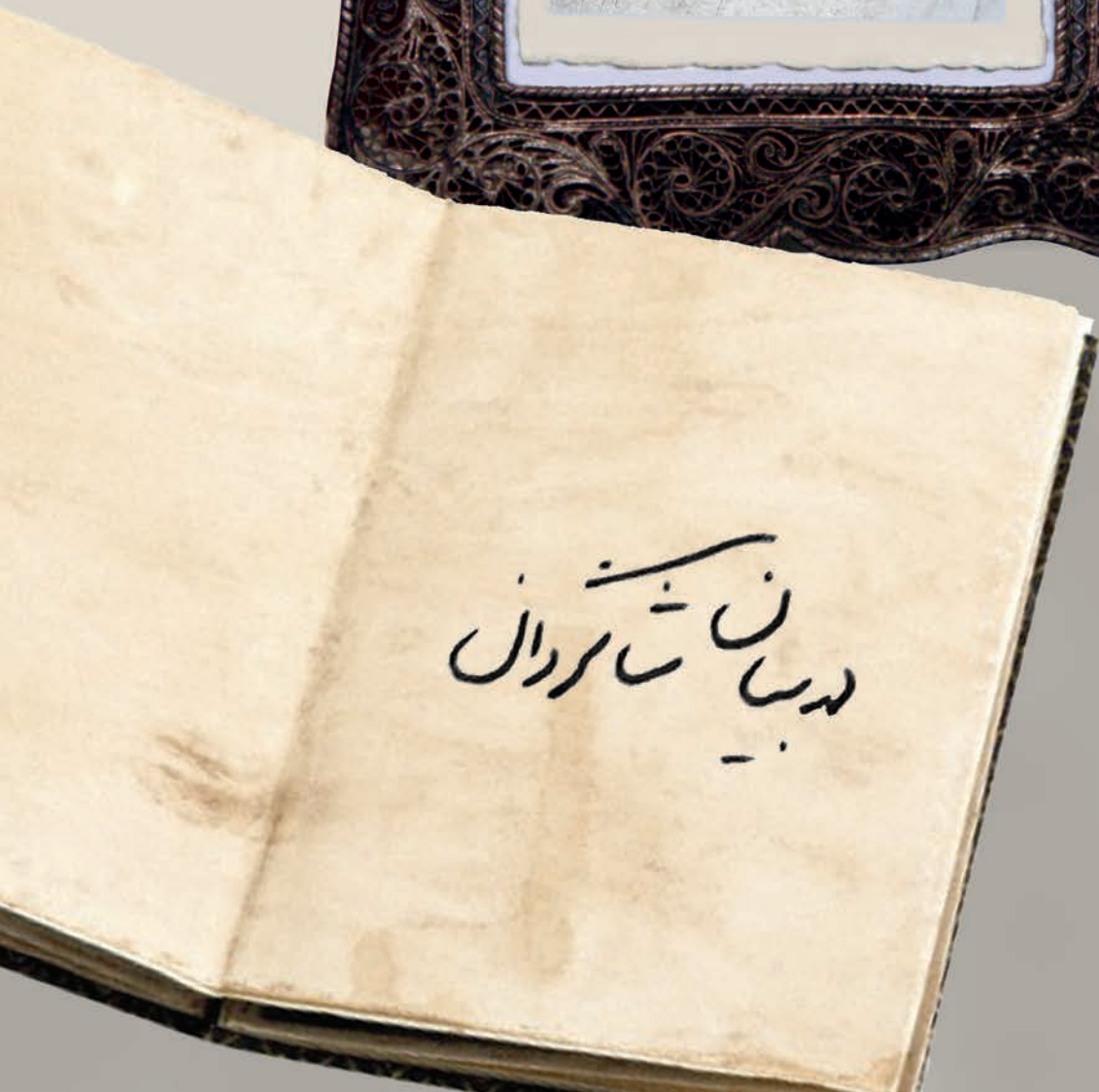
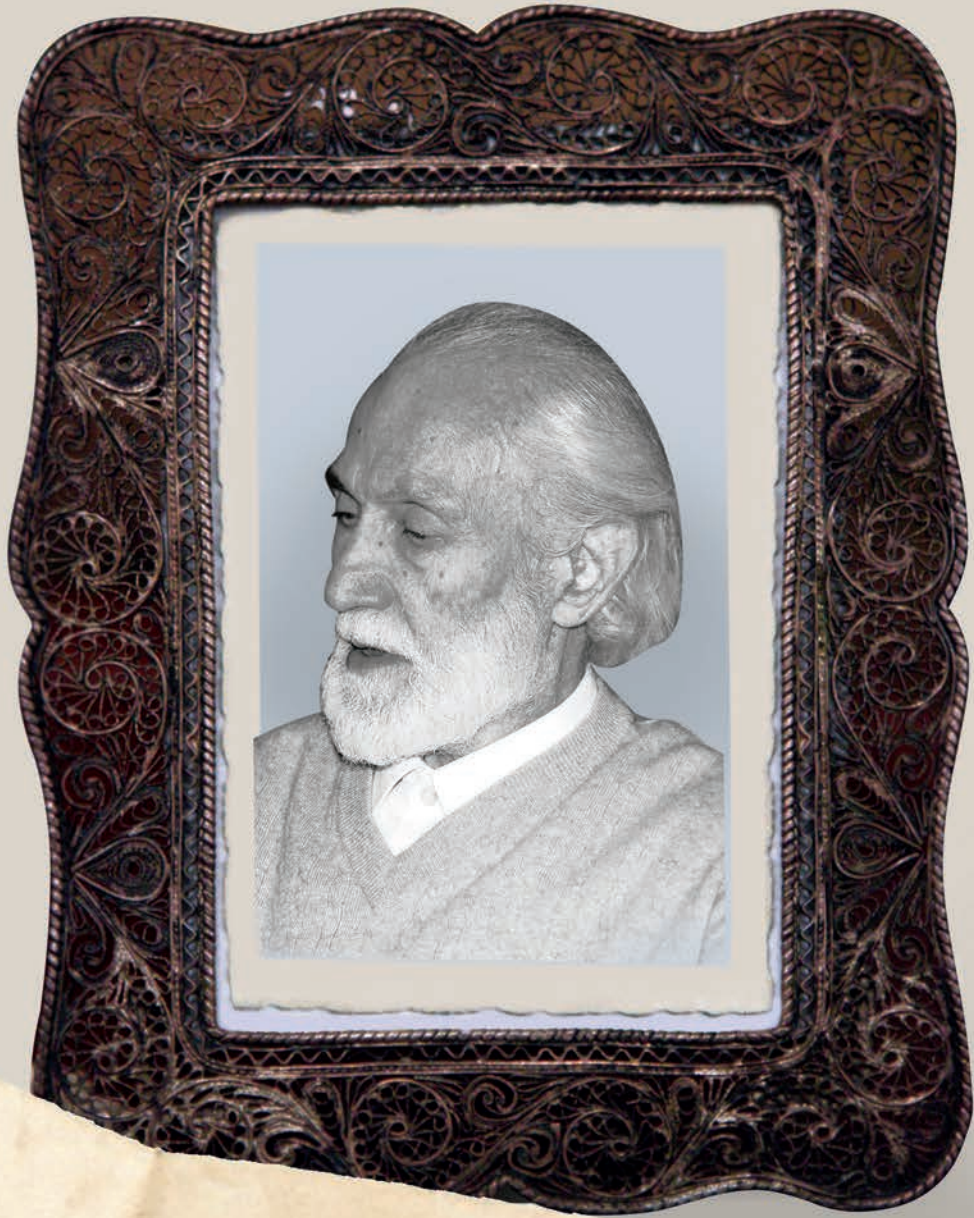
وی ادامه داد: ما احادیثی داریم که سند محکمی دارد، اما محتوی این سند می‌گوید که خدا جسم دارد و یا بر عکس احادیثی داریم که متن عالی و محکم است، اما سند مشکل دارد. برخی از روایت چنین احادیثی دروغ‌گو بوده‌اند، اما فرد دروغ‌گو که همه حرف‌هایش دروغ نمی‌شود، البته با وجود چنین فردی، باید در محتوای حدیث دقت بیشتری به خرج داد و به نظرم نمی‌توان آن را رد کرد.

با کاربرد عنوان «صحیح» برای آثار استاد بهبودی مخالفم

این استاد یار دانشگاه افزود: از این رو بر اساس مبنای صحت حدیث، مصداق حدیث صحیح و غیر صحیح برای متقدمان و متاخران فرق می‌کند. برخی از جاعلان احادیثی را به امام باقر(ع) نسبت می‌دادند و سند درستی در دست هست حال آنکه محتوا قابل دفاع نیست.

اخوان گفت: آقای بهبودی بیشتر به سمت اسناد رفته‌اند و در روایت حدیث هم بیشتر از روایت ابن غضائری استفاده کرده‌اند که مقداری تندرو و سخت‌گیر بوده است و خیلی از روایت را رد کرده‌اند. بر اساس سندمحور بودن و استفاده از ابن غضائری بسیاری از احادیث را رد کرده‌اند و از این رو برخی با ایشان مخالفت کردند. البته من با گذاشتن عنوان صحیح بر کتاب‌ها هم مشکل دارم.

وی در خصوص اینکه آیا با توجه به رشد اهمیت عقل و توجه جهان امروز به وجاهت آن، اقدام آقای بهبودی در این راستا نبود، گفت: مبنا و ایده آقای بهبودی درست بوده است. برخی پافشاری می‌کردند تا بگویند که کتب



دین شکرانی

اختیارات بهبودی در تصحیح المیزان

مصاحبه

مجید معارف

استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران



میزان حد آموزش‌های دوره مشهد چقدر بوده است؟

از مقدمات تا دوران سطح و البته نه تا حد اجتهاد بوده است. دوران تحصیل مشهد تا سی سالگی ایشان بوده است و مرحله دوم زندگی ایشان زمانی است که از مشهد خارج می‌شوند و به قم می‌روند و در این حوزه نزد آیت‌الله بروجردی و امام(ره) دروسی را می‌گذرانند. البته ایشان گفته‌اند که یک درس را نزد امام(ره) بوده‌اند.

این دروس به چه میزان و چه بوده‌اند، ما در این زمینه مطلبی نیافتیم.

خود ایشان هم به اجمال در این زمینه صحبت کرده‌اند، اما باید این مباحث در حوزه فقه و اصول باشد و نه کلام و عرفان و فلسفه، چون ایشان در این زمینه تحصیلات حوزه‌ای نداشته است. ایشان پس از قم به نجف مهاجرت می‌کنند و اساتید بارزشان در نجف آیت‌الله خویی و حکیم بوده است. مدت اقامت آقای بهبهودی در نجف از دو تا سه سال تجاوز نکرده است و به تعبیر خودشان ترک تحصیل کردند.

علت ترک تحصیل ایشان چه بود؟

ایشان فکر می‌کردند که باید به کار عملی باز گردند و وارد بازار کار در حوزه ترجمه و تصحیح در متون اسلامی شوند. به نظر ایشان برای این کار دانشی که ایشان دارند کفایت می‌کند.

■ مجید معارف، استاد تمام علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران است و از برجسته‌ترین شاگردان استاد بهبهودی به شمار می‌رود که احاطه جامعی به اصول و مبانی فکری استادش دارد. وی در مصاحبه‌ای مفصل به زوایای مختلفی از زندگی استاد خود پرداخته و برخی از ملاک‌های ایشان در گزینش روایات را بیان کرده است.

در آغاز مراحل زندگی علمی استاد بهبهودی را توضیح دهید.

زندگی آقای بهبهودی از سه قسمت تشکیل می‌شود که اولین مرحله آن دوران تحصیلات حوزوی در مشهد بود. در این دوران ایشان ادبیات را نزد ادیب نیشابوری معروف به ادیب دوم، آموزه‌های فقهی و اصولی را از محضر حجت‌الاسلام سیداحمد یزدی که در خراسان معروف به نهنگ بودند و حجت‌الاسلام سیدهاشم قزوینی و تفسیر را هم در محضر حجت‌الاسلام دامغانی کسب کرده بودند.

که گویا چند روزی بود که ایشان وارد نجف شده و در درس آقای خوبی مشارکت داشتند و خیلی کنجکاوانه درس‌ها را پی می‌گرفتند، یک وقتی خود آقای خوبی این مطلب را فهمیده بود و به اطرافیان خود گفته بودند که چند نفری تازه وارد و سراپا گوش‌اند طوری گوش می‌دهند که انگار می‌فهمند.

دروسی که ایشان در خدمت آیت‌الله حکیم بودند چه بود؟
تصریحی من ندیدم و سوالی نکردم، ولی شاید درس‌های فقهی بوده است.

حوزه نجف را در مقایسه با حوزه قم و یا مشهد چگونه ارزیابی می‌کردند؟

جناب استاد بهبهودی خیلی دنبال این نبوده است که فرق میان این حوزه‌ها را بیان کند، بلکه ایشان در مقابل این موضع کلی که روایات باید به شکل حداکثری پذیرفته شود ایستادند که تفاوتی میان حوزه‌های علمیه در اعتقاد به این موضع نمی‌دیدند. بعد از دوران نجف به جای بازگشت به قم و تدریس در برخی از دروس و به جای طی کردن مراتب مرجعیت در حوزه وارد بازار کار شدند. هدف از این کار نه به دست آوردن درآمد مادی، بلکه احساس مسئولیت در قبال احیای آثار اسلامی بوده است. البته این قضیه شغل ایشان را هم تشکیل می‌داد. ایشان به ما گفته بودند که در نجف ملبس بودند و وقتی وارد بازار کار شدند و شغل تبلیغ و ترویج به معنایی که یک روحانی دارند را کنار گذاشتند دیگر دلیلی نمی‌دیدند در لباس روحانیت باشند. فعالیت‌های ایشان شامل ترجمه که خیلی محدود است، تحقیق و تصحیح آثار که دستاوردهای مهمی داشته است و تالیف که در این محور نیز کارهایشان بسیار قابل توجه بوده است، می‌شود.

آیا ایشان در حوزه به حد اجتهاد رسیده بودند؟

برداشت من این است که آقای بهبهودی مجتهد بوده و از خودشان تقلید می‌کردند و دلیلش این است که نقل می‌کردند در سفر حج‌شان با خودشان کتاب الحج صحیح الکافی به همراه برده بودند تا احکام این حوزه را استخراج کنند. البته این مسئله به خودشان باز می‌گردد که وقتی می‌خواهند اعمال حج را انجام دهند، مستغنی از یک رساله عملیه برای تقلید بوده‌اند و می‌توانستند بر پایه احادیث صحیح امام باقر (ع) و امام صادق (ع) این اعمال را انجام بدهند.

ایشان چه دروسی را در نزد آقایان خوبی و حکیم بوده‌اند؟
آقای بهبهودی در محضر آیت‌الله خوبی متوجه جایگاه اصولی و رجالی ایشان شده بودند و این حوزه‌ها را خیلی خوب درک کرده بودند. البته به شهادت شاگردان، آگاهی‌های ایشان از نظرات فقها و یا اصولیین بسیار خوب بود.

آیا ایشان تاثیر زیادی در بحث رجال از آیت‌الله خوبی گرفته بودند؟

استاد در درس‌هایی که به ما می‌دادند همیشه ملزم بودند که آراء آیت‌الله خوبی را بیان کنند و البته در بسیاری از نکات انتقاداتی نیز داشتند، اما معمولاً به ایشان استناد می‌کردند.

ایشان پیرو آیت‌الله خوبی و یا منتقد ایشان بودند؟

آقای بهبهودی برخی از مبانی آیت‌الله خوبی مثل ضرورت علم رجال و یا استفاده از این علم برای تنقیح اخبار و یا عدم قطعیت و بلکه عدم صحت همه روایات کتب اربعه را پذیرفته و بر اساس این مبانی درس‌های خود را ارائه می‌دادند. در این موارد مرجع ایشان مقدمه معجم الرجال حدیث آقای خوبی بود. برای نمونه ایشان با دیدگاه آقای خوبی در خصوص اصحاب اجماع کاملاً هم نظر بودند و چیزی اضافه‌تر از آقای خوبی در این زمینه نداشتند.

آیت‌الله خوبی اعتقاد دارند که اصحاب اجماع ارزش تاریخی و نه لزوماً ارزش رجالی دارند، یعنی اینگونه نیست که اگر در سند حدیث یکی از اصحاب اجماع حضور داشته باشد، ما باید یک ارزش جدید به این حدیث بدهیم و یا مراسیل اصحاب اجماع را در حکم مسانید بدانیم و یا معتقد به وثاقت عمومی مشایخ اصحاب اجماع باشیم. آقای بهبهودی این مبحث را دقیقاً پذیرفته‌اند.

ولی در عین حال شخصیت‌هایی در شیعه مانند احمد بن محمد بن خالد برقی یا محمد بن عیسی عبید یقطینی مورد اختلاف هستند. در شرایطی که آقای خوبی اعتقاد به توثیق این افراد داشت، آقای بهبهودی این افراد را تضعیف می‌کند و این نشان از استقلال ایشان در توثیق و تضعیف راویان دارد.

آیا می‌شود یک نمونه از خاطرات ایشان از دوران نجف را بیان کنید؟

خاطره‌ای که ایشان گاهی تعریف کرده و می‌خندیدند این بود

آیا ایشان بیشتر از اینکه استاد محور باشند، پژوهش محور بودند و بسیاری از مطالب را در این پژوهش‌های شخصی یافته بودند؟

می‌توان گفت از نظرات علمی افرادی که آن‌ها را در راستای پژوهش می‌دانستند، مانند ابوالحسن شعرانی و یا آیت‌الله خوبی استفاده می‌کردند، بدون اینکه وابستگی مکتبی خاص داشته باشند و همچنین ایشان از شخصیت آیت‌الله بروجردی به بزرگی یاد می‌کردند.

یعنی رابطه استاد و شاگردی خاصی نداشته‌اند؟

بله شاگرد خاص استادی نبوده‌اند، اما روش خیلی از اساتید را برگرفته بودند.

به آثار ایشان پردازیم، اولین اثر ایشان چه بود؟

اولین اثر ایشان تصحیح تفسیر المیزان بوده است که از جلد ۷ تا جلد بیستم انجام شده است.

ارتباطشان با مرحوم علامه چگونه بوده است؟

ایشان پس از آنکه پس از بازگشت از نجف به مشهد به تهران می‌آیند به حرفه تصحیح مشغول شدند و با توجه به سطح بالای عربی‌شان توسط فردی به علامه طباطبایی معرفی شده و مقرر می‌شود که ایشان جلد هفتم تفسیر المیزان را ویرایش ادبی بکنند. ایشان می‌گفتند پس از اصلاح این جلد به خدمت علامه می‌رسند و ایشان بسیار راضی بودند و تعبیر خود آقای بهبهودی این بود که ایشان اختیار هر نوع اصلاح ادبی در خصوص این اثر را از سوی علامه داشتند.

آیا ایشان ارتباطات دیگری هم با مرحوم علامه داشته‌اند؟

نه خیر، البته ایشان از نظر علمی اختلاف زیادی با علامه داشتند، اما هیچ وقت این اختلافات را در المیزان اعمال نکردند.

این اختلافات چه بود؟

از جمله این اختلافات می‌توان به بحث محکم و متشابه اشاره کرد.

در عین حال هدفشان از تالیف صحیح الکافی این نبوده است که انتشار صحاح کتب اربعه را جانشین رساله‌های عملیه کنند و این مطلب را در مقدمه گزیده کافی نوشتند که می‌خواهند خوانندگان فارسی با روایات فقهی امامان از نزدیک آشنا شوند، ولی نه به معنای اینکه این افراد از تقلید آیات عظام بی‌نیاز شوند. ایشان برای اولین بار احادیث فقهی که در کتب تهذیب، گزیده من لا یحضر الفقیه و کافی وجود دارد را ترجمه کردند.

بالاخره شاید چنین توهمی به وجود بیاید که می‌توان با مطالعه این کتب از تقلید بی‌نیاز شد.

نگاه کنید اصول کافی، بخش اعتقادات و اخلاقیات را در بردارد ولی فروع کافی که روایات مربوط به احکام را در بر دارد هیچ‌گاه ترجمه نمی‌شده است و این روایات مخصوص علما فرض شده بود. در تاریخ اسلام و دوره متقدمین ممکن بوده که من لا یحضره الفقیه برای عوام نوشته شود و رساله عملیه شیخ صدوق تلقی شود، اما از زمان شیخ طوسی که فقه وارد مرحله استنباطی شده است، دیگر مردم روایات فقهی را مطالعه نکرده و فتوای فقها را دریافت می‌کردند.

ایشان دوره سطح را در مشهد به خوبی گذرانده بودند، اما گویا دو هفته در قم و دو سال در نجف بوده‌اند، آیا با این مدت از نظر کلاسیک می‌توان به از نظر فقه و اصول به حد اجتهاد رسید؟

مراد شما از اجتهاد چیست؟

استنباط احکام شرعی از کتاب و سنت؟

دقیقا، اگر شخصی مبانی استنباط از کتاب و سنت را بداند و نیز به سیر یک نظریه فقهی در تاریخ فقه آگاهی داشته باشد، می‌تواند فقیه باشد. ایشان چنین دانشی داشت و می‌دانست شیخ طوسی، ابن ادریس حلی، شهید اول، شهید ثانی و محقق حلی در خصوص مثلا وضو چه می‌گویند. البته برای اجتهاد و تقلید یک رسم و رسومی ملاحظه می‌کنیم که آقای بهبهودی چنین چیزی در خصوص خودشان به ما نگفتند.

برای مثال ایشان در سلام‌های نماز قائل به «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» نبوده است. چون برای سلام نماز سلام اول و سلام آخر را به رسمیت می‌شناخته است. حالا اگر کسی حجت برایش تمام شود که سلام دوم، نماز را می‌شکند و ابطال می‌کند نمی‌تواند در نماز خودش آن را به کار برد.

ایشان تقابلی با فلاسفه و عرفا داشته‌اند؟

اگر عرفا و فلاسفه جایی تفسیری از آیات و احادیث کرده‌اند که ایشان آن را در تقابل با دیدگاه قرآن ارزیابی کرده‌اند و اینکه چیزی بر کتاب و سنت تحمیل شده است، به مخالفت پرداخته‌اند.

در ارتباط با مبانی حدیثی ایشان توضیحی بدهید.

آقای بهبهودی یک مبانی اعتقادی و یک مبانی علمی دارند. در حوزه اعتقادی ایشان یکی از ولایی‌ترین دانشمندانی هستند که بنده در عمر خود دیده‌ام، ایشان به حجیت ائمه اعتقاد داشتند و حدیث امامان را حدیث پیامبر و نهایتاً نظر خداوند می‌دانستند. ایشان هیچگاه در حجیت حدیث شک نکردند و شیعه معتقد و مومن بودند. ایشان کارهایی در این حوزه کرده‌اند که در نوع خود بی‌نظیر است. از این جمله می‌توان به اعتقاد ایشان در خصوص پیشگویی قیام حسینی در قرآن یا اعتقاد به اینکه سوره کوثر در مورد فاطمه زهرا (س) است، اشاره کرد.

اما در خصوص مبانی علمی در اثنای مطالعات تاریخی خودشان متوجه می‌شوند که در تاریخ اسلام اتفاقاتی برای روایات افتاده است و روایات را مشمول ضعف و جعل و تحریف کرده است. ایشان معتقد بودند شرایط انحراف حدیث در میان اهل سنت با شیعه متفاوت است. ایشان همواره نقش امامان برای جعل زدایی را در نظر داشته‌اند. به موازات خرابکاری‌ها، امامان دستورهایی برای مراقبت از احادیث داشته‌اند. آقای بهبهودی شخصیت محدثان اولیه مانند کلینی، شیخ صدوق و طوسی را گرامی می‌داشتند اما معتقد بودند پالایش ایشان در خصوص شناخت ضعیف و جعلی کامل نبوده است. ایشان بر آن بودند که در طول تاریخ هزار ساله حدیث عده زیادی با حدیث برخورد نقدی داشته‌اند و ایشان اولین فردی نیست که می‌خواهد برخی از روایات شیعه را نامعتبر اعلام کند و چه بسا آخرین فرد هم نخواهد بود.

ایشان صحاح کتب اربعه را منتشر کردند و با انتقادهایی مواجه شدند، ولی بعد از ایشان آیت‌الله محمد آصف محسنی مجموعه‌ای با همین رویکرد با عنوان معجم الاحادیث المعبره منتشر کردند که کتاب سال جمهوری اسلامی نیز شد و وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که ایشان چندان متعادل‌تر از بهبهودی هم نبودند. محسنی نیز در مکتب رجالی آیت‌الله خویی پرورش یافته و صاحب اندیشه رجالی شده است و کتابی نوشته و منابع اقدام را به معتبر و نامعتبر تفکیک کرده است و گفته حدیثی که در منابع نامعتبر باشد را به عنوان حدیث معتبر نمی‌آورد. البته این یکی از معیارهای ایشان در کشف اعتبار است. احادیث معتبر در نگاه

اثر بعدی ایشان باید تعلیقه‌های بحار الانوار باشد؟

بله وقتی ایشان بر روی مجلدات آخر تصحیح تفسیر المیزان کار می‌کردند پروژه تصحیح بحار الانوار را آغاز کردند.

یک حواشی برای تعلیقه‌های علامه طباطبایی بر روی بحار الانوار ایجاد شده بود و گویا آیت‌الله شاهرودی گفته بودند که اگر این تعلیقه‌ها ادامه یابد، این چاپ از بحار را تحریم می‌کنند و آقای بهبهودی در یک مصاحبه می‌گویند با این اعتراضات موافق بودند، ممکن است در این زمینه توضیح بفرمایید.

این ماجرا به جدال تاریخی فلاسفه و محدثین و به تعریض‌های علامه مجلسی به امثال ملاصدرا بر می‌گردد. یکی از شارحان اصول کافی، ملاصدرا است که کتاب العقل و جهل و کتاب توحید را شرح داده است. مرحوم مجلسی در بحار در مقدمه اعلام کرده‌اند من در جوانی علوم عقلی تحصیل کردم و سپس بر عمری که در این راه سپری کردم، تاسف خوردم و فهمیدم باید به مکتب اهل بیت بپردازم.

علامه مجلسی اخباری صرف نبوده اما فلسفه و عقل را نقد کرده است. مثلاً ایشان در جلد دوم کتاب بحار به معنای عقل می‌رسد و از شش معنای وارده، دو معنای آخر را که شامل فلاسفه و عرفان است را قبول نمی‌کند. مرحوم علامه طباطبایی در تعلیقاتی که بر بحار می‌زنند، هر جا احساس می‌کنند تعریضی به تفسیرهای فلسفی روایات شده است. به حساب خصومت علامه مجلسی با فلسفه گذاشته‌اند و بدون تعریضی گفته‌اند که متوجه نشده‌اند و علامه طباطبایی سعی می‌کنند این مسائل را توجیه کنند. در آن زمان هم جو حاکم بر قم مثل امروز نبوده و مخالفان فلسفه بسیار بوده‌اند. اما بحث آقای بهبهودی با بحث علامه متفاوت بوده است. آقای بهبهودی مکتب تفکیکی به معنایی که الان وجود دارد نیست، منتهی بسیار بسیار با تفکیکی‌ها هم افق است.

ایشان اعتقاد دارد که در طول تاریخ، گروه‌هایی ادعای اسلام کرده‌اند و از جیب و تخصصشان برای اسلام خرج کرده‌اند. فلاسفه، متکلمین و اصولیون معتقد بودند که از تخصص خود استفاده کرده‌اند تا اسلام را اثبات کنند. آقای بهبهودی معتقد بودند که اگر کتاب و سنت را درست بشناسیم، نیاز نداریم از علما، فلاسفه، متکلمین وام بگیریم که بعداً بدهکارشان باشیم. البته ایشان نمی‌گفتند که کوشش این گروه‌ها باطل است، اما معتقد بودند که کتاب و سنت به ذات خودش کافی است و باید از عقل فطری و نه فلسفی استفاده کنیم تا حرف خدا فهمیده شود و از خرافات اجتناب کنیم.

ایشان مستند بر جرح و تعدیل‌های ایشان است. البته ایشان در برخی جاها با نجاشی مخالفت کرده و نظر شیخ طوسی را ترجیح داده‌اند.

محسنی جمع صحیح موثق و حسن است و حدیث ضعیف کنار گذاشته شده است.

چرا این اثر با مخالفت مواجه نشده است؟

استفاده ایشان از رجال ابن الغضائری چه میزان است؟
آقای بهبهودی شخصیت ابن الغضائری پدر و پسر را به عنوان دو عالم رجالی به رسمیت می‌شناسد.

اولا کلمه اعتبار نسبت به صحیح اصطلاح گردی است و بار معنایی ویژه‌ای دارد. اگر ایشان اسم کتاب را احادیث معتبر کافی می‌گذاشت با آن مخالفت‌ها روبرو نمی‌شد، ثانیاً هنوز زود است که در برابر کتاب محسنی شاهد بازتابی باشیم و فضا و زمانه عوض شده است و شاید در سال‌های آینده، بازتاب‌های مشخصی از موافق و مخالف داشته باشیم. حدیث صحیح در نظر بهبهودی جمع حدیث مجعول و معلول است و این نکته مهمی است، بنابراین آنچه ایشان در کتب اربعه آورده‌اند صحیح‌اش اعم است از صحیح، موثق و حسن به معنای مصطلح الحدیثی آن.

در این جا با آقای خوبی مخالف‌اند، درست است؟
بله آقای خوبی معتقد بودند که رجال ابن الغضائری ساختگی است و یک نسخه‌ای از آراء ابن الغضائری به دست سید بن طاووس و به دنبال آن به شاگردش علامه حلی رسیده است.

در این تفکر دو اصطلاح مقابل هم قرار می‌گیرند، یکی حدیث مجعول یعنی حدیثی که باید قرائن معینی بر علیه‌اش وجود داشته باشد که ما بتوانیم بگوییم امام این حدیث را نگفته است و یا حدیث معلول یعنی حدیثی که چه بسا سندش صحیح است اما دچار یک اختلال شده است. این اختلال ممکن است از نوع تصحیف، خلط، درج، اضطرابات متنی و سندی، تقدیم و تأخیر و نقل به معنا و تقطیع ناشیانه باشد که این حدیث را معلول کرده است. حتی اگر دارای یک سند صحیح اعلائی با استانداردهای متاخران باشد. بعضی‌ها نسبت به ایشان انتقادهایی کرده‌اند که ایشان با چه دستگامی حدیث صحیح را انتخاب کرده و بعد می‌گویند اگر ایشان تابع سیستم متقدمین و یا متاخرین باشد نباید به این حجم احادیث حذف شود. پاسخ ایشان این است که معیار من ترکیبی از معیار متقدمین و متاخرین است.

آقای بهبهودی این مطلب را بر چه اساسی می‌گویند؟
شیخ طوسی اعلام می‌کند که ابن الغضائری دو کتاب نوشت ولی ناگهانی مرد و کتاب‌هایش از بین رفت. اگر این گزارش را قبول کنیم، در اول کتاب الفهرست سوال پیش می‌آید که مواردی که نجاشی آرائی را ابن الغضائری ذکر می‌کند، البته نه با تعبیر حدیثی و اخباری، بلکه با تعبیر قال ابن الغضائری یا ذکر ابن الغضائری، این چه تعبیری می‌تواند داشته باشد. ابن الغضائری و نجاشی هم درس و هم کلاس بوده‌اند آقای بهبهودی معتقد بود جز این نیست که ابن الغضائری یک نسخه از کتاب‌های خود را گرچه در عالم چرک‌نویس به نجاشی داده بوده و او نه با تعبیر حدیثی و اخباری بلکه با تعبیر قال استفاده کرده و بعدها مورد استفاده ابن طاووس و علامه حلی قرار گرفته است. البته آیت‌الله خوبی هم گاهی آرا غضائری را به واسطه سید ابن طاووس و علامه حلی در معجم رجال الحدیث به عنوان تقویت یک رای می‌آورد.

ایشان ابتدا در حوزه سندشناسی، روایات را با اسناد صحیح انتخاب کرده‌اند و به آماری نزدیک به ۶۳۰۰ رسیده‌اند و بعد به شیوه متقدمین که متن‌گرا بوده‌اند، احادیثی را با توجه به این رویکرد تصحیح کرده‌اند. آقای بهبهودی مجبور شدند در ده سال آخر حیات خود کتاب علل الحدیث را منتشر کنند. در این کتاب نمونه‌های روایات معلول و نه مجعول منتشر شده است. ایشان در این کتاب احادیثی که دچار آفات‌هایی شده و صلاحیت برای صدور فتوا ندارد را با ذکر نوع علت وارد شده آورده است.

اگر در انتها مطلب دیگری دارید بفرمایید.
آقای بهبهودی شخصیت نقادی در مسئله حدیث پژوهی بودند، اگر ما بخواهیم عناصری برای نقد ایشان در نظر بگیریم می‌توانیم به درک ایشان از قرآن، عقل و سنت پیامبر و اهل بیت اشاره کنیم. مضاف بر این مبانی، ایشان تسلط زیادی به تاریخ داشتند و مجموعه درک تاریخی از شرایط دوران پیامبر و ائمه یک بینش تاریخی به ایشان داده بود که می‌توانستند احادیث را بر اساس این بینش از نظر جعل یا صحت شناسایی کنند.

مبانی ایشان بر اساس اشرف به شرایط صدور روایات و استفاده موثر از علم رجال است و نه بر پایه اندیشه‌های ابن الغضائری. ایشان بیش از هر کس دیگری دل‌باخته نجاشی بوده است و افکار

تبیین اشارات قرآنی به اباعبدالله (ع) وصدیفه کبری (س) در آثار استاد بهبودی

■ یادداشت

سید محسن میرباقری
استادیار دانشگاه شهید رجایی



۷۳

تبیین قرآنی معاد جسمانی

از گذشته‌های دور بزرگان ما بر معاد جسمانی با عنصری مادی و یا با بدنی که از دل خاک بیرون می‌آید، اصرار داشتند و این متن و نص قرآن کریم است، البته تفکرات دیگری در تاریخ اسلام در حوزه‌های علمیه و گویش‌های دیگری وارد حوزه معارف دینی شده که با نص قرآن همخوانی ندارد، استاد بهبودی معاد جسمانی را به روشنی و به صورت ملموس از متن قرآن بیان کرده و نشان داده‌اند.

ایشان در زمینه محکم و متشابه نظریه‌پردازی جدید و منحصر به فردی در تاریخ اسلام ارائه داده‌اند که فرصت کافی وجود ندارد به آن بپردازم. همچنین در خصوص مسائلی مثل بداء و به معنای واقع در حوزه معارف موفق به تولید علمی بسیار شدند، سرنوشت و رجعت نوشتارها و گفتارهای استاد دارای نکات ارزشمند و جدیدی است.

چند نکته در خصوص ارادت ایشان نسبت به اهل بیت (ع) از متن قرآن در ذهن دارم. اولاً ارادتی عجیب علمی، دقیق و قرآنی نسبت به ساحت ائمه (ع) در ایشان وجود داشت. درباره امیرالمومنین (ع) جمله‌ای به این مضمون از ایشان به خاطر دارم که می‌فرمودند: نام امیرالمومنین (ع) چنان اثری در عالم دارد که وقتی نام ایشان می‌آید، ملائکه در خدمت این نام بسیج می‌شوند.

■ سید محسن میرباقری، استادیار دانشگاه تربیت معلم شهید رجایی از شاگردان استاد محمدباقر بهبودی است که به گفته خود، بهره زیادی از درس ایشان گرفته و خاطرات بسیاری از ایشان دارد.

در خصوص شخصیت نقاد و نکته‌سنج در حوزه حدیث از استاد بهبودی باید زیاد سخن گفته شود. واقعیت این است که آثار حدیثی ایشان و از جمله کتاب معرفه‌الحدیث، پژوهشی دقیق در بررسی مستندات حدیثی و یک کتاب علمی است که به نظر می‌رسد نتیجه یک عمر تلاش و پژوهش رجالی و حدیثی است.

استاد بهبودی در تفسیر قرآن بسیار تأثیرگذار بوده‌اند. در سال ۵۶ بود که به صورت تصادفی با مرحوم استاد بهبودی در مسجد جعفری آشنا شدم و در همان جلسه اول به مباحث ایشان علاقه‌مند شدم. در آن جلسه، استاد مباحثی در حوزه معاد مطرح می‌کردند که آن جلسه فتح بایی شد که یک دوره درس معاد را از محضر ایشان استفاده بنمایم. بنده اعتقاد دارم که تفکر استاد بهبودی در حوزه معاد و بهره‌وری‌های ایشان از قرآن و حدیث در این زمینه بی‌نظیر است.

تبیین سوره کوثر

استاد بهبودی ارادتی عظیم به ساحت قدس حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها داشتند. میلاد کوثر از یادگارهای ایشان در این زمینه است که سوره کوثر را بحث و بعد از آیه آخر «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ: دشمنت خود بی‌تبار خواهد بود.» (کوثر ۳/۱) چهار نکته را استنباط می‌کنند: نکته اول این است که معلوم می‌شود پیامبر اکرم (ص) دشمنی داشتند که از ایشان بدگویی می‌کرده است، نکته دوم این بوده که به پیامبر اکرم (ص) ابر می‌گفته‌اند چرا که پسرهای پیامبر از دنیا رفتند و اعراب اعتقادی به دخترها در خصوص انتقال نسل نداشتند و معتقد بودند که فرزندان پسران آنها فرزندان حقیقی آنها هستند. نکته سوم پیش‌گویی قرآن در خصوص گوینده این سخن یعنی «عاص بن

حسین (ع) و شهادت ایشان را با هم آورد. وقتی خبر به حضرت زهرا(س) رسید، یک حالت ناراحتی به حضرت دست داد و تمام دوره حمل و تولد فرزند با حزن همراه بود.

امام صادق(ع) فرموده‌اند: چه کسی مادری را دیده که از اینکه خداوند پسری به او بدهد حزنی داشته باشد؟ بعد استاد چنان این موضوع را توضیح دادند که واقعاً ماندنی است و به زیبایی این آیه را با زندگی امام حسین(ع) تطبیق داده‌اند.

تطبیق آیه نور با ۱۴ نور مقدس

در سال‌های اول آشنایی‌ام با استاد که سفر مشهدی در پیش داشتم قبل از سفر به منزل ایشان رفتم، صورت اجمالی می‌دانستم که آیه نور به در خصوص اهل بیت(ع) است، عرض کردم که این آیه را برای من تفسیر کنید که عازم مشهد هستم. ایشان در ۱۰ دقیقه چنان این آیه را با ۱۴ نور مقدس تطبیق کردند که تمام این سفر ذهن من درگیر این آیه بود و اصلاً از ذهن من بیرون نمی‌رفت.

تفسیر آیه ۳۶ و ۳۷ سوره نور را نیز در خصوص حرم‌های اهل بیت(ع) مطرح کرده‌اند که می‌فرماید: «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ؛ در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند * مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی‌دارد و از روزی که دلها و دیده‌ها در آن زیرو رو می‌شود می‌هراسند». در تفسیر این آیات مطرح کرده‌اند که این بیوت مطهر خانه اهل بیت در مدینه، نجف، کربلا، سامرا، کاظمین و مشهد مقدس است که با حرم پروردگار در مکه مکرمه می‌شود هفت حرم مقدس اسلامی و این آیه به این حرم‌ها توجه داده و تشویق به زیارت می‌کند.

مذمت کفر به امامت در آیات قرآن

مردان خدا صبح و شب در این خانه‌ها می‌آیند و تسبیح و نمازهای نافله می‌خوانند و خدا را ذکر می‌کنند. سپس استاد با یک لطافت فوق‌العاده‌ای زیارت اهل بیت(ع) را در قرآن نشان می‌دهد ایشان مطرح می‌کند که قرآن کریم محور و اصول

واقل «است که او ابتر خواهد شد و نکته چهارم که پیامبر(ص) ابتر نخواهند بود، یعنی نسل ایشان از طریق کوثر یعنی وجود مقدس حضرت فاطمه(س) تداوم خواهد یافت.

استاد با همین استناد قرآنی بدون تکیه بر مباحث دیگر و نظرات مطرح در این مورد اینکه کوثر چیست، مسئله را ارزیابی و اثبات می‌کنند که کوثر جز با وجود مقدس حضرت زهرا سلام‌علیها تطبیق نمی‌کند. استاد در خصوص آیه ۲۴ سوره مبارکه ابراهیم (شجره طیبه) نیز با محوریت حضرت زهرا(س) به عنوان خاندان نبوت بحث می‌کنند.

استاد بهبودی کتابی نوشته‌اند به نام سیره علوی که ۳۰ سال زندگی امیرالمومنین(ع) بعد از وفات پیامبر با مستندات دقیق به خصوص با استفاده از منابع اهل سنت را به صورت متن رمان گونه به همراه تحلیل‌های قوی و زیبا ارائه داده‌اند. ایشان تعریف می‌کردند که هفته‌ای ۴۰ ساعت وقت صرف تهیه متن تدریس برای یک کلاس در دانشگاه تربیت معلم می‌کردند که مجموعه این درس‌ها کتاب سیره علوی شد.

اشارات قرآنی به اباعبدالله(ع) در حماسه خونین کربلا

استاد درباره امام حسین(ع) مقاله‌ای با عنوان حماسه خونین کربلا دارند. در این کتاب با استناد به آیه ۱۵ سوره احقاف که می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد می‌گوید پروردگارا بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان در حقیقت من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان‌پذیرانم». مطرح می‌کنند که این آیه از یک عنوان عام شروع می‌شود و بعد مطالب آن جز با وجود مقدس امام حسین(ع) تطبیق نمی‌یابد.

خداوند فرزندی به یک مادر الهی داد و جبرئیل خبر تولد امام

کردم که در شرح لمعه دیدم فتوایی نقل شده که در تمام شهرهایی که امام در آنجا مدفون است، کامل خواندن نماز برای مسافر مجاز دانسته شده. ایشان فرمودند ۴۰ سال است که من به این مسئله عمل می‌کنم.

گذشته از مسائل علمی جهات بسیار دیگری در شخصیت والای استاد وجود داشت. از نظر تعهد و تقوا نسبت به احکام اسلامی، بسیار با دقت و مراقبت عمل می‌کردند. از نظر زهد و قناعت نیز چنین بودند، ما در این مدت شاگردی ندیدیم که ایشان یک بار از حسرتی نسبت به مسائل دنیا سخن بگویند.

همه شاگردان استاد اذعان دارند که ایشان از نظر عزت نفس فوق‌العاده بودند و برای علم احترام زیادی قائل بودند. کتاب‌های شان را بعضاً با پول خودشان چاپ می‌کردند و به قیمت تمام شده می‌فروختند، ولو کسی دو سال بعد آن کتاب را می‌خرید و اگر می‌خواستند چیز اضافه‌ای برای کتاب بدهند، قبول نمی‌کردند و می‌گفتند این برای خداست.

تالیف کتاب برای اجر اخروی

تنها یک کتاب بود که در قبال آن حق التالیفی دریافت کرده بودند و می‌گفتند این دیگر برای آخرت نیست. از نظر تواضع در مسائل علمی برایشان استاد و شاگردی مهم نبود و چند با اتفاق افتاد که در منزلشان بودیم و سوالی پیش آمد و پس از اینکه به خانه برگشتیم دیدم استاد زنگ زده و گفت که پس از تحقیق و بررسی به این جواب رسیده‌اند. در حالی که معمولاً در روابط شاگرد و استادی باید مساله برعکس این باشد.

در مسائل اجتماعی هم یادم است نزدیکی‌های پیروزی انقلاب حاج آقای بهبه‌ودی به من زنگ زدند و گفتند که امام از پاریس از مردم خواسته‌اند که نماز امام زمان بخوانند من احساس کردم که ایشان می‌خواهد به تک تک شاگردان زنگ بزنند و بگویند که این نماز را بخوانند.

پرهیز در شبهات

در شبهات، بسیار اهل پرهیز بودند، در علم فوق‌العاده کوشا بودند. یک بار سؤالی را نزد ایشان مطرح کرده بودم، بعداً متوجه شدم آن شب تا صبح مشغول مطالعه و تنظیم پاسخ به سؤال بودند.

فقدان ایشان در حوزه علم و تحقیق کاملاً مشهود و مؤثر است و من این فقدان را به جامعه علمی کشور و خانواده بزرگوار و محترم ایشان تسلیت عرض می‌کنم.

ایمانی را چهار وجه می‌داند: ایمان بالله «توحید»، ایمان به آیات‌الله «نبوت»، ایمان به لقا الله «معاد»، ایمان به ولایت‌الله «امامت» در این بند چهار محور کفر را هم مطرح می‌کند.

کفر به خدا، به آیات خدا و لقای خدا و کفر به امامت را هم بارها در آیات متعدد مطرح می‌کنند، اما مباحث مربوط به امامت کمی در لفافه عبارات اشاره شده است. از جمله در آیات‌الکرسی که می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی به در می‌برد ولی [کسانی که کفر ورزیده‌اند سرورانشان [همان عصیانگران]= طاغوتند که آنان را از روشنائی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برد آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند» (آیه ۲۵۷ سوره بقره).

استاد معتقد است از جمله مواردی که قرآن کفر به امامت را مطرح می‌کند، آیه فوق است؛ همچنین آیه ۳۵ سوره نور را در خصوص ۱۴ نور مقدس مورد بحث قرار می‌دهند و آیه ۳۶ بیوت مطهر آنها را مطرح می‌کند و در آیه ۳۸ زیارت را مطرح می‌کند و نیز آیه ۳۹ به سراغ مخالفان اهل بیت می‌آید که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابًا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛ و کسانی که کفر ورزیدند کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه آن را آبی می‌پندارد تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد و حسابش را تمام به او دهد و خدا زودشمار است». کسانی که کفر بورزند به امامانی که ما در آیات قبل معرفی کرده‌ایم اعمال آنها مانند سرابی در بیابان است.

به عباراتی که استاد در معانی القرآن در ترجمه این آیه آورده‌اند، دقت کنید «و آن کسانی که به این ۱۲ نور خدا کافر شوند، دست‌آوردشان از نماز و زکات و یا سایر عبادات همچون سرابی است که در دشت و صحرا می‌درخشد و رهگذر عطشان تصور می‌کند آب است...»؛ این متن قرآن در خصوص اعمال کسانی است که به ولایت اهل بیت کافر باشند. در آیت‌الکرسی هم این مضمون بیان شده است.

نماز کامل در شهرهای زیارتی معصومین (ع)

ایشان در باره اهل بیت علیهم السلام مطالب بسیاری از قرآن استفاده کرده‌اند که به اشاره برخی را می‌گوییم. به ایشان عرض

نوآوری‌های استاد بهبهودی در تاریخ، علوم قرآنی، تفسیر، ترجمه و فقه

مصاحبه

مژگان سرشار
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد

منابع اهل سنت و شیعی داشته است. در این جا ایشان ولایت و جانشینی حضرت علی(ع) را با توجه به عقد خاصی که اعراب در عقود دوره جاهلی و پیمان‌هاشان به کار می‌بردند و بعدها توسط پیامبر اسلام نیز تایید شد، استفاده کرده و مسئله امامت و ولایت را اثبات کرده است. کتاب‌هایی مثل میثم تمار که کمتر دیده شده و چاپ مجدد نیز نشده‌اند از این دست هستند.

محور دوم آرای ایشان آثار و مقاله‌های مربوط به علوم قرآنی است. مثلاً در ارتباط با اعجاز قرآن با شیوه جدیدی، کتاب معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک را می‌نویسند و در آن‌ها نگاه جدیدی به مسئله معاد و رسالت با استناد به خود آیات قرآن انجام می‌دهد. البته این کتاب هم تجدید چاپ نشد و من مجبور شدم که از روی یکی از نسخه‌های آن کپی کنم. در محور علوم قرآنی، بحث محکم و متشابه از موضوعات قرآنی است که ایشان به آن در مقاله اول کتاب معارف قرآنی پرداخته‌اند. در خصوص بحث محکم و متشابه، مطلب چنان شاد نیست که انگار بعد از چهارده قرن برای اولین بار مطرح شده باشد. سیوطی نیز اجمالاً چنین رایی را که محکم و متشابه در قرآن، مربوط به اصول و فروع احکام است، از قول ماوردی در حد یک خط آورده است؛ اما استاد بهبهودی به تفصیل با استنادهای موسع، به آن پرداخته‌اند.

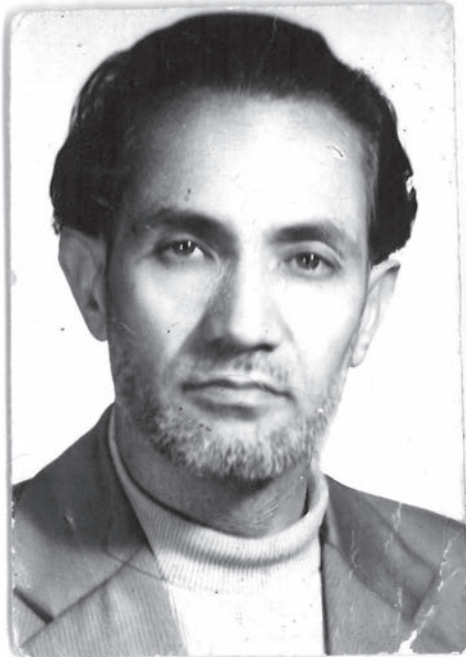
این مقاله به نوعی یکی از مبانی اصلی استاد بهبهودی را در زمینه فقه و آرای فقهی وی، تشکیل می‌دهد. گفتنی است که استاد محمد باقر بهبهودی همین مبانی را نیز براساس اصلی مهم، در نظر داشته‌است و آن جمله معروفی است که ایشان همیشه تکرار کرده‌اند. وی معتقد بود منطق اصلی‌اش، رفتار اهل بیت(ع) است؛ چه آن که آنان گفته‌اند که ما هر چه می‌گوییم از قرآن است. بنابراین آرای فقهی ایشان با استنباط از قرآن به دست آمده است و در بیان احکام، تمام شرح‌های وی مبتنی بر خطی است که قرآن ارائه می‌دهد. سرّ امضای ایشان که در آثارشان موجود است؛

مژگان سرشار، عضو هیئت علمی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد است که از شاگردان نزدیک استاد بهبهودی به شمار می‌رود و در پانزده سال آخر عمر استاد سعی تمام در بهره‌گیری از ایشان داشته است. در گفت‌وگویی که با سرشار داشتیم، او به شرحی از آثار محمد باقر بهبهودی، علل مخالفت با انتشار برخی از این آثار، خاطرات خود، روش تصحیح و تفسیر و آثار منتشر نشده بهبهودی پرداخته است.

آثار ایشان را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد و این آثار چه ویژگی‌هایی دارند؟

آثار محمد باقر بهبهودی را می‌توان در دو بخش کلی در نظر گرفت که هر یک به نوبه خود از اقسامی تشکیل می‌شود. بخش نخست تصحیح و تعلیق‌های فراوان ایشان است که فهرستی از آن‌ها هم در مصاحبه‌های کیهان فرهنگی و هم در درآمد مقاله مربوط به روش ایشان در معانی القرآن درج شده است. بخش دیگر، مربوط به آثار تالیفی استاد است که به‌طور کلی در پنج محور قابل بررسی است.

محور نخست، کتاب‌های مربوط به بررسی‌های تاریخی محمدباقر بهبهودی است که می‌توان آن را شامل تاریخ اسلام و تاریخ انبیا دانست. ایشان در خصوص تاریخ انبیا و قصص قرآن دو مقاله پی در پی در مشهد چاپ کرده بودند که بعداً در دو سال اخیر به صورت کتابی با عنوان نگاهی به تاریخ انبیا در قرآن منتشر شد. همچنین در زمینه تاریخ اسلام در قالب سیره علوی و مقاله‌هایی مانند حسین منی و انا من حسین را دارند که نشان‌دهنده مطالعه و بحث‌های دقیق وی در این حوزه است. استاد بهبهودی استنادات وسیعی در باره ولایت امامان و در درجه نخست امام علی(ع) به



این دو نفر از فرزندان بلاواسطه و صلیبی حضرت آدم بوده‌اند. محمدباقر بهبهودی اما معتقد بود که این داستان و ماجرای این دو تن، در دوران بنی اسرائیل رخ داده است.

وی مستندات خود را در این زمینه مفصلاً ذیل آیات مربوطه در سوره المائده در تدبیری در قرآن می‌آورد و بار دیگر نیز در کتاب نگاهی به تاریخ انبیا به این مطلب می‌پردازد و رأی خود را روشن می‌کند. همین مطالب نشان می‌دهد که او تا چه حد به آیات قرآن بدون پیش فرض و پیش زمینه ذهنی می‌نگرد و تلاش می‌کند تا برای فهم آیات شواهدی از خود قرآن بیابد. مثلاً در همین مورد به آیه‌ای از سوره آل عمران اشاره می‌کند که مسئله قربانی و قبول آن با آتش گرفتن را در میان قوم بنی اسرائیل گزارش می‌کند. البته این اختلاف نظرها در فهم آیات و داستان‌ها و اموری از این قبیل، بی تردید هیچ تعارضی با پذیرش اصول اعتقادی مسلمانان، در توحید، نبوت و معاد ندارد. بعضی از این آرا نیز بدون پیشینه نیستند. مثلاً در همین زمینه طبری این قول نادر را از شماری از تابعان نقل می‌کند. آرای دیگری نیز در زمینه خلقت انسان و انتشار نسل نخست بشر بر روی زمین، معاد جسمانی و مسئله آدم دارند که با سایر آرای مشهور بسیار متفاوت است.

محور چهارم بحث‌های ایشان در حوزه حدیث و رجال شیعی است. استاد بهبهودی بیشتر به خاطر جنجال‌هایی که حول این محور به وجود

یعنی «المحتج بكتاب الله على الناصب» نیز در همین نکته نهفته بود. ایشان معتقد بودند در گزینش احادیث صحیح هم از همین روش استفاده کرده‌اند و یکی از معیارهای سنجش صحت و سقم حدیث صحیح را ارجاع به قرآن عنوان می‌کنند که البته شیوه کم‌نظیری در این باره دارد و مواردی از شاهد مثال‌های آن در شرح کافی مندرج است. البته این باور رایجی است اما ملتزم بودن به آن و شیوه ارجاع به قرآن کار دشواری است.

مثالی دیگر در آرای علوم قرآنی ایشان مسئله نسخ است. ایشان وقوع نسخ را در قرآن نه به شیوه افراطی و نه تفریطی می‌پذیرد. برخی از انواع آن را می‌توان ذیل آیاتی که ادعای نسخ شده‌است، در تدبیری در قرآن، ملاحظه کرد. برای نمونه در مورد آیه «كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم» و آیات موبوط به آن است. همچنین ذیل بحث تحریف، علاوه بر تعریف مفصلی از این واژه در لغت و اصطلاح و کارشناسی دقیق حدیثی در مورد مسئله جمع قرآن و روایت‌های مربوط به آن که همگی را نقد و از حیث اعتبار خارج می‌کند، کتاب محدث نوری را که قائل به تحریف لفظی در قرآن بود، از ابتدا بررسی کرده و صحت همه روایاتی را که ایشان استفاده کرده است، رد می‌کند. این مطالب در سری مجله‌های حوزه چاپ شده‌است که محصول مدتی تدریس استاد در دانشگاه تربیت مدرس بود.

در محور سوم یعنی تفسیر قرآن، کتاب تاریخ انبیا، معانی القرآن، تدبیری در قرآن و معارف قرآنی وجود دارد که ایشان در آرای تفسیری از دیگران متمایزتر است. علت تمایز ایشان از دیگران، مبانی و روش خاصی است که دارد. قبلاً گفته‌ام که ایشان مقلد نبوده‌اند و سعی کرده‌اند که آن گونه که قرآن را بر اساس خود قرآن و احادیث درک کرده‌اند، تفسیر کنند. این آثار قرآنی استاد بهبهودی چکیده و عصاره و ماحصل شصت سال تلاش بی‌وقفه در مطالعات اسلامی او به شمار می‌رود.

آرای زیادی در تفسیر قرآن دارند که بسیار متمایز از آرای مشهوری است که تاکنون شنیده‌اید. برای مثال نگاهشان به هابیل و قابیل از این دست است. غالب مردم تصویری که از مسئله انتشار نسل نخست بر روی زمین دارند، این است که انسان‌های امروز از نسل هابیل و قابیل هستند و

پیش برای چاپ داده بودیم، ولی متأسفانه چاپ این مقاله به زمان حیات استاد وفا نکرد. از دیگر مقالات ایشان در این حوزه طلوع و غروب اصحاب اجماع است که طرحی نوین در این مورد و در مورد اصول اربعه مئه در بر دارد. همچنین مقاله دیگری که ایشان در باب حسن بن محبوب و صفوان ابن یحیی نگاشته‌اند. این مقاله‌ها جز دریایی از اطلاعات رجالی در پانویس‌های استاد در بحار الانوار است. همچنین در حاشیه بعضی کتب خود مطالبی یادداشت کرده‌اند که امید آن می‌رود، با ویرایش و تکمیل مطلب، به مرور به چاپ رسانیم. مانند مقاله کامل الزیارات منسوب به ابن قولویه.

محور پنجم آثار استاد بهبهودی در حوزه فقه است. به زعم بسیاری از شاگردان برجسته ایشان، محمدباقر بهبهودی یک فقیه مسلم بوده است. علاوه بر کتابچه‌ای به نام دفتر احکام، کتاب‌هایی دارند مثل عمره قرآن که متأسفانه تجدید چاپ نشده است. همچنین مقاله‌هایی که در معارف قرآنی آمده‌اند؛ مانند محکم و متشابه که علاوه بر بیان مبانی فقهی بهبهودی، حاوی مثال‌های فقهی و کیفیت استخراج این احکام از آیات قرآن است. گفتنی است که مثال‌های دیگری در باب حج و سایر امور فقهی در دوران مسجد قیطره تدریس شده‌است که بنای آن داریم که از روی نوارهای درسی وی پیاده و منتشر کنیم. این موارد شامل مسئله ارث، فجر صادق و فجر کاذب، ارث کلاله، ربا حیله شرعی و حجاب شرعی است. همچنین شرح‌هایی که ذیل روایات در گزیده کافی آمده است، میزان تبحر وی را در فقاہت روشن می‌کند.

در این میان، بحث جنجالی وی را در مورد حجاب شرعی یادآور می‌شوم. به زعم وی، بنا بر آیات حجاب از سوره نور و سنت لباس در زمان پیامبر اسلام، زن و مرد از دو تکه لباس استفاده می‌کرده‌اند. تمایز اصلی نظر وی در این خصوص با سایر فقها در مورد زینت است. وی بنا بر همان روش معهود خود، مراد قرآن را از زینت که در آیات حجاب امر به پوشاندن آن شده‌است، زینت‌های طبیعی بشری دانسته‌است. مانند مو، گردن، بناگوش، بخش‌های گوش‌تین دست و پا و مانند آن؛ و نه آرایش یا زیورآلات زنانه. او با استناد به سایر آیات قرآن که واژه زینت را شرح داده‌اند، مراد قرآن را از اصطلاح زینت، بنا بر فرهنگ اصطلاحی خود قرآن استخراج کرده و مدعی است که برای زیور آلات زنانه، قرآن از تعبیر حلیه یا حلی استفاده می‌کند و نه زینت. در این صورت انگشتر و خلخال و مانند آن، زینت محسوب نمی‌شود که زن اجباری

آمده است، شناخته می‌شوند. من پیشتر در مقاله‌ای به نام «دیدگاه‌های استاد بهبهودی در گزینش روایات صحیح» گفته‌ام که انگیزه ایشان از بازنگری چه بوده است. ایشان به دنبال آن بودند که با تصحیح احادیث از برخی جعلیات و موهومات و ضعف‌ها دامن شیعه را از وهن بپالایند. ایشان در کتابخانه آخوندی دیده بودند که تعدادی از دانشگاهیان از عربستان آمده‌اند و کتاب‌های اصلی حدیثی شیعه و از جمله کتاب بحار الانوار را خریداری کردند و اعتراف کرده بودند که هدفشان نقد شیعه از طریق برخی از احادیث خرافی، از رهگذر همین دستاوردهای حدیثی شیعی است و همین مسئله باعث می‌شود که ایشان به دنبال صحیح نگاری بروند. به نظر من، با هر معیاری که حدیث پیرایش شود، چنان که بهبهودی انجام داد و معیارهایش در دو کتاب مهم وی، علل الحدیث و معرفه الحدیث بیان شده‌است، شایسته‌است که نام صحیح بر آن گذاشته شود. زیرا هیچ یک از علمای شیعی تاکنون روایتی از صحاح کتب اربعه به دست نیآورده‌اند که صحیح نباشد. تنها به کم بودن روایت صحیح در این کتب اعتراض داشته‌اند که محمدباقر بهبهودی نیز بارها و بارها گفته‌است که مستدرک‌نگاری کاری علمی و مرسوم در علم حدیث است، با توجه به معیارهای من مستدرک کتب صحاح را بنویسند.

یکی دیگر از مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی استاد بهبهودی معرفه الحدیث است. این اثر، علاوه بر گزارش‌های تاریخی مستند از حدیث شیعه، اطلاعات دقیقی در ارتباط با الفاظ کاربردی در رجال شیعه در اختیار خواننده می‌گذارد. همچنین به سان کتاب ضعفای ابن غضائری که روایان ضعیف را مستدل معرفی کرده‌است، افراد ضعیف در رجال شیعه را فهرست می‌کند که مشتمل بر اطلاعات ارزشمندی است. دست آخر تعدادی از کتاب‌هایی را که به زعم ایشان وضع شده و به ثقات نسبت داده شده، بیان می‌کند. این اثر چکیده‌ای از دست‌نویس‌های بسیار مفصل استاد است که تنها بخشی از آن را به چاپ رسانده‌است. در حوزه حدیث کتب دیگر ایشان مانند صحاح کتب اربعه، علل الحدیث و پانویس‌های بحار الانوار که در صورت چاپ علی‌حده به بیست جلد می‌رسد، قابل توجه است. مقاله‌های مختلف دیگری در خصوص علم رجال وجود دارد که مشتمل بر اطلاعات مهمی است. مثلاً مقاله «فهرست اسماء مصنفی الشیعه» که به توسط مجله علوم حدیث کاشان زیر چاپ است. ما این مقاله را سه سال

که سبب انحراف افکار شود. هیچ یک از کتاب‌های تفسیری ایشان مانند معانی القرآن، تدبری در قرآن و معارف قرآنی اجازه نشر نیافت و مثلا معانی القرآن استاد که عصاره تمام مطالعات و اطلاعات وی در حوزه ادبیات عرب و علوم اسلامی بود، با تعبیری چون «ترجمه‌ای اسفبار از قرآن کریم» بدرقه شد.

با توجه به اینکه ملاک‌های متقدمان و متاخران متفاوت است و آقای بهبهودی با ملاک متاخران تصحیح کرده‌اند و ضوابطی که متقدمان داشتند در اختیار متاخران نبوده است، چگونه با قدرت و با توجه به سند می‌توان گفت که حدیث حتما ضعیف است؟

ما می‌گوییم متقدم و متاخر، اما آقای بهبهودی دقیق‌تر به مسئله نگاه می‌کردند. در مقاله طلوع و غروب، اصحاب اجماع حدیث را از دیدگاه اقدمان، متقدمان و متاخران تعریف کرده‌اند و البته خود به عنوان کارشناس معاصر تعریف کامل‌تری از حدیث صحیح در مقدمه‌های کتب صحاح کتب اربعه ارائه می‌کند. وی می‌گوید که دیدگاه اقدمان یا معاصران ائمه (ع) حسابشان جداست و مثلا آنان در رجال سلسله سند حدیث چندان مشکلی نداشتند. اگر در موردی تردید می‌کردند، از امام می‌پرسیدند که فلانی قابل اعتماد است؛ یا نه و بلافاصله از امام پاسخ می‌گرفتند. مشکلی که مردم این دوره داشتند، مسئله تقیه بوده است. استاد بهبهودی بررسی تقیه‌آمیز بودن روایت را در بخشی از کتاب علل الحدیث، به شیوه کم‌نظیری، تحت عنوان معاریض حدیث شیعیه بیان کرده‌اند.

استاد بهبهودی در کتاب علل الحدیث توضیح داده‌اند که تعریض در حدیث به این معنا است که هرگاه معصوم نمی‌توانست آزادانه سخن بگوید، با هر وسیله ممکن که گویای موقعیت او باشد، نشان می‌داد که سخن او جدی نیست. یعنی چون امامان در وضعیت تقیه بودند، موقع لزوم شیوه تعریض را به کار می‌بستند. از جمله تعلیق حکم خدا به مشیت او؛ یا بیان مسئله همراه با موضوعات غیر ضروری و مسایل جنبی و خارج از مبحث. به عقیده بهبهودی، کسانی که با فتوای واقعی امام آشنا بودند، به این ترتیب از عمل به آن حدیث تقیه‌آمیز خودداری می‌کردند. استاد در این قسمت مثال‌های زیادی از روایت‌ها آورده و موارد مختلف تعریض را معلوم کرده‌است.

همچنین در مورد حدیث صحیح نزد متقدمان به مسئله وثوق صدور از معصوم با قرآنی اشاره می‌کند که اکنون در دست ما

در پوشاندن آن داشته باشد. نقدهایی بر این مقاله وارد کرده‌اند که وی با عنوان «نقد نقد حجاب شرعی» در مقاله‌ای مجزا پاسخ داده که از اصل مقاله حجاب شرعی، خواندنی‌تر است. در پایان باید بگوییم استاد بهبهودی آثار دیگری دارند مانند تجوید قرآن، آیین مردم‌داری، تعبیر خواب و جزوه‌هایی که در اختیار بعضی شاگردان و خانواده خود قرار دادند.

مسائلی در خصوص ممانعت از انتشار آثار ایشان وجود دارد، دامنه این مسئله را چه میزان می‌دانید؟

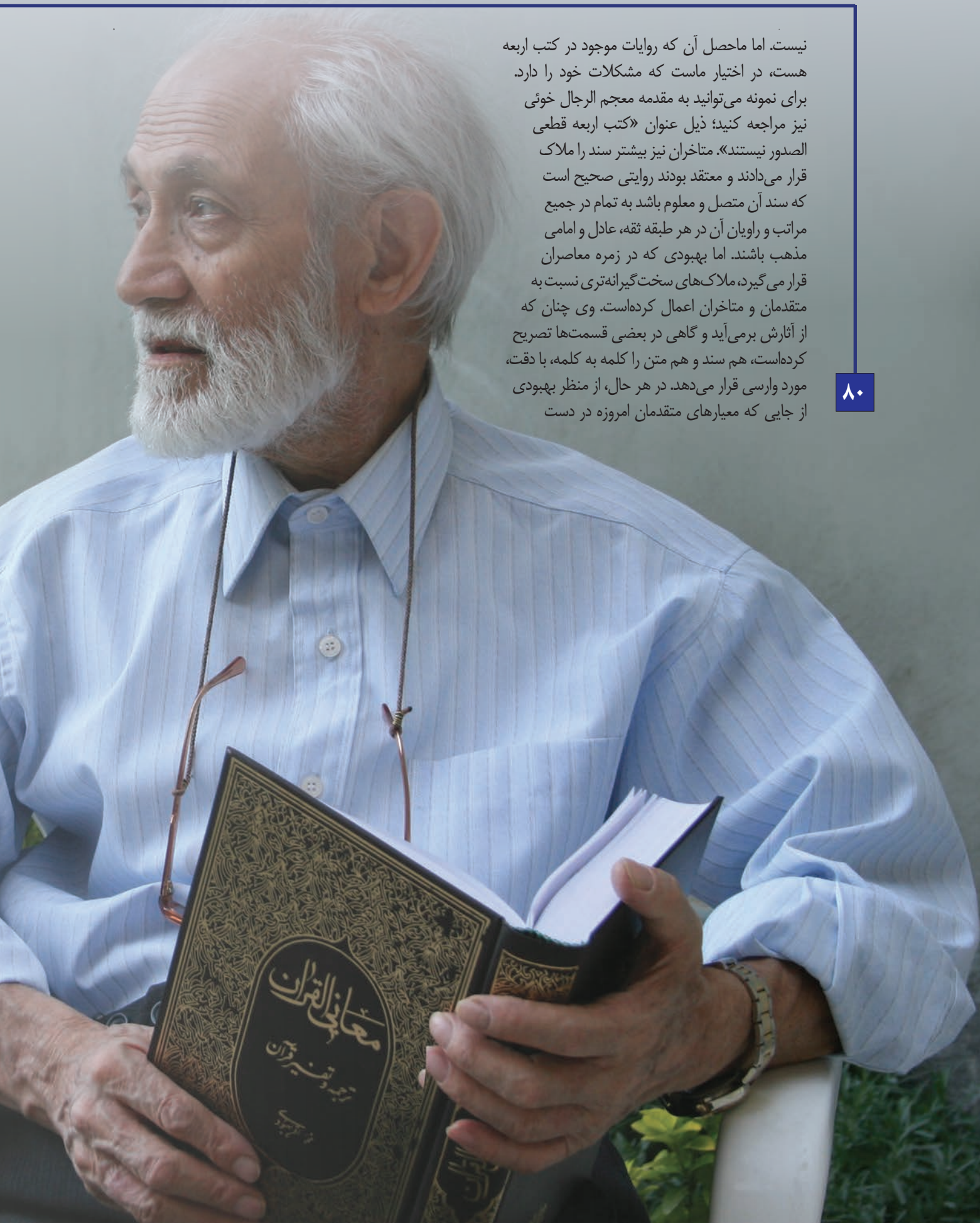
من نمی‌دانم که چه مشکلی با نام محمد باقر بهبهودی وجود دارد یا دست‌کم داشت که هیچ یک از کتاب‌های ایشان جز دو مورد، تجدید چاپ نشده است. دو کتابی که در این میان جان سالم به در برده‌اند، یکی سیره علوی و دیگری تاریخ انبیاء است که اخیرا دوباره به چاپ رسید و تمام نسخ آن فروخته شد.

آیا کتاب‌های معرفه الحدیث و علل الحدیث که جزء منابع رشته علوم قرآن و حدیث هستند هم چاپ نمی‌شوند؟

معرفه الحدیث را که استاد بهبهودی با مقدمه مفصل‌تر جدیدی ارائه داد، تنها دارالهدای بیروت چاپ کرده است که بهای هر جلد آن در نمایشگاه، حدود چهل هزار تومان بود. گرچه این اثر همزمان در همان نمایشگاه، توسط انتشارات علمی فرهنگی عرضه شد، اما مقدمه جدید استاد را نداشت و همان جلد‌ها و چاپ‌های قدیمی عرضه شده‌اند. چاپ جدید مطالب مهمی در مقدمه دارد که متأسفانه در ایران اهمیتی برای آن قایل نشده و به فکر چاپ این اثر به‌طور کامل نبوده‌اند. علل الحدیث را که اصلا بسیاری از طلاب حتی نمی‌شناسند، چه رسد به تقاضای چاپ مجدد؛ چون بهبهودی همیشه در زمره کسانی بوده‌است که نباید نامش برده می‌شد و ناقل از وی، به شادگویی متهم می‌شد.

من واقعا نمی‌دانم کتابی مانند یوسف صدیق چه اشکالی دارد که نگذاشتند چاپ شود. این کتاب با بیانی بسیار شیرین و قرآنی تحریر شده‌است و استاد دوباره آن را مورد تجدید نظر قرار دادند و برخی قسمت‌ها را اصلاح کردند؛ ولی باز هم اجازه چاپ ندادند. حتی اگر تحقیق‌ها، مطالعات و یافته‌های ایشان نادرست است، اجازه بدهید تا چاپ شود که منتقدان بتوانند آن را نقد کنند. این آثار که دیگر نام صحیح کافی را ندارد

نیست. اما ماحصل آن که روایات موجود در کتب اربعه هست، در اختیار ماست که مشکلات خود را دارد. برای نمونه می‌توانید به مقدمه معجم الرجال خوئی نیز مراجعه کنید؛ ذیل عنوان «کتب اربعه قطعی الصدور نیستند»، متاخران نیز بیشتر سند را ملاک قرار می‌دادند و معتقد بودند روایتی صحیح است که سند آن متصل و معلوم باشد به تمام در جمیع مراتب و راویان آن در هر طبقه ثقة، عادل و امامی مذهب باشند. اما بهبهودی که در زمره معاصران قرار می‌گیرد، ملاک‌های سخت‌گیرانه‌تری نسبت به متقدمان و متاخران اعمال کرده‌است. وی چنان که از آثارش برمی‌آید و گاهی در بعضی قسمت‌ها تصریح کرده‌است، هم سند و هم متن را کلمه به کلمه، با دقت، مورد واریسی قرار می‌دهد. در هر حال، از منظر بهبهودی از جایی که معیارهای متقدمان امروزه در دست



فلسفه‌بافی‌های مشرکان زمان خود در ارتباط با مسئله جبر و اختیار و فلسفه شرک پاسخ می‌دهد.

اگر تفسیر ایشان قرآن به قرآن است، چه تفاوتی با تفسیر مرحوم علامه طباطبایی دارد.

اگر شما تفسیر ایشان را ببینید خواهید دانست که مفهوم دقیق تفسیر آیه به آیه چیست. ممکن است در تفسیر شریف المیزان بخش‌هایی بیابید که به هیچ وجه تفسیر آیه به آیه دیده نشود و صرفاً تفسیر عقلی ملحوظ باشد. اما در مورد تدبری در قرآن و آرای تفسیری بهبهودی این تقیید بیشتر دیده می‌شود. اصلاً مبنای بهبهودی همان جمله معروف او بوده‌است که گفت: امامان گفته‌اند ما هر چه می‌گوییم، از قرآن می‌گوییم. مقایسه آیات ناظر به هم و کنار هم چیدن آن‌ها توسط بهبهودی در موضوعات مختلف خواندنی است. برای نمونه به مسئله خلقت انسان، جعل خلیفه بر روی زمین، مقاله‌های رجعت، میلاد کوثر، حماسه عاشورا و مانند آن رجوع کنید.

از آشنایی خود با استاد بهبهودی و درس‌هایی که با ایشان داشتید بگویید!

در آخرین سال تحصیلاتم در دوره کارشناسی و در کلاس درس تفسیر آقای دکتر سیدمحسن میرباقری، با بحث معاد و مسئله محکم و متشابه، به شیوه کاملاً متفاوتی برخورد کردم. مانند این بود که دریچه جدیدی از دانستی‌های قرآنی به رویم گشوده می‌شد. همیشه این مسایل که برزخ چگونه است، معاد و بازگشت انسان چه شیوه‌ای دارد و همچنین محکم و متشابه از مسایلی بود که هیچ شرحی مرا قانع نمی‌کرد و همچنان سؤال‌هایی بدون پاسخی مناسب، در پس ذهنم باقی می‌ماند. اما آن روز که بحث محکم و متشابه را از ایشان شنیدم، اتفاق جدیدی در ذهنم رخ داد. پس از اتمام کلاس درس آقای دکتر میرباقری، منبع مباحث را از ایشان پرسیدم و آقای دکتر میرباقری، کتاب معارف قرآنی استاد بهبهودی را به من معرفی کردند. وقتی همان شب مقاله محکم و متشابه را کلمه به کلمه، تا انتها، یک جا با اشتیاق زائد الوصف مطالعه کردم، فهمیدم با نویسنده کاملاً متفاوتی روبرو هستم. همان شب با دکتر میرباقری تماس گرفتم و در مورد نگارنده مقاله سؤال کردم. گفتند نویسنده در قید حیات است. از خوشحالی در پوستم نمی‌گنجیدم. پرسیدم که آیا می‌توانم ایشان را از نزدیک ببینم؟ پاسخ مثبت بود. روزی در همان هفته قرار گذاشتیم و با هم به دیدن استاد رفتیم.

ما نیست، با هر ملاکی که ما به آن دسترسی داریم، بعضی از احادیث متقدمان را نمی‌توان قبول کرد. از جمله این احادیث می‌توان به احادیث عددیه اشاره کرد. این احادیث آنقدر زیاد است که شاید بتوان گفت که تواتر معنوی دارند و دو قرن از اواخر قرن دو تا اوایل قرن پنجم، مردم بر اساس احادیث عددیه روزه می‌گرفتند؛ زیرا بزرگان آن زمان مانند شیخ مفید در جوانی، ابن قولویه، کراجکی، ابن بابویه و کلینی بر اساس این دست روایات فتوا داده بودند. یعنی هر سال ماه رمضان سی روز و ماه شعبان بیست و نه روز در نظر گرفته می‌شد. با هر ملاکی این روایات در کتب الکافی و الفقیه انتخاب شده باشد، از نگاه بهبهودی مردود است. وی در مورد ورود این دست روایات به این کتاب‌های مشهور گمانه‌زنی‌هایی کرده‌است که در مقدمه چاپ دوم معرفه الحدیث به طور مفصل آمده‌است. به زعم استاد بهبهودی، این دست روایات در وهله نخست، بر خلاف نص صریح قرآن است که می‌فرماید با مشاهده ماه رمضان روزه بگیرد.

برخی از مباحث ایشان تبعات کلامی و فلسفی دارد، از جمله معاد جسمانی. آیا ایشان این تبعات را ملاحظه کرده بودند؟

حتماً ملاحظه کرده بودند و در صحبت‌های خود این نظرات را تقریر می‌کردند، اما راه ایشان از فلاسفه جداست. ایشان قرآن را با قرآن تفسیر می‌کرد. در مورد روش تفسیر استاد بهبهودی در مصاحبه‌های قبلی با شما، مفصل در این باره گفته‌ام. به نظرم فلسفه اسلامی خود کلمه و ترکیب‌های جدیدی است. ما در مورد هیچ یک از امامان خود، تعابیر فلسفی و سبک فلسفی به معنای امروزی سراغ نداریم. محمدباقر بهبهودی اما با روش قرآنی، کاملاً با استناد به آیات قرآن، به مباحث کلامی و فلسفی مثل جبر و اختیار پاسخ داده‌اند. مقاله مشیت در همان کتاب معارف قرآنی، در این زمینه کم‌نظیر است. بهبهودی در آن مقاله نشان داده‌است که قرآن چگونه به



از روز فوت ایشان در بیست و یکم بهمن تا آخر مراسم خاکسپاری در قطعه نام‌آوران بهشت زهرا، باران می‌آمد. من هنگام دفن استاد، در پایین پایشان، این بیت دهلوی به خاطر آمد که «ابر و باران و من یار ستاده به وداع/ من جدا گریه کنان ابر جدا یار جدا». با به خاکسپاری استاد بهبودی بخشی از وجود من نیز دفن شد.

در خصوص آثار ایشان که منتشر نشده‌اند چه اطلاعی دارید؟

ایشان نظری دارند در خصوص کامل الزیارات ابن قولویه که به اجمال نظر خود را در مورد این کتاب در قسمت‌های داخلی جلد کتاب یادداشت کرده‌اند. این موضوع را با شرح‌های بیشتر و ارجاع‌های مفصل‌تر کامل کردم. تز این مقاله آن است که کتاب کامل الزیارات، منسوب به ابن قولویه است و کسی به نام حسین بن احمد بن مغیره بوشجی شاگرد ابوالقاسم ابن قولویه کتاب را تدوین کرده‌است. یعنی همان تشکیکی که در مورد تفسیر منسوب به قمی وجود دارد و من در مقاله‌ای که در جشن‌نامه دکتر مهدوی‌راد چاپ شد، آن را بیان کرده‌ام، در این مورد نیز وارد است. دست نوشته دیگری دارند در خصوص محارم و حجاب که هنوز نتوانسته‌ام ویرایش و بازنویسی کنم. در خصوص تشهد و سلام در نماز، مسوده‌های استاد در اختیارم هست که اگر توفیقی باشد، برای چاپ آماده خواهیم کرد. در حاشیه عهدین هم مطالعات تطبیقی زیادی وجود دارد. استاد این کتاب را در زمان حیات خود به من هدیه دادند. در بسیاری از قسمت‌های حاشیه کتاب مطالبی را که از عهدین به تفاسیر اسلامی راه یافته‌است، آقای بهبودی تنها با اشاره‌ای کوتاه نشان داده است و من تمام مقایسه‌ها و مطالب جانبی آن را یافته‌ام. مثلاً بحث سنگسار زناى محصنه.

به عنوان سوال آخر ایشان را متعلق به چه جریان فکری قرار می‌دانید؟

آقای بهبودی متعلق به هیچ جریان خاص یا مرسوم نبودند و نشانه‌اش تاختن جریان‌های مختلف فکری موجود به ایشان است. استاد بهبودی معتقد بودند باید به سنت پیامبر اسلام و ائمه بازگشت. از این رو شاید بتوان نام جدیدی برای مکتب خاص بهبودی اختراع کرد. مثلاً بگوییم جریان احیای قرآن و سنت پیامبر اسلام و معصومان علیهم السلام.

بحر عذب فراتی بود که آرامش فراوانی برایم به ارمغان آورد. وی حاصل عمری پژوهش خود را در طول ده سال فشرده در اختیارم گذارد. علاوه بر جلسات خصوصی و طولانی که در حضور ایشان بودم، در تماس‌های تلفنی ساعت‌ها به پاسخ به سؤال‌های من و تشریح مباحث می‌پرداختند. اشتیاق ایشان برای تعلیم از من برای یادگیری بیشتر و غیر قابل وصف بود.

استاد بهبودی به سان دایره‌المعارف متحرکی بود که با ذکر جزئیات به شرح می‌پرداخت. در بیان مطالب علمی خستگی ناپذیر بود. ایشان حتی مسائل مرتبط به سؤالی که مطرح کرده بودم را بیان می‌کرد که من نپرسیده بودم. من تنها یک سؤال می‌کردم، اما در یک نشست، بدون اغراق چنان در ضمن جواب به آن سؤال، به بیان مطالب جنبی می‌پرداختند که پاسخ ده‌ها سؤالی را می‌دادند که حتی فکر من به پرسیدن در مورد آن نمی‌رسید.

در هر کتابی که می‌خواندند مطالبی که به ذهنشان می‌رسید، یادداشت می‌کردند که هر یک از این یادداشت‌ها می‌تواند مقاله‌ای علمی-پژوهشی باشد. ایشان در گفتن مطالب علمی ذره‌ای بخل نداشتند. حتی یافته‌های منتشر نشده خود را سخاوتمندانه در اختیارم می‌گذاشتند تا پس از تکمیل و ویرایش برای چاپ در مجله‌ها آماده کنم.

استاد بهبودی، کاملاً ساده‌زیست بود. ذره‌ای اسراف نمی‌کرد؛ در خوراک، پوشاک، استفاده از لوازم تحریر و منزل، بسیار صرفه‌جو و با عزت نفس و با مناعت طبع بود. در همه شئون بسیار ساده بود. در امور زندگی به غایت پایبند به امور شرعی. مثلاً معتقد بود که بدون مطمئن شدن از رعایت ضوابط ذبح شرعی، نباید هر گوستی را خورد. سبک نماز خواندنشان هم جالب بود، با هیئت لباس دوران پیامبر نماز می‌خواندند و معتقد بودند که نباید حجم بدن مرد نیز معلوم شود. روی حصیر سجده می‌کردند تا پیشانی‌شان پینه نیندد. در خصوصی‌ترین، مهم‌ترین و حساس‌ترین مسائل زندگی من؛ و چنان که شنیده‌ام سایر شاگردانشان، مشاوره‌ی امین، خردمند و خیرخواه بودند. از این رو ما تنها یک استاد آگاه از علم حدیث و رجال و تاریخ و تفسیر را از دست نداده‌ایم. لحظه‌ای نیست که جای خالی‌اش مرا آزار ندهد.

یکی از ویژگی‌های اخلاقی استاد بهبودی این بود که هیچ‌گاه تعرضی به کسی، حتی به مخالفانشان نمی‌کردند. اما برعکس در جامعه خصومت‌هایی شدید و بی‌اخلاقی علیه ایشان می‌دیدم که سبب تاثر عمیق می‌شد.



امتیازات علم ائمه معصومین (ع) از نظر استاد بهبهودی

مصاحبه

عبدالهادی فقهی زاده
دانشیار دانشگاه تهران

به گفته دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران و از شاگردان استاد بهبهودی، وی تحلیل خاصی از علم ائمه (ع) مبتنی بر روایت حضرت رضا (ع) با مضمون «یبسط لنا فنعلم ویقبض عنا فلا نعلم» ارائه کرده است.

در خصوص رویکرد آقای بهبهودی در رابطه با شناخت ائمه معصومین (ع) توضیحاتی بفرمایید!

چند نکته را لازم می‌دانم که مورد توجه قرار دهم؛ درباره نحوه ارتباط استاد محمدباقر بهبهودی با اهل بیت (ع) بزرگوار نکته‌های متعددی را در ذهن دارم که روی چند نکته بیشتر تکیه می‌کنم. اول اینکه ایشان با دلایل متقن به حجیت و اعتبار حدیث معصومین (ع) معتقد بودند. همواره در افاضات شفاهی یا در بعضی مکتوباتشان بنا بر دلایل مختلف مراجعه به آثار صحیح معصومین (ع) را برای دستیابی به بخشی از آموزه‌های بلند دینی ضروری می‌دانستند، به این معنا که احادیث صحیح صادره از معصومین (ع) بدیلی ندارد و قابل چشم‌پوشی نیست و به نگاه حجیت و اعتبار کامل به آن‌ها می‌نگریستند. البته اهل علم و آن‌هایی که با آثار ایشان آشنا هستند، مستحضرند که ایشان در اعتبارسنجی احادیث منقول

دقت‌ها و حساسیت‌هایی را نشان می‌دادند و هر حدیثی را به‌عنوان حدیث صادره از معصومین (ع) نمی‌پذیرفتند ولی مانند سیره عملی و علمی بعضی از بزرگان و مجتهدان شیعه در طول تاریخ هرگز نسبتی با اعتقاد نفی سنت و انکار حجیت حدیث به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع تفکر اسلامی نداشتند.

کارهایی که ایشان جهت پالایش بعضی از منابع حدیثی از نظر خودشان انجام دادند بر مبنای همین اعتقاد بود. کارهایی که در صحیح الکافی یا صحیح من لا یحضره فقیه، صحیح التهذیب و صحیح الاستبصار انجام شده با همین اعتقاد بوده که حدیث معصومین (ع) حجت و معتبر است و در تفکر دین بدیل ندارد؛ البته برای رسیدن به حدیث صحیح و صادر از معصومین (ع) باید دقت‌ها و حساسیت‌های علمی قابل توجهی نشان داد به این دلیل که احادیث غلط و غیر صادره، در زمره حجج الهیه صادر نشوند. اما اینکه این حساسیت‌ها و دقت نظرها تا چه اندازه لازم و ضروری بوده و یا اینکه به حذف بخشی از سنت‌های صحیح عملاً انجامیده یا نینجامیده، این از بحث ما خارج است.

جلوی چشمان حضرات اهل بیت(ع) کنار می‌رفت و به اذن الهی آن‌ها بهره‌هایی از غیب می‌یافتند. در این زمینه به صورت خاص استناد می‌کردند به روایت حضرت رضاع(ع) در کافی شریف که تعبیر روایت این است که «یسط لنا فنعلم ویقبض عنا فلا نعلم» که در ادامه روایت آمده که این وضعیت حتی در مورد پیامبر اکرم(ص) که صاحب رسالت بودند هم همین‌گونه بوده است. ائمه(ع)، پیامبر(ص) و حضرت فاطمه(س) همگی چنین وضعیتی داشتند. این بزرگواران به عنوان گل‌های سر سبد آفرینش، به علم مطلق در زمینه ارتباط با علم غیب دسترسی نداشتند.

همچنین من بارها از زبان استاد در موارد متعدد اعتقاد ایشان را به شفاعت و صحت توسل به این ذات‌های مقدسه می‌شنیدم و حتی گاه تعریف می‌کردند که مثلاً در برخی از برهه‌های حساس زندگیشان، با توسل به اهل بیت(ع) بعضی از مشکلاتشان به اذن خداوند، حل می‌شد.

مسئله بعدی که باز در کنار این سه نکته قابل اشاره است، ارادت ویژه به خاندان رفیع اهل بیت(ع) بود که در جای جای آثار ایشان نمایان است و در برخی از برهه‌های زندگی ایشان هم نمود ویژه‌ای داشت و همه شاگردان ایشان که توفیق داشتند مدتی با استاد همراه باشند، این ارادت خالصانه را در جلوه‌های گوناگون در زندگی استاد بهبودی نمایان و آشکار می‌دیدند.

با توجه به نحوه تحصیلات مرحوم بهبهودی، آیا ایشان را می‌توان یک فارغ‌التحصیل حوزه علمیه دانست و یا کسی که ترک تحصیل کرده است؟

ایشان از نظر بنده چنانچه خودشان هم اشاره می‌کردند به هر حال درس خوانده و آموزش دیده حوزه‌های سنتی شیعی محسوب می‌شوند. ایشان در سه مرکز مهم سنتی فقه، اصول و ادبیات شیعه درس خواندند و به معنای درست کلمه استفاده مؤثر از این حوزه‌های سه‌گانه کردند.

در رابطه با مدت حضور ایشان در قم و در محضر امام(ره) و آیت‌الله‌العظمی بروجردی توضیحی بفرمایید؟

ایشان در حوزه علمیه بسیار کم حضور داشتند. آن موقع مثل الان نبوده است. قبل از سال ۳۳، مرکزیت علمی جهان

نکته دومی که در رابطه با نسبت استاد بهبهودی و ائمه اطهار(ع) توجه به آن را لازم می‌دانم، این است که چون به جایگاه بلند اهل بیت(ع) در اسلام اعتقاد راسخ داشتند، به خصوص در فهم آیات و همچنین در شأن نزول آیات و سوره‌ها، یکی از آثار ایشان که جناب استاد دلبستگی خاصی به آن داشتند و در افاضات شفاهی خود این را بیان می‌کردند، کتابی است به نام معانی القرآن که نشر وسیعی پیدا نکرد و به هر حال متأسفانه دفعات متعددی به چاپ و نشر نرسیده است. به دلایلی از جمله برخی از اعتقادات ایشان که موجب انتقاد واقع شد و به هر حال مراحل را گذراند و در نهایت به عدم چاپ متعدد این اثر انجامید. ایشان در این اثر مهم به طور مثال در ذیل آیات تبلیغ و ولایت، اعتقاد راسخی را نشان می‌دهند که چنین آیاتی در شأن حضرات معصومین(ع) و به صورت خاص حضرت امیرالمؤمنین(ع) نازل شده است.

در کتاب مستقلی به نام قرآن و حماسه کربلا، ذیل آیات ۱۵ و ۱۶ از سوره احقاف، ایشان در شأن نزول وارد می‌شوند و با تلقی ویژه‌ای این آیات را در شأن حضرت فاطمه زهرا(س) و امام حسین(ع) می‌دانند. همچنین در مقاله‌ای به نام میلاد کوثر که الان در کتاب معارفی از قرآن ایشان به چاپ رسیده و قبل از انقلاب نخستین بار به نام نور و ظلمت انتشار پیدا کرده است، در تفسیر آیات سوره مبارکه کوثر با ضرس قاطع و با دلایل متعدد روایی، قرآنی و سیاقی مراد از کوثر را فقط و فقط حضرت صدیقه کبری(س) می‌داند و به دلایل متعددی از جمله نگرش‌های دقیق حدیثی و تاریخی، معانی دیگر را جعلیاتی می‌داند که برخی از مخالفان به ناحق و به صورت نادرست از ابن عباس یا انس بن مالک نقل کرده‌اند و تصریح می‌کنند که در این دو مورد نه ابن عباس در دوره مکی حضور داشته و نه انس بن مالک از ملازمت پیامبر(ص) برخوردار بوده است و این نشانه اعتقاد به جایگاه بلند اهل بیت(ع) در معارف قرآنی و روایی است که ایشان به آن پرداخته‌اند.

نکته سومی که لازم می‌دانم به آن اشاره کنم، اعتقاد راسخ جناب استاد محمدباقر بهبهودی به برخوردار بودن اهل بیت(ع) از مقام علم الهی و شفاعت است؛ البته در باب علم الهی ایشان به حدود و ثغور داشتن علم ائمه(ع) اعتقاد داشتند و طبیعتاً روایاتی که جسته و گریخته در برخی منابع روایی وجود داشته، در این زمینه رد می‌کردند. تعبیر ایشان در مورد علم الهی ائمه(ع) که در افاضات شفاهی ایشان و در بعضی آثارشان هم به صورت مکتوب آمده، این است که گاهی‌گاهی پرده از

دلالت بر عدم ورود تخصصی‌شان به حوزه حدیث است از نظر من یک خطای مهم روشی است. آقای بهبهودی یک مرجعی در علم حدیث شیعه بودند و اساساً نیازی به داشتن اجازه نقل حدیث از علمای پیشین نداشتند. اگر هم می‌داشتند دلالت بر فضل خاصی جدای از اینکه استاد داشتند نداشت، جنبه تشریفاتی داشت.

در مصاحبه‌تان با آقای بهبهودی به فهرستی از تعلیقات اشاره می‌شود، آیا شما چنین چیزی را در دسترس دارید و اگر چنین چیزی هست این تعلیقات چه سبکی دارند؟

بخش قابل توجهی از آن تعلیقات که شما اشاره فرمودید، تعلیقات استاد محمدباقر بهبهودی بر احادیث متعددی در مجلدات متعدد بحارالانوار است، ایشان در حقیقت تصحیح کردند و تعلیق زدند و بعضی از این تعلیقات در واقع در زمینه تصحیح و تقویم متن است و بخشی نیز در زمینه نقد حدیث است و حوزه‌های مختلف تاریخی، اعتقادی و حدیثی را دربر می‌گیرد. تصحیح‌ها و نقطه نظرانی است که استاد ذیل برخی از روایات آورده‌اند و اینها در نسخه‌های ۱۱۰ جلدی که چاپ شده این تعلیقات وجود دارد. لیست جداگانه‌ای نیست. اطلاعی از چاپ اینها ندارم. بعضی از نوشته‌های ایشان را خانواده و آقازاده ایشان و برخی از شاگردان نزدیک ایشان دسترسی دارند. بعضاً هم سفارش کرده‌اند که تا برخی آثارشان تا زمانی که زنده هستند چاپ نشود، حال اینکه دقیقاً چه چیزهایی است من اطلاع دقیقی ندارم اما چنین چیزهایی هست.

در پایان اگر نکته خاصی هست بفرمایید.

محمدباقر بهبهودی یک خدمتگذار قرآن و حدیث بودند که اعتقاد راسخ به حجیت قرآن و حجیت بی چون و چرای احادیث صحیح داشتند. تأمل‌ها و دقت نظرهای ایشان در مقام نقل و پالایش حدیث هر چند می‌تواند مورد مناقشه و بحث و گفت‌وگوی علمی واقع شود اما نباید گمان کنیم که در اعتقاد ایشان به اصالت حدیث شیعه و اعتبار و حجیت احادیث صادره از معصومین (ع) شک و شبهه‌ای وجود داشته است.

تشیع در وهله اول با نجف اشرف بوده است و شاید ایشان اصلاً قصدی برای ماندن طولانی‌مدت در قم نداشتند. به قم آمدند و استفاده مختصری از محضر امام (ره) و آیت‌الله‌العظمی بروجردی داشتند و بعد رهسپار نجف اشرف شدند. خود استاد بهبهودی به من فرمودند که مدت دو سه سالی که ایشان در نجف اقامت داشتند در حجره ساکن بودند و روزانه حدود ۱۸ ساعت مطالعه می‌کردند و تعبیرشان این بود که «تنها کسی بودم که در آن دوره در حجره‌های مدارس علمیه نجف اشرف میز و صندلی داشتم، چون مدت زمان بسیار طولانی را مطالعه و تحقیق می‌کردم». آنجا به صورت خاص در فقه و اصول و دروس متداول از آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم والد گرامی حضرت آیت‌الله محمدباقر حکیم استفاده کردند. همچنین از دروس آیت‌الله‌العظمی سید ابوالقاسم خوبی، از این دو بزرگوار استفاده فراوان کردند و در سال ۳۵ رهسپار مشهد شدند و دو سالی آنجا ماندند. بعد به تهران برگشتند. در تهران مطالعات شخصی ایشان در سطح بسیار بالایی دنبال شده که عمدتاً در زمینه حدیث و تاریخ بوده است؛ اما اینکه ایشان مجتهدی باشند که سال‌های طولانی درس فقه و اصول را از محضر استادان بنام و درجه اول خوانده باشند من اطلاع دقیقی در این زمینه ندارم؛ اما ایشان اظهارات فقهی و اظهار نظرهای علمی در حوزه فقه، اصول، حدیث و تفسیر فراوان داشتند.

آیا ایشان اجازه نقل حدیث داشتند؟

نه بنده و نه دیگران از شاگردانشان چنین چیزی را از مرحوم بهبهودی نشنیده‌ایم. من اجازه‌نامه مستقل و مرسوم را از ایشان سراغ ندارم. الان این اجازه‌نامه حالت تشریفاتی دارد. اجازه تا پایان دوره متقدمان بیشتر مد نظر بوده است و بعد از آن بیشتر حالت تشریفاتی حاکم است؛ البته بنا بر مراعات برخی از جنبه‌ها همچنان برخی از بزرگان حوزه به برخی از شاگردان و فضلا اجازه نقل حدیث می‌دهند اما آن کارایی اولیه را ندارد. بعضی از شاگردان ایشان که ممکن است در سطح بسیار بالایی در مقایسه با استاد بهبهودی نباشند ممکن است الان اجازه نقل حدیث از علمای دیگر دریافت کرده باشند، ولی خودشان را شاگرد مرحوم بهبهودی می‌دانند. اینکه تصور کنیم آقای بهبهودی اجازه نقل حدیث نداشتند و این

توجه به تاریخ و جغرافیا در بررسی حدیث

مصاحبه

فروغ پارسا

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

مرحوم بهبهودی چه رویکرد ویژه‌ای در علوم اسلامی اعم از قرآن و حدیث داشته‌اند و در خصوص علوم قرآنی این رویکرد چگونه اعمال شده است؟

مرحوم بهبهودی مانند بسیاری از متفکران و اندیشمندان در زمان حیاتش تا حدود زیادی ناشناخته ماند و گستره معتابیهی از دیدگاه‌های ایشان مورد توجه قرار نگرفت. گفتمان ویژه‌ای که مرحوم بهبهودی در آثار و کلاس‌های درسی خودشان در حوزه حدیث ارائه کردند، توجه به عوامل تاریخی و جغرافیایی در نقد و بررسی حدیث است. بیش از آن، اندیشه صحت همه احادیث کتب اربعه از سوی مرحوم بهبهودی به چالش کشیده شد. در واقع اگر استاد سال‌های زیادی از عمر پر ارزش خودشان را صرف نقد و بررسی احادیث کافی و احادیث بحار کردند که حاصل این تلاش به نگارش آثاری همچون گزیده کافی و بحار منجر گردید، به دنبال تثبیت و نهادینه کردن این نظریه بودند که حدیث به صرف وجود در یکی از کتب اربعه، نباید تلقی به قبول شود.

توجه و دقت در متن حدیث یکی دیگر از ویژگی‌های حدیث‌پژوهانه استاد بود که در بین عالمان حدیث و فقها کمتر نظیر دارد. در واقع رویکرد غالب در بین فقها و محدثان توجه به اسناد و شرایط و صفات راوی است و به قول شهید ثانی در رایه متن حدیث هیچ‌گونه مداخلیتی در صحت و ضعف آن ندارد.

استاد در کتاب معرفه الحدیث ایده‌های حدیثی خود را با دقت و نمونه‌های خاص بیان کرده است. ایشان در آن اثر نشان داده‌اند که بسیاری از احادیث که از قول اصحاب اجماع و به عنوان احادیث صحیح در مجامع حدیثی شیعی نقل شده، کاملاً جعلی است و هیچ‌گونه توجیهی برای صحت آنها وجود ندارد.

به گفته فروغ پارسا، عضو هیئت علمی گروه پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، استاد بهبهودی تمام دوران جوانی و نشاط خود را در کتابخانه‌های سرد و تاریک به دنبال پیداکردن نسخه‌های اصیل سپری کرد.



به تدریج جای خود را در محافل علمی باز کرد و اینک بسیاری از دانشجویان رشته قرآن و حدیث به طور مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر آموزه‌های ایشان هستند. به ویژه رویکرد ایشان در نقادی متون اهمیت زیادی دارد و بسیاری از مستشرقین نیز از گذشته و حال از این روش بهره برده‌اند.

خاطراتی از جلسات قرآن ایشان، رفتار با شاگردان و احیاناً مواجعه با منتقدان بیان کنید.

زندگی استاد برای دانشجویان سراسر درس بود. مرحوم بهبهودی همه عمر خود را وقف علم کردند. سال‌هایی که ایشان در کتابخانه‌های سرد و احتمالاً تاریک به دنبال پیدا کردن نسخه اصیل یک متن و تحقیق و تحشیه بر آن سپری کردند، تمام دوران جوانی و نشاط ایشان بود. دورانی که دیگران به هر روی با نزدیک شدن به اهرم‌های پول و قدرت خود را برای ایام پیری و بازنشستگی بیمه می‌کنند. ولی استاد اساساً دنبال این جور مسائل نبودند.

بدون شک برای آموزش و تربیت لازم نیست استاد مطلبی را به زبان بیاورد، بیش از آن عملکرد او برای ما درس تربیتی بود. چگونه می‌توان علم را به مسلخ منافع مادی نبرد و برای دفاع از اندیشه و حرمت حقیقت پایداری کرد. چگونه می‌توان حق را جستجو کرد به آن وفادار بود و آن را به باطل نیامیخت. استاد بیش از همه ما را به توسل به اهل بیت (ع) سفارش می‌کردند و در مشکلات و گرفتاری‌ها تذکر می‌دادند که اهل بیت (ع) بهترین حامی و پشتیبان ما هستند. در این سال‌ها استاد تنگناهای اقتصادی و اجتماعی زیادی داشتند و هیچ تریبونی و مجرای برای تبیین دیدگاه‌های خودشان نداشتند. در این سال‌ها آنقدر زمانه بر استاد سخت می‌گرفت که این اواخر حتی حوصله ملاقات با شاگردان خودشان را هم نداشتند. بیماری هم البته مزید بر علت‌ها بود اما خداوند به ایشان قدرت صبر زیادی عطا فرمود و بحمدالله با کوله بار عظیمی از علم و معرفت، زندگی سرشار از نیکی و صفای خود را وداع گفتند. روحشان شاد و خدایشان رحمت کند.

استاد می‌گوید برای دریافت حدیث صحیح باید متن و سند حدیث کلمه به کلمه مورد دقت و بررسی قرار گیرد و با اعتماد به ضوابط کور نمی‌توان ره به جایی برد.

با همین رویه یعنی با دقت و وسواس زیاد و نقادی متن و سند حدیث، مرحوم بهبهودی با تلاش خستگی‌ناپذیری تک تک احادیث کافی و بحار را مورد بررسی قرار داد و مجموعه قابل اعتمادی از احادیث شیعه را گردآوری کرد.

این دیدگاه نقادانه در دریافت‌های قرآنی ایشان نیز وجود داشت و مرحوم استاد در همه مواضع به قول مشهور و دیدگاه‌های تفسیری مشهور اهمیت نمی‌داد و با اجتهاد و نظر خود به سراغ آیات می‌رفت.

آیا رویکرد ایشان را باید ادامه رویکرد سنتی با نوآوری‌های خاص دانست یا این رویکرد را باید مدرن خواند؟

به نظر می‌رسد رویکرد ایشان همان رویکرد سنتی با ملاحظات خاص خود ایشان است و ایشان رویکرد مدرن نداشتند. در واقع هم‌چنان که خودشان در آثارشان تصریح می‌کنند عالمان و اندیشمندان متقدم نیز همه احادیث را قبول به صحت نمی‌کردند و در متن و سند آنها دقت می‌کردند. نقادی حدیث امر مدرنی نیست و اتفاقاً سنت عالمان همین بوده است، بگذریم از این که از دوره محمد امین استرآبادی و غلبه مکتب اخباری‌گری در محافل علمی شیعی این گفتمان صحت همه احادیث پدید آمد و تا حدود زیادی نهادینه شد. مرحوم وحید بهبهانی هم اگرچه موفق شد، اقتدار اخباریان آن دوره را بشکند، ولی گفتمان صحت احادیث کتب اربعه امری نبود که به راحتی بتوان آن را انکار کرد.

به نظر شما مرحوم بهبهودی چه تأثیری بر جامعه علمی قرآنی و دینی نهادند؟

دیدگاه‌های مرحوم بهبهودی چنان که می‌دانید معارضان زیادی داشته و دارد، ولی به هر روی حرکت اجتهادی که ایشان شروع کرد و در کلاس‌های درس آموزش داد،

ماجرای ترجمه «معانی القرآن» به زبان انگلیسی

مصاحبه

سید مجید رویین تن

شروع می کنند و به پایان می رسانند. بعد از آن برای مدت تقریباً دو سال به نجف می روند و از محضر اساتیدی نظیر آیت الله خویی و دیگر بزرگان استفاده می کنند.

بعد از آن به ایران برمی گردند و با کتاب فروشی اسلامیة قراردادی می بندد که برای آن ها کار کنند. بر این منوال که ۱۱۰ جلد کتاب و یا به اعتباری دیگر ۱۸۰ جلد کتاب بحارالانوار مرحوم مجلسی را ایشان پالایش کنند و نظرات خودشان را بنویسند. این کار را به زیبایی انجام داد. تصحیح کرد، پالایش کرد و نظرات خود را نوشت و به خاطر همین این کار، حدود ۱۰، ۱۲ سال طول کشید.

بعد از آن تعدادی از نوشته های ایشان چاپ شد و تعدادی هم چاپ نشد. نظرات ایشان به طور مستقل چاپ نشد، ولی در عین حال نظرات و پالایش های ایشان در بحار آمد. بعد به شمیران آمدند. آشنایی من هم با ایشان از همین جا شروع شد. زمستان سال ۵۴ من تازه از مکه برگشته بودم، در مسجد جعفری مرحوم آقای سیداحمد گوهری آنجا امام جماعت بودند و در مکه با ایشان همسفر بودیم، در مراجعت از آقای بهبودی دعوت کرده بودند که بیایند در شمیران زندگی کنند و در مسجد هم همکاری کنند.

ایشان یکی دوبار بعد از نماز مغرب و عشاء در سخنرانی های مسجد صحبت می کردند ولی چون بحث هایشان خیلی کلاسیک و علمی بود مورد توجه عام قرار نمی گرفت این شد که مرحوم گوهری از آقایان خسروی، من و ابراهیم نیا خواستند که آقای بهبودی را تشویق کنیم که کلاس های درسی شان را در کتابخانه مسجد قرار بدهند.



سید مجید رویین تن که کار ترجمه کتاب معانی القرآن مرحوم بهبودی به زبان انگلیسی را با کمک کولین ترنر به سرانجام رسانده است، این اثر استاد بهبودی را نتیجه سال ها درس تفسیر ایشان در کتابخانه مسجد جعفری می داند.

لطفاً مختصری در مورد زندگی علمی و خصوصیات مرحوم بهبودی توضیح بفرمایید.

ایشان از دوران کودکی، نوجوانی و جوانی وارد حوزه علمیه مشهد می شوند. وضع مالی پدر ایشان خوب بود و هزینه های وی را متقبل شدند. ایشان درس حوزه علمیه را در مدرسه علمیه نواب

ایشان در مشهد که بودند مجله‌ای تحت عنوان کوثر را آماده می‌کردند، همان موقعی که در مشهد کتابفروشی داشتند. در همان جا برای اولین بار بحث «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» را مورد بررسی قرار دادند و اثبات کردند که این کوثر با توجه به قرینه آیات دیگر قطعاً وجود حضرت زهرا(س) است.

بعد هم کتاب میثم تمار و بعد هم کتابی در رابطه با تجوید نوشتند. این کتاب را قدیم‌ها مطالعه کردم. کتاب دیگری هم ایشان دارند که جزو آخرین کتاب‌های ایشان هست به نام تاریخ انبیاء در قرآن. این کتاب برداشت‌های ایشان از قرآن در رابطه با تاریخ انبیاست و اینکه در کل، قرآن در مورد انبیاء چه می‌گوید. هر سوره‌ای یک بخشی از داستان انبیاء را دارد. ایشان اینها را در کتاب تاریخ انبیاء جمع‌آوری کرده است و از زمان حضرت نوح(ع) داستان را شروع کرده است. این کتاب مفصل‌تر از معانی القرآن است. در آن کتاب ایشان فقط آیه را ترجمه کردند و یک مقدار تفسیر، اما در این کتاب، داستان انبیاء را آورده‌اند و از روایات هم بهره برده‌اند.

چه شد که به کار ترجمه کتاب ایشان به انگلیسی دست زدید؟

من بین سال ۶۹ تا ۷۳ در انگلستان بوده و در آنجا مأموریت داشتم. چون قبلاً هم با آقای بهبه‌ودی آشنایی داشتم به این فکر بودم که اگر بشود کتاب معانی القرآن را به انگلیسی ترجمه کنیم، ولی هزینه‌هایش خیلی بالا بود. یک مقدار با این مشکلات روبه‌رو بودیم، ولی رفته‌رفته مشکلات حل شد. دکتر کولین ترنر (Colin Turner) از اساتید دانشگاه دورهام انگلستان بودند. از طریق واسطه‌ای با ایشان آشنایی داشتم. مدت‌ها جلسه گذاشتیم تا اینکه بالاخره به این جمع‌بندی رسیدیم که ایشان ترجمه را انجام بدهند.

ایشان از مادری انگلیسی و از پدری ایرانی هستند. به ادبیات فارسی مسلط هستند و در دانشگاه نیز رشته‌شان مطالعات اسلامی و ادبیات فارسی است؛ بنابراین بسیار به ادبیات فارسی و زبان انگلیسی که زبان مادریشان است،

این کلاس‌ها در سال ۵۴ در کتابخانه مسجد شروع شد و تا آستانه انقلاب اسلامی به‌طور مرتب هر هفته برگزار می‌شد. ما تقریباً یک دوره کاملی از تفسیر قرآن را با ایشان داشتیم. نتیجه این کار در نهایت کتاب معانی القرآن ایشان شد که در سال ۵۹ به چاپ رسید. بعد از آن هم ایشان به تدریج کارهایشان را یکی یکی دنبال کردند.

ایشان کتب اربعه، یعنی کافی، تهذیب، استبصار و من لا یحضر را به عربی صحاح زدند. بعداً هر کدام تحت عنوان گزیده‌ای از این کتاب‌ها به چاپ رسید.

ایشان دو کتاب بسیار معتبر حوزوی دارند؛ یکی به نام علل الحدیث به معنای بیماری حدیث. علل در اینجا از عله می‌آید. علل الحدیث به معنای بیماری‌های حدیث است و مشکلاتی که حدیث دارد. یکی هم کتاب معرفت الحدیث است که از کتب درسی حوزه و بسیار معتبر است. ایشان درباره کل حدیث شیعه جعفری و اصلاً کل حدیث بحث‌های مفصلی کرده است.

در همین فاصله ایشان در دانشگاه تربیت مدرس مشغول کار شدند و در آنجا تدریس داشتند. نتیجه تدریس در آنجا کتاب سیره علوی است که در مورد دوران زندگی امام علی(ع) است. مخصوصاً از دوره‌ای که آن حضرت خانه‌نشین می‌شوند تا زمانی که به خلافت می‌رسند؛ یعنی از وفات پیغمبر اکرم(ص) تا زمان شهادت حضرت علی(ع). بسیار کار تحقیقی مهمی است و به اعتبار بعضی از دوستان و برخی از بزرگان علمی کشورمان اصلاً یک کتاب درسی در مورد زندگی حضرت علی(ع) است که شامل خطبه‌ها، زندگی و ... است.

بعد از آن نیز کتاب‌های دیگر مثل معارف قرآن را تألیف کردند که شامل ۱۰ بحث کلی قرآنی است و مکملی برای کتاب تفسیر ایشان(معانی القرآن) است. کتاب تدری در قرآن را نیز در دو جلد تألیف کردند که باز نوع تفسیر ایشان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و انتقادهایی به ایشان شد. ایشان آن انتقادها را که در مجلات مختلف یا در روزنامه‌ها چاپ شد را جمع‌آوری کرد و بعد نظرات و پاسخ‌های ایشان به ابهامات یا انتقادهایی که شد تحت عنوان تدری در قرآن به چاپ رسید.

تا آنجا که من می‌دانم ایشان چنین جلسه‌ای نداشته‌اند. ایشان با آقای محمدرضا حکیمی دوست خیلی صمیمی بودند، از حوزه مشهد با هم آشنا بودند. معمولاً سالی یک بار آقای حکیمی به دیدن ایشان می‌آمد و در کتابفروشی غفاری، ایشان در تهران گاهی با مرحوم مطهری، آقای محمدرضا و آقای غفاری یک گردهای داشتند.

از زندگیشان برایمان بگویید، چه چیزی از شخصیت و منش ایشان برای شما جالب بوده است؟

آنچه ما برداشت کردیم و از نزدیک دیدیم این بود که اصلاً اهل دنیا نبود. اصلاً دنبال مادیات نبود. ما به سختی می‌توانستیم ایشان را قانع کنیم که اجازه بدهند قیمت کتاب را مطابق قیمت روز بنویسیم. می‌گفت نه، همان قیمت تمام‌شده بزنید. اگر هم از بابت حق‌التالیف از یک بخشی چیزی دریافت می‌کرد، همان را هم مجدداً در کتاب دیگر سرمایه‌گذاری می‌کرد و اصلاً هم جنبه مادی نداشت. بسیار زندگی مختصری داشت، خیلی زندگی مختصر و خیلی زاهدانه داشت. ایشان همواره خودش را از شهرت دور نگه می‌داشت. یکی دو سال پیش برای خادمین قرآن از ایشان دعوت کردند که ایشان بیایند و به عنوان خادم قرآن از ایشان تقدیر شود. لوح تقدیری بدهند و آن موقع پانزده، شانزده تا سکه هم قرار بود بدهند، ایشان قبول نکرد و نرفت و سکه‌ها را هم نگرفت. می‌خواهم بگویم اینقدر نسبت به این چیزها بی‌تفاوت بود. بسیار زندگی زاهدانه‌ای داشت. تمام عمرش را به نظر من در همین کارهایی که انجام داده که تا حدود زیادی هم مورد بحث و نقد قرار گرفته، گذاشت. ان شاء الله در آینده جایگاه خودش را در تشیع و حتی در اهل تسنن کارهای ایشان مخصوصاً کار حدیث جا باز خواهد کرد.

ایشان در فقه مبنای جدیدی داشتند و یا اگر هم جدید نبوده مبنای خاصی داشته‌اند، لطفاً در این خصوص توضیحی بفرمایید، روششان چه چیزی بوده است؟

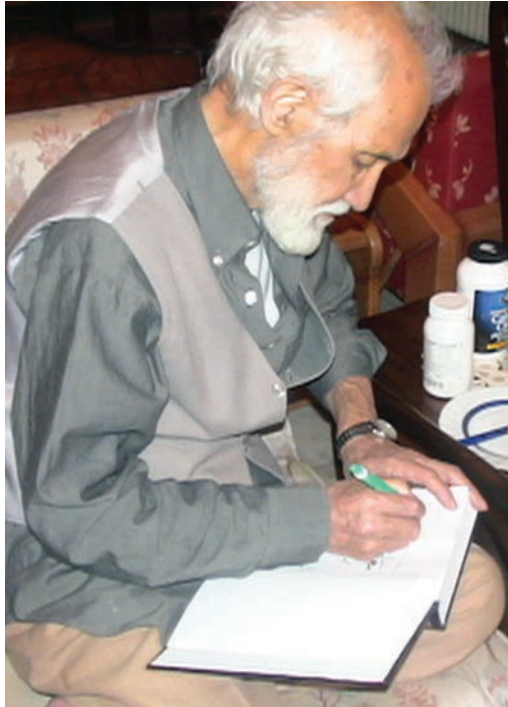
روش ایشان، روش قرآنی بود. احادیث را هم با قرآن تطبیق می‌داد و حتی در همین صحیح کافی اگر ببینید همین طور است.

مسلط است. این است که ترجمه، بسیار ترجمه خوبی شد. منتهی برابری ترجمه با متن اصلی، کار نسبتاً سختی بود. من نقطه نظرات آقای بهبه‌ودی را نسبتاً می‌دانستم به این دلیل که شاگرد ایشان بودم. دغدغه‌های ایشان را در نوع آیات و روایات و ... را می‌دانستم. من آنجا این برابری را انجام دادم و بعد هم برای چاپ قرار شد که به مؤسسه Curzon international بدهیم. آن موقع حدود دو هزار نسخه چاپ شد و قرار شد با توجه به شبکه توزیع بسیار وسیعی که آن‌ها دارند به تمام مراکز علمی و اسلامی و به دانشگاه‌های مختلف سراسر دنیا و کشورهای انگلیسی‌زبان حتی بعضی از کشورهای غیر انگلیسی‌زبان که رشته‌های زبان انگلیسی یا مطالعات اسلامی دارند ارسال شود که این کار هم به خوبی انجام شد. این کتاب به چاپ‌های دیگر نرسید چون مؤسسه Curzon با مؤسسات دیگر ادغام شد و نام جدیدی گرفت. تا آن مقداری که در اینترنت سرچ کردم تا الان چاپ جدیدی نبوده است.

آیا جلسه رونمایی برای این کتاب برگزار شد؟ آقای بهبه‌ودی در جریان انتشار بوده‌اند یا نه؟ واکنش‌ها چه بوده است؟

چند نسخه خودم برایشان آوردم و بهشان دادم. اتفاقاً ایشان از این کار خیلی هم خوشحال شد، چون من با نظر ایشان این کار را انجام دادم. رونمایی انجام نشد. چون یکی از تفسیرهایی است که هم تفسیر است هم ترجمه با استقبال روبه‌رو شد. چون آن‌ها حوصله خواندن یک تفسیر بیست، سی جلدی را ندارند، این ترجمه را که می‌خوانند هم با متن قرآن آشنا می‌شوند و هم تقریباً با خود تفسیر آن آیه که ایشان به خوبی آن کار را انجام دادند، یعنی ترجمه و تفسیر است. در آنجاها با استقبال روبه‌رو شد ولی در ایران فقط یکی، دو تا مجله که کار قرآنی انجام می‌دهند یک بار این کتاب را معرفی کردند. من تا الان واکنش منفی و نقد منفی ندیدم.

در اواسط دهه پنجاه جلسه‌ای در منزل ایشان با حضور آقای حکیمی، شهید مطهری و بعضی از دوستان و شاگردانشان برگزار می‌شده، شما در آن جلسات شرکت داشتید؟



در تصحیح سندمحور بودند یا محتوامحور؟

هم سندمحور و هم محتوامحور بودند و هم یک بحث جدیدی داشتند. می‌گفتند بسیاری از احادیثی که به دست ما رسیده، احادیث معصومین(ع) است که در زمانی مطرح شده که امام در تقیه بوده، این را در مقدمه هم آورده است. یعنی امام تحت فشار بوده، مخصوصاً از امام صادق(ع) و امام باقر(ع) به بعد، اینها تحت فشار بودند، دور و برشان عوامل حکومتی بودند و مواظب بودند که اینها چکار می‌کنند. بعد می‌آمدند یک عده از امام سؤال می‌کردند که نظر شما درباره این مسئله فقهی چیست. ایشان جواب مطابق با ذوق دستگاه و همان کاری که در دستگاه بوده را می‌گفتند یعنی همان فقه جاری را می‌گفتند. در صورتی که به خواص می‌گفتند که نه، صحیح این حدیث، این است، آنی که ما آنجا گفتیم بخاطر آن شرایط بوده است. ایشان یک باب جدیدی باز کردند یعنی از این زاویه هم به حدیث نگاه کردند که بعضی از احادیثی که نقل شده در شرایط و زمانی بوده که امام در تقیه به سر برده است.

این استنباط یا مستند بوده است؟

بقیه فقه‌های دیگر هم بودند، مثلاً شهید ثانی، زین‌الدین و دیگران هم بوده‌اند. اولین پالایش در حدیث شیعه در زمان مرحوم کلینی به وجود آمد. حدود سیصد هزار تا حدیث شیعی در آن موقع مطرح بوده است. بعد ایشان می‌آید پالایش می‌کند و ۱۷ هزار و ۱۶ هزار تا را به عنوان حدیث دستچین شده می‌آورد. بعد در قرن هشتم شهید زین‌الدین به عنوان شهید ثانی از این مقدار، پنج هزار تا را می‌گوید که صحیح است. در گزیده صحیح کافی تقریباً همان پنج هزار تا درآمده، در استبصار، تهذیب و ... ایشان این حدیث‌ها را پالایش کردند؛ البته قبلاً هم پالایش شده بود؛ در قرن هشتم یا قرن دوم منتهی ایشان به صورت تک تک جمع‌آوری کردند و برای هر کدام یک صحیح زدند.

دیدگاه ایشان در رابطه با مسائل فقهی چگونه بود؟

مثل بعضی از مراجع که توضیح‌المسائل دارند ما خیلی علاقه‌مند بودیم که ایشان هم این کار را انجام بدهند

ولی ایشان بنا بر دلایل مختلف حاضر نبودند که این کار را انجام بدهند. می‌گفتند که هم کتاب‌های حدیث هست و هم کتاب‌های مراجع دیگر هست. توضیح‌المسائل ضرورتی ندارد ولی ایشان نظراتی داشتند که تقریباً با نظرات بعضی از فقه‌های دیگر مطابق نبود، اما به صورت اینکه چاپ شود، نه چاپ نشد.

مقام علمی که برای فقاہت مصطلح است که فلانی از فلان آقا اجازه اجتهاد دارد یا استفتا و فتوا دارند این در مورد آقای بهبهودی چگونه بوده؟

به آن صورت نبوده است. ایشان یک روش خاصی داشت. خودش را وقف این کارها کرده بود. می‌گفت من همین قدر که بتوانم احادیث را پالایش کنم و یک بحث‌های قرآنی که بالاخره بعد از مطالعات طولانی توانستم به دست بیاورم را چاپ بکنم، همین برای من کافی است.

راهی که باید تداوم یابد

■ مصاحبه

شادی نفیسی

استادیار دانشگاه تهران

■ شادی نفیسی، استادیار دانشگاه تهران معتقد است که دغدغه استاد بهبهودی دغدغه همیشگی تاریخ شیعه بوده و کارهای حدیثی او زمینه‌ای را برای مطالعات مورد نیاز در حوزه حدیث گشوده است.

شادی نفیسی در خصوص آشنایی با استاد بهبهودی، گفت: از دوره کارشناسی ارشد در دانشگاه تربیت مدرس در سال‌های هفتاد و هفتاد و یک بوده است. برخی از دروس تفسیر و تحریف قرآن و آشنایی با علم قرآن در خصوص ایشان بودیم و من تنها یکی دو درس خدمت‌شان بودم.

وی ادامه داد: در دوره کوتاه آشنایی با توجه به جدید بودن بحث‌های رجالی ایشان و استقبال دانشجویان از صحبت‌های ایشان که درس‌های دیگر ایشان را پیاده کرده بودند، استفاده کردیم. بعد از پایان تدریس ایشان، جلساتی در منزل ایشان تشکیل شد که متأسفانه من خیلی موقعیتش را نداشتم که در این جلسات شرکت کنم، یکی دو بار در این جلسات شرکت داشتم، اما نتوانستم به دلیل محدودیت‌هایی که در رفت و آمد داشتم، خیلی گسترده از ایشان بهره ببرم.

نفیسی در خصوص روش آثار حدیثی‌شان و تأثیر این آثار در حوزه علوم قرآنی گفت: استاد بهبهودی بحث‌هایی در حوزه آثار حدیث دارند که دیدگاه‌های ایشان را منعکس می‌کند. هر کدام از کتاب‌های علل الحدیث و معرفت الحدیث اهمیت خودشان را دارند. در بین آثار حدیثی مجموعه صحاح ایشان جایگاه ممتازی دارد.

این استادیار دانشگاه ادامه داد: ما در شیعه کتاب مستقلی که به علل حدیث پردازد نداریم، گرچه در کارهای دیگر بحث‌هایی به این مسئله پرداخته شده است، از جمله در دروه معاصر اخبار دخیله است که در ضمن برخی مباحث به نوعی از اشکالات در حوزه حدیث عنوان شده است.

وی افزود: ما هیچ کتابی از گذشتگان نداریم که به علل الحدیث پرداخته باشد یا این عنوان را داشته باشد. کتاب استاد بهبهودی ناظر به عیب‌های پنهان و دشوار احادیث است

که محدثانی می‌توانند به این بحث بپردازند که خیلی متبحر باشند. در این حوزه و در تاریخ حدیث هم بزرگانی که علل حدیث داشته‌اند از بزرگان حدیث بودند، ما در حوزه اهل سنت افراد برجسته‌ای داریم.

نفیسی ادامه داد: این کار استاد بهبهودی در حوزه کار حدیث شیعه خیلی متفاوت و ممتاز است. این کتاب راه را برای چنین نگاشته‌هایی باز کردند که ما در سال‌های اخیر نمونه‌هایی از این دست کتب را داشته‌ایم.

وی با بیان اینکه کتاب معرفه الحدیث به دیدگاه‌ها و بحث‌های رجالی پرداخته است که مانند هر اندیشمند دیگری موافقان و مخالفانی دارد، گفت: همه کتاب‌های رجالی که در دوره معاصر داشتیم مانند قاموس رجال شوشتری یا مامقانی این بحث‌ها را داشته‌اند. اما معرفت الحدیث خارج از ساختار همیشگی معجم‌هایی رجالی، بحث‌هایی علمی را در این زمینه شکل داده است و زمینه را برای بحث‌های بعدی و مناقشات در تاریخ حدیث و رجال ایجاد کرده‌اند.

نفیسی تصریح کرد: مجموعه‌ای که در خصوص کتب اربعه و گزینش احادیث صحیح کار انجام شده، کار ممتازی است و اهمیت زیادی دارد و در این اثر بررسی سندی و متنی صورت گرفته است.

وی افزود: این دغدغه وجود دارد که ما در شیعه خیلی نگاشته‌هایی که به این صورت مستقل به احادیث صحیح یا ضعیف پردازد، نداشته‌ایم و کمتر کتابی حدیثی در حوزه حدیث شیعه به این صورت تدوین شده است.

این استاد دانشگاه تهران گفت: دغدغه اعتبارسنجی احادیث، یک دغدغه بسیار پیشینی است و همیشه در طور تاریخ در میان محدثان ما وجود داشته است و به عصر ائمه (ع) بر می‌گردد. افراد متعددی به ائمه (ع) مراجعه می‌کنند و در مواجهه با احادیثی که شنیده بودند از امام چاره‌جویی می‌کردند درباره این که احادیث را چگونه شناسایی بکنند یا

جای مانده است که با همین نگاه احادیث را از این مجموعه‌ها جدا کرده است. در دوره معاصر آثار آقای بهبهودی کاستی‌هایی هم دارد و طبیعی است که در چنین گزینشی اجتهاد نقش مهمی دارد و افراد دیگری ممکن است نظر دیگری داشته باشند.

وی ادامه داد: کارهای دیگری که به تازگی انجام داده شده مانند کار آصف محسنی که جزء کتاب‌های برگزیده کتاب سال بود نیز از این دست است. ما کارهای دیگری از این دست داریم تا چیزی که در اختیار مردم عادی قرار می‌گیرند، مجموعه‌های پالایش یافته و گزینش شده‌ای باشد و از اعتبار سندی و متنی قابل اطمینانی برخوردار باشد.

نقیسی در خصوص نحوه تدریس و برخورد ایشان گفت: اولین نکته‌ای که در برخوردهای ایشان برجسته بوده، موضوع تواضع ایشان بود. به رغم همه دانشی که در حوزه حدیث داشتند، اما هیچ وقت برخوردهای ایشان با دانشجویان که اصلا در حوزه حدیث شناختی نداشتند، تحقیرآمیز، تند و فضل‌فروشانه نبود.

وی افزود: نکته دوم این بود که با سؤال دانشجو برخورد نمی‌کردند و پذیرای سؤالات بودند. من در همه کلاس‌هایی که بودم، با توجه به بهره کم حدیثی ما، دانشجویان سؤالات بی‌ربط پرسیده می‌شد، اما هیچ وقت نمی‌گفتند این چه سؤالی است که می‌پرسی و یا اهتمام توجه می‌کردند و فرصت پرسیدن می‌دادند و به خوبی آن را با توجه دانش کم ما و توجه جواب می‌دادند.

این استاد دانشگاه تصریح کرد: نکته سوم روحیه علم‌پروری ایشان بود. استاد بهبهودی بیست سال پیش که به ما درس می‌دادند، سن‌شان کم نبود، ولی با این حال روحیه علم و دانشجوپروری در ایشان محسوس بود. در منزل به دانشجویان وقت اختصاص می‌دادند، اگر چه قطعا زحمت برایشان درست می‌شد و این نشان از روحیه دانشجوپروری ایشان داشت و ما بعضا شاهد این هستیم که این روحیه‌های ارزشمند مورد غفلت واقع می‌گیرد.

نقیسی در پایان گفت: برای ما دانشجویان، بحث‌های حدیثی و رجالی استاد یک عرصه کاملا جدید بود، اولین بارقه‌های علاقه به بحث‌های حدیثی از کلاس ایشان آغاز می‌شد، خصوصا نگاه ناقدانه و پرسشگرانه ایشان باعث علاقه‌مندی و پی‌جویی و کسب دانش برای دانشجو بود. بسیاری از بزرگان که در زمینه حدیث فعالیت می‌کنند، از کلاس‌های استاد بهبهودی استفاده کرده‌اند.

به ارزیابی کتاب‌های حدیثی توسط ایشان پردازند. بنابراین در حوزه حدیثی شیعه این دغدغه وجود داشته است.

وی افزود: خود شیخ کلینی، کافی را با دغدغه گزینش روایات معتبر سامان‌دهی کرده است. پس این دغدغه همیشه وجود داشته، اما اینکه ما در تاریخ شیعه کتاب‌هایی با عنوان صحاح داشته باشیم، روش معمولی نبوده است، زیرا انتخاب حدیث صحیح یک امر اجتهادی است. در مورد خود کافی هم کلینی کوشش کرده است که حوادث صحیح را انتخاب کند، ولی این عنوان را بر کتاب خود نهاده است.

نقیسی ادامه داد: در دوره معاصر، توجه به اینکه روایات را گزینش کنیم و روایت‌های صحیح را جدا کنیم، اهمیت صد چندانی پیدا می‌کند. یکی از دلایل این موضوع، مسئله استقبال عمومی به ویژه بعد از انقلاب اسلامی از کتاب‌های حدیثی بود و این کار لزوما اختصاص به افراد متخصص و توانمند ندارد. قبلا هم انحصاری نبوده، اما در دوره معاصر ما با اقبال عمومی مواجه بودیم.

این استاد دانشگاه تصریح کرد: این کار آسیب‌هایی را به همراه داشت. افراد با توجه به علایق‌شان احادیثی را روایت می‌کنند و ناآشنایی عموم مردم با روایات صحیح باعث می‌شود تا روایاتی در جامعه گسترش یابد که گاه به لحاظ حدیثی چندان معتبر نیست و این خطرات جدی در بر داشت.

پالایش آثار حدیثی زمینه‌ساز حمله مخالفان را از میان می‌برد

وی افزود: نکته دوم این بود که وجود چنین مراجعه‌ها و نمونه‌هایی زمینه را برای حمله مخالفان باز می‌کند و اگر ما خودمان اقدام به پالایش نکنیم، با چنین حمله‌هایی مواجه خواهیم شد. این اقدام استاد بر گزینش احادیث بر اساس اعتبار اقدامی هوشمندانه تلقی می‌شود که اهمیت زیادی دارد. این اقدام ایشان با مخالفت‌هایی مواجه شد که بیشتر از سر احتیاط و نگرانی از برخی آسیب‌هایی بود که این رویکرد می‌توانست داشته باشد.

نقیسی با بیان اینکه اگر چه این احتیاط قابل احترام است، گفت: باید به شیوه دیگری آن را پی‌جویی کرد. کتاب بهبهودی از اولین سنخ است که با یک نگاه پالایشی کتاب‌ها را گزینش کند. مجموعه منتخب احادیث از شیخ حسن فرزند شهید ثانی بر

تجلیل از شاگرد برای حل مسئله استاد

مصاحبه

مریم قبادی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

■ مریم قبادی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و نویسنده کتاب تفسیر فرات کوفی؛ بازنشاسی میراث کهن شیعه، از مهر استاد و بی‌مهری برخی از منتقدان سخن می‌گوید.

روند آشنایی شما با استاد بهبهودی چگونه بود؟

من برای اولین بار در دوره کارشناسی ارشد و مهر ماه سال هفتاد در خدمت استاد بودم و مهم‌ترین درس‌هایی که با ایشان داشتم، مبحث محکم و متشابه، تحریف قرآن و درس‌های تفسیری و رجالی بود.

در بحث‌های تفسیر قرآنی هم با ایشان درس‌هایی داشتیم که در همین دوره ایشان نکته‌ای را در خصوص آیه ۱۵ بعد سوره احقاف مطرح کردند و معتقد بودند بنا بر حدیثی از امام صادق(ع)، مصداق این آیه، امام حسین(ع) هستند و از من خواستند که در این خصوص پژوهشی انجام شود. من تا پایان آن ترم روی این موضوع کار کرده و شواهد و موبداتی که بیانگر صدق روایت امام صادق(ع) بود را از متون تاریخی با راهنمایی استخراج کردم. در پایان ترم وقتی ایشان تحقیقم را خواندند، حالتی از شغف را در چهره ایشان دیدم. وقتی در پایان ترم نمره‌ها را اعلام کردند، به من نمره بیست داده و درج کرده بودند به همراه جایزه و این کار در آن دوره اقدام متعارفی در دانشگاه نبود. جایزه ایشان نیز کتب گزیده‌شان بود و یادداشتی نیز بر آن نوشته بودند.

بعدها که به خدمتشان رسیدم، گفتند که تو شواهدی را که من در جستجوی آن بودم به من دادی. ایشان این تحقیق را به چند تن از شاگردان نشان داده بودند و گفته بودند که گمشده من در این تحقیق پیدا شده است. استاد در مورد امام حسین(ع) مقاله‌ای نوشتند و در این خصوص مبسوط بحث کرده بودند و دقیقاً تطبیق ندادم که چه میزان از این مقاله متأثر از تحقیق من بود.

آیا پس از دوران دانشگاه از ایشان بهره‌مند بودید؟

بعد از مدتی که بنا به دلایلی ایشان به دانشگاه تشریف نیاوردند، ما با جمعی از دوستان اوایل هر هفته یک بار و بعداً یک ماه در میان و در ادامه به مناسبت روز معلم به خدمتشان می‌رسیدیم تا اینکه در این اواخر نتوانستیم به خاطر کسالت به خدمتشان برسیم. وقتی سوالی می‌پرسیدیم، همان جا مستند مطلب را توضیح می‌دادند و گاه کتاب‌هایی که برای ارائه جواب آورده بودند، روی میز را پر می‌کرد. من از ایشان سخت‌کوشی به همراه تواضع، وارستگی و اخلاق نیکو را به یاد می‌آورم. ایشان حواس‌شان به شاگردانشان بود. وقتی من کسالتی داشتم، جویای حالم شده بودند و گفته بودند که بروید بر اساس یک روایت دارو را مصرف کنید و وقتی من را دیدند از عمل من پرسیدند. همیشه نیز ما را دعا می‌کردند و می‌گفتند که برای شما حسن عاقبت می‌خواهم.

نظرایشان در خصوص نقدهایی که به ایشان مطرح می‌شد چه بود؟

به نظر من یکی از مشکلاتی که جامعه علمی ما دست به گریبان است، نبودن فرصت‌های نقد علمی است. چنین فضایی در کشور ما نبوده است. اگر اندیشه‌ها در مناظره‌های علمی مطرح شود، می‌توان نکات مثبت و منفی آن را ارزیابی کرد. به هر صورت، هر حرفی قابل نقد است و هیچ یک از محققین معصوم نیست. ایشان میدان را به رغم برخوردهای تندی که با ایشان می‌شد، خالی نکردند و می‌گفتند مباحث من خریداری ندارد، اما می‌دانم این حرف‌ها بعد از مرگم جای خود را باز خواهد. ایشان از برخی برخوردها دل‌آزرده بودند و به تعبیر من ظلمی به ایشان شد و می‌شد ناراحتی و حزن را از کلام و لحن سخنان ایشان دید.

حدیث‌شناس مبرز تاریخ تشیع

مصاحبه

سید علیرضا روئین‌تن

۹۵



سیدعلیرضا روئین‌تن، دانشجوی دکترای رشته مدیریت در دانشگاه علوم و تحقیقات که از دوره نوجوانی خود از طریق پدرش با مرحوم بهبهودی آشنایی دارد، در باره وی می‌گوید: استاد محمدباقر بهبهودی بدون هیچ تردیدی جزء مشاهیر حدیثی ما و حدیث‌شناسان مبرز در تاریخ تشیع هستند.

لطفاً سابقه‌ای کوتاه از تاریخ آشنایی خود با استاد بهبهودی بفرمایید.

آشنایی من از طریق پدر بود. پدر در دوران جوانی سفری به مکه داشتند و آنجا دعایی داشتند و از خدا خواستند که مسیری را به ایشان نشان بدهند. وقتی به ایران آمدند از طریق مرحوم گوهری در مسجد جعفری شمران که امام جماعت آنجا بودند و استاد بهبهودی را معرفی می‌کنند یکسری جلسات تفسیری در مسجد جعفری برگزار می‌شود. پدر آنجا از طریق پرسش‌هایی که داشتند با ایشان آشنا می‌شوند. بنده هم از طریق پدرم حول و حوش سنین نوجوانی چسته و گریخته در جلسات تفسیرشان شرکت می‌کردم. اما عملاً از ۱۹ سالگی به طور جدی با ایشان کاملاً ارتباط داشتیم.

یکی از جدی‌ترین جنبه‌های ارتباطی من با ایشان تعبیر خواب و بعضاً هم استخاره بود. در دو سه پروژه هم با ایشان همکاری داشتیم از جمله چاپ مجدد کتاب معانی القرآن که مدتی متأسفانه در ارشاد وقفه‌هایی به آن خورده بود که من پیگیری کردم.

ترجمه استاد بهبهودی، بسیار روان است و عناوین خاصی برای سوره‌ها انتخاب شده که در بقیه ترجمه‌ها و تفاسیر نیست، در رابطه با این مباحث توضیح دهید.

کتاب ترجمه و تفسیر که ایشان بیان کرده‌اند، به نظر من جسارت و شخصیت ایشان را نشان می‌دهد، پشتتازی ایشان را نشان می‌دهد که در عرصه ترجمه و تفسیر وارد یک حوزه‌ای شدند که

تابحال کسی نخواسته یا جرئتش را نداشته ورود پیدا کند. ایشان به معنای کامل این جسارت را داشته است.

چه تأثیرات بنیادی در علوم قرآنی از ایشان داریم و چه چیزهایی را می‌توانیم بگوییم که میراث بهبهودی در علوم قرآنی است؟

در علوم قرآنی به طور خاص من معتقد هستم که تسلط بی‌مانند ایشان به ادبیات عرب و در واقع به لحاظ روشی تأکید بر آشنایی با ادبیات عرب برای فهم متن قرآن صرف نظر از مقدماتی بود که دیگران لازم می‌دانستند.

در حقیقت صرف نظر از همه اینها، ایشان قائل به این بودند که با ادبیات عرب و با تسلط بر ادبیات عرب به دلیل اینکه قرآن از فصاحت و بلاغت برخوردار است، می‌توان قرآن را فهمید. یک نکته‌ای که خیلی ایشان تأکید داشتند این بود که یک مقدار اختلالاتی در ترجمه‌های گذشته به دلیل عدم تسلط به زبان ادبیات عرب و شناختن رمز و رموز آن وجود داشته، عین جمله

ایشان است که «اختلاف و پراکنده‌گویی از کمی تدبیر و تحقیق صحابه و تابعین صدر اول ناشی شده است که دیگران را هم به دنبال خود کشاندند»، یعنی در واقع یکسری اختلافات فقهی در آن ابتدا به دلیل کمی تدبیر و از این دست وجود داشته که بقیه هم پیرو آن‌ها بوده‌اند؛ لذا ایشان با شهامت و جسارت کامل با تسلط بر ادبیات عرب و بدون در نظر گرفتن پیش فرض مسلمی به قرآن مراجعه کردند و آیات را فهمیدند.

نکته دیگر سبک ترجمه و تفسیر است یعنی اینکه ترجمه و تفسیر را یک جا به زبان عادی و به زبان خیلی ساده و بدون اینکه ذره‌ای از عمق معنایی کم کنند مطرح کردند مثلاً برای یک مخاطب عام، اگر کسی فارسی ترجمه را از ابتدا تا انتها بخواند تقریباً به مجموعه عظیمی از معارف قرآنی دست پیدا کرده است.

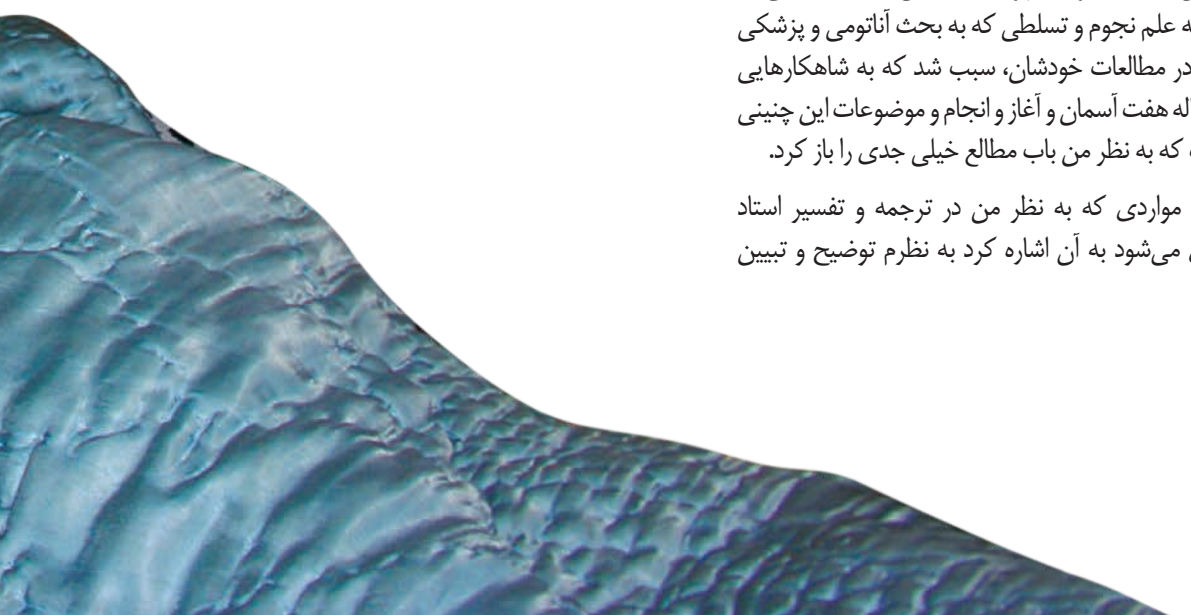
مبانی اندیشه شیعه با استفاده از قرآن است. یعنی اگر بخواهیم اشاره کنیم ایشان یک احتجاج کننده به کتاب خدا بود برای تبیین معارف و اندیشه‌های تشیع که نمونه‌هایی از آن را می‌توانیم در بحث بلا و سرنوشت از مقالات ایشان، در بحث رجعت، در بحث ارث، ربا و حجاب شرعی و مواردی از این دست دید. این واقعیت که ما بتوانیم با اهل تسنن با زبان قرآن به تبیین معارف و اندیشه‌های خودمان بپردازیم را ایشان عملیاتی کرد با عنایت به اینکه به حدیث یک اشراف بسیار بالایی داشت و فوق‌العاده در این زمینه ایشان مسلط بود.

از میراث ایشان در علوم قرآنی به نظر من شاهکار ایشان در برداشت‌های فقهی در برخی آیات است که واقعاً ممتاز است و دلیل این هم تسلط بی‌مانند ایشان به حدیث، تاریخ و سیره بوده که خود این به غنای استنباط ایشان در آیات فقهی کمک شایانی کرده است.

انسانی بود که هیچ شهرت دنیایی را نمی‌خواست و در هیچ یک از برنامه‌ها و همایش‌ها شرکت نمی‌کرد. دو سه هفته قبل از رحلتش به من گفت نامه آمده است و من را برای همایش خادمان قرآنی در مشهد دعوت کرده‌اند و من نمی‌خواهم بروم. هر چه که داشت در راه خدا داد و از هر شهرتی پرهیز کرد و به نظر من یکی از سخت‌ترین کارها در این عرصه است. هر چه که داشت را فی سبیل الله در این مسیر گذاشت و بسیار آدم با تقوا و یک راهب به تمام معنا بود.

از دیدگاه من همه آنچه که گفتیم یک جلوه از آن شیوه معشوق‌پسند بود. نظر شخصی خود من به‌عنوان کسی که سال‌ها از ایشان بهره برده و در این عرصه‌ها کار کرده این است که استاد محمدباقر بهبه‌ودی علامه‌ای بود که ان شاء الله در آینده‌ای نزدیک و با شناخت قدر و منزلت ایشان در تاریخ تشیع اسم او در کنار بزرگان عالم تشیع قرار خواهد گرفت.

از دیگر مواردی که به نظر من در ترجمه و تفسیر استاد بهبه‌ودی می‌شود به آن اشاره کرد به نظرم توضیح و تبیین





به یاد پدر

■ یادداشت

س. جلالی

۹۸

از سال ۶۷ از طریق یکی از مدرسین حق التدریس دانشکده الهیات دانشگاه تهران با برخی از نظرات استاد بهبهودی آشنا شدم، البته بهتر است بگویم با تصویری نه چندان جذاب و پذیرفتنی از نظرات ایشان. این گذشت تا اینکه حدود سال ۷۰ در دانشگاه تربیت مدرس استاد بهبهودی را ملاقات کردم. در نگاه اول در دل قرابت و کشش شدیدی احساس کردم، گویی او را می‌شناختم و همدلی با او داشتم. این احساس با شرکت در کلاس‌ها و استفاده از حکمت الهی و دانش ناپیدا کرانه‌اش هر روز بیشتر می‌شد.

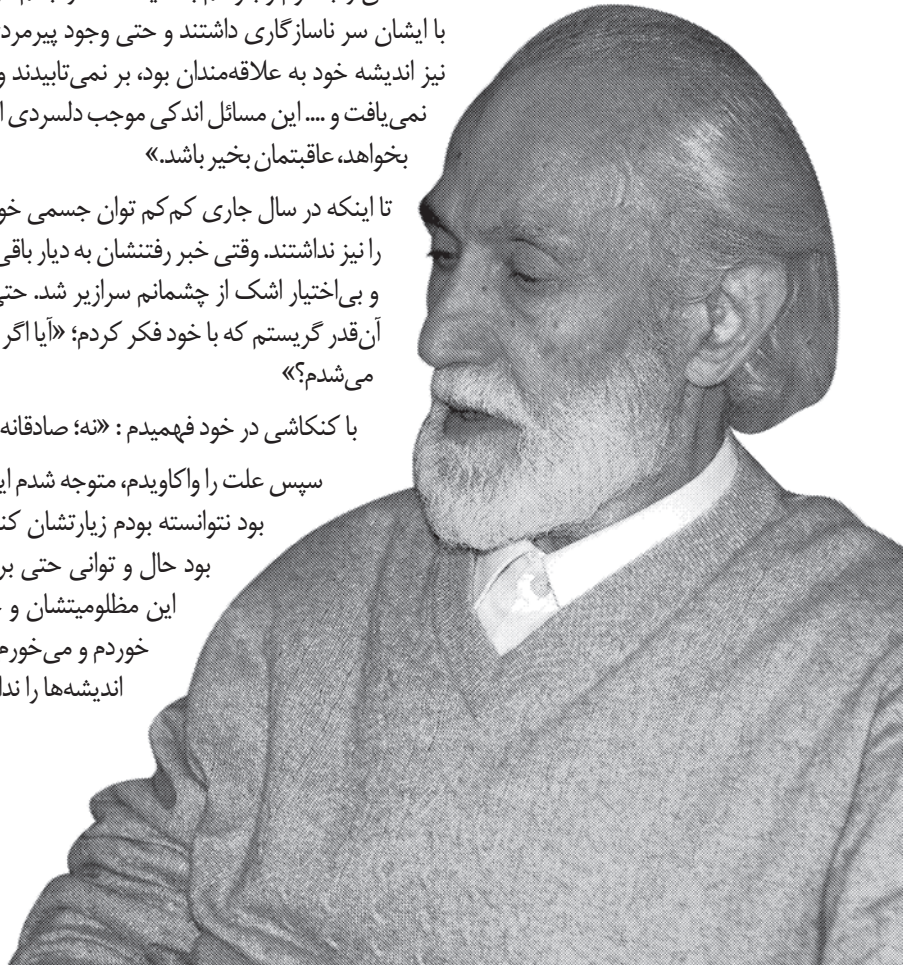
او کسی بود که عمری را با ژرف‌اندیشی در آیات الهی و سخنان معصومین علیهم‌السلام سپری کرده و چون خلوص بسیار داشت، حکمت از قلب او بر قلم و زبانش جاری می‌شد. با چنین شخصی تا آن زمان آشنا نشده بودم و توفیق هم نیافتم که پس از آن آشنا شوم. افسوس که رفتار دست اندرکاران مدیریتی و اداری آنجا باعث شد استاد از همکاری خودداری کنند، ولی پذیرای تعدادی از شاگردان علاقمند خود در منزل شدند.

از ابتدای هفته منتظر پنجشنبه بودم که چشم بر روی ایشان که به حق آیت الهی بود، بگشایم و سخنشان را بشنوم و بنوشم به امید آنکه در جانم مؤثر افتد و بهره‌ای ببرم، دریغا که مردان زمانه با ایشان سر ناسازگاری داشتند و حتی وجود پیرمردی را که فقط علاقمند به ارائه احادیث ناب و نیز اندیشه خود به علاقه‌مندان بود، بر نمی‌تابیدند و کتاب‌های ایشان اجازه چاپ یا تجدید چاپ نمی‌یافت و ... این مسائل اندکی موجب دلسردی ایشان شد، ولی همیشه می‌فرمود: «هر چه خدا بخواهد، عاقبتمان بخیر باشد.»

تا اینکه در سال جاری کم‌کم توان جسمی خود را از دست دادند و حتی توان صحبت تلفنی را نیز نداشتند. وقتی خبر رفتنشان به دیار باقی را شنیدم، درد شدیدی در قلبم احساس کردم و بی‌اختیار اشک از چشمانم سرازیر شد. حتی در مجلس یادبود ایشان پای رفتن نداشتم، آن قدر گریستم که با خود فکر کردم: «آیا اگر پدر خود را از دست می‌دادم، این چنین ناراحت می‌شدم؟»

با کنکاشی در خود فهمیدم: «نه؛ صادقانه بگویم؛ نه.»

سپس علت را واکاویدم، متوجه شدم این ناراحتی نه برای ندیدن رویشان که مدت‌ها بود نتوانسته بودم زیارتشان کنم؛ و نه برای نشنیدن سخنانشان که مدت‌ها بود حال و توانی حتی برای صحبت کوتاه تلفنی نداشتم؛ بلکه برای این مظلومیتشان و جفای مردان روزگار به ایشان بود، و افسوس خوردم و می‌خورم که چرا در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که تاب اندیشه‌ها را ندارد و قدر گوهرهای خویش را نمی‌شناسد.





از حسن آثار
کن

از کتاب دین در پرتو نهج البلاغه اثری از استاد محمد باقر بهبهودی است که در اردیبهشت سال ۱۳۶۲ و به مناسبت سومین کنگره هزاره نهج البلاغه توسط بنیاد نهج البلاغه و وزارت ارشاد اسلامی منتشر شده است. گردآوری این اثر توسط استاد بهبهودی، تجربه جدیدی است که در آن سعی شده است فرازهایی از نهج البلاغه در ارتباط با اصول پنج‌گانه دین یعنی توحید، رسالت، امامت، عدل، معاد از نهج البلاغه استخراج شود.

هیئت تحریریه بنیاد نهج البلاغه در معرفی این اثر چنین آورده است که مؤلف محترم این رساله که سال‌ها در این کتاب مطالعه و پژوهش داشته‌اند، زحمت تألیف و ترکیب خطبه‌ها و نیز تهیه ترجمه آنها را به عهده گرفته و در مجموع، اثر جالب و ارزنده‌ای در اختیار مخاطبین نهاده است. باری، اثر حاضر که برای نسل انقلابی و متعهد آن روزگار منتشر شده بود و می‌خواست کلمات امام علی (ع) را در ذیل موضوعات طبقه‌بندی شده و الهام‌بخش تهیه و عرضه کند، سی و یک سال بعد از تألیف و کمتر از چهل روز پس از درگذشت مؤلف، دوباره منتشر می‌گردد.

این اثر نیز مانند هر اثری انسانی می‌تواند در معرض نقد منتقدان قرار بگیرد و مثلاً گفته شود، چرا متون از بطن اصلی جدا شده‌اند. هر پاراگرافی در یک متن می‌تواند در نسبت با قبل و بعد خود معنا یابد و شاید جدا کردن پاره‌هایی از سیاق یک متن و کنار هم چیدن آنها نتواند یک متن واحد و زنده دیگر را که گویای دیدگاه صاحب‌سخن باشد، فراهم کند. نقد دیگری که شاید برخی منتقدان مطرح کنند این است که مکانیسم گردآوری این اثر عنوان نشده است: مؤلف بیان نکرده است که چگونه این کار را انجام داده و چگونه تلاش کرده بافت‌های یک متن را از پیش‌زمینه زنده آن جدا کند و در بافت دیگری قرار دهد. نکته دیگر شاید این باشد که ایشان در ترتیب اصول دین، باور رایج در تقسیم اصول دین و مذهب را بر هم زده و معاد را پس از سایر اصول مذهب تشیع قرار داده است.

هر چند این نوآوری ریشه در تقسیم‌بندی احادیث دارد، اما امتیاز آن در ارائه موضوع‌محور بیان معصوم (ع) در پنج متن یکپارچه است و مخاطبی که از شیوه گردآوری آن مطلع نباشد، گمان می‌کند هر یک از این فرازها، خطبه‌ای واحد است که از امیرالمؤمنین (ع) صادر شده است. در پاره‌های عربی متن، پس از آوردن هر بخش

اصول دین در پرتو نهج البلاغه

توحید

ستایش ویژه آن خدائی است که رازها را می‌داند و شگفتی‌های جان طبیعت بر هستی او گواهی می‌دهد. خدائی که از دیده‌های بینا نهان است و در آئینه دل‌ها عیان: چشمی که او را نبیند، هستی او را انکار نتواند؛ قلبی که او را عیان بیند، نقشی از هستی او نمودار نسازد.

از نیروی پادشاهی نهانش و از شگفتی‌های فرایند حکمتش نمایش‌ها جلوه‌گر ساخته و از داغ عجزی که بر پیشانی بندگانش منقش ساخته و دست نیاز خلائق که پیوسته به درگاهش بر خاسته، سندی گویا بر معرفت خود پیراسته، تا آن حد که در نوپردازیش نشانه‌های کاردانی عیان است و از این رو، آن چه هست و نیست، بر هستی او گواه است، با آن که عالم هستی سراسر در خموشی و سکوت فرو رفته، نقش آفرینی ذات مقدسش را با صد زبان ثناخوان است.

از جلوه‌های آفرینش او آسمان‌ها است که بی ستونی برافراشته و بی پشتوانه‌ای بر پاداشته: فرمودشان بیاید. به فرمان او گردن نهاده بی درنگ و شتابان شناور آمدند. اگر به ربوبیت او معترف نبودند و سر طاعت بر آستانه فرمانش نمی‌سودند، آسمان‌ها را پایگاه عرش اقتدارش نمی‌ساخت و جایگاه فرشتگانش نمی‌فرمود و گفتار خجسته و کردار شایسته بندگانش تا آشیانه بلند آن پرواز نمی‌گرفت.

بنگر به خورشید و ماه و درخت و گیاه. بنگر به روانی آب و سختی سنگ و به روشنایی روزها اندر پی تاریکی شبها. بنگر به جوش و خروش دریاها و بسیاری کوهها و بلندای قله‌ها و این گونه گون لهجه‌ها و زبان‌ها. پس وای بر آن کس که مهندس آسمان‌ها را نشناسد و مدبّر کیهان را منکر آید. پندارند کشتزار وجودشان را چون گیاهان خودرو باغبانی نباشد و اندام دلارامشان را نقاش و پیکر تراش نباشد. ادعائی بی دلیل و دریافتی بی محتوی از مغز لیلی، آیا بنائی سر به فلک برده که آن را بنائی نبوده و یا جنایتی صورت گرفته که پای جنایتکاری در میان نبوده؟

اگر در قدرت بی انتهایش و نعمت بی پایانش لختی اندیشه می‌کردند، به راه او باز می‌گشتند و از آتش فروزان دوزخ هراس

می‌کردند. ولی دل‌ها بیمار است و دیده بصیرت در خواب. آیات به جنیندگان کوچک نمی‌نگرند که آفرینش آنها را چگونه تحکیم کرده و ترکیب و اندامشان را چسان استوار نمود؟ شکافی از هستی درونشان به هستی برون باز کرد تا بشنوند و ببینند و استخوانی در گوشت و پوستشان به پیراست تا بر قوامی متناسب اعتدال گیرند.

بنگرید به این مورچه با کوچکی جثه و ظرافت اندام که با نگاهی گذرا دیده نمی‌شود و راز وجودش در آینه اندیشه نمی‌گنجد. بنگرید که بر روی زمین چگونه می‌جنبد و عاشقانه بر روزی خود می‌جهد: دانه را به لانه خود می‌کشد و در پیچ و خم انبارها می‌چیند. در تابستان به فکر زمستان است و در روز فراخی نعمت به یاد روزهای سخت و پر محنت روزی او بر آورد شده و به فراخور حالش حوالت گشته: چرا که خداوند منان از وجود او غافل نمی‌ماند و تلاش او را بی‌پاداش نمی‌گذارد. گر چه در لجنزاری خشکیده بولد و یا در شنزار بی‌گیاهی در پی روزی بپوید. اگر در لوله‌های گوارش او از بالا و پائین بنگری و اسرار درون آن را بسنجی و لختی در چشم و گوش او ببیندیشی، از آفرینش او در شگفت مانی و از توضیح نکاتش درمانده و عاجز شوی. وه چه والا است آن خدائی که اندام مورچه را سازمان داد و قالب ظریف او را تحکیم بخشید و استوار نمود. در شکافتن سلول‌های وجودش جز خدائی یکتا، شکافنده‌ای شرکت نکرده و در پیرایش اندام ظریفش، جز دست خدا، دست توانای دیگری بیاری بر نخاست.

اگر در جاده‌های فکر و اندیشه‌ها تا نقطه پایان بتازی و اسناد و شواهد علمی را از نظر بگذرانی، جز به این نکته علمی دست نیابی که شکافنده سلول مورچه همان شکافنده نخل خرما است، و این موقعی است که نهاد هر پدیده‌ای با دقت تشریح شود و تفاوت بافته‌های نبات و حیوان از پرده اوهام و پندار در آید. چرا که ریز و درشت، سنگین و سبک، توانا و ناتوان در قالب‌گیری آفرینش یکسان است.

و اگر خواهی شمه‌ای درباره ملخ واگو که برایش دو چشم آتشین افروخت و چون هاله ماه دو حلقه تابان بر گردن آن کشید. گوش او را نهان ساخت و دهان او را فراخور حالش گشود و سامعه او را

بار خدایا ای پروردگار آسمان پر اختر و فضای پیراسته از خطر: فضائی که جولانگاه سیاهی شب و سپیدی روز است و گذرگاه خورشید و ماه و مدار ستارگان سیار. فضائی که بارگاه فرشتگان ساختی، آنان که از پرسش تو ملال نگیرند و ای پروردگار کره خاک که آن را قرارگاه جنبندگان ساختی و میدانگاه خزندگان و چرندگان که بشمارند: از آنچه دیده شوند و آنچه دیده نشوند.

و ای پروردگار قله‌های استوار، قله‌هایی که بر دل زمین جای دادی تا توده خاک و شن در هم نریزد و مخازن آب آن پشتوانه حیات خاکیان باشد. خدایا! پدیده‌های آفرینش را دیدیم و از ژرفای قدرتت به شگفت آمدیم و آن را گواه چیرگی و توانائیت شناختیم، هم آنچه دیدیم و شناختیم، به نهایت اندک و خرد است در برابر آن رازها که از فکرت ما پنهان است و آن شگفتی‌ها که از دیده پنهان است و یا اندیشه‌ها ما از جستجوی آن ناتوان است و یا پرده‌های غیبی در میان حایل است. از این رو هر کس خاطر خود را از همه جهت فارغ دارد و تنها در این زمینه بیندیشد که چگونه عرش اقتدارت را برافراستی؟ و چگونه بدر وجود خلائق را افشاندی؟ و چگونه کرات آسمانی معلق نگه داشتی؟ و چگونه توده خاک را بر روی مواد جوشان گستردی؟ خسته و کوفته از جستجو و پژوهش باز می‌نشیند: با دیدگانی خسته از دیدن و خردی وامانده از پژوهیدن و گوش شیدا از شنیدن و مغزی مات از اندیشه کردن.

بار خدایا تو سزاوار هر ستایش نیکویی، تو صاحب مدح و ثنای فراوانی، اگر به درگاہت نیاز آوردند، بهترین کار سازی؛ و اگر به فیض و کرمات دل گرم شوند، بهترین مایه امید ی بار خدا، تو زبانم را به ثنای خود باز کردی: ثنائی که آن را شایان تو دانستم و جز تو را به آن نستودم و از تقدیم آن به ساحت دیگران که جز نومیدی و تردید سودی بیار نمی‌آورد، ابا ورزیدم. بار خدایا، تو خود زبانم را از ثنای آدمیان بستی و از تمجید رعایا و بندگانت نگاه داشتی، بار خدایا هر ثنا گستری بر گردن آن کس که ثنائیش گفتند و زبان به تمجیدش باز کرده حقی دارد: از پاداش و خلعت یا نعمت و مکرمت، و من نیز با چنین امید و انگیزه‌ای ثنای خود را به درگاہت آوردم، باشد که مرا به رحمت و مغفرتت راهنما گردد: آن رحمتی که برای ستایشگران است ذخیره کردی و آن مغفرتی که برای ثنا گستران است نماند کردی.

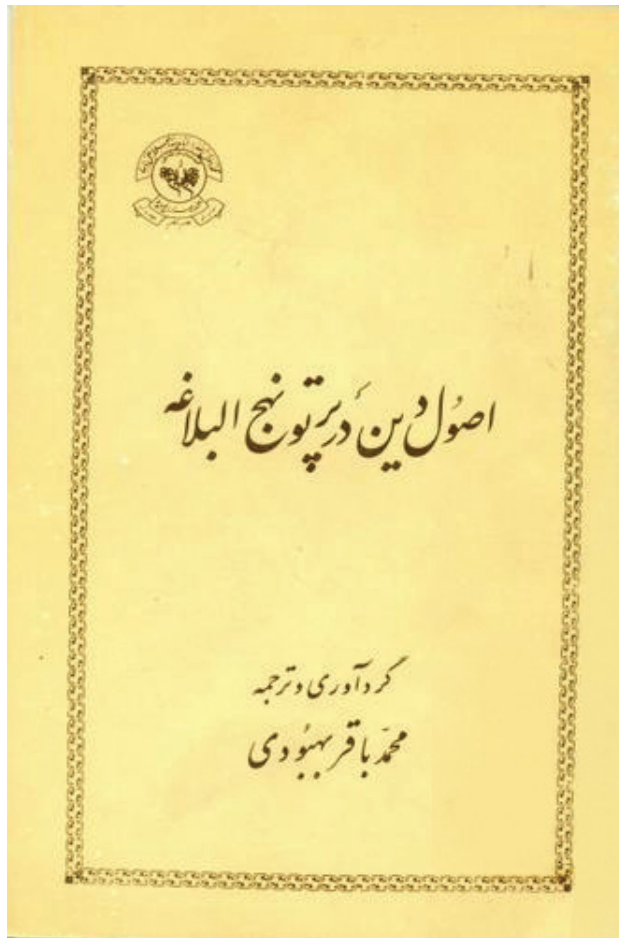
بار خدایا، این است مقام و موقعیت آن کس که تو را به توحیدی شایسته و بایسته ذات ستوده و برای حمد و ثنائیش جز تو کسی را لایق نشناخته است. من نیز به درگاه کرمات حاجتی دارم که

احساس کرد. با دو دندان تیز برای بریدن و چیدن و دو چنگال داس برای گرفتن و چسبیدن. کشاورزان و باغداران از هجوم او در هراسند و چون هجوم آرد تاب و توان مقاومت ندارند، گر چه سپاهی در برابر او بسیج آرند. بی محابا بر شاخه‌ها می‌جهد و با اشتها آن چه بخواهد می‌ریاید و می‌خورد و با این قدرت و صلابت، تمام قد و بالایش به یک انگشت ظریف نمی‌رسد.

اگر همه جانداران: از پرندگان و چرندگان، آنها که در لانه‌ها آرمیده‌اند و آنها که در دشت و دمن به گشت و گزارند. از همه جنس: آدم جن و پری. از همه نوع: به سیاه و سفید و شرقی و غربی، آنها که چون دراز گوش و خر گوشند و آنها که چون روباه، مکار و تیز هوشند. اگر همه و همه فراهم آیند، تا پشه‌ای ضعیف و زبون بسازند، عاجز و ناتوان فرو مانند و راز آفرینش آن را نشناسند. اندیشه‌ها در شناخت آن حیران بماند و تاب و توان آنان به آخر برسد و همگان رانده و وامانده از تصمیم خود باز گردند: با این اعتراف که آفریدگان همه مقهور قدرت خدایند و بر این باور که از آفرینش یک پشه ناچیز و ناتوان، ناتوانند و از فنا کردن نسل آن ناتوانتر و درمانده‌تر.

اینک انسان دمی به خود وانگرد که خدایش در تاریکی زهدان و در پرده‌های رحم بیافرید: از نطفه‌ای جهنده تا خونی سیاه و چسبنده... از نوزادی شیرخوار تا جوانی نو بالیده، با دلی دانا و زبانی گویا و چشمی بینا: تا دریابد و عبرت گیرد و دست از خطا کاری و نابخردی بازگیرد. اما چون قد و بالایش رسا شد، سر نخوت بر افراشت و با غرور و کبریا از خالق خود رمید و جاهلان سرکشی ورزید.

آخر ای آفریده خوش قامت و ای پروریده مهر و رحمت. ای که در تاریکی زهدان و پرده‌های رحم نهال وجودت را آبیاری کردند: هستی تو را چکیده آب و گل آغاز کردند و در قرارگاه رحم تا موعدی مقرر و سرآمدی مقدر جای دادند: تو در شکم مادر پنهان بودی و تنها به جنب و جوش قناعت می‌کردی: نه تو را زبانی که پاسخ دهی و نه گوش که فریادی بشنوی. آنگاهت از قرارگاه رحم به خانه دنیا بیرون کشیدند: خانه‌ای که نمی‌شناختی و به سود و منفعت آن را نمی‌بردی. پس چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادرت رهنمون گشت و خواسته‌ها و نیازمندی‌های وجودت را به تو فهماند؟ او همان خدائی است که نشانه‌های عالم هستی شهادت می‌دهد که قلب کافران بر هستی او گواهی می‌دهد. والاتر و بالاتر است از گفتار شبیه‌تراشان و هم از گفته منکران و کافران، بار نعمتی بسیار.



دوران‌ها سپری گشت. پدران دیده از جهان بستند و فرزندان بر جای آنان نشستند.

تا آن‌گاه که خداوند سبحان، محمد(ص) رسول خود را گسیل فرمود تا به آخرین وعده خود وفا کند و نبوت و رسالت را به او تمام کند: رسولی که تمام انبیاء در برابر او تعهد داشتند و نام و نشان او را شهرت دادند و میلاد او را خجسته شمردند.

او در طفلی بهترین بود و در پیری نجیبترین. از همه پاک نهادان پاکتر و از همه جوادان جوادتر.

هر گاه که خداوند عزت، نسل بشر را رسته رسته می‌کرد، نطفه او را در رسته شریف‌تر منتقل می‌کرد. در انتقال نطفه او نابکاران سهیم نشدند و فاجران و تبه‌کاران واسطه نبودند.

خداوند نهال وجودش را از پاک‌ترین تربت گرمی‌ترین شاخه بشریت

جز با فضل و عطایت جبران نشود و کاستی آن جز با جود و کرمت ترمیم نشود. تو خود در این مقام و موقعیت رضای خاطر را به من عطا کن و از در یوزگی دیگران بی‌نیازم کن که تو بر هر پدیده‌ای قادر و توانائی.

رسالت

ستایش شایسته خداست. آن که شناخته و معرف است، نه با دیدن؛ سازنده و آفریننده است، نا با ملالت و رنج بردن. همه را با نیروی خود آفریده و با عزت خود مدعیان خدائی را در بند بندگی کشید و با جود و عطای خود بر مهتران و بزرگان سالاری و سروری خود را تحکیم بخشید. دست پروردگان آفرینش خود را در عالم کیهان جای داد و در این میان به آدمیان و پریان، رسولان خود را برانگیخت و پیامگزاران رسالت را پی‌درپی گسیل کرد: تا از بندگانش وفای به میثاق را خواهان شوند و فطرت توحید را که فراموش گشته، فرابخاطرشان آرند و با ابلاغ رسالت‌های الهی بر آنان محبت و گواه آورند و گنجینه‌های دانش و اندیشه را از نهاد دل‌ها و مغزها برون کشند و آیات قدرت الهی را برای مردم نمایان سازند: از سقفی که بر سرشان افراشته و فرشی که زیر پایشان گسترده: عیش و نوشی که حیاتشان بیخشد و پایان عمری که دفتر زندگی را در هم پیچد: آلام و رنج‌ها که پیر و فرتوتشان سازد و باران حوادث که بر سرشان ببارد. و با وجود این هیچ‌گاه جامعه بشر را از پیامگزار رسالت و منشور نبوت و حجت قاطع و مشعل هدایت خالی نگذاشت.

نطفه انبیاء را در والاترین جایگاه به امانت سپرد و در بهترین قرارگاه مستقر ساخت: نسل به نسل از پشت بهترین پدران به رحم شریف‌ترین مادران منتقل گشتند، هر گاه رسولی از جهان در گذشت، برای احیاء دین خدا، دیگری در جای او نشست. رسولانی که با کمی شمار و دشمنان بسیار از پا نشستند و همگان به ترتیب، جانشین خود را با نام و نشان می‌شناختند و محل ظهورش را به ما امت‌ها بشارت می‌دادند. بر این روش و منوال نسل‌ها گذشت و

مردار نبود. پیراهن ترس را زیر قبا برتن کرده، شمشیر تیز را روی قبا بر کمر بسته بود.

خداوندش آن روزی به رسالت برانگیخت که جهانیان گمراه و سرگشته، هیزم کش فتنه‌ها بودند. اوهام و خیالات، همگان را به خود مشغول کرده، نخوت و خود خواهی به لغزش و گناه کشانیده، خرافات جاهلیت همه را به سبک‌سری برانگیخته بود. با نگرانی و دلهره در کارها متزلزل و در پنجه دیو جهالت گرفتار بودند. در یک چنین روزگاری رسول خدا که صلوات خدا بر او نثار باد، در خیرخواهی بشریت کوشید. راه هدایت را در پیش گرفت و مردم را به کاردانی و حکمت و شیوه اندرز و نصیحت فراخواند و در این راه چندان تلاش کرد تا راه نجات را به مردم نشان داد و آنان را به سر منزل مقصود هدایت و رهبری کرد. در نتیجه آسیای زندگی به گردش آمد و پرچم خمیده سعادت راستا شد.

خداوندش به رسالت مبعوث کرد تا روش منطق بر جامعه حاکم گردد و پیروزی حق بر قرار بماند و راه و رسم ایمان روشن و تابناک باشد. و رسول خدا رسالت خود را با بانگ رسا علنی کرد و مردم را به راه راست و درست رهبری نمود. نشان‌های رهیابی را بر رهگذر انسان‌ها نصب کرد و مشعل هدایت را بر افروخت و بر سر پا کرد، رشته‌های اسلام را بر تابیید و دستاویز ایمان را استوار نمود.

خداوندش با پرتوی رخشان و معجزه‌های درخشان و راه رسمی روشن و کتابی مبین گسیل کرد تا بندگان خدا را از بندگی بتها برهاند و به سوی بندگی او بکشاند و از اطاعت شیطان بدر آورد و به طاعت خدای رحمان وادارد. با قرآنی که بر مردم بخواند: باشد که با روشنگری آیات و کار پردازی احکام، بندگان خدا به هوش آیند و خدای خود را بشناسند و بعد از سال‌ها انکار به وجود مقدسش اعتراف آرند. از این رو، خدای سبحان در آیات قرآن جلوه‌گر شد، نه آن سان جلوه‌ای که خدا را با چشم ببیند، بل چنان جلوه‌ای که قدرت لایزال الهی را در آیات آن لمس کنند و از سطوت و قهر او در بیم شوند.

ببینند که چگونه با قهر و عقوبت دشمنان خود را نابود کرد و با خشم و نعمت خرمن وجودشان را درو نمود.

قرآن مجیدی که بر رسول خود نازل کرد، همچون نوری است که شعاعش خاموش نشود و مشعلی است که شعله‌اش فرو نکشد. دریائی که ژرفای آن به مقیاس نیاید و راه و رسمی که آثار آن گم نشود و پرتوی که تابش آن سیاهی نگیرد. فرقانی برای تشخیص حق از باطل که جلوه آن خاموشی نپذیرد. تبیانی که

برآورد: از شجره نبوت که شاخه دیگر انبیاء از آن جوانه زد و امانت داران وحی الهی از شاخسار آن انتخاب گشتند. خاندانش بهترین خاندانها، تبارش مهمترین تبارها، نهال وجودش بهترین نهالها بود که در حرم خدا روئید و شاخ و برگش سایه بر سر مردم کشید. شاخسار این تبار، بلند است و میوه آن برآونگ، شاخ و برگ حکمت آن متعادل، برکاتش نازل، زادگاهش مکه، هجرتش به مدینه: در آن جا آورده‌اش برخاست و دعوتش جهانگیر شد.

خداوندش با سندی بسنده و پندی شفا بخشنده و هشدار با موقع مبعوث کرد. با رسالت او سنت‌ها را علنی کرد و بدعت‌ها را ریشه کن ساخت و برنامه‌های مذهب را روشن نمود.

خداوندش با کیشی پر آوازه و نشانه‌ای برگزیده و کتابی نوشته و نوری تابان و پرتوی رخشان و فرمانی کوبنده گسیل کرد تا شبیه شرک را از دلها بزاید و با گواه روشن به مبارزه برخیزد. مردم را از عذاب آخرت بر حذر دارد و از عقوبت دنیا بیم دهد. آن روز مردم جهان در فتنه و آشوب بودند، در فتنه و آشوبی که شیرازه دین از هم گسیخته و پایه‌های یقین و ایمان از جا برآمده بود. اصالتها واژگون و کارها دگرگون و راه جستجو کور و ناپیدا بود. از این رو رهبر هدایت، بی نام و نشان بود و کور بی‌بصیرت شهره جهان. مردم خدای رحمان را نافرمان بودند، اما از دل و جان مطیع و یاور شیطان. خانه ایمان مهجور و متروک بود: از آن رو استوانه‌های ایمان فرو افتاده، نشان‌های ایمان مجهول و ناشناخته، راه و رسم ایمان کهنه و بر باد رفته ماند. مردم فرمان شیطان را افراشته، علم او را بر پا کرده بودند. فتنه و آشوبی که چون هیولا مردم را از زیر سمهای خود له کرد و پا بر فرق آنان نهاد و سپس مغرور و شادان به تماشا ایستاد. و مردم این سامان، همگان سرگشته و حیران، جاهل و سرگران بودند. در بهترین خانه و با بدترین همسایه؛ خوابشان دلهره و داروی چشمشان گریه بود. آن جا که خردمندان را دهان بسته بود و جاهل نادان پیشرو جامعه.

خداوندش، در وقت فترت و دوره کمبود رسولان گسیل کرد: وقتی که جوامع بشری در خواب ناز و فتنه‌ها در تاخت و تاز بودند. کارهای در هم پاشیده، آتش جنگ در همه جا افروخته بود. پرتو زندگی در حال خموشی بود، اما فریب و غرورش روشن و آشکار، سبزی و خرمی از چهره دنیا رخت بر بسته بود، همچون بوستانی که برگ درختانش به زردی بگراید و امید باغبان از میوه‌اش قطع شود و نهر آبش نیز خشکد. از شاهراه حق و هدایت نشانی بر جا نبود، اما پستی و نادرستی را شاهراهی گشاده و نمایان بود. زندگی چهره خود را در هم کشیده، با عاشقان خود روترش کرده بود. میوه زندگی فقط شورش و آشوب و برخوان نعمتش جز گوشت

انشارش.

بار خدایا ای چرخاننده سنگهای غلطان و ای نگهبان سنگپاره‌ها بر سر آسمان و ای قالب زن دلها بر سرشت آنها از شقاوت پیشگان و سعادت‌مدان. صلوات گرمی و برکات فزاینده و نامیت را ویژه محمد بندهات و رسالت قرار داده: آن که آخرین فصل رسالت‌های گذشته و گشاینده درهای فرو بسته بود. آن که حق را با سخن حق آشکار کرد و سپاه باطل را پراکند و جلوه‌های ضلالت و گمراهی را سرکوب نمود. صلوات و برکات بر او نازل که بار گران رسالت را بردوش برداشت: در اجرای فرمانت به پاخاسته و برای تحصیل رضا و خشنودیت چالاک و آماده. لحظه‌ای از پیشروی باز نماند و در عزم و اراده سست نشد. وحی و اشارت را دریافت و به پیمانت وفا کرد. و دستورات را به اجرا گذاشت تا بالاخره مشعل اندیشه و ایمان را در درون همگان برافروخت. شاهراه حقیقت را برای شیروان گمراه روشن کرد تا دلها سالها در فتنه و گناه فرو رفته بودند، با پرتو نورش راه هدایت گرفتند. او بود که نشانه‌های واضح دین را بر سر راه‌ها برافراشت و شریعت اسلام را بر سر پا داشت. از این رو امین تو است در گزارش نبوت، گنجور تو است بر دانش پنهانت و گواه داوریت در روز قیامت. او برانگیخته بر حق تو است و صاحب رسالتت به سوی همه خلق.

بار خدایا، در سایه ذات مقدست برای او جایگاه وسیعی باز کن و از فضل و فزونی خود پاداش نیک او را دو چندان کن. بار خدایا بنای شریعت او را بر بنای همه شریعت‌ها فراز گردان و مقام و منزلت او را نزد خود عزیز و گرمی بدار. پرتو نور او را کامل کن و پاداش رسالت او را تو خود کرامت کن که گواهی او پذیرفته بود و گفتارش پسندیده. منطق او عدالت بود و خطابه او اساسا داوری و قضاوت. بار خدایا، بروز رستاخیز، ما را در سایه او جای ده تا در استراحت زندگی و نعمت جاودانی و آرزوهای طلائی و لذت‌های رویائی و خاطر پر فراغت و آرامش بی‌نهایت و ارمغان کرامت با او رفیق و دمساز باشیم، نه در زمره رسوایان و از کرده پشیمان، و نه در حزب منحرفان و پیمان‌شکنان و یا در جمع گمراهان و گمراه‌کنندگان و یا همراه فتنه‌گران.

امامت

ستایش برای آن خدائی است که فزونی نعمتش را بر سر جهانیان گسترده و دست جود و کرمش را برای آنان باز کرده است. در همه کارهایش او را می‌ستائیم و در ادای تکالیف بندگی از خود او مدد می‌جوئیم. گواهی می‌دهیم که جز او خدائی نیست و گواهی می‌دهیم که محمد بنده او و رسول او است. خداوندش فرستاد تا

روشنگر حقایق باشد و ارکان صحت آن در هم نریزد. نوشدارویی که دردها را شفا بخشد و از خوبی رنجی بجا نگذارد. پایگاه عزتی که سپاهش هزیمت نگیرد و بارگاه حقی که یارانش تنها نمانند. با وجود این، قرآن مجید، کان ایمان است و خالص آن و سرچشمه دانش است و دریای آن و بهشت عدل و داد است و آبشخور آن. پایه گزار اصول اسلام است و فروع آن معجون دره‌هایی که فیض حق در پیچ و خم آن سیل کشد و بخروشد و دشتهایی که آن فیض ربانی را در کام خشکیده خود فرو کشد و لاله علم و ادب برویاند. همچون دریائی از فضل و دانش که نهرها از آن جاری کنند و همیشه بر جای باشد و بسان چشمه‌سارانی از حق و حقیقت که سقایان، آب آن را در مشکها ببرند و باز همواره بجوشد و یا مانند آبشخورها که با هجوم کاروانها فرونکشد و نخشکد. منزلگاه علم و دانش که مسافران راه آن را گم نکنند و یا همچون تپه‌های سبز و خرمی که جویندگان و رهگذران از آن دل برنکنند.

خداوند، این قرآن را سیراب کننده دل تشنه دانشمندان و بهار دل‌های فقیهان و شاهراه صالحان قرار داد. دارویی که با نوشیدن آن دردی بر جا نماند و نور دانشی که تاریکی جهالت را بزاید و ریسمان محکم الهی که دستاویز آن نگسلد و کوهساری که قله آن فتح نشود. هر کس بدان تولا جوید عزیز گردد. هر کس به حریم آن وارد شود، ایمن ماند. هر کس از آن پیروی کند رهیاب شود. هر کس قرآن مجید را کتاب خود بداند معذور ماند. هر کس به زبان قرآن سخن بگوید، قرآن حجت او باشد، هر کسی به دلائل قرآن تمسک جوید، قرآن گواه او باشد. هر کس به قرآن استناد کند، پیروز گردد. هر کس قرآن را حفظ کند، قرآن حافظ او باشد. هر کس حکم آن را بکار بندد، او را به سرمنزل مقصود برساند. نام و نشان برای آن کس که نام و نشان جوید. سپر بلا برای آن کس که خفتان رزم پوشد. دانش راستین برای آن کسی که نگهبان علم باشد. حدیث درست برای آن کس که راوی حدیث باشد فتوای حق برای آن کس که در مسند قضاء نشیند.

از این رو، رسول خدا پیشوای پرهیزگاران شد و مایه بینش رهیافتگان. چراغی که پرتو آن لامع و شهبابی که رخسندگی آن ساطع و آتش زنه‌ای که شعله آن سرکش است. روش او در خط میانه و اعتدال، ستّ او بر رشد صواب. سخن او آخرین فصل سخن و قضاوتش دادگستری بر حق بود.

خداوند عزت، وجود مقدس او را به زبان رسالت خود ساخت و کرامت و افتخاری برای امتش و بهار زندگی برای معاصرانش و مایه رفعت برای مددکارانش و موجب شرف برای یاران و

آن نمودار عظمت و اعتلای دین او باشد. رسول خدا با یاری خاندانش قامت خمیده دین را برافراشت و ترس و هراس را از پیرامون آن دور کرد.

خاندان رسول خدا استوانه‌های دین اسلامند و برای پناه جستن شما مردانی مورد اعتماد به برکت وجود آنان حق بر کرسی خود می‌نشیند و باطل از جایگاه خود سقوط می‌کند و زبانش از بن بریده می‌شود. خاندان رسول، دین خدا را دریافتند: دریافتی از نهاد جان و با واری اساس و بنیان، نه دریافتی از راه شنیدن و روایت کردن. آری راویان دین بسیارند، اما دریافت کنندگان آن انگشت شمار.

خاندان رسول، پایه‌های دین خدایند و استوانه‌های یقین و ایمانند: تندروانی که از آئین حق پیش افتاده‌اند، باید تا موضع این خاندان باز پس بنشینند و کندروانی که از آئین حق عقب مانده‌اند، باید خود را به پایگاه آنان برسانند. حقوق ویژه حکومت به این خاندان تعلق دارد، و سفارشات پیامبر و میراث حقوقی آن سرور به خاندانش باز می‌گردد. اینک حق به حق دار رسیده و حکوت به پایگاه خود منتقل شده است.

پس شما ای مردم به کجا می‌روید؟ و از چه کسی رو بر می‌تابید؟ علائم راهیابی بر سر پا است. نشانه‌ها روشن و واضح است. مشعل بر سر دو راهی افروخته است. پس چگونه شما را به گمراهی می‌کشاند؟ و شما چگونه به کوردلی خود ادامه می‌دهید با آن که خاندان پیامبر در میان شمایند؟ خاندان پیامبر زمامداران حقند و پرچمداران دین خدا. خاندان پیامبر برای راستی و درستی بهترین ترجمانند. شما باید بهترین جائی که در قلب خود برای قرآن باز کرده‌اید، به خاندان پیامبر اختصاص بدهید و مانند شتران تشنه به آبشخور آنان هجوم آورید.

کجايند کسانی که تصور می‌کنند: مقام «ثابت قدمان» ویژه آنها است نه ما؟ چه دروغ بی‌فروغی و به منظور حق کشی که خداوند عزت، مقام ما را بلند کرد و آنان را پست نمود. به ما عطا کرد و آنان را محروم نمود. ما را در رهبری و هدایت امت شرکت داد و آنان را اخراج نمود. هدایت و رهبری از دست ما دریافت می‌شود و کوری و جهالت بدست ما درمان می‌گردد. «امامان قریش» نهال وجودشان در این تیره بنی هاشم کاشته شد: خلعت امامت بر اندام دیگران برانزنده نیست و فرمان ولایت و حکومت جز به

فرمانش را علنی سازد و یاد او را در جهان زنده کند و او در نهایت امانت، رسالت خود را به پایان برد و با ارمغان رشد و صلاح، عالم بشریت را ترک گفت؛ اما پرچم حق را برافراشته بر جای گذاشت: پرچمی که هر کس بر آن پیشی گیرد چون تیری است که از هدف بگذرد و اگر باز پس بنشیند سرانجام کارش به گمراهی و هلاکت کشد و هر کس در سایه پرچم گام زند به حق و حقیقت می‌رسد. راهنمای این پرچم بی‌درنگ لب به سخن نمی‌گشاید و بی‌تامل بر پا نمی‌خیزد، اما چون برخاست به سرعت می‌شتابد و از پا نمی‌نشیند.

شما به معنی رشد و خردمندی نمی‌رسید، مگر موقعی که سفیهان و بی‌خردان را بشناسید. شما به پیمان قرآن وفا نمی‌کنید، مگر آن گاه که مردم پیمان شکن را بشناسید. شما به فرمان قرآن چنگ نمی‌زنید، مگر آن روز که توده نافرمان را بشناسید. شما باید وفای به قرآن را از اهل قرآن بیاموزید که آنان حیات بخش علم و دانشمند و هلاک کننده جهل و نادانی. کسانی اهل قرآنند که فتوایشان از دانش آنان خبر دهد و تامل و سکوتشان از ژرفای منطق آنان و سیمایشان از حسن سیرتشان، آنان با دین خدا راه خلاف نمی‌پویند و در احکام دین اختلاف نمی‌ورزند، و لذا قرآن گواه صادق آنان است و در عین سکوت و خموشی بر حقانیت آنان ناطق.

شما باید مراقب خاندان پیامبر خود باشید: به شیوه آنان بچسبید و راه آنان را دنبال کنید، چرا که خاندان پیامبر، شما را از راه حق بدر نمی‌برند و دگرباره به سقراط و تباهی جاهلیت نمی‌کشاند. اگر آنان درنگ کردند، شما هم درنگ کنید و اگر بپاخواستند، شما هم بپاخیزید. شما بر خاندان پیامبر پیشی می‌گیرید که راه هدایت را گم می‌کنید و از آنان عقب نکشید که هلاک و تباه می‌شوید.

ای مردم، شما این نکته را از رسول خدا بیاموزید که گفت: «از خاندان ما هر کسی که بمیرد، در واقع مرده نیست و کالبد هر یک از ما که بپوسد، در واقع پوسیده نیست». شما مردم ندانسته و نشناخته چیزی می‌گوئید، چون حداکثر حقیقت در همان مسائلی است که شما منکر می‌شوید.

خاندان رسول خدا صندوق اسرارند و دژهای فرماندهی و گنجینه دانش و پناهگاه عدل و داد. خاندان رسول خدا همانند کوهسارند که در غارهای آن میراث پیامبر نهفته باشد و قلعه‌های بلند

در انتظار روزی بمانید که زندگی به شما پشت کند و رشته‌های پیوندتان پاره شود و کودکانتان فرمانروا گردند. آن روزی منتظر حکومت باشید که شمشیر زدن آسانتر از بدست آوردن یک درهم پول حلال باشد. آن روزی که دست گیرنده از دست دهنده ثواب بیشتری داشته باشد. آن روزی که همگان مست باشید، اما نه از باده ارغوانی بلکه از عیش و کامرانی. آن روز که بدون حاجت سوگند بخورید و بدون ضرورت دروغ بگوئید. آن روز که بار دلت و بدبختی پشت شما را مجروح کند، آن سان که چهار شتر پشت شتر را مجروح کند. وای از آن رنج بسیار و انتظار دراز.

شما باید مانند پلاس به زمین بچسبید و در هر گونه فشار و سختی شکیبیا باشید. شما با دست و شمشیر از گفته خود دفاع می‌کنید و در رسیدن به حکومت که خداوند موعده آن را به تاخیر افکنده شتاب مورزید. زیرا هر کس به حقوق خدا و رسول و حق خاندان رسول آشنا و معترف باشد، گر چه در بستر ناز بمیرد شهید راه حق خواهد بود، و پاداش شهادت او بر خداست، و اجر و پاداش نیت شایسته خود را دریافت می‌کند و همان نیت مبارزه و شهادت، به جای آختن شمشیر به حساب او خواهد رفت. تمام اینها به خاطر این است که برای هر پدیده‌ای گرچه پدیده حکومت باشد زمان تولدی و مرگی وجود دارد.

و چون هنگام حکومت حق فراز آید، آن سان که ملکه زنبوران، دم به زمین می‌گوید تا موقعیت مناسب را برای فعالیت زنبوران اعلام کند، سالار دین پرچم حکومت را در دل زمین استوار می‌سازد و اعلام آمادگی می‌کند.

در آن روز، یارانش مانند ابر پائیزی از این جا و آن جا مجتمع می‌شوند. در آن روز، سالار دین در برابر حکمت و دانش به سپر حکمت و دانش مجهز می‌شود و با همه آداب آن را توجه و شناخت و فراغت خاطر، به حکمت و دانش مجهز گردد، همانند ملکه زنبوران پرچم خود را در دل زمین جا می‌دهد و مانند شتر که سینه‌اش را به زمین می‌چسباند، رحل اقامت بر زمین می‌افکند. او آخرین بازمانده رسول خدا است. او آخرین جانشین انبیاء است. موقعی که دیگران دین خدا را به سوی خواهش دلها می‌کشند، او خواهش دلها را به سوی دین می‌کشد. موقعی که دیگران کتاب خدا را به سوی آراء خود می‌چرخانند، او آراء همه را به سوی قرآن می‌چرخاند و این در روزگاری است که هیولای جنگ بر

خاندان پیامبر بر زندگی ندارد.

همانا اختری دمید؛ ستاره‌ای درخشید و پرتوی تابید انحراف و کجی به راستی و اعتدال آمد و خداوند عزت، قومی را برد و قومی دگر را بر سر کار آورد؛ به روزگار آنان خاتمه داد و روزگاری نو پدید آورد. ما سالها در انتظار این دگرگونی و تحول نشستیم آن چنان که قحطی زدگان در انتظار باران می‌نشینند. این را دانسته باشید که «امامان» از جانب خداوند نگهبان خلق اویند، و سرشناسان بندگان او؛ زیرا هیچ کس وارد بهشت نمی‌شود، مگر این که امام زمانش را به امامت بشناسد و امام زمانش او را به پیروی و متابعت معرفی کند، و هیچ کس وارد دوزخ نمی‌شود، مگر این که امام زمانش را انکار کند و امام زمانش پیروی و متابعت او را نفی کند.

ما از شاخسار درخت نبوت روئیده‌ایم. ما پایگاه رسالتیم و فرشتگان با ما درآمد و رفتند. ما کان دانش و فرهنگیم. ما سرچشمه کاردانی و حکمتیم. یاران و دوستانمان در انتظار مهر و رحمت خدایند و دشمنان و کینه توزانمان در انتظار قهر و نقت خدایند، و من از آن گروهم که نکوهش نکوهشگران در من اثر نگذارد: آنان که سیمایشان سیمای درستکاران است و گفتارشان گفتار نکوکاران شبه‌ایشان به عبادت و شب زنده داری می‌گذرد و روزهایشان به هدایت و نورافشانی. به «حبل متین» قرآن چنگ زنده‌اند و فرمان خدا و سنت رسول او را زنده می‌سازد. گردان فرازی ندارند و ریاست نمی‌کنند راه خیانت و تبهکاری نمی‌پویند. دل به بهشت برین دارند و کالبد به کار زمین، پس شما فکر خویشتن باشید و منحرفان را واگذارید، چرا که ما پروده احسان خدائیم و دیگران پروده احسان مایند. ولی پذیرفتن این مطلب بس مشکل و دشوار است و هیچ دلی پذیرای آن نمی‌شود، جز دل بندگان مومن که در کوره امتحان برای پذیرش ایمان، خالص شده باشد و سخن ما کسی پاس نمی‌دارد، جز سینه مردمان امین و خردهای استوار و متین.

خاندان رسول خدا همانند اختران آسمانند: یک ستاره فرو می‌نشیند و ستاره دیگری بر می‌دهد و تابان می‌شود، پس گویا می‌بینیم احسان خدائی درباره شما به کمال رسیده و شما را به آن حکومتی که آرزو مندید، رسانیده است:

پدر و مادرم فدایش باد. او از جمله کسانی است که نامشان در آسمان شناخته و مشهور است و در زمین ناشناخته و مهجور. شما

آزادی و قدرت، تکلیف بندگان را آسان گرفت و تکلیف سخت و دشوار نفرمود، و برای همان طاعت اندک و آسان گرفت و تکلیف سخت و دشوار نفرمود، و برای همان طاعت اندک و آسان پاداش فراوان مقرر نمود. آن که خدا را نافرمانی کرد، بر اراده او چیره نشد، و آن که فرمانش برده، به اطاعت مجبور نشد. خدا انبیاء را برای سرگرمی و بازی گسیل نکرد و کتاب آسمانی را بیهوده و بی ثمر نازل ننمود، و نه آسمان‌ها و زمین و آنچه در آسمان‌ها و زمین است پوچ و بی هدف نیافرید. تصویر «پوچی و بی‌ثمری» تصور کافران است. وای بر کافران از آتش سوزان.

آنان شیطان خبیث را شاخص کار خود ساختند و شیطان خبیث، آنان را دام تزویر و فریب خود ساخت؛ از این رو شیطان در سینه‌هایشان تخم افشاند و جوجه پرورید و سپس در آغوش دامانشان خزید؛ و چشم و زبانشان را در اختیار گرفت؛ شیطان با چشمانشان به دیده بانی نشست و با زبانشان به وسوسه و فریب پرداخت؛ آنان را بر مرکب خطا کاری سوار کرد و گناه را در نظرشان آراست. و در نتیجه آنان چون شیطان مجسم بودند که شیطانشان در قدرت شیطانی با خود شریک و انباز گرفت و با زبانشان به نشر دروغ و باطل پرداخت.

آگاه باشید و بدانید: این زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد و این آسمانی که بر سرتان سایه می‌افکند، هر دو در اطاعت پروردگار شمایند. آسمانی که بر کات خود را بر سر شما می‌ریزد و زمینی که نعمت خود را زیر قدم شما می‌گسترده، نه بدین خاطر است که برای شما دلسوزی می‌کنند و یا خود را در دل شما جای دهند و یا امید خیری از شما داشته باشند، بلکه مامور شده‌اند تا نیازمندی‌هایتان را بر آورده سازند، و اطاعت کرده‌اند و بر سر گشته‌اند تا به مصلحت شما بچرخند، و چرخند.

این را نیز بدانید که هرگاه مردم به کارهای ناروا بپردازند، خداوندشان به کاشتن میوه درختان و بازداشتن برکات زمین و آسمان و بستن درهای خیر و احسان، مبتلا می‌سازد، باشد که بازگردند و خود را از منجلاب تباهی برهانند. باشد که به یاد خدا بیفتند و از گناهان کناره بگیرند. سوگند بنام خدا که هیچ ملتی ناز و نعمت خود را از دست نداده مگر به خاطر گناهی که مرتکب شده‌اند، چرا که خداوند به بندگان ستم نخواهد کرد و نعمت بخشوده را بی جهت باز پس نخواهد گرفت.

و خداوند روزی مردم را مقدر کرد: برخی را بیشتر و برخی را کمتر و بر میزان تنگدستی و وسعت، معادله‌ای برقرار کرد تا هر که را

سر پا می‌ایستد و با دهان باز، نیش و دندان نشان می‌دهد. پستان هیولا پر شیر است و مکیدن پستانش چه شیرین، اما فرجامی تلخ و ناگوار دارد. این را به خاطر بسپارید که در فردای آن جنگ و بزودی فردای جنگ با حوادثی ناشناخته فرا خواهد رسید. رهبر حقیقی، آتش افروزان جنگ را به کردار زشتشان مواخذه می‌کند. کره زمین پاره‌های جگرش را از درون به برون می‌ریزد و از روی صدق و صفا کلید گنجها را به پای او می‌افکند. در آن روز، رهبر حقیقی به شما نشان می‌دهد که روش عادلانه اسلام چسان است. او است که احکام مرده قرآن و سنت را زنده و جاوید می‌سازد.

بار خدایا، ما از نبودن پیامبرمان و بسیاری دشمنانمان و پراکندگی افکارمان به درگاه تو شکوه می‌آوریم. بار پروردگارا، تو خود میان ما و میان هم‌کیشان ما داوری کن و تو بهترین داورانی.

عدالت

ستایش ویژه آن خدائی است که شواهد علمی راهی به کنه ذاتش نمی‌یابد و فضای بی‌کران وجود او را در بر نمی‌گیرد. دیدگان بینا توان دیدار ذاتش را ندارند و پرده‌ها نور وجودش را نمی‌پوشانند. آن خدائی که تولد پدیده‌ها را بر ازلیت خود گواه آورده و تولید پدیده‌ها را دلیل هستی خود ساخته و به تشابه پدیده‌ها شهادت می‌دهد که ذات مقدس او را شبیه و همانندی نیست. همان خدائی که به راستی با بندگانش میعاد نهاد و چون به وعده‌هایشان بکشاند بر آنان ستم روا نمی‌دارد. خدائی که در میان بندگان به انصاف و عدالت برخاسته و در قضاوت و داوری به دادگستری پرداخته.

من گواهی می‌دهم که او دادگر است و دادگستری فرموده و آخرین حکم تمیز را صادر و اجرا کرده است. آن که بردباریش زیاد است و از خطا کاران در گذشته و هر کجا داوری کرده باشد، جز به حق و انصاف داوری نکرده، و آن چه در عالم کیهان اجرا شده و می‌شود، همه را می‌دانسته است.

شاید گمان کرده باشی که حکم خدا در عالم کیهان قطعی و تقدیرات او حتمی است؟ اگر حکم و تقدیر خدا نسبت به مردمان قطعی و حتمی بود، پاداش صالحان و کیفر فاجران معنی و مفهومی نداشت، و نوید بهشت و تهدید دوزخ از درجه اعتبار ساقط بود. فرمان خداوند سبحان صادر شد، با قید آزادی در اطاعت، و نهی خداوندی صادر شد، برای پرهیز معصیت. با وجود

ای بندگان خدا، از خدا بترسید و خدا را در نظر بگیرید و فکر جان خود باشید که برای شما از هر کسی گرانمایه‌تر و محبوب‌تر است. خداوند شاهراه حق را برایتان روشن کرد و جاده‌های فرعی آن را منور ساخته است.

شما در پایان راه با بدبختی دائم درگیر می‌شوید و یا به خوشبختی جاویدان می‌رسید. پس به هوش باشید و در روزگار فنا و گذرا، برای روزهای بقا و پایا، زاد و توشه لازم را فراهم کنید: شما زاد و توشه آخر را شناخته‌اید و به بستن بار سفر مامورید و به کوچ و حرکت دعوت شده‌اید. شما مردم در آستانه سفر آخرت قرار دارید و همانند کاروانی هستید که آماده حرکت نشسته‌اند و نمی‌دانند نوای رحیل و حرکت کی کوبیده می‌شود. آخر کمی فکر کنید: کسی را که برای زندگی باقی آفریده‌اند، با این دنیا فانی چه کار است؟ انسان از دولت و ثروتش چه طرفی خواهد بست که دیر و زود، از دستش خارج می‌شود و حساب و بازپرسی آن بر عهده‌اش باقی خواهد ماند؟

ای بندگان خدا. از مرگ و نزدیکی اجل بر حذر باشید و خود را برای پذیرائی آن مهیا کنید. مرگ با صولت و هیبتی بس عظیم بر شما وارد می‌شود: یا سعادتی کامل که شقاوتی به همراه ندارد. و یا شقاوتی که با آن سعادتی در کار نیست. چه کسی به بهشت برین نزدیک است، غیر از نکوکاران که در راه بهشت می‌کوشند؟ چه کسی به آتش دوزخ نزدیک است، غیر از کسانی که به سوی دوزخ می‌شتابند؟ ای مردم، مرگ شما را به میعادگاه قیامت می‌راند: اگر متوقف شوید، شما را می‌رباید و اگر بگریزید خود را به شما می‌رساند. مرگ از سایه شما به شما نزدیک‌تر است. اجل شما، در پیشانی شما ثبت است و با هر قدمی که بردارید، از پشت سر بساط زندگی شما را جمع می‌کنند.

ای مردم از خدا بپرهیزید، و با اعمال شایسته به استقبال مرگ بروید. ثروت فناپذیر دنیا را بدهید و درجات عالم باقی را بخرید. بار کنید که فریاد چارچی بلند است. آماده مرگ شوید که بر سرتان سایه افکنده است. مانند آن مردمی باشید که با یک نهیب، از خواب غفلت برجستند و دانستند که زندگی دنیا قابل توجه نیست، لذا دست از دنیا شستند و دل به آخرت بستند. بدانید که خداوند سبحان شما را بی هدف نیافریده و بعد از مرگ رهایتان نخواهد کرد. ما تا بهشت و دوزخ همان قدر فاصله داریم که اجل فرا رسد و گریبان ما را بگیرد. فاصله‌ای که با یک چشم زدن کوتاه شود و با گذشت یک ساعت مقیاس آن در هم بریزد، فاصله کوتاهی

بخواهد به روزی بی محنت و یا روزی پر زحمت مبتلا سازد و بدین وسیله مراتب شکر دولتمندان و صبر نیازمندان را بیازماید. هیچ گناهی مانند ادامه ستم، مایه سلب نعمت و شتاب در عقوبت نخواهد شد، چرا که ناله مظلومان بلند است و خداوند به ناله ستم‌دیدگان توجه می‌کند و در کمین ستمکاران می‌نشیند:

آن روز که توده خاک در هم بلرزد و رستاخیر قیامت با همه عظمت و مهابت بپا گردد و همکیشان گرد هم آیند: هر عابدی به معبود خود پناه برد و هر تابعی به متبوع خود پیبوند؛ آن روز در ترازوی عدل الهی هیچ کاری بدون جزا نماند، اگر چه برق چشمی باشد که آسمان را شکافته باشد و یا گام نرمی که بر زمین هموار، قرار گرفته باشد. در آن روز، چه سندهای بسیاری که محکوم می‌شود و پیوند معذرتی که گسسته می‌آید؟

رستاخیز قیامت

ستایش ویژه آن خدائی است که ستایش را در دیباچه تمجید و ثنای خود قرار داده و انگیزه‌ای برای فضل و احسان بیشتر و سندی بر عظمت و نعمتهای بی کران طبیعت.

ای بندگان خدا، گردش روزگار در گذشته و آینده یکسان است و آن چه بر سر پیشینیان گذشت، بر سر دیگران نیز خواهد گذشت: گذشته‌ها باز نمی‌گردد و نعمت موجودش برقرار نمی‌ماند. دنیا سر نوشت خود را مانند روز اول دنبال خواهد کرد: کار و بارش یکنواخت و شاخص فعالیت‌هایش نمایان است. گویا رستاخیز در تعقیب شما است و شما را به سوی میعادتان می‌راند، آن سان که ساربان تازیانه بر پشت شتران آستن می‌کوبد تا هر چه زودتر برای زایمان به مقصد برساند. پس، هر کس به کار دنیا سرگرم شود و از فکر خویشتن غافل بماند، در تاریکیها سرگردان می‌ماند و به مهلکه می‌افتد و اغواگرانش به سوی طغیان و سرکشی می‌کشاند و کارهای زشتش را زیبا نشان می‌دهند. اما تلاش و طاعت پیشروان هدایت، به بهشت جاودان می‌انجامد و کوتاهی واماندگان در راه، به آتش سوزان منتهی می‌گردد.

ای بندگان خدا، بدانید که تقوی چون دژی افراخته و سربلند است و تبهکاری ماند دژی پست و بی استقامت که از پناه دادن تبهکاران و حمایت پناه بردگان عاجز و ناتوان است. این را به خاطر بسپارید که در اثر تقوی نیش زهر آگین لغزشها بریده می‌شود و با یقین و باور قطعی به آخرین درجات سعادت می‌رسند.

است؛ و اجلی که در راه است و با تازینه شب و روز به سوی ما می‌شتابد، چه زود فرا خواهد رسید. و بیک بهشت و دوزخ که بزودی سر می‌رسد، شایسته هر گونه پذیرائی است.

پس، ای مردم به تقوای خدا چنگ بیازید، چرا که تقوی دستاویزی استوار دارد و پناهگاهی با قله بلند. شما خود به استقبال مرگ و مصائب آن بروید و پیش از فرارسیدن بیک اجل، آنچه لازم باشد تدارک ببینید و قبل از فرود آمدن این میهمان وسائل پذیرایی را فراهم آورید. بدانید که پایان سفر به رستخیز قیامت منتهی می‌شود. توجه دادن به این نکته برای موعظه اندیشمندان و هشیار شدن جاهلان کافی است. مصیبت‌های دیگری نیز بر سر راه قیامت است که شما خود می‌شناسید و می‌دانید: تنگی خانه گور، حسرت و اندوه بر اندوخته دنیا، هول و وحشت از دیدار آخرت، شوک‌های پیاپی، در هم شدن دنده‌ها، کر شدن گوشها از غوغای ناآشنا، تاریکی و سیاهی لحد، بیم و هراس از وعده‌های قیامت، اندوه پوشانیدن گور و نهادن آجر و سنگ.

و اگر شما نیز، مانند من با عالم غیب آشنا بودید و آنچه من می‌دانم شما هم می‌دانستید، سر به کوهساران می‌نهادید و بر کردهایتان می‌گریستید و با حسرت و تاسف و ندامت بر سر و صورت می‌نواختید و مال و منال خود را بی‌نگهبان و بی‌صاحب رها می‌کردید و تنها به سرنوشت آخرت خود می‌پرداختید.

و اگر آنچه مردگان دیده‌اند، شما هم دیده بودید، به زاری و تضرع می‌نشستید و در اضطراب و نگرانی فرو می‌رفتید؛ فرمان خدا را می‌شنیدید و به جان اطاعت می‌کردید، اما آنچه آنان دیده‌اند از دیده شما نهان است و به زودی حجاب از میان می‌رود.

بخدا سوگند که چشم شما را باز کرده‌اند، اگر به فکر دیدن باشید. شنیدنیها را به گوش شما رسانیده‌اند، اگر در صدد شنیدن باشید. راه را نشان داده‌اند، اگر در جستجوی راه باشید. و به حق باید گفت: عبرتهای روزگار با فریاد بلند درس خود را به شما آموختند و از تاریخ امتهای آن چه مایه پند و اندرز بود، با شما در میان نهادند. این را نیز به خاطر بسپارید. غیر از انبیاء که از زبان فرشتگان سخن می‌گویند، هیچ کس دیگر، فرمان خدا را ابلاغ نخواهد کرد.

بدانید که روز قیامت مسیر شما از پل «صراط» می‌گذرد، با تپه‌های لغزنده‌اش و هول و هراسهای لرزانده‌اش. پس

گویا که ناخنهای دیو مرگ بر جان شما بند شده و رشته آرزو و امیدتان از هم گسسته و با شادند و گرفتاری‌های ناشناخته وارد محشر شده‌اند. هر کس که وارد محشر شود با یک راننده و یک گواه همراه خواهد بود: راننده‌ای که او را به موقف حسابش براند و گواهی که بر نیک و بد اعمالش گواهی دهد.

و آن روزی است که خداوند توانا، همه امتهای را از گذشته و آینده، برای واری حساب و پاداش کردار فراهم می‌آورد. همگان سر فرو افکنند بر سر پا ایستاده‌اند. عرق دهانشان را به هم دوخته و زمین در زیر گام‌هایشان می‌لرزد. باسعادت کسی است که جائی برای ایستادن داشته باشد و هوایی برای نفس کشیدن.

ای بندگان خدا. از آن روز بر حذر باشید که اعمال شما واری شود. روزی که از ترس حساب، لرزه بر اندامتان افتد. روزی که موی نوجوانان از هول و هراس آن سفید گردد.

بندگان خدا بدانید که در وجود شما و از اعضاء و جوارح شما، مامورانی به مراقبت و جاسوسی اعمال شما نشسته‌اند و نگهبانانی راستین که صورتی از کردار و رفتار شما تهیه می‌نمایند و حتی نفسهای شما را که دم فرو می‌برید آمار می‌کنند و می‌شمارند. شما در تاریکی شیهای سیاه و خانه‌های در بسته و خلوتگاه از دیدبانی آنان نهان نخواهید ماند. ای وای بر ما که فردای رستخیز تا چه حد به ما نزدیک است:

امروز دنیا با آنچه در آن است می‌گذرد و فردای قیامت در پی فرا می‌رسد. پس گویا همه شما یک یک به سر منزل تنهائی فرود آمده‌اید و در حفره مخصوص خود خفته‌اید. وای از آن گوشه تاریک و تنها. وای از آن خانه وحشت و انزوا. و گویا در صور دمیده باشند و قیامت بر سر شما قیام کرده باشد و همگان برای آخرین داور، از دل گورها در عرصه صحرا حاضر شده باشید. آن روزی که چشمها خیره بماند و فضا تیر و سیاه شود و شبانها از فکر گله شترهای آبستن باز مانند. چون در صور بدمند، جان هر صاحب جانی بدر آید، و زبان هر صاحب سخنی بند آید. قلله‌های سر به فلک کشیده پست و هموار شوند و صخره‌های استوار از دل زمین برآیند. توده هموار زمین مرداب شود و مرداب آن بخشکد و سرابی پدید آورد و به جای آن قلله‌ها و صخره‌ها و تپه‌ها صحرایی صاف و هموار برآید. در آن روز، نه شفعی باشد که شفاعت کند و نه خویش مهربانی که غمگساری کند و نه معذرت و پوزش عذابی را بگرداند.

پس ای بندگان خدا، از خدا بپرهیزید و از عذاب او بر حذر شوید، چرا که دنیا با شما و ملت‌های پیشین بر یک روش و منوال روان

ملاصت در امانند، چرا که از دوزخ بر کنارند و در بهشت برین رحل اقامت افکنده‌اند و از زندگی و جاه و مقام خود خوشوند.

و اینان کسانی باشند که طاعتشان در زندگی دنیا بی ریا بود و چشمانشان از خوف و خشیت خدا گریان. شبهایشان با عبادت و استغفار چون روز می‌درخشید و روزهایشان در اثر انزوا و نپرداختن به دنیا تاریک می‌نمود. از این رو خدایشان به پاداش عمل، بهشت برین را پیشکش نمود و آنان بودند که برای این موهبت شایستگی بیشتری داشتند و بهشت حق آنان بود، با پادشاهی پاینده و نعمت جاودانه.

اگر با دیده جان به اوصاف بهشت برین بنگری، از زیب و زیور دنیا دل بر می‌کنی و عیش و کامرانی و مناظر سبز و خرم آن را بدست فراموشی می‌سپاری. و چون در فکر خود، اشجار بهشتی را تصویر کنی که در حاشیه نهرها در خاکی چو مشک معطر ریشه دوانیده و شاخ و برگ آن با وزش نسیم ملایم نوای دلنوازی می‌نوازد. و یا به خوشه‌ها بیندیشی که همانند مروارید تر از شاخه‌ها آویزان است و با چشم دل به طالع شدن میوه‌ها از غلاف کاسه برگها بنگری که چگونه رشد می‌کند و به کمال می‌رسد و بدون زحمت و به انتخاب و دلخواه خادمان بهشتی چیده می‌شود و در ظرفهای بلورین همراه عسل خالص و شراب ناب در پای قصرها به گردش در می‌آید، از تصور این مناظر زیبا مست و مدهوش می‌گردد.

اینان کسانی باشند که همواره بعد از مرگ، در کرامت الهی بسر می‌برند و بالاخره روز رستاخیز به خانه جاودانی بهشت وارد می‌شوند و از خانه بدوشی و نقل و انتقالات این جهانی فارغ و ایمن می‌شوند. و توای شنونده که عاشق و شیدای بهشتی اگر من به نقاشی تابلوهای زیبای بهشتی بپردازم و تصویر کاملی از مناظر زیبا و عیش و کامرانی آن برایم مجسم کنم، در اثر عشق و اشتیاق، جان از کالبدت پرواز می‌کند و قالبیت را باید از همین جا بر سر دوشها به گورستان منتقل سازند.

خداوند، ما و شما را با رحمت و عنایت خود، در زمره کسانی قرار دهد که از جان و دل به سوی سر منزل نیکان بشتابیم.

و اما آنان که اهل نافرمانی و معصیت بوده‌اند، خداوندشان، به بدترین خانه‌ها منتقل می‌سازد و دستهایشان را بر گردنشان غل می‌کند و قامتشان را لوله می‌کند تا آن حد که پیشانی آنان به قدمهایشان بساید و جامه‌هایی از قیر و زفت و گدازه‌های آهن و سرب بر تنشان می‌پوشاند.

است و شما که آخرین ملت دنیائید با رستاخیز و قیامت هم آغوش و هم قطارید. پس گویا که قیامت نشانه‌های خود را گسیل داشته و طلیعه حوادثش نزدیک آمد و راه را بر شما بسته است. و گویا این زلزله‌های رستاخیز است که شروع شده و این کاروان قیامت است که شترانش فرو خوابیده و سینه بر زمین نهاده‌اند و این دنیای فانی است که زنگ آخر را نواخته و جوجه‌هایش را از زیر بال و پر بیرون انداخته است. گویا عمر دنیا بیش از یک روز نبود که ساعتش گذشت و یا یک ماه بود که روزهایش سپری گشت. اینک کالای نوش، کهنه و فرسوده و پرواری‌های آن لاغر است.

پس ای مردم، به سوی خانه‌های بهشت سبقت بگیرید: خانه‌هایی که باید به آبادی آن بپردازید. خانه‌هایی که به آن تشویق شده‌اید و به مهمانی آن دعوت گشته‌اید. اینک با صبر و شکیبایی در انجام طاعت و دوری از معصیت، ادامه نعمت هدایت را از خداوند متعال خواهان شوید، چرا که امروز شما به فردا نزدیک است: ساعات روز با شتاب سپری می‌شوند و روزهای ماه به سرعت می‌گذرند. ماهها می‌گذرند و عمر سال را طی می‌کنند و سالهای عمر آدمی را بر باد می‌دهند.

و چون دفتر جهان به آخر رسد و کار مقدرات بشر پایان پذیرد و آخر کاروان به اول کاروان ملحق شود و فرمان خداوند دائر به تجدید بساط آفرینش صادر گردد، مجدداً گازهای دود را در فضای آسمان در هم پیچد و با هیبت و صلابت خود، زمین را تکان دهد و بلرزاند و کوهها را از جا برکند و بر هوا پرتاب کند و صخره‌های آن را در هم بکوبد و نطفه مردمان را از دل خاک برگیرد و لباس نو بر قامتشان بیوشاند و همه را گرد هم جمع کند. سپس ملتها را از هم متمایز سازد و به بازجویی کردار و وارسی نیات آنان بپردازد و در آخرین مرحله آنان را به دو دسته تقسیم کند: به اصحاب یمین نعمت بخشد و از اصحاب شمال انتقام بگیرد:

اما آنان که اهل طاعت و عبادت بوده‌اند به جوار رحمت خود منتقل سازد و در خانه خود جاودان سازد: آن جا که واردانش کوچ نکنند و ثبات جوانی را از دست ندهند. ترس و وحشت بر آنان نتازد و درد و مرض خاطرشان را رنجه نسازد و خطری آنان را تهدید نکند و گرد سفر بر دامنشان نشیند. و با آن که درجانشان مختلف و مقامشان متفاوت باشد: برخی بالا و بالاتر، برخی در خانه‌های زیباتر و جماعتی در بوستان خرمتر. عیش و نوش آن پایان نگیرد: هیچ کس کوچ نکند و پیر و فرتوت نشود و فقیر و حاجتمند نگردد همه از عذاب و شکنجه رهایند و از سرزنش و

پس ای مردم، از عذاب خدا بترسید و از خشم خدا بپرهیزید. اینک که سالم و تندرستید. اینک که در وسعت و آرامش به سر می‌برید: پیش از بیماری و دردمندی و پیش از تنگنا و سختی، فرصت را غنیمت بشمارید و تا عذاب دوزخ بر گردن شما غل نشده، جان خود را برهانید. شبها با عبادت و نیایش خواب را از چشمان خود دور کنید و روزها با روزه گرفتن شکمها را لاغر کنید. قدمها را در راه خدا بکار بیندازید. مال خود را در راه خدا انفاق کنید. از پرورش تن بکاهید و به پرورش جان بیفزائید و در این داد و دهش امساک می‌کنید. خداوند سبحان گفته است: «اگر خدا را یاری دهید، خداوندتان یاری می‌دهد و به گم‌هایتان استقامت می‌بخشد: و باز گفته است: «کیست که قسمتی از بضاعت خود را در اختیار خدا بگذارد تا بضاعت او را دو چندان کند و پاداش با کرامتی به او عنایت نماید؟» خداوند به خاطر درمندی و بی‌یاری شما را به یاری نخوانده و در اثر ناداری از سرمایه شما قرضی نخواست است. خداوند از شما یاری می‌طلبد با آن که «لشکرهای آسمان و زمین در فرمان او است و خداوند عزتمند و کارداران است» خداوند از شما سرمایه نمی‌خواهد با آن که «گنجهای آسمان و زمین در کف او است و خداوند دارا و ستوده است: بلکه «خداوند می‌خواهد شما را بیازماید تا معلوم شود کدامتان بهتر اطاعت می‌کنید».

پس، هر چه زودتر به کارهای لازم بپردازید تا با سایر هم‌جواریان خدا به خانه لطف خدا در آئید: هم‌جواری که با رسولان خود رفیق و دمساز کرده و فرشتگان را به زیات آنان برانگیخته و گوشه‌ایشان را از شنیدن نفس آتش و پیکرشان را از خستگی و ملالت معاف فرموده است «و این فضل خدا است. فضل خود را به هر کسی بخواهد عطا می‌کند و خداوند صاحب فضل عظیمی است».

شعار من این است که می‌شنوید: «تنها خدا یاور ما است و ما از او یاری می‌طلبیم که بر خود مسلط باشیم و او برای یاری دادن ما کافی است و اوست بهترین و کیل».

آنان در عذاب آتشند که سخت فروزان است و راه فرار از آن مسدود: در آتشی پر خروش که زوزه می‌کشد و شعله‌اش سر به آسمان می‌زند با انفجاراتی که گوش فلک را کر می‌کند. هیچ کس از خانه دوزخ کوچ نمی‌کند و با پرداخت جانفدا از بند اسارت نمی‌رهد و نه می‌تواند کنده و زنجیر خود را بگسلد. خانه دوزخ راه دورانی نباشد تا بسر آید، دوزخیان را مرگی نباشد تا خلاصی آورد. در میان دره‌های تنگ و اوضاعی آشفته و هماهنگ. آتشی که می‌خورد و می‌بلعد، فریاد می‌کشد و به آسمان می‌رود. زوزه‌اش خشمناک است و شراره‌اش سهمناک. آتشی که سرد نشود و سوز گدازش فرو ننشیند. تهدید آن جدی، ژرفای دره‌ها کور و ناپیدا، فضای آن سیاه و تاریک است. چشمه‌هایش چون دیگ می‌جوشد و هر چه هست و نیست رسوائی و خواری می‌فزاید، و بزرگترین بدبختی دوزخ باریدن آب جوشان است و کباب شدن بر روی سنگهای سوزان. و بدبختی دیگر فوران گدازه‌ها و زوزه گازها. نه آرامشی که راحت آورد و نه درنگی که درد و رنج را بردارد و نه نیروئی که مانع عذاب گردد و نه مرگی که از عذاب برهاند و نه چرتی که دوزخ را از یاد ببرد. در سکرانی از مرگهای رنگارنگ و شکنجه‌های بی‌درنگ و ما به خدا پناه می‌بریم.

و بدانید که پوست لطیف و نازکتان در برابر آتش دوزخ طاقت نیاورد. پس بیائید و بر جان خود ترحم آورید. شما که پوست نازک خود را در برابر حوادث آزمون کرده‌اید:

آیا دیده‌اید: موقعی که خاری در دست انسان می‌خلد و یا پایش به سنگ می‌خورد و خونین می‌شود و یا بر ریگ‌های داغ و سوزان پا می‌گذارد، تا چه حد بی‌تاب و بی‌طاقت می‌شود؟ پس اگر در میان دو تاوه آتشین قرار گیرد: تاوه‌ای در زیر قدم و تاوه‌ای بالای سر. تاب و تحمل او چگونه خواهد بود؟ آن جا که انسان هم‌خوابه صخره‌ها است و رفیق و هم‌بند شیطان.

آیا دانسته‌اید که چون خزانه‌دار آتش دوزخ بر آتش خشم آورد، از هیبت او، موج شعله‌ها در هم بکوبد؟ و چون بر آتش نهیب زند، با نهیب او آتش از میان دره‌ها بر جهد و فروزان شود؟

و تو ای پیر کهن که مویت سفید گشته. در آن روز که قلاده‌های آتشین بر گردن دوزخیان بییچد و «غل جامعه» در بدنشان چنگ زند و گوشت ساعدشان را بخورد، حال و روزت بر چه منوال است؟